

ترجمه‌ی لغات قرآن کریم

بر حسب ترتیب سوره‌های قرآن

گرد آورنده:

أم خزیمه بنت عبد الحمید الشافعی

مراجعة وتصحيح:

دکتر حسین تاجی گله داری

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۹.....	سوره ی فاتحه
۱۱	سوره ی بقره
۷۹	سوره ی آل عمران
۱۰۱	سوره ی نساء
۱۱۸.....	سوره ی مائده
۱۳۰	سوره ی انعام
۱۴۶.....	سوره ی اعراف
۱۶۱.....	سوره ی انفال
۱۶۷.....	سوره ی توبه
۱۷۷.....	سوره ی یونس
۱۸۱	سوره ی هود
۱۸۸.....	سوره ی یوسف
۱۹۶.....	سوره ی رعد
۱۹۹.....	سوره ی ابراهیم
۲۰۲.....	سوره ی حجر

۲۰۵.....	سوره‌ی نحل
۲۱۰.....	سوره‌ی اسراء
۲۱۷.....	سوره‌ی كهف
۲۲۴.....	سوره‌ی مریم
۲۲۸.....	سوره‌ی طه
۲۳۳.....	سوره‌ی انبیا
۲۳۷.....	سوره‌ی حج
۲۴۱.....	سوره‌ی مؤمنون
۲۴۳.....	سوره‌ی نور
۲۴۷.....	سوره‌ی فرقان
۲۵۰.....	سوره‌ی شعراء
۲۵۳.....	سوره‌ی نمل
۲۵۶.....	سوره‌ی قصص
۲۶۰.....	سوره‌ی عنكبوت
۲۶۱.....	سوره‌ی روم
۲۶۲.....	سوره‌ی لقمان
۲۶۳.....	سوره‌ی سجده
۲۶۳.....	سوره‌ی احزاب
۲۶۶.....	سوره‌ی سبأ
۲۶۸.....	سوره‌ی فاطر
۲۶۹.....	سوره‌ی ياسين
۲۷۰.....	سوره‌ی صافات

۲۷۳.....	سوره‌ی صاد
۲۷۶.....	سوره‌ی زمر
۲۷۷.....	سوره‌ی غافر
۲۷۸.....	سوره‌ی فصلت
۲۷۹.....	سوره‌ی شوری
۲۸۰.....	سوره‌ی زخرف
۲۸۲.....	سوره‌ی دخان
۲۸۳.....	سوره‌ی جائیه
۲۸۴.....	سوره‌ی احقاف
۲۸۵.....	سوره‌ی محمد
۲۸۶.....	سوره‌ی فتح
۲۸۷.....	سوره‌ی حجرات
۲۸۸.....	سوره‌ی قاف
۲۸۹.....	سوره‌ی ذاریات
۲۹۰.....	سوره‌ی طور
۲۹۱.....	سوره‌ی نجم
۲۹۲.....	سوره‌ی قمر
۲۹۳.....	سوره‌ی رحمان
۲۹۵.....	سوره‌ی واقعه
۲۹۷.....	سوره‌ی حدید
۲۹۹.....	سوره‌ی مجادله
۳۰۰.....	سوره‌ی حشر

سوره‌ی ممتحنه.....	۳۰۱
سوره‌ی صف.....	۳۰۱
سوره‌ی جمعه.....	۳۰۲
سوره‌ی منافقون.....	۳۰۲
سوره‌ی تغابن.....	۳۰۲
سوره‌ی طلاق.....	۳۰۲
سوره‌ی تحریم.....	۳۰۳
سوره‌ی ملک.....	۳۰۵
سوره‌ی قلم.....	۳۰۶
سوره‌ی حاقه.....	۳۰۷
سوره‌ی معارج.....	۳۰۹
سوره‌ی نوح.....	۳۱۰
سوره‌ی جن.....	۳۱۱
سوره‌ی مزمل.....	۳۱۲
سوره‌ی مدثر.....	۳۱۲
سوره‌ی قیامه.....	۳۱۴
سوره‌ی انسان.....	۳۱۴
سوره‌ی مرسلات.....	۳۱۵
سوره‌ی نبأ.....	۳۱۷
سوره‌ی نازعات.....	۳۱۸
سوره‌ی عبس.....	۳۱۹
سوره‌ی تکویر.....	۳۲۰

۳۲۱.....	سوره‌ی انفطار
۳۲۱.....	سوره‌ی مطففین
۳۲۲.....	سوره‌ی انشقاق
۳۲۳.....	سوره‌ی بروج
۳۲۳.....	سوره‌ی طارق
۳۲۳.....	سوره‌ی أعلی
۳۲۴.....	سوره‌ی غاشیه
۳۲۴.....	سوره‌ی فجر
۳۲۵.....	سوره‌ی بلد
۳۲۶.....	سوره‌ی شمس
۳۲۶.....	سوره‌ی لیل
۳۲۷.....	سوره‌ی ضحی
۳۲۷.....	سوره‌ی شرح
۳۲۷.....	سوره‌ی تین
۳۲۸.....	سوره‌ی علق
۳۲۸.....	سوره‌ی قدر
۳۲۸.....	سوره‌ی بینه
۳۲۸.....	سوره‌ی زلزله
۳۲۹.....	سوره‌ی عادیات
۳۲۹.....	سوره‌ی قارعه
۳۳۰.....	سوره‌ی تکاثر
۳۳۰.....	سوره‌ی عصر

۳۳۰	سوره‌ی همزه
۳۳۱	سوره‌ی فیل
۳۳۱	سوره‌ی قریش
۳۳۱	سوره‌ی ماعون
۳۳۲	سوره‌ی کوثر
۳۳۲	سوره‌ی کافرون
۳۳۲	سوره‌ی نصر
۳۳۲	سوره‌ی مسد
۳۳۳	سوره‌ی اخلاص
۳۳۳	سوره‌ی فلق
۳۳۴	سوره‌ی ناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين

خداوند متعال کلام شیرینش قرآن کریم را بر قلب پیامبر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل کرد تا مسلمانان در آیاتش تدبیر کنند و به فرامینش عمل نمایند، خداوند این قرآن کریم را کتاب هدایت برای جهانیان قرار داد تا با عمل به آن به عزت و سربلندی دست یابند، و از آن جایی که قرآن کریم به زبان عربی می باشد دانستن معنای آن برای فارسی زبانان دشوار است، لذا تصمیم گرفتم که برای آسان نمودن فهم و معانی قرآن کریم برای خود و سایر خواهر و برادران مسلمانم کلمات و واژه های قرآن را جمع آوری نمایم، پس با استعانت از خدا توانستم با استفاده از کتابهای تفسیر و ترجمه های معتبر قرآن بخصوص تفسیر و ترجمه ی دکتر حسین تاجی گله داری و "فرهنگ (قاموس) قرآن کریم" تألیف دکتر حسین تاجی گله داری معنای واژه ها و کلمات را استخراج نموده و برحسب ترتیب سوره های قرآن کریم آنها را بنویسم، وسعی نموده ام که تمام واژه ها را معنی کنم، همچنین کلمات را بدون حروف اضافه، ضمائر، تأکید و غیره ذکر نمایم، و از آنجایی که انسان جایز الخطاست و هیچ عملی خالی از نقص و عیب نخواهد بود لذا خواهشمندیم که در صورت مشاهده هرگونه اشتباه یا نقص ما را مطلع فرمایند تا در چاپهای بعدی تصحیح گردد. امید است خداوند متعال این عمل را از بنده بپذیرد و سبب نجاتم در روز قیامت قرار بدهد.

الحمد لله رب العالمين

شارحه

۴ شعبان ۱۴۳۰ هـ

برابر با ۴ مرداد ماه ۱۳۸۸ هـ ش

﴿عُذِّ﴾ «پناه خواستن».

﴿أَعُذُّ﴾ «پناه می برم».

﴿بِ﴾ «به».

﴿مِنْ﴾ «از».

﴿الرَّجِيمِ﴾ «رانده شده».

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره ی فاتحه

﴿سَمِ﴾ «نام».

﴿الرَّحْمَنِ﴾ «بخشنده».

﴿الرَّحِيمِ﴾ «مهربان».

﴿الْحَمْدِ﴾ «ستایش».

﴿لِ﴾ «برای، مخصوص».

﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «پروردگار جهانیان».

﴿مَلِكِ﴾ «مالک، صاحب».

﴿يَوْمِ﴾ «روز».

﴿الدِّينِ﴾ «جزاء».

﴿إِيَّاكَ﴾ «تنها تورا».

﴿نَعْبُدُ﴾ «می‌پرستیم».

﴿نَسْتَعِينُ﴾ «یاری می‌جوئیم».

﴿أَهْدُ﴾ «هدایت کن».

﴿نَا﴾ «مارا».

﴿الصِّرَاطُ﴾ «راه».

﴿الْمُسْتَقِيمُ﴾ «راست».

﴿الَّذِينَ﴾ «کسانی که».

﴿أَنْعَمْتَ﴾ «نعمت دادی».

﴿عَلَيْهِمْ﴾ «بر آنان».

﴿غَيْرِ﴾ «نه».

﴿الْمَغْضُوبِ﴾ «خشم گرفتگان».

﴿لَا﴾ «نه».

﴿الضَّالِّينَ﴾ «گمراهان».

سوره ی بقره

- ﴿ذَٰلِكَ﴾ «این».
- ﴿لَا رَيْبَ﴾ «شکی نیست».
- ﴿فِيهِ﴾ «در آن».
- ﴿لِّلْمُتَّقِينَ﴾ «پرهیزگاران».
- ﴿يُؤْمِنُونَ﴾ «ایمان می آورند».
- ﴿غَيْبٍ﴾ «نادیده، غیب».
- ﴿وَيُقِيمُونَ﴾ «بر پا می دارند».
- ﴿الصَّلَاةَ﴾ «نماز».
- ﴿مِمَّا﴾ «از آنچه».
- ﴿رَزَقْنٰهُ﴾ «روزی داده ایم».
- ﴿هُم﴾ «ایشان».
- ﴿يُنْفِقُونَ﴾ «انفاق می کنند».
- ﴿بِمَا﴾ «به آنچه».
- ﴿أُنزِلَ﴾ «نازل شده».
- ﴿إِلَيْكَ﴾ «بر تو».
- ﴿مَا﴾ «آنچه».
- ﴿قَبْلِكَ﴾ «پیش از تو».

﴿الْآخِرَةِ﴾ «رستاخیز، آخرت».

﴿يُوقِنُونَ﴾ «یقین دارند».

﴿أُولَئِكَ﴾ «آنان».

﴿عَلَى﴾ «بر».

﴿هُدًى﴾ «هدایت».

﴿الْمُفْلِحُونَ﴾ «رستگاران».

﴿إِنَّ﴾ «بی گمان».

﴿كَفَرُوا﴾ «کافر شدند».

﴿سَوَاءٌ﴾ «یکسان است».

﴿ء﴾ «که».

﴿أَنْذَرْتُ﴾ «بترسانی».

﴿أَمْ﴾ «یا».

﴿أَمْ﴾ «نه».

﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «ایمان نمی‌آورند».

﴿خَتَمَ﴾ «مهرزده است».

﴿قُلُوبَ﴾ «جمع قلب، دلها».

﴿سَمِعَهُمْ﴾ «گوشه‌ایشان».

﴿أَبْصَرَ﴾ «جمع بصر، چشمها».

﴿غِشْوَةٌ﴾ «پرده».

﴿وَلَهُمْ﴾ «و برای آنها».

﴿عَذَابَ﴾ «عذاب، شکنجه».

﴿ظِيمَ﴾ «بزرگ».

﴿النَّاسِ﴾ «مردم».

- ﴿مَنْ﴾ «کسی».
- ﴿يَقُولُ﴾ «می‌گوید».
- ﴿ءَامَنَّا﴾ «ایمان آورده ایم».
- ﴿وَمَا هُمْ﴾ «ایشان نیستند».
- ﴿يُخَدِعُونَ﴾ «فریب می‌دهند».
- ﴿إِلَّا﴾ «مگر».
- ﴿أَنْفُسَهُمْ﴾ «خودشان».
- ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ «نمی‌فهمند، در نمی‌یابند».
- ﴿مَرَضٌ﴾ «بیماری».
- ﴿فَ﴾ «پس».
- ﴿زَادَ﴾ «افزود».
- ﴿أَلِيمٌ﴾ «درد ناک».
- ﴿بِمَا﴾ «بخاطر».
- ﴿كَانُوا﴾ «بودند».
- ﴿يَكْذِبُونَ﴾ «دروغ می‌گفتند».
- ﴿إِذَا﴾ «هنگامی که».
- ﴿قِيلَ﴾ «گفته شود».
- ﴿لَهُمْ﴾ «برای آنان».
- ﴿لَا تُفْسِدُوا﴾ «فساد نکنید».
- ﴿فِي الْأَرْضِ﴾ «در زمین».
- ﴿قَالُوا﴾ «گویند».
- ﴿إِنَّمَا﴾ «فقط، بی‌گمان».
- ﴿نَحْنُ﴾ «ما».

- ﴿مُضِلِّحُونَ﴾ «اصلاح کنندگان».
- ﴿أَلَا﴾ «آگاه باشید».
- ﴿الْمُفْسِدُونَ﴾ «فساد کنندگان».
- ﴿وَالْكِنِ﴾ «ولی، ولیکن».
- ﴿ءَامِنُونَ﴾ «ایمان بیاورید».
- ﴿كَمَا﴾ «همانگونه».
- ﴿أَ﴾ «آیا».
- ﴿سُقَهَا﴾ «بی خردان».
- ﴿لَقُوا﴾ «ملاقات کنند».
- ﴿ءَامَنَّا﴾ «ایمان آوردیم».
- ﴿خَلَوْا﴾ «خلوت کنند».
- ﴿شَیْطَانٍ﴾ «جمع شیطان، شیطانها».
- ﴿مُسْتَهْزِئُونَ﴾ «مسخره می کنیم».
- ﴿يُمْدُ﴾ «نگه می دارد، مهلت می دهد».
- ﴿طَغَيْنَ﴾ «سرکشی، طغیان».
- ﴿يَعْمَهُونَ﴾ «سرگردان شوند».
- ﴿أَشْتَرُوا﴾ «خریدند».
- ﴿الضَّلَالَةَ﴾ «گمراهی».
- ﴿الْهَدَى﴾ «هدایت».
- ﴿فَمَا﴾ «پس نبود».
- ﴿رَبِحَتْ﴾ «سودی نداد».
- ﴿مُهْتَدِينَ﴾ «هدایت شدگان».
- ﴿مَثَلُ﴾ «مثل، داستان».

- ﴿كَ﴾ «همانند».
- ﴿الَّذِي﴾ «کسی که».
- ﴿أَسْتَوْقَدَ﴾ «افروخته».
- ﴿نَارًا﴾ «آتش».
- ﴿فَلَمَّا﴾ «پس چون».
- ﴿أَضَاءَتْ﴾ «روشن ساخت».
- ﴿حَوْلَهُ﴾ «اطراف او».
- ﴿ذَهَبَ﴾ «گرفت، برد».
- ﴿تَرَكَ﴾ «رها کرد».
- ﴿فِي﴾ «در».
- ﴿ظَلَمْتَ﴾ «جمع ظلمت، تاریکی‌ها».
- ﴿لَا يُبْصِرُونَ﴾ «نمی‌بینند».
- ﴿صُمُّ﴾ «کر».
- ﴿بُكْمٌ﴾ «لال، گنگ».
- ﴿عُمًى﴾ «نابینا».
- ﴿فَهُمْ﴾ «پس آنان».
- ﴿لَا يَرْجِعُونَ﴾ «باز نمی‌گردند».
- ﴿أَوْ﴾ «یا». ﴿كَ﴾ «همانند».
- ﴿صَيَّبَ﴾ «باران».
- ﴿السَّمَاءَ﴾ «آسمان».
- ﴿رَعَدَ﴾ «رعد».
- ﴿بَرْقَ﴾ «برق».
- ﴿يَجْعَلُونَ﴾ «قرار می‌دهند، فرومی‌برند».

﴿أَصْبَحَ﴾ «انگشتان».

﴿عَاذَانِ﴾ «جمع اذن، گوشها».

﴿الصَّوَاعِقُ﴾ «صاعقه».

﴿حَذَرٌ﴾ «از ترس».

﴿الْمَوْتُ﴾ «مرگ».

﴿مُحِيطٌ﴾ «احاطه دارد».

﴿يَكَادُ﴾ «نزدیک است».

﴿يَخْطَفُ﴾ «برباید».

﴿كُلَّمَا﴾ «هرگاه».

﴿مَشَوْاْ﴾ «راه می‌روند».

﴿إِذَا﴾ «چون، هنگامی».

﴿أَظْلَمَ﴾ «تاریک شود».

﴿قَامُواْ﴾ «بایستند».

﴿لَوْ﴾ «اگر».

﴿شَاءَ﴾ «بخواهد».

﴿كُلِّ شَيْءٍ﴾ «هر چیز».

﴿قَدِيرٌ﴾ «توانا».

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ﴾ «ای مردم».

﴿اعْبُدُواْ﴾ «پرستش کنید».

﴿رَبِّ﴾ «پروردگار».

﴿كُمُ﴾ «تان، شما را».

﴿الَّذِي﴾ «کسی که».

﴿خَلَقَ﴾ «آفرید».

﴿لَعَلَّكُمْ﴾ «شاید، تا شما

﴿تَتَّقُونَ﴾ «پرهزگار شوید».

﴿جَعَلَ﴾ «قرار داد».

﴿لَكُمْ﴾ «برای شما».

﴿الْأَرْضِ﴾ «زمین».

﴿فِرَاشًا﴾ «بگسترده».

﴿بِنَاءٍ﴾ «سقفی».

﴿أَنْزَلَ﴾ «فرو فرستاد».

﴿مَاءٍ﴾ «آب».

﴿أَخْرَجَ﴾ «بیرون آورد».

﴿بِهِ﴾ «بوسیله‌ی آن».

﴿مِنْ﴾ «از».

﴿الْثَّمَرَاتِ﴾ «جمع ثمره، میوه‌ها».

﴿فَلَا تَجْعَلُوا﴾ «پس قرار ندهید».

﴿أَنْدَادًا﴾ «جمع ند، همتایانی».

﴿أَنْتُمْ﴾ «شما».

﴿تَعْلَمُونَ﴾ «می‌دانید».

﴿إِنْ﴾ «اگر».

﴿كُنْتُمْ﴾ «هستید».

﴿فِي﴾ «در».

﴿رَيْبٍ﴾ «شک».

﴿نَزَّلْنَا﴾ «نازل کرده‌ایم».

﴿عَلَى﴾ «بر بنده».

﴿فَأْتُوا﴾ «پس بیاورید».

﴿سُورَة﴾ «سوره ای».

﴿مِثْلِهِ﴾ «همانند آن».

﴿وَادْعُوا﴾ «فراخوانید».

﴿شُهَدَاءُ﴾ «گواهان».

﴿مِن دُونِ اللَّهِ﴾ «غیر از خدا».

﴿صَادِقِينَ﴾ «راستگویان».

﴿ف﴾ «پس».

﴿إِنْ﴾ «اگر».

﴿لَمْ﴾ «نه».

﴿تَفْعَلُوا﴾ «انجام دهید».

﴿لَنْ﴾ «هرگز».

﴿الَّتِي﴾ «که».

﴿وَقُودُ﴾ «هیزم».

﴿هَا﴾ «آن».

﴿الْحِجَارَةِ﴾ «جمع حجر، سنگها».

﴿أُعِدَّتْ﴾ «آماده شده».

﴿كَافِرِينَ﴾ «کافران».

﴿يَشِيرُ﴾ «مژده ده».

﴿عَمِلُوا﴾ «انجام دادند».

﴿الصَّلَاحَتِ﴾ «شایسته».

﴿أَنَّ﴾ «همانا».

﴿لَهُمْ﴾ «برای آنها».

- ﴿جَنَّتٍ﴾ «جمع جنت، باغها».
- ﴿تَجْرِي﴾ «جاری است».
- ﴿تَحْتِ﴾ «زیر».
- ﴿الْأَنْهَارُ﴾ «جمع نهر، نهرها».
- ﴿كُلَّمَا﴾ «هر زمان».
- ﴿رُزِقُوا﴾ «روزی داده شوند».
- ﴿ثَمَرَةٍ﴾ «میوه ای».
- ﴿هَذَا﴾ «این».
- ﴿أُتُوا﴾ «آورده شود».
- ﴿مُتَشَبِهًا﴾ «همانند».
- ﴿أَزْوَاجٍ﴾ «جمع زوج، همسران».
- ﴿مُطَهَّرَةٍ﴾ «پاکیزه».
- ﴿خَالِدُونَ﴾ «جاودانان، جاویدانند».
- ﴿لَا يَسْتَحْيَ﴾ «شرم نمی کند».
- ﴿يَضْرِبَ مَثَلًا﴾ «مثالی بزند».
- ﴿بِعُوضَةٍ﴾ «پشه ای».
- ﴿فَمَا فَوْقَهَا﴾ «یا بالاتر از آن».
- ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ﴾ «پس آنان که».
- ﴿أَنَّهُ﴾ «که آن».
- ﴿الْحَقُّ﴾ «حق است».
- ﴿مَاذَا﴾ «چه چیز».
- ﴿أَرَادَ﴾ «خواسته است».
- ﴿يُضِلُّ﴾ «گمراه می کند».

- ﴿يَهْدِي﴾ «هدایت می‌کند».
- ﴿كَثِيرًا﴾ «بسیار».
- ﴿إِلَّا﴾ «مگر».
- ﴿الْفَلْسِقِينَ﴾ «فاسقان».
- ﴿يَنْقُضُونَ﴾ «می‌شکنند».
- ﴿عَهْدٍ﴾ «پیمان».
- ﴿مِنْ بَعْدِ﴾ «پس از».
- ﴿مِثْلَقِهِ﴾ «محکم بستن».
- ﴿يَقْطَعُونَ﴾ «قطع می‌کنند».
- ﴿أَمَرَ﴾ «دستور داده است».
- ﴿يُوصِلُ﴾ «بر قرار سازند، پیوندند».
- ﴿الْخَسِرُونَ﴾ «زیانکاران».
- ﴿كَيْفَ﴾ «چگونه».
- ﴿أَمْوَاتًا﴾ «مردگان».
- ﴿فَأَحْيَاكُمْ﴾ «پس شما را زنده گرد».
- ﴿ثُمَّ﴾ «سپس».
- ﴿تُرْجَعُونَ﴾ «باز گردانده می‌شوید».
- ﴿خَلَقَ﴾ «آفرید».
- ﴿لَكُمْ﴾ «برای شما».
- ﴿جَمِيعًا﴾ «همه».
- ﴿أَسْتَوَى﴾ «آهنگ کرد، پرداخت».
- ﴿إِلَى﴾ «به سوی».
- ﴿فَسَوَّى﴾ «مرتب نمود».

- ﴿هُنَّ﴾ «آنان را».
- ﴿سَبْعَ﴾ «هفت».
- ﴿سَمَوَاتِ﴾ «جمع سماء، آسمانها».
- ﴿عَلِيمَ﴾ «آگاه است».
- ﴿رَبُّكَ﴾ «پروردگارت».
- ﴿لَيْلٍ﴾ «به، برای».
- ﴿مَلَائِكَةٍ﴾ «جمع ملک، فرشتگان».
- ﴿إِنِّي﴾ «همانا من».
- ﴿جَاعِلٍ﴾ «قرار خواهم داد».
- ﴿خَلِيفَةً﴾ «جانشین».
- ﴿يَسْفِكُ﴾ «بریزد».
- ﴿الدِّمَاءِ﴾ «خون».
- ﴿نُسَبِّحُ﴾ «تسبیح می‌گوییم».
- ﴿نُقَدِّسُ﴾ «تقدیس می‌کنیم».
- ﴿لَكَ﴾ «تورا».
- ﴿عَلَّمَ﴾ «آموخت».
- ﴿الْأَسْمَاءِ﴾ «جمع اسم، نامها».
- ﴿كُلَّهَا﴾ «همگی».
- ﴿عَرَضَ﴾ «عرضه داشت».
- ﴿أَنْبِئُونِي﴾ «به من خبر دهید».
- ﴿نِي﴾ «مرا».
- ﴿هَؤُلَاءِ﴾ «اینها».
- ﴿سُبْحَانَكَ﴾ «منزهی تو».

﴿لَنَا﴾ «به ما، برای ما».

﴿عَلَّمْتُ﴾ «آموخته‌ای».

﴿إِنَّكَ﴾ «همانا تو».

﴿أَنْتَ﴾ «تو».

﴿الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ «دانا‌ی حکیم».

﴿فَلَمَّا﴾ «پس هنگامی».

﴿أَلَمْ أَقُلْ﴾ «آیا نگفتم».

﴿أَعْلَمَ﴾ «میدانم».

﴿تُبْدُونَ﴾ «آشکار می‌کنید».

﴿تَكْتُمُونَ﴾ «پنهان می‌داشتید».

﴿أَسْجُدُوا﴾ «سجده کنید».

﴿أَبَى﴾ «سرباز زد».

﴿أَسْتَكْبِرُ﴾ «تکبرورزید».

﴿كَانَ﴾ «بود».

﴿أَسْكُنْ﴾ «سکونت کن».

﴿كُلَّا﴾ «بخورید».

﴿رَعَدًا﴾ «گوارا».

﴿حَيْثُ﴾ «هرجا».

﴿سِتُّمًا﴾ «می‌خواهید».

﴿لَا تَقْرَبَا﴾ «نزدیک نشوید».

﴿هَٰذِهِ﴾ «این».

﴿الشَّجَرَةَ﴾ «درخت».

﴿فَتَكُونَا﴾ «خواهید شد».

- ﴿أَزَلَّ﴾ «لغزانید».
- ﴿هُمَا﴾ «آن دو».
- ﴿عَنْ﴾ «از».
- ﴿هَا﴾ «آن».
- ﴿أَخْرَجَ﴾ «بیرون کرد».
- ﴿كَانَا﴾ «بودند».
- ﴿أَهْبِطُوا﴾ «فرودآید».
- ﴿بَعْضُ﴾ «بعضی».
- ﴿عَدُوٌّ﴾ «دشمن».
- ﴿مُسْتَقَرٌّ﴾ «قرارگاه».
- ﴿مَتْنَعُ﴾ «بهره».
- ﴿حِينَ﴾ «مدتی».
- ﴿فَتَلَقَّى﴾ «فراگرفت، دریافت».
- ﴿كَلِمَاتٍ﴾ «کلماتی، سخنانی».
- ﴿تَابَ﴾ «توبه کرد، توبه ای پذیرفت».
- ﴿التَّوَابُ﴾ «توبه پذیر».
- ﴿فَإِمَّا﴾ «پس هرگاه».
- ﴿يَأْتِيَنَّكُمْ﴾ «برای شما بیاید».
- ﴿مِّنِّي﴾ «ازطرف من».
- ﴿تَبِعَ﴾ «پیروی کند».
- ﴿هُدًى﴾ «هدایت من».
- ﴿خَوْفَ﴾ «ترس».
- ﴿عَلَيْهِمْ﴾ «برآنان».

﴿يَحْزَنُونَ﴾ «غمگین شوند».

﴿حُزْنٌ﴾ «غم».

﴿كَفَرُوا﴾ «کافر شدند».

﴿كَذَّبُوا﴾ «دروغ پنداشتند».

﴿آيَاتِنَا﴾ «نشانه‌های ما را».

﴿أَصْحَابُ النَّارِ﴾ «اهل آتشند».

﴿أَيُّ﴾ «ای».

﴿بَنِي إِسْرَءِيلَ﴾ «فرزندان اسرائیل (یعقوب)».

﴿أَذْكُرُوا﴾ «یادآورید».

﴿وَأَوْفُوا﴾ «وفا کنید».

﴿عَهْدٌ﴾ «پیمان».

﴿أَوْفٍ﴾ «وفا کنم».

﴿وَأَيُّيَ﴾ «تنها از من».

﴿فَآرَهُبُونَ﴾ «پس بترسید».

﴿أَنْزَلْتُ﴾ «نازل کرده ام».

﴿مُصَدِّقًا﴾ «تصدیق کننده».

﴿لَمَّا﴾ «چیزی که».

﴿مَعَكُمْ﴾ «با شما است».

﴿لَا تَكُونُوا﴾ «نباشید».

﴿أَوَّلُ﴾ «نخستین».

﴿لَا تَشْتَرُوا﴾ «نفروشید».

﴿آيَاتِي﴾ «آیات مرا».

﴿ثُمَّنَا﴾ «بهای».

﴿قَلِيلًا﴾ «اندک، ناچیز».

﴿لَا تَلْبِسُوا﴾ «نیامیزید».

﴿تَكْتُمُوا﴾ «پنهان نکنید».

﴿أَقِيمُوا﴾ «برپا دارید».

﴿أَرْكَعُوا﴾ «رکوع کنید، نماز بخوانید».

﴿الرَّكِعِينَ﴾ «رکوع کنندگان، نمازگزاران».

﴿أَيَا﴾ «آیا».

﴿تَأْمُرُونَ﴾ «فرمان می‌دهید».

﴿الْبِرِّ﴾ «نیکی».

﴿تَنْسُونَ﴾ «فراموش می‌کنید».

﴿أَنْفُسَكُمْ﴾ «خودتان را».

﴿تَتْلُونَ﴾ «می‌خوانید».

﴿أَفَلَا﴾ «آیا نه».

﴿تَعْقِلُونَ﴾ «می‌اندیشید».

﴿أَسْتَعِينُوا﴾ «یاری جویید».

﴿لَكَبِيرَةٍ﴾ «دشوار، گران».

﴿خَلِيعِينَ﴾ «فروتنان».

﴿يَظُنُّونَ﴾ «گمان دارند، یقیناً می‌دانند».

﴿أَنَّهُمْ﴾ «همانا آنان».

﴿مُلَقَّوْا﴾ «دیدارکننده».

﴿رَاجِعُونَ﴾ «باز می‌گردند».

﴿أَنِّي﴾ «همان‌ام».

﴿فَضَّلْتُكُمْ﴾ «برتری دادم».

- ﴿اتَّقُوا﴾ «بترسید».
- ﴿يَوْمًا﴾ «روزی».
- ﴿لَا تَجْزِي﴾ «کفایت نکند».
- ﴿نَفْسٍ﴾ «کسی، شخصی».
- ﴿عَنْ﴾ «از».
- ﴿لَا يُقْبَلُ﴾ «پذیرفته نمی‌شود».
- ﴿شَفَاعَةٍ﴾ «شفاعت».
- ﴿لَا يُؤْخَذُ﴾ «گرفته نمی‌شود».
- ﴿عَدْلٍ﴾ «فدیه، بدل».
- ﴿يُنْصَرُونَ﴾ «یاری می‌شوند».
- ﴿نَجَّيْنَاكُمْ﴾ «نجات دادیم شما را».
- ﴿ءَالٍ فِرْعَوْنَ﴾ «فرعونیان».
- ﴿يُسْؤَمُونَ﴾ «روامی داشتند، شکنجه می‌دادند».
- ﴿سُوءٍ﴾ «بدترین».
- ﴿الْعَذَابِ﴾ «شکنجه».
- ﴿يَذْبَحُونَ﴾ «سر می‌بریدند».
- ذبح ﴿ذَبَحَ﴾ «سر برید».
- ﴿أَبْنَاءَ﴾ «فرزندان».
- ﴿يَسْتَحْيُونَ﴾ «زنده نگه می‌داشتند».
- ﴿نِسَاءَكُمْ﴾ «زنان».
- ﴿وَفِي ذَٰلِكُمْ﴾ «ودراینها برای شما».
- ﴿بَلَاءٍ﴾ «آزمایش».
- ﴿رَبِّكُمْ﴾ «پروردگارتان».

- ﴿عَظِيمٌ﴾ «بزرگ».
- ﴿إِذْ﴾ «وقتی، هنگامی».
- ﴿فَرَقْنَا﴾ «شکافتیم».
- ﴿بِكُمْ﴾ «برای شما».
- ﴿الْبَحْرَ﴾ «دریا».
- ﴿أَغْرَقْنَا﴾ «غرق ساختیم».
- ﴿تَنْظُرُونَ﴾ «می‌نگریستید».
- ﴿وَعَدْنَا﴾ «وعده گذاردیم».
- ﴿أَرْبَعِينَ﴾ «چهل».
- ﴿لَيْلَةٍ﴾ «شب».
- ﴿ثُمَّ﴾ «سپس، آنگاه».
- ﴿أَتَّخَذْتُمْ﴾ «(به پرستش) گرفتید».
- ﴿الْعِجْلَ﴾ «گوساله».
- ﴿مِنْ بَعْدِهِ﴾ «بعد از او».
- ﴿ظَالِمُونَ﴾ «ستمکاران».
- ﴿عَفَوْنَا﴾ «بخشیدیم».
- ﴿مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ «بعد از آن».
- ﴿الْفُرْقَانَ﴾ «جداکننده بین حق و باطل».
- ﴿تُوبُوا﴾ «توبه کنید».
- ﴿بَارِئٌ﴾ «آفریدگار».
- ﴿حَقٌّ﴾ «تا».
- ﴿نَرَى﴾ «بینیم».
- ﴿جَهْرَةً﴾ «آشکار».

- ﴿الصَّعِقَةَ﴾ «صاعقه».
- ﴿بَعَثَ﴾ «برانگیختن».
- ﴿ظَلَّلْنَا﴾ «سایبان قراردادیم».
- ﴿الْعَمَامَ﴾ «ابر».
- ﴿الْمَنَ﴾ «ترنجبین».
- ﴿السَّلْوَى﴾ «بلدرچین».
- ﴿كُلُوا﴾ «بخورید».
- ﴿طَيَّبَتْ﴾ «پاکیزه».
- ﴿وَلَكِنَ﴾ «ولی، بلکه».
- ﴿يُظْلِمُونَ﴾ «ستم کردند، ستم کنندگان».
- ﴿الْقَرْيَةَ﴾ «آبادی، شهر (بیت المقدس)».
- ﴿حَيْثُ﴾ «هرجا».
- ﴿شِئْتُمْ﴾ «خواستید».
- ﴿رَعَدًا﴾ «گوارا، به فراوانی».
- ﴿الْبَابَ﴾ «دروازه».
- ﴿سُجَّدًا﴾ «سجده کنان، باخشوع و فروتنی».
- ﴿قُولُوا﴾ «بگویید».
- ﴿حِطَّةَ﴾ «کاهش، آموزشی».
- ﴿تَغْفِرُ﴾ «می بخشیم».
- ﴿خَطَايَكُمْ﴾ «گناهان شمارا».
- ﴿سَ﴾ «بزودی».
- ﴿نَزِي﴾ «می افزایش، فروتر می بخشیم».
- ﴿الْمُحْسِنِينَ﴾ «نیکوکاران».

﴿فَ﴾ «پس».

﴿بَدَّلَ﴾ «تغییر داد، تبدیل کرد».

﴿رَجَزًا﴾ «عذاب».

﴿يَفْسُقُونَ﴾ «نافرمانی می‌کردند».

﴿أَسْتَسْقَى﴾ «آب خواست».

﴿أَضْرِبَ﴾ «بزن».

﴿عَصَا﴾ «عصا، چوبدستی».

﴿الْحَجَرَ﴾ «سنگ».

﴿أَنْفَجَرَتْ﴾ «جوشید».

﴿أَثْنَتَا عَشْرَةَ﴾ «دوازده».

﴿عَيْنًا﴾ «چشمه».

﴿قَدْ﴾ «به تحقیق».

﴿عَلِمَ﴾ «دانست».

﴿كُلَّ﴾ «هر».

﴿أُنَاسٍ﴾ «گروه، مردمان».

﴿مَشْرَبٍ﴾ «آبشخور».

﴿كُلُوا﴾ «بخورید».

﴿أَشْرَبُوا﴾ «بنوشید».

﴿لَا تَعْتَوُوا﴾ «نکوشید».

﴿طَعَامٍ﴾ «غذا».

﴿وَاحِدٍ﴾ «یک».

﴿فَادَّعَ﴾ «پس بخوان».

﴿لَنَا﴾ «برای ما».

﴿يُخْرِج﴾ «بیرون آورد».

﴿تُنْبِت﴾ «می‌رویاند».

﴿بَقُل﴾ «سبزی».

﴿فُتَّأَى﴾ «خیار».

﴿وَفُوم﴾ «سیر».

﴿عَدَس﴾ «عدس».

﴿بَصَل﴾ «پیاز».

﴿تَسْتَبْدِلُونَ﴾ «جایگزین می‌کنید».

﴿أَذْنَى﴾ «پست‌تر».

﴿خَيْر﴾ «بهتر».

﴿مِصْرًا﴾ «شهری، (یاسرزمین مصر)».

﴿سَأَلْتُمْ﴾ «خواستید».

﴿ضُرِبَتْ﴾ «زده شده است».

﴿الدَّلَّة﴾ «ذلت».

﴿الْمُسْكَنَةِ﴾ «بینوائی».

﴿بَاءُوا﴾ «بازگشتند، سزاور شدند».

﴿يَقْتُلُونَ﴾ «می‌کشند».

﴿التَّيِّبِينَ﴾ «پیامبران».

﴿عَصَا﴾ «نافرمانی کردند».

﴿يَعْتَدُونَ﴾ «تجاوز می‌کردند».

﴿هَادُوا﴾ «یهودی شدند».

﴿التَّصَرَّى﴾ «نصارا».

﴿وَالصَّاعِينَ﴾ «ستاره پرستان».

﴿وَالْيَوْمَ الْآخِرُ﴾ «روز قیامت».

﴿عَمِلَ﴾ «انجام داد».

﴿صَلِحًا﴾ «شایسته».

﴿أَجْرُهُمْ﴾ «پاداششان».

﴿عِنْدَ﴾ «نزد».

﴿حَزَنَ﴾ «حزن».

﴿أَخَذْنَا﴾ «گرفتیم».

﴿مِثْقَى﴾ «پیمان».

﴿رَفَعْنَا﴾ «برافراشتیم».

﴿فَوْقَ﴾ «بالا».

﴿الطُّورِ﴾ «کو، طور».

﴿تَوَلَّيْتُمْ﴾ «روی گردانید».

﴿لَوْ﴾ «اگر».

﴿لَقَدْ﴾ «بی گمان، همانا».

﴿أَعْتَدُوا﴾ «تجاوز کردند».

﴿السَّبْتِ﴾ «شنبه».

﴿قِرْدَةً﴾ «جمع قرد، بوزینه‌ها».

﴿خَلْسَيْنِ﴾ «خوارانده شده».

﴿نَكَلًا﴾ «عبرت».

﴿بَيْنَ يَدَيَّ﴾ «پیش روی».

﴿خَلْفَ﴾ «پشت سر».

﴿وَمَوْعِظَةً﴾ «پندوانداز».

﴿يَأْمُرُ﴾ «دستوری دهد».

- ﴿أَنَّ﴾ «که».
- ﴿تَذَبُّجُوا﴾ «ذبح کنید».
- ﴿بَقَرَةً﴾ «گاوی».
- ﴿هَزُؤًا﴾ «مسخره».
- ﴿أَعُوذُ﴾ «پناه می‌برم».
- ﴿أَدْعُ﴾ «بخوان».
- ﴿يُبَيِّنُ﴾ «روشن سازد».
- ﴿مَا هِيَ﴾ «آن چگونه است».
- ﴿يَقُولُ﴾ «می‌فرماید».
- ﴿لَا فَارِضٌ﴾ «نه پیر».
- ﴿بَكْرٌ﴾ «جوان».
- ﴿عَوَانٌ﴾ «میان سال».
- ﴿أَفْعَلُوا﴾ «انجام دهید».
- ﴿مَا﴾ «آنچه».
- ﴿تُؤْمَرُونَ﴾ «دستور داده می‌شوید».
- ﴿لَوْنُهَا﴾ «رنگ آن».
- ﴿صَفَرَاءُ﴾ «زرد».
- ﴿فَاقِعٌ﴾ «پررنگی».
- ﴿تَسْرُ﴾ «شاد میکند».
- ﴿النَّظِيرِينَ﴾ «بیندگان».
- ﴿تَشْلَبَهُ﴾ «مشتبه شده».
- ﴿شَاءَ﴾ «بخواهد».
- ﴿ذُلُولٌ﴾ «رام».

﴿تُثِيرُ الْأَرْضَ﴾ «زمین را شیار کند».

﴿تَسْقَى﴾ «آب دهد».

﴿الْحَرْثَ﴾ «زراعت».

﴿مُسَلَّمَةً﴾ «تندرست، بی عیب».

﴿لَا شَيْءَ﴾ «درآن خالی نیست».

﴿الْأَنك﴾ «اینک».

﴿جِئْتُ﴾ «آوردی».

﴿مَا كَادُوا﴾ «نزدیک بود».

﴿قَتَلْتُمْ﴾ «کشتید».

﴿أَذَرَأْتُمْ﴾ «به نزاع پرداختید».

﴿مُخْرِجَ﴾ «آشکارکننده، بیرون آورنده».

﴿تَكْتُمُونَ﴾ «پنهان می کنید».

﴿بِبَعْضِهَا﴾ «باپاره ای از آن».

﴿كَذَلِكَ﴾ «این گونه».

﴿يُحْيَى﴾ «زنده می کند».

﴿الْمَوْتَى﴾ «مردگان».

﴿يُرِيكُمْ﴾ «به شما می نمایاند».

﴿ءَايَاتِ﴾ «جمع آیه، نشانه ها».

﴿تَعْقِلُونَ﴾ «اندیشه کنید».

﴿قَسَتْ﴾ «سخت شد».

﴿قُلُوبَ﴾ «جمع قلب، دلها».

﴿فَ﴾ «پس».

﴿هِيَ﴾ «آن».

- ﴿كَ﴾ «همچون».
- ﴿الْحِجَارَةِ﴾ «سنگ».
- ﴿أَوْ﴾ «یا».
- ﴿أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ «سخت تر».
- ﴿لَمَّا﴾ «آنچه».
- ﴿يَتَفَجَّرُ﴾ «جاری می شود».
- ﴿الْأَنْهَارُ﴾ «نهرها».
- ﴿يَشَقِّقُ﴾ «می شکافد».
- ﴿يَهْبِطُ﴾ «فرو می افتد».
- ﴿خَشْيَةَ اللَّهِ﴾ «ترس خدا».
- ﴿أَفْتَظْمَعُونَ﴾ «آیا امید دارید».
- ﴿طَمَعُ﴾ «امید، آرزو».
- ﴿أَنْ﴾ «که».
- ﴿فَرِيقٌ﴾ «گروهی».
- ﴿يُحْرِقُونَ﴾ «تحریف می کردند».
- ﴿عَقَلُوهُ﴾ «فهمیدند».
- ﴿لَقُوا﴾ «ملاقات کنند».
- ﴿قَالُوا﴾ «گویند».
- ﴿ءَامَنَّا﴾ «ایمان آوردیم».
- ﴿خَلَا﴾ «خلوت کند».
- ﴿تُحَدِّثُونَ﴾ «بازگو می کنید».
- ﴿بِمَا﴾ «به آنچه».
- ﴿فَتَحَ﴾ «گشوده است، بیان کرده».

- ﴿عَلَيْكُمْ﴾ «بر شما، برای شما».
- ﴿يُحَاجُّوْا﴾ «ستیزه کنند، استدلال کنند».
- ﴿يُسرُّوْنَ﴾ «پنهان می‌دارند».
- ﴿يُعْلِنُوْنَ﴾ «آشکار می‌کنند».
- ﴿أُمِّيُّوْنَ﴾ «جمع امی، بیسوادانان».
- ﴿إِلَّا﴾ «بجز».
- ﴿أَمَانِي﴾ «آرزوها».
- ﴿وَيْلٌ﴾ «وای».
- ﴿يَكْتُبُوْنَ﴾ «می‌نویسند».
- ﴿أَيَّدِيْهِمْ﴾ «دست‌های خود».
- ﴿ثَمَنًا﴾ «بها».
- ﴿يَكْسِبُوْنَ﴾ «بدست می‌آورند».
- ﴿لَنْ﴾ «هرگز».
- ﴿تَمَسَّنَا﴾ «به مانخواهد رسید».
- ﴿أَيَّامًا﴾ «چندروز».
- ﴿مَّعْدُوْدَةً﴾ «محدودی».
- ﴿قُلْ﴾ «بگو».
- ﴿فَلَنْ﴾ «پس هرگز».
- ﴿يُخْلِفْ﴾ «خلاف نکند».
- ﴿أُمٌّ﴾ «یا».
- ﴿بَلَى﴾ «آری».
- ﴿مَنْ﴾ «هرکس».
- ﴿كَسَبَ﴾ «بدست آورد، مرتکب شود».

- ﴿سَيِّئَةً﴾ «گناه، بدی».
- ﴿أَخْطَتْ﴾ «احاطه کند».
- ﴿خَطِيئَتُهُ﴾ «گناه».
- ﴿الْوَالِدَيْنِ﴾ «پدر و مادر».
- ﴿ذِي الْقُرْبَى﴾ «نزدیکان».
- ﴿وَالْيَتَامَى﴾ «جمع یتیم، یتیمان».
- ﴿الْمَسْكِينِ﴾ «جمع مسکین، بینوایان».
- ﴿قُولُوا﴾ «بگویید».
- ﴿حُسْنًا﴾ «(سخن) نیک».
- ﴿أَقِيمُوا﴾ «برپا دارید».
- ﴿ءَاتُوا﴾ «بردازید».
- ﴿تَوَلَّيْتُمْ﴾ «پشت کردید».
- ﴿قَلِيلًا﴾ «کمی».
- ﴿مِّنْكُمْ﴾ «از شما».
- ﴿أَنْتُمْ﴾ «شما».
- ﴿مُعْرِضُونَ﴾ «روی گردان شدید، روی گردانان».
- ﴿دَيْرٍ﴾ «سرزمین».
- ﴿أَقْرَرْتُمْ﴾ «شما اقرار کردید».
- ﴿تَشْهَدُونَ﴾ «گواهی می‌دهید».
- ﴿هَؤُلَاءِ﴾ «شما هستید».
- ﴿تَظَاهَرُونَ﴾ «یکدیگر را کمک می‌کنید».
- ﴿إِلَّيْكُمْ﴾ «گناه».
- ﴿الْعُدُونَ﴾ «ستم».

- ﴿يَأْتُوْكُمْ﴾ «نزد شما آیند».
- ﴿اُسْرٰى﴾ «اسیران».
- ﴿تُقْلَدُوْا﴾ «فدیه می دهید».
- ﴿مُحَرَّمٌ﴾ «حرام بود».
- ﴿فَمَا﴾ «پس چیست».
- ﴿جَزَاءٌ﴾ «کیفر، جزای».
- ﴿مَنْ﴾ «کسی».
- ﴿يَفْعَلُ﴾ «چنین کند».
- ﴿خِزْرِی﴾ «خواری».
- ﴿اَلْحَيٰوةُ﴾ «زندگانی».
- ﴿يُرَدُّوْنَ﴾ «برگردانیده می شوند».
- ﴿اِلٰى﴾ «بسوی».
- ﴿اَشَدَّ﴾ «شدید تر».
- ﴿وَمَا﴾ «و نیست».
- ﴿عَمَّا﴾ «از آنچه».
- ﴿يُخَفِّفُ﴾ «تخفیف داده می شود».
- ﴿يُنْصَرُوْنَ﴾ «یاری می شوند».
- ﴿لَقَدْ﴾ «بدرستی که».
- ﴿ءَاْتَيْنَا﴾ «دادیم».
- ﴿قَقَيْنَا﴾ «پشت سرهم فرستادیم».
- ﴿اَبْنَ مَرْيَمَ﴾ «پسر مریم».
- ﴿اَلْبَيِّنَاتِ﴾ «دلایل روشن».
- ﴿وَاَيَّدُنْ﴾ «تأیید کردیم».

- ﴿الرُّسُلُ﴾ «پیامبران».
- ﴿رُوحَ الْقُدُسِ﴾ «جبریل».
- ﴿أَفَّ﴾ «آیا».
- ﴿كُلَّمَا﴾ «هرزمان».
- ﴿جَاءَ﴾ «آمد، بیاید».
- ﴿رَسُولٌ﴾ «پیامبر».
- ﴿لَا تَهْوَى﴾ «نپسندد، برخلاف هوای».
- ﴿أَنْفُسُكُمْ﴾ «نفس شما».
- ﴿أَسْتَكْبِرْتُمْ﴾ «تکبر کردید».
- ﴿فَرِيقًا﴾ «گروهی».
- ﴿تَقْتُلُونَ﴾ «کشتید، می‌کشید».
- ﴿قَالُوا﴾ «گفتند».
- ﴿عُلْفٌ﴾ «درپرده».
- ﴿بَلٍ﴾ «بلکه».
- ﴿لَعْنٌ﴾ «نفرین کرد».
- ﴿هُمْ﴾ «ایشان را».
- ﴿لَمَّا﴾ «هنگامی که».
- ﴿مُصَدِّقٌ﴾ «تصدیق کننده».
- ﴿لَمَّا مَعَهُمْ﴾ «آنچه با خود دارند».
- ﴿يَسْتَفْتِحُونَ﴾ «خواستار پیروزی بودند».
- ﴿مَا عَرَفُوا﴾ «آنچه راکه شناخته بودند».
- ﴿بِئْسَمَا﴾ «چه بداست چیزی که».
- ﴿أَشْتَرُوا﴾ «فروختند».

﴿يَكْفُرُوا﴾ «کافر شدند».

﴿بَغِيًّا﴾ «بستم‌گری، حسد».

﴿بَاءُوا﴾ «بازگشتند، سزاوار شدند».

﴿مُهِين﴾ «خوارکننده».

﴿وَرَاءُ﴾ «غیر از آن».

﴿لِمَ﴾ «چرا».

﴿أَنْبِيَاءَ اللَّهِ﴾ «پیامبران خدا».

﴿رَفَعْنَا﴾ «برافراشتیم».

﴿فَوْقَ﴾ «بالا».

﴿خُذُوا﴾ «بگیرید».

﴿بِقُوَّةٍ﴾ «محکم».

﴿أَسْمِعُوا﴾ «ویشنوید».

﴿عَصَيْنَا﴾ «نافرمانی کردیم».

﴿وَأُثِرُوا﴾ «آمیخته شد، نشانیده شد».

﴿يَأْمُرُ﴾ «فرمان می‌دهد».

﴿إِنْ كَانَتْ﴾ «اگر است».

﴿الدَّارِ الْآخِرَةِ﴾ «سرای آخرت».

﴿عِنْدَ اللَّهِ﴾ «نزد خدا».

﴿خَالِصَةً﴾ «مخصوص، مختص».

﴿مِّنْ دُونِ النَّاسِ﴾ «جز سایر مردم».

﴿تَمَنَّوْا﴾ «آرزو بکنید».

﴿أَبْدًا﴾ «هیچگاه».

﴿قَدَمَتْ﴾ «پیش فرستاده است».

﴿أَيَّدِيهِمْ﴾ «دستهایشان».

﴿عَلِيمٌ﴾ «دانا است».

﴿لَتَجِدَنَّ﴾ «هرآینه خواهی یافت».

﴿أَحْرَصَ﴾ «حریص ترین».

﴿حَيَوةٌ﴾ «زندگی».

﴿أَشْرَكُوا﴾ «شرک ورزیدند».

﴿يُودَ﴾ «دوست دارد».

﴿أَحَدُهُمْ﴾ «هریک از آنان».

﴿لَوْ﴾ «اگر».

﴿يُعَمَّرُ﴾ «عمرکند».

﴿أَلْفَ﴾ «هزار».

﴿سَنَةً﴾ «سال».

﴿وَمَا هُوَ﴾ «و نیست».

﴿مُزْحِجٌ﴾ «دورکننده».

﴿بَصِيرٌ﴾ «بینا است».

﴿عَدُوًّا﴾ «دشمن».

﴿إِذْنٌ﴾ «فرمان».

﴿بُشْرَى﴾ «بشارتی، مژده ای».

﴿جِبْرِيلَ﴾ «جبریل».

﴿مِيكَائِلَ﴾ «میکائیل».

﴿الْفَلْسِفُونَ﴾ «فاسقان».

﴿نَبَذَ﴾ «دورافکند».

﴿أَوْثُوا﴾ «داده شدند».

- ﴿وَرَأَى ظُهُورَ﴾ «پشت سر».
- ﴿كَأَنَّهُمْ﴾ «گویی آنان».
- ﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾ «نمی‌دانند».
- ﴿اتَّبِعُوا﴾ «پیروی کردند».
- ﴿مَا﴾ «آنچه».
- ﴿تَتْلُوا﴾ «می‌خواندند».
- ﴿مُلْكٍ﴾ «فرمان روایی».
- ﴿وَالَكِنْ﴾ «لیکن».
- ﴿يُعَلِّمُونَ﴾ «می‌آموختند».
- ﴿السِّحْرِ﴾ «جادو».
- ﴿الْمَلَائِكِينَ﴾ «دو فرشته».
- ﴿مِنْ أَحَدٍ﴾ «کسی را».
- ﴿حَتَّى﴾ «تا».
- ﴿يَقُولَ﴾ «می‌گفتند».
- ﴿نَحْنُ﴾ «ما».
- ﴿فِتْنَةٍ﴾ «وسیله‌ی آزمایش».
- ﴿لَا تَكْفُرْ﴾ «کافر نشو».
- ﴿يَتَعَلَّمُونَ﴾ «یاد می‌گرفتند».
- ﴿مِنْهُمَا﴾ «از آن دو».
- ﴿يُفَرِّقُونَ﴾ «جدایی می‌افکندند».
- ﴿بِهِ﴾ «بوسیله‌ی آن».
- ﴿بَيْنَ﴾ «میان».
- ﴿الْمَرْءِ﴾ «مرد».

- ﴿رَوْحِهٖ﴾ «همسرش».
- ﴿مَا هُمْ﴾ «ونمی‌رساند، نمی‌تواند».
- ﴿بِضَارِّينَ﴾ «زیان برسانند».
- ﴿مَا﴾ «آنچه».
- ﴿يُضُرُّ﴾ «زیان می‌رساند».
- ﴿يَنْفَعُ﴾ «سود می‌رساند».
- ﴿عَلِمُوا﴾ «دانسته بودند».
- ﴿لَمَنَ﴾ «هر کس».
- ﴿أَشْتَرَى﴾ «خریدار آن باشد».
- ﴿مَا لَهُ﴾ «نیست او را».
- ﴿خَلَقَ﴾ «بهره‌ای».
- ﴿لَيْتُسَ﴾ «چه زشت است».
- ﴿شَرَوْا﴾ «فروختند».
- ﴿مُثَوَّبَةً﴾ «پاداشی».
- ﴿خَيْرَ﴾ «بهتر».
- ﴿رَاعِنَا﴾ «رعایت کن ما را (معنای دیگرش: حماقت است که هدف یهودیان بود)».
- ﴿أَنْظُرْنَا﴾ «به ما بنگر، ملاحظه‌ی ما کن».
- ﴿مَا يَوَدُّ﴾ «دوست ندارند».
- ﴿يَخْتَصُّ﴾ «اختصاص دهد».
- ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾ «هر کس بخواهد».
- ﴿ذُو الْفَضْلِ﴾ «دارای فضل».
- ﴿الْعَظِيمَ﴾ «بزرگ».
- ﴿نَنْسَخَ﴾ «نسخ می‌کنیم».

﴿أَوْ﴾ «یا».

﴿نُنْسِهَا﴾ «فراموشش گردانیم».

﴿نَأْتِ﴾ «می آوریم».

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ﴾ «آیا نمی دانی».

﴿دُونِ اللَّهِ﴾ «جز خدا».

﴿وَلِيٍّ﴾ «سرپرست».

﴿لَا نَصِيرَ﴾ «یاور».

﴿أَمْ تُرِيدُونَ﴾ «آیا می خواهید».

﴿تَسْأَلُوا﴾ «درخواست کنید، پرسید».

﴿كَمَا﴾ «همانگونه، بدانسان».

﴿سُئِلَ﴾ «پرسیده شد».

﴿يَتَبَدَّلُ﴾ «تبدیل کند، برگزیند».

﴿سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ «راه راست».

﴿وَدَ﴾ «دوست دارند، آرزو دارند».

﴿كَثِيرَ﴾ «بسیاری».

﴿تَبَيَّنَ﴾ «روشن شد».

﴿أَعْفُوا﴾ «عفوکنید».

﴿أَصْفَحُوا﴾ «درگذرید».

﴿يَأْتِي﴾ «بیاید».

﴿أَمْرٍ﴾ «فرمان».

﴿تُقَدِّمُوا﴾ «پیش می فرستید».

﴿تَجِدُوا﴾ «خواهید یافت».

﴿أَمَانِيَهُمْ﴾ «آرزوهای آنهاست».

- ﴿هَاتُوا﴾ «بیاورید».
- ﴿بُرْهَن﴾ «دلیل».
- ﴿أَسْلَم﴾ «تسلیم کند».
- ﴿وَجْهَهُ﴾ «روی خود را».
- ﴿مُحْسِن﴾ «نیکوکار».
- ﴿أَجْر﴾ «پاداش».
- ﴿لَيْسَتْ﴾ «نیست».
- ﴿كَذَلِكَ﴾ «اینگونه».
- ﴿أَظْلَم﴾ «ستمکار تر».
- ﴿مَنَعَ﴾ «بازداشت».
- ﴿يُدَّكِر﴾ «برده شود، یادشود».
- ﴿سَعَى﴾ «کوشید».
- ﴿خَرَابِ﴾ «ویرانی».
- ﴿يَدْخُلُوْا﴾ «وارد شوند».
- دخِل ﴿دَخَلَ﴾ «وارد شد».
- ﴿خَائِفِينَ﴾ «به حال ترس».
- ﴿خِزْي﴾ «خواری».
- ﴿بَدِيع﴾ «پدید آورنده».
- ﴿كُنْ﴾ «باش».
- ﴿يَكُونُ﴾ «می شود».
- ﴿لَوْلَا﴾ «چرا».
- ﴿يُكَلِّمُنَا﴾ «با ماسخن نمی گوید».
- ﴿تَشَبَّهَتْ﴾ «همانند است».

﴿بَيِّنَا﴾ «روشن ساخته ایم».

﴿بَشِيرًا﴾ «مژده رسان».

﴿نَذِيرًا﴾ «بیم دهنده».

﴿لَا تُسْأَلُ﴾ «پرسیده نمی شوی».

﴿أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾ «دوزخیان».

﴿لَنْ﴾ «هرگز».

﴿تَرْضَى﴾ «خشنود نشود».

﴿عَنْكَ﴾ «از تو».

﴿تَتَّبِعْ﴾ «پیروی کنی».

﴿أَهْوَاءَ﴾ «خواسته‌ها، هوسها».

﴿جَاءَكَ﴾ «به تو رسیده است، پیامدت».

﴿مَا لَكَ﴾ «برای تو نخواهد بود».

﴿عَدْلٌ﴾ «بدل، فدیة».

﴿أَبْتَلَى﴾ «آزمود».

﴿أَتَمَّ﴾ «به انجام رسانید».

﴿جَاعِلٌ﴾ «قرار می‌دهم».

﴿إِمَامًا﴾ «پیشوای».

﴿ذُرِّيَّتِي﴾ «فرزندانم، نسلم».

﴿ذُرِّيَّ﴾ «نژاد، نسل».

﴿لَا يَنَالُ﴾ «نمی‌رسد».

﴿عَهْدٍ﴾ «عهد، پیمان».

﴿جَعَلْنَا﴾ «قرار دادیم».

﴿الْبَيْتِ﴾ «خانه‌ی کعبه».

﴿مَثَابَةٌ﴾ «محل بازگشت، بازگشتگاه».

﴿اتَّخِذُوا﴾ «برگیرید».

﴿مُصَلٍّ﴾ «نماز گاهی».

﴿ظَهْرًا﴾ «پاکیزه کنید».

﴿لِلطَّائِفِينَ﴾ «طواف کنندگان».

﴿وَالْعَاكِفِينَ﴾ «مقیمان، معتکفان».

﴿وَالرُّكَّعَ السُّجُودَ﴾ «رکوع گزاران سجدہ کنندگان».

﴿ءَامِنًا﴾ «امن بگردان».

﴿أَرْزُقْ﴾ «روزی ده».

﴿أَمْتَعُهُ﴾ «بہرہ مندش می سازم».

﴿أَضْطَرُّ﴾ «می کشانم».

﴿يَرْفَعُ﴾ «بالا برد».

﴿الْقَوَاعِدَ﴾ «پایہ ہا، اساس».

﴿تَقْبَلُ﴾ «پذیر».

﴿أُمَّةٌ﴾ «امتی، مردمی».

﴿أَرْنَا﴾ «نشان ده ما را، بنمایی ما را».

﴿مَنَاسِكَ﴾ «طرز عبادت، روش».

﴿تُوبَ﴾ «توبہ کن».

﴿أَبْعَثْ﴾ «برانگیز».

﴿يُزَكِّيهِمْ﴾ «پاکیزہ کند، پاکشان سازد».

﴿يَرْغَبُ﴾ «روی بگرداند».

﴿سَفِيهَ﴾ «سبکسری، نادانی».

﴿أَصْطَفَيْنَاهُ﴾ «او را برگزیدیم».

- ﴿أَسْلِمَ﴾ «تسلیم شو».
- ﴿وَصَّى﴾ «سفارش کرد، وصیت کرد».
- ﴿بَنِيهِ﴾ «فرزندانش».
- ﴿يَبْنِي﴾ «ای فرزندان من».
- ﴿إِذْ حَضَرَ﴾ «هنگامی که فرا رسید».
- ﴿إِلَهَ﴾ «خدا».
- ﴿ءَابَآئِ﴾ «پدران».
- ﴿خَلَّتْ﴾ «گذشت».
- ﴿عَمَّا﴾ «از آنچه».
- ﴿كُونُوا﴾ «باشید».
- ﴿تَهْتَدُوا﴾ «راه یابید».
- ﴿نِيفًا﴾ «یکتا پرست».
- ﴿الْأَسْبَاطِ﴾ «نوادگان».
- ﴿أَوْتِي﴾ «داده شد».
- ﴿التَّيُّونَ﴾ «پیامبران».
- ﴿لَا تُفَرِّقُ﴾ «جدایی نمی افکنیم، فرق نمی گذاریم».
- ﴿بَيْنَ﴾ «میان».
- ﴿أَحَدَ﴾ «هیچ یک».
- ﴿شِقَاقَ﴾ «ستیز، خلاف».
- ﴿فَ﴾ «پس».
- ﴿سَ﴾ «بزودی».
- ﴿يَكْفِي﴾ «کفایت کند».
- ﴿كَ﴾ «تورا».

﴿هُم﴾ «از (شر) آنها».

﴿فَسَيَكْفِيكَهُمْ﴾ «پس بزودی تو را از آنها کفایت کند».

﴿صِبْغَةً﴾ «رنگ».

﴿مَنْ﴾ «چه کسی».

﴿أَحْسَنَ﴾ «نیکوتر».

﴿عَلِيدُونَ﴾ «می‌پرستیم، پرستشگران».

﴿مُخْلِصُونَ﴾ «اخلاص آورندگان، باخلاص».

﴿أَعْلَمَ﴾ «داناتر».

﴿كَتَمَ﴾ «پنهان کرد».

﴿شَهِدَةً﴾ «گواهی».

جزء دوم.

﴿السُّفَهَاءُ﴾ «بی‌خردان».

﴿وَلَهُمْ﴾ «برگردانیدشان، بازگردانیدشان».

﴿أُمَّةً وَسَطًا﴾ «امتی میانه».

﴿وَمَا جَعَلْنَا﴾ «قرار ندادیم».

﴿مِمَّنْ﴾ «از کسی که».

﴿يَنْقَلِبُ﴾ «باز می‌گردد».

﴿عَقِبَ﴾ «پاشنه».

﴿عَقَبِيَّهِ﴾ «پاشنه‌های خود».

﴿إِنْ كَانَتْ﴾ «اگر چه بود».

﴿كَبِيرَةً﴾ «گران، دشوار».

﴿يُضَيِّعُ﴾ «ضایع‌کند».

﴿رُءُوفٌ﴾ «مهربان، رؤف».

- ﴿قَدْ﴾ «به تحقیق».
- ﴿نَرَى﴾ «می بینیم».
- ﴿تَقَلُّبُ﴾ «گردش، بی تابی».
- ﴿وَجْهَكَ﴾ «روی تورا».
- ﴿فَلَنُؤَلِّیَنَّكَ﴾ «همانا خواهیم گردانید تورا، باز می گردانیم تورا».
- ﴿نُؤَلِّی﴾ «باز می گردانیم».
- ﴿شَطْرُ﴾ «به سوی».
- ﴿حَيْثُ﴾ «هر جا».
- ﴿إِنْ﴾ «همانا».
- ﴿أَوْثُوا الْكِتَابَ﴾ «کتاب داده شدند».
- ﴿لَئِنْ﴾ «اگر».
- ﴿أَتَّيْتُ﴾ «بیاوری».
- ﴿يَعْرِفُونَ﴾ «می شناسند».
- ﴿أَبْنَاءَ﴾ «فرزندان».
- ﴿الْمُمْتَرِينَ﴾ «شک کنندگان».
- ﴿وَجْهَةً﴾ «جهتی».
- ﴿مُوَلَّى﴾ «رو می کند».
- ﴿أَسْتَبِقُوا﴾ «بر یکدیگر سبقت بگیرید».
- ﴿الْخَيْرَاتِ﴾ «نیکبها».
- ﴿أَيِّنْ مَا﴾ «هر جاکه».
- ﴿وَلِ﴾ «رو کن».
- ﴿لِئَلَّا﴾ «تا نباشد».
- ﴿حُجَّةَ﴾ «حجتی، دلیلی، دستاویزی».

- ﴿أَتِمَّ﴾ «تمام کنم».
- ﴿وَلَعَلَّ﴾ «شاید».
- ﴿نَهْتَدُونَ﴾ «هدایت یابید».
- ﴿كَمَا﴾ «چنانکه».
- ﴿أَرْسَلْنَا﴾ «فرستادیم».
- ﴿فِيكُمْ﴾ «در میان شما».
- ﴿يَتْلُوا﴾ «می خوانند».
- ﴿أَذْكُرُونِي﴾ «مرا یاد کنید».
- ﴿ذَكَرَ﴾ «یاد».
- ﴿مَعَ﴾ «با».
- ﴿سَبِيلَ اللَّهِ﴾ «راه خدا».
- ﴿أَمْوَاتٌ﴾ «مردگان، مرده».
- ﴿أَحْيَاءُ﴾ «زندگان، زنده».
- ﴿نَبْلُونُ﴾ «بیازماییم».
- ﴿الْجُوعِ﴾ «گرسنگی».
- ﴿نَقْصٍ﴾ «کاهش».
- ﴿الْأَمْوَالِ﴾ «مالها».
- ﴿الثَّمَرَاتِ﴾ «میوه‌ها».
- ﴿أَصَابَتْ﴾ «رسید، پیش آمد».
- ﴿مُصِيبَةٌ﴾ «مصیبت، بدی».
- ﴿صَلَوَاتِ﴾ «درودها».
- ﴿شُعَائِرِ﴾ «نشانه‌ها، شعائر».
- ﴿حَجَّ﴾ «حج کند».

﴿أَعْتَمَرَ﴾ «عمره بجای آورد».

﴿جُنَّاحٌ﴾ «گناه».

﴿تَطَوَّعَ﴾ «خواستار شد، با رغبت خود انجام داد».

﴿شَاكِرٌ﴾ «سپاسگزار است».

﴿عَلِيمٌ﴾ «دانا».

﴿أَجْمَعِينَ﴾ «همگی».

﴿يُخَفِّفُ﴾ «تخفیف داده شود، کاسته شود».

﴿يُنْظَرُونَ﴾ «مهلت داده می‌شوند».

﴿خَلَقَ﴾ «آفرینش».

﴿وَأَخْتَلَفَ﴾ «آمد و شد».

﴿الَّيْلِ﴾ «شب».

﴿وَالنَّهَارِ﴾ «روز».

﴿وَالْفُلُكِ﴾ «کشتیها».

﴿تَجَرَّى﴾ «روان شود».

﴿الْبَحْرِ﴾ «دریا».

﴿بَثَّ﴾ «پراکنده کرد».

﴿دَابَّةً﴾ «جنبنده».

﴿تَصْرِيفٌ﴾ «تغییر مسیر، گردش».

﴿الرَّيْحِ﴾ «بادها».

﴿السَّحَابِ﴾ «ابرها».

﴿الْمُسَخَّرِ﴾ «مسخر است».

﴿بَيْنَ﴾ «در میان».

﴿دُونِ اللَّهِ﴾ «غیر از خدا».

﴿أَنذَادَا﴾ «جمع ند، همتایانی».

﴿حُب﴾ «دوستی».

﴿أَشَدَّ﴾ «سخت تر».

﴿تَبَرَّأُ﴾ «بیزاری جست».

﴿اتَّبِعُوا﴾ «پیروی شدند، رهبران».

﴿اتَّبَعُوا﴾ «پیروی کردند».

﴿تَقَطَّعَتْ﴾ «گیسخته شد».

﴿الْأَسْبَابُ﴾ «رشته‌ها، پیوند».

﴿لَوْ أَنَّ﴾ «کاش برای مابود».

﴿كَرَّةٍ﴾ «بازگشتی».

﴿حَسَرَاتٍ﴾ «حسرت‌های، به صورت حسرت زایی».

﴿خَرَجِينَ﴾ «بیرون روندگان».

﴿النَّارُ﴾ «آتش».

﴿طَيِّبًا﴾ «پاک، پاکیزه».

﴿خُطُوتٍ﴾ «گامهای».

﴿الْسُّوءِ﴾ «بدی».

﴿الْفَحْشَاءِ﴾ «زشتی».

﴿الْفَيْنَا﴾ «یافتیم».

﴿أَوَّلَوْ﴾ «اگرچه».

﴿نُعِيقٍ﴾ «بانگ زد».

﴿يُنْعِقُ﴾ «بانگ می‌زند».

﴿دُعَاءٍ﴾ «خواندن».

﴿نِدَاءٍ﴾ «ندایی».

- ﴿إِيَّاهُ﴾ «تنہا اورا».
- ﴿حَرَمَ﴾ «حرام کردہ است».
- ﴿الْمِيَّتَةَ﴾ «مردار».
- ﴿الْدَّمِ﴾ «خون».
- ﴿لَحْمٍ﴾ «گوشت».
- ﴿الْخَنِزِيرِ﴾ «خوک».
- ﴿أَهْلٍ﴾ «برده شد، (نام غیر خدا) گرفته شد».
- ﴿أَضْطَرَّ﴾ «ناچار شود».
- ﴿بَاغٍ﴾ «ستمگر، ستم کننده».
- ﴿عَادٍ﴾ «متجاوز، تجاوزکننده».
- ﴿إِثْمٍ﴾ «گناہ».
- ﴿بُطُونٍ﴾ «شکمها».
- ﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ﴾ «پس چه شکیباہستند».
- ﴿شِقَاقٍ﴾ «ستیز، اختلاف».
- ﴿بَعِيدٍ﴾ «دور».
- ﴿لَيْسَ﴾ «نیست».
- ﴿الْبِرِّ﴾ «نیکی».
- ﴿قَبْلَ﴾ «سوی».
- ﴿ءَاتَى﴾ «داده است، بدهد».
- ﴿ذَوِي الْقُرْبَى﴾ «خویشاوندان».
- ﴿الْيَتَامَى﴾ «یتیمان».
- ﴿الْمَسْكِينِ﴾ «مسکینان».
- ﴿أَبْنِ السَّبِيلِ﴾ «واماندگان».

- ﴿السَّالِينَ﴾ «گدایان».
- ﴿الرَّقَابِ﴾ «بردگان».
- ﴿وَالْمُؤْفُونَ﴾ «وفاکنندگان».
- ﴿الْبِئْسَاءِ﴾ «سختی، فقر».
- ﴿الضَّرَّاءِ﴾ «زیان، رنجوری».
- ﴿حِينَ الْبَأْسِ﴾ «هنگام نبرد».
- ﴿صَدَقُوا﴾ «راست گفتند».
- ﴿الْمُتَّقُونَ﴾ «پرهیزگاران».
- ﴿كُتِبَ﴾ «نوشته شده است».
- ﴿الْقِصَاصِ﴾ «قصاص».
- ﴿الْقَتْلِ﴾ «کشتگان».
- ﴿الْحُرُّ﴾ «آزاد».
- ﴿الْعَبْدِ﴾ «غلام، برده».
- ﴿الْأُنْثَى﴾ «زن».
- ﴿عُفِيَ﴾ «بخشیده شد».
- ﴿أَخِيهِ﴾ «برادرش».
- ﴿اتَّبَاعُ﴾ «پیروی کند».
- ﴿الْمَعْرُوفِ﴾ «پسندیده، خوبی».
- ﴿أَدَاءِ﴾ «پرداختنی».
- ﴿إِحْسَنَ﴾ «نیکی».
- ﴿تَخْفِيفِ﴾ «کاهش، تخفیف».
- ﴿أَعْتَدَى﴾ «تعدی کند، تجاوز کند».
- ﴿أُولَى الْأَلْبَابِ﴾ «صاحبان خرد، خردمندان».

- ﴿حَضَرَ﴾ «فرا رسد».
- ﴿تَرَكَ﴾ «به جای گذارد، رها کرد».
- ﴿خَيْرًا﴾ «بهتر، مال».
- ﴿سَمِعَ﴾ «شنید».
- ﴿خَافَ﴾ «ترسید».
- ﴿مُوصٍ﴾ «وصیت کننده».
- ﴿جَنَفًا﴾ «ستم، بی عدالتی».
- ﴿الصَّيَامَ﴾ «روزه».
- ﴿كَمَا﴾ «همانگونه».
- ﴿أَيَّامًا﴾ «روزهای».
- ﴿مَعْدُودَاتٍ﴾ «معدود، اندک».
- ﴿عِدَّةَ﴾ «چند، تعداد».
- ﴿تُكَبِّرُونَ﴾ «بزرگ بشمارید».
- ﴿سَأَلَ﴾ «پرسید».
- ﴿عَنِّي﴾ «از من».
- ﴿أَجِيبَ﴾ «اجابت می‌کنم».
- ﴿دَعْوَةَ﴾ «دعای».
- ﴿الدَّاعِ﴾ «دعا کننده».
- ﴿دَعَانِ﴾ «مرا خواند».
- ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا﴾ «پس باید بپذیرند».
- ﴿يَرْشُدُونَ﴾ «راه یابند».
- ﴿أَجَلَ﴾ «حلال گردیده شد».
- ﴿لَيْلَةَ الصَّيَامِ﴾ «شب روزه».

﴿الرَّفَثُ﴾ «آمیزش، در آمیختن».

﴿نِسَائِكُمْ﴾ «همسرانتان».

﴿هُنَّ﴾ «آنان».

﴿لِبَاسٍ﴾ «پوشاک، لباس».

﴿أَنْتَكُمْ كُنْتُمْ﴾ «که شما بودید».

﴿تَخْتَانُونَ﴾ «خیانت می‌کردید».

﴿عَفَا﴾ «بخشید».

﴿الْأَنَّهُ﴾ «اکنون».

﴿بَلِّشُرُوا﴾ «آمیزش کنید».

﴿أَبْتَغُوا﴾ «بخواهید، طلب کنید».

﴿الْحَيْطُ﴾ «رشته».

﴿الْأَبْيَضُ﴾ «سفید».

﴿الْأَسْوَدُ﴾ «سیاه».

﴿تَذَلُّوا﴾ «نیفکنید، ندهید».

﴿الْأَهْلَةُ﴾ «هالاهای ماه».

﴿مَوَاقِيتُ﴾ «گاهنماهایی، اوقات».

﴿الْبُيُوتُ﴾ «جمع بیت، خانه‌ها».

﴿أَبْوَابُ﴾ «جمع باب، دروازه».

﴿قَاتِلُوا﴾ «جنگ کنید».

﴿ثَقِفَ﴾ «یافت».

﴿ثَقِفْتُمُو﴾ «یافتید».

﴿أَنْتَهُوا﴾ «دست برداشتند».

﴿عُدَّوْنَ﴾ «تجاوز».

- ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ﴾ «ماه حرام».
- ﴿الْحُرْمَتُ﴾ «حرمتها».
- ﴿التَّهْلُكَةُ﴾ «هلاکت».
- ﴿أُحْصِرْتُمْ﴾ «بازداشتته شدید».
- ﴿أُسْتَيْسِرَ﴾ «فراهم شود».
- ﴿الْهُدَى﴾ «قربانی».
- ﴿لَا تَخْلُقُوا﴾ «تراشید».
- ﴿رُءُوسَ﴾ «جمع رأس، سر».
- ﴿يَبْلُغَ﴾ «برسد».
- ﴿مَحَلَّةٌ﴾ «جایگاهش».
- ﴿أَذَى﴾ «آزاری».
- ﴿نُسْكَ﴾ «قربانی».
- ﴿أَمِنْتُمْ﴾ «ایمن شدید».
- ﴿تَمَتَّعَ﴾ «بهرمند گردد، متمتع شود».
- ﴿ثَلَاثَةَ﴾ «سه تا».
- ﴿سَبْعَةَ﴾ «هفت تا».
- ﴿رَجَعْتُمْ﴾ «بازگشتید».
- ﴿عَشْرَةَ﴾ «ده تا».
- ﴿أَهْلُهُ﴾ «خانواده اش».
- ﴿حَاضِرِی﴾ «ساکنان».
- ﴿شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ «سخت کیفر».
- ﴿أَشْهُرَ﴾ «جمع شهر، ماهها».
- ﴿مَعْلُومَاتٌ﴾ «معلوم ومعینی».

- ﴿فَرَضٌ﴾ «فرض گرداند».
- ﴿فُسُوقٌ﴾ «نافرمانی، گناه».
- ﴿جِدَالٌ﴾ «جدال، ستیزه».
- ﴿تَزَوَّدُوا﴾ «توشه بگیرید».
- ﴿خَيْرَ الزَّادِ﴾ «بهترین توشه».
- ﴿التَّقْوَى﴾ «پرهیزگاری».
- ﴿أَفْضَنُكُمْ﴾ «کوچ کردید».
- ﴿الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ «مشعر الحرام».
- ﴿قَضَيْتُمْ﴾ «به جای آوردید».
- ﴿ءَاتَيْنَا﴾ «به ما عطا کن».
- ﴿قِ﴾ «نگه دار».
- ﴿قَنَا﴾ «نگه دار ما را».
- ﴿نَصِيبٌ﴾ «بهره».
- ﴿سَرِيعِ الْحِسَابِ﴾ «زود شمار».
- ﴿تَعَجَّلَ﴾ «شتاب کند».
- ﴿يَوْمَيْنِ﴾ «دو روز».
- ﴿تَأَخَّرَ﴾ «تاخیر کند».
- ﴿عَجِبَ﴾ «شگفت آورد».
- ﴿يُعْجِبُكَ﴾ «تو را به شگفت می اندازد».
- ﴿قَوْلٌ﴾ «سخن».
- ﴿الَّذِ الْخِصَامِ﴾ «سرسخت ترین دشمنان».
- ﴿تَوَلَّى﴾ «پشت کند، روی گرداند، (یا به ریاست برسد)».
- ﴿سَعَى﴾ «کوشش می کند».

- ﴿الْحَرْث﴾ «کشت، زراعت».
- ﴿النَّسْل﴾ «نسل، نژاد».
- ﴿الْعِزَّة﴾ «تکبر، بزرگ بینی».
- ﴿حَسْب﴾ «کافی است».
- ﴿الْمِهَاد﴾ «آرامگاه».
- ﴿يَشْرِي﴾ «بفروشد».
- ﴿اَبْتِغَاء﴾ «در پی، برای بدست آوردن».
- ﴿مَرْضَات﴾ «خشنودی».
- ﴿دَخُل﴾ «وارد شد».
- ﴿اَدْخُلُوا﴾ «در آید، وارد شوید».
- ﴿السَّلَام﴾ «صلح، اسلام».
- ﴿كَافَّة﴾ «همگی».
- ﴿زَلَل﴾ «لغزش کرد».
- ﴿ظَلَل﴾ «جمع ظل، سایه‌ها».
- ﴿الْغَمَام﴾ «ابر».
- ﴿قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ «کاریکسره شود».
- ﴿سَل﴾ «بپرس».
- ﴿كَم﴾ «چند، چه اندازه».
- ﴿زُيِّن﴾ «آراسته شده است».
- ﴿يَسْخَرُونَ﴾ «مسخره می‌کنند».
- ﴿وَاحِدَةً﴾ «یک».
- ﴿بَعَث﴾ «برانگیخت».
- ﴿يَحْكُم﴾ «حکم کند».

﴿حَسِبْتُمْ﴾ «گمان کردید».

﴿لَمَّا﴾ «هنوز».

﴿مَثَل﴾ «نمونه، مانند».

﴿مَسَّ﴾ «رسید».

﴿زُلْزِلُوا﴾ «تکان خوردند، لرزیدند».

﴿مَتَى﴾ «کی».

﴿نَصْرُ اللَّهِ﴾ «یاری خدا».

﴿مَاذَا﴾ «چه چیزی».

﴿الْأَقْرَبِينَ﴾ «نزدیکان».

﴿الْقِتَال﴾ «جهاد».

﴿كُرْه﴾ «ناگوار».

﴿عَسَى﴾ «چه بسا».

﴿صَد﴾ «بازداشتن».

﴿أَكْبَر﴾ «بزرگتر».

﴿لَا يَزَالُونَ﴾ «پیوسته».

﴿يُرَدُّو﴾ «برگردانند».

﴿أَسْتَطْعُوا﴾ «بتوانند».

﴿يُرْتَدِد﴾ «برگردد، بازگردد».

﴿حَبِط﴾ «تباه شد».

﴿هَاجَرُوا﴾ «هجرت کردند».

﴿جَاهِدُوا﴾ «جهاد نمودند».

﴿يَرْجُونَ﴾ «امیدوارند».

﴿الْخَمْر﴾ «شراب، باده».

- ﴿الْمَيْسِر﴾ «فهار».
- ﴿الْعَفْو﴾ «مازاد، فزونی».
- ﴿تَتَفَكَّرُونَ﴾ «اندیشه کنید».
- ﴿إِصْلَاح﴾ «کارسازی، اصلاح کردن».
- ﴿خَيْرٍ﴾ «بهبود است».
- ﴿تَخَالُطُوا﴾ «همزیستی کنید، اختلاط کنید».
- ﴿الْمُفْسِدِ﴾ «تبهکار».
- ﴿الْمُصْلِحِ﴾ «درستکار».
- ﴿أَعْنَتِ﴾ «به زحمت انداخت».
- ﴿لَا تُنكِحُوا﴾ «ازدواج نکنید».
- ﴿الْمُشْرِكَاتِ﴾ «زنان مشرک».
- ﴿أَمَةٍ﴾ «کنیز».
- ﴿أَعْجَبَ﴾ «شگفت آورد».
- ﴿لَا تُنكِحُوا﴾ «به ازدواج در نیاورید».
- ﴿عَبْدٌ﴾ «غلام، بنده».
- ﴿يَدْعُونَ﴾ «دعوت می‌کنند».
- ﴿الْمَغْفِرَةِ﴾ «آمرزش».
- ﴿يَتَذَكَّرُونَ﴾ «یاد آور شوند».
- ﴿الْمَحِيضِ﴾ «حیض، عادت ماهیانه زنان».
- ﴿أَذَى﴾ «آزار، پلیدی».
- ﴿فَاعْتَرَلُوا﴾ «پس کناره گیری کنید».
- ﴿النِّسَاءِ﴾ «زنان».
- ﴿لَا تَقْرُبُوهُنَّ﴾ «با آنها نزدیکی نکنید».

﴿يُظْهِرُنَّ﴾ «پاک شوند».

﴿التَّوَّابِينَ﴾ «توبه کنندگان».

﴿الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ «پاکان».

﴿حَرْثٌ﴾ «کشتزار».

﴿أَلَيْ شِئْتُمْ﴾ «هرگونه که بخواهید».

﴿وَقَدْ مُوا﴾ «پیش بفرستید».

﴿مُلَاقَوْهُ﴾ «ملاقات خواهید کرد».

﴿لَا تَجْعَلُوا﴾ «قرار ندهید».

﴿عُرْضَةً﴾ «دستاویز، آماج».

﴿أَيْمَنَ﴾ «جمع یمین، سوگندها».

﴿تَبَرُّوا﴾ «نیکی کنید».

﴿الِّلَّغُو﴾ «بیهوده».

﴿حَلِيمٌ﴾ «بردبار».

﴿يُؤْلُونُ﴾ «سوگند می‌خورند».

﴿تَرْبُصٌ﴾ «انتظار».

﴿أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ «چهار ماه».

﴿فَأَعُو﴾ «بازگشتند».

﴿عَزَمُوا﴾ «تصمیم گرفتید».

﴿الْمُطَلَّقَاتِ﴾ «زنان مطلقه».

﴿قُرُوءَ﴾ «پاکی، یا عادت ماهانه».

﴿أَرْحَامَ﴾ «جمع رحم، رحمها».

﴿بُعُولَ﴾ «جمع بعل، شوهران».

﴿أَحَقَّ﴾ «سزاوارتر».

- ﴿رَد﴾ «بازگرداندن».
- ﴿فِي ذَٰلِكَ﴾ «در آن».
- ﴿رَجَالٌ﴾ «جمع رجل، مردان».
- ﴿مَرَّتَانِ﴾ «دو بار».
- ﴿إِمْسَاكُ﴾ «نگاه داشتن».
- ﴿مَعْرُوفٌ﴾ «شایسته، خوبی».
- ﴿تَسْرِيحٌ﴾ «رها کردن».
- ﴿إِحْسَنَ﴾ «نیکی».
- ﴿لَا يَحِلُّ﴾ «روا نیست».
- ﴿أَلَّا يُقِيمَا﴾ «که نتوانند برپا دارند».
- ﴿حُدُودَ اللَّهِ﴾ «حدود الهی».
- ﴿جُنَاحٌ﴾ «گناهی».
- ﴿يَتَعَدَّ﴾ «تجاوز کند».
- ﴿غَيْرُهُ﴾ «جز او، غیرازاو».
- ﴿يَتَرَا جَعَا﴾ «به یکدیگر باز گردند».
- ﴿بَلَغْنَ﴾ «رسیدند».
- ﴿أَجَلَ﴾ «سر آمد، روزهای عده».
- ﴿أَمْسِكُو﴾ «نگه دارید».
- ﴿سَرَّحُو﴾ «رها سازید».
- ﴿ضَرَارًا﴾ «زیان رساندن».
- ﴿يَعْظُ﴾ «پند می‌دهد».
- ﴿فَلَا تَعْضَلُو﴾ «باز ندارید».
- ﴿أَرْكَى﴾ «پربرکت تر، پاکتر».

- ﴿أَظْهَرَ﴾ «پاکیزه تر».
- ﴿وَالْوَلَدَاتِ﴾ «جمع والده، مادران».
- ﴿يُرْضَعْنَ﴾ «شیردهند».
- ﴿حَوْلَيْنِ﴾ «دو سال».
- ﴿كَامِلَيْنِ﴾ «کامل، تمام».
- ﴿الرَّضَاعَةَ﴾ «شیرخوارگی».
- ﴿الْمَوْلُودِ﴾ «نوزاد، فرزند».
- ﴿الْمَوْلُودِ لَهُ﴾ «فرزند برای او متولد شده (پدر)».
- ﴿رِزْقُ﴾ «خوراک».
- ﴿كِسَوَتٍ﴾ «پوشاک».
- ﴿لَا تُكَلَّفُ﴾ «تکلیف نشود، مکلف نمی شود».
- ﴿وُسْعَهَا﴾ «توانایی اش».
- ﴿لَا تُضَارَّ﴾ «آزار نشود، زیان نیند».
- ﴿وَالِدَةٌ﴾ «مادر».
- ﴿وَلَدٍ﴾ «فرزند».
- ﴿مِثْلَ ذَلِكَ﴾ «مانند همین».
- ﴿فَصَالًا﴾ «(از شیر) بازگیرند».
- ﴿نَشَأُورٍ﴾ «مشورت».
- ﴿تَسْتَرْضِعُونَ﴾ «شیرده خواستید، دایه ای بگیرید».
- ﴿سَلَّمْتُمْ﴾ «بپردازید».
- ﴿يُتَوَقَّونَ﴾ «می میرند».
- ﴿يَذَرُونَ﴾ «باقی می گذارند».
- ﴿أَرْبَعَةً﴾ «چهار».

- ﴿عَشْرًا﴾ «ده».
- ﴿عَرَّضْتُمْ﴾ «اشاره کرده اید، با کنایه گفته اید».
- ﴿خُطْبَةِ النَّسَاءِ﴾ «خواستگاری زنان».
- ﴿أَكْنَنْتُمْ﴾ «پنهان دارید».
- ﴿سِرًّا﴾ «خلوت، پنهانی».
- ﴿لَا تَعْرَمُوا﴾ «تصمیم نگیرید».
- ﴿عَزِمَ﴾ «تصمیم گرفت».
- ﴿عُقْدَةً﴾ «گره زناشویی، عقد ازدواج».
- ﴿أَحْذَرُوا﴾ «بترسید».
- ﴿مَسَ﴾ «آمیزش نمودن، دست زدن».
- ﴿فَرِيضَةً﴾ «مهریه».
- ﴿الْمُوسِعَ﴾ «توانگر».
- ﴿الْمُقْتِرِ﴾ «تنگدست».
- ﴿نِصْفُ﴾ «نیم، نصف».
- ﴿يَعْفُوا﴾ «بیخشد».
- ﴿أَقْرَبَ﴾ «نزدیکتر».
- ﴿لَتَقْوَى﴾ «پرهیزگاری».
- ﴿لَا تَنْسُوا﴾ «فراموش نکنید».
- ﴿الْفَضْلَ﴾ «بزرگواری».
- ﴿حَفِظُوا﴾ «محافظت کنید».
- ﴿الصَّلَوَاتِ﴾ «جمع صلاة، نمازها».
- ﴿الصَّلَاةَ الْوُسْطَى﴾ «نماز میانه (نماز عصر)».
- ﴿قَوْمُوا﴾ «به پاخیزید، بایستید».

- ﴿فَلْيَتَيْنِ﴾ «فروتنا نه».
- ﴿رَجَالًا﴾ «پیاده».
- ﴿رُكْبَانًا﴾ «سواره».
- ﴿مَتْنَعًا﴾ «بهره ای».
- ﴿الْحَوْلِ﴾ «یک سال».
- ﴿غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾ «بدون بیرون کردن».
- ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ «آیا ندیدی».
- ﴿الْأُوفِ﴾ «هزاران».
- ﴿حَذَرَ الْمَوْتِ﴾ «از ترس مرگ».
- ﴿مُوتُوا﴾ «بمیرید».
- ﴿مَنْ ذَا الَّذِي﴾ «کیست آن که».
- ﴿يُقْرِضُ﴾ «وام دهد».
- ﴿أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ «چندین برابر».
- ﴿يَقْبِضُ﴾ «تنگ می سازد».
- ﴿يَبْصُطُ﴾ «گشایش می دهد».
- ﴿الْمَلَا﴾ «جمعی».
- ﴿أَبْعَثْ﴾ «برانگیز، انتخاب کن».
- ﴿مَلِكٍ﴾ «پادشاه».
- ﴿عَسَيْتُمْ﴾ «چنین نیستید».
- ﴿إِنْ﴾ «اگر».
- ﴿مَا لَنَا﴾ «چه شود ما را».
- ﴿أُخْرِجْنَا﴾ «بیرون رانده شده ایم».
- ﴿تَوَلَّوْا﴾ «روی گردانی کردند».

- ﴿بَعَثَ﴾ «برانگیخت».
- ﴿أَنَّى﴾ «چگونه».
- ﴿يَكُونُ﴾ «باشد».
- ﴿يُؤْتِ﴾ «داده شده است».
- ﴿سَعَةً﴾ «گشایش».
- ﴿أَصْطَفَاهُ﴾ «او را برگزید».
- ﴿زَادَ﴾ «بیفزود».
- ﴿بَسْطَةً﴾ «عظمتی، وسعتی».
- ﴿التَّابُوتَ﴾ «تابوت (عهد)».
- ﴿سَكِينَةً﴾ «آرامش».
- ﴿بَقِيَّةَ﴾ «باقیمانده».
- ﴿تَرَكَ﴾ «برجای گذاشته است».
- ﴿تَحْمِيلُ﴾ «حمل می کنند».
- ﴿الْمَلَائِكَةَ﴾ «فرشتگان».
- ﴿فَصَلَ﴾ «رهسپار شد».
- ﴿الْجُنُودَ﴾ «جمع جند، لشکریان».
- ﴿مُبْتَلِيكُمْ﴾ «شما را آزمایش می کند».
- ﴿بَنَهَرَ﴾ «جوی آب».
- ﴿شَرِبَ﴾ «بنوشد».
- ﴿لَيْسَ﴾ «نیست».
- ﴿طَعَمَ﴾ «چشیدن».
- ﴿عُرْفَةً﴾ «کفی (از آن)».
- ﴿يَدَ﴾ «دست».

- ﴿شَرِبُوا﴾ «نوشیدند».
- ﴿جَاوَزَ﴾ «گذشت».
- ﴿أَنَّهُمْ﴾ «که ایشانند».
- ﴿مُلِقُوا﴾ «ملاقات کننده».
- ﴿كَمْ﴾ «چه بسا».
- ﴿فِتْنَةً﴾ «گروه».
- ﴿قَلِيلَةً﴾ «اندک، کوچک».
- ﴿غَلَبَتْ﴾ «پیروز شدند».
- ﴿بَرَزُوا﴾ «به میدان آمدند».
- ﴿أَفْرِغْ﴾ «فرو ریز».
- ﴿ثَبَّتَ﴾ «استوار بدار».
- ﴿أَقْدَامَ﴾ «جمع قدم، گامها».
- ﴿وَأَنْصُرْنَا﴾ «ما را یاری بفرما، پیروز بگردان».
- ﴿نَصْرَ﴾ «یاری کرد».
- ﴿هَزَمُوا﴾ «شکست دادند».
- ﴿دَفَعَ﴾ «دفع کرد، کنار زد».
- ﴿فَسَدَتْ﴾ «تباه می‌گردید».
- ﴿الْأَرْضِ﴾ «زمین».
- ﴿ذُو فَضْلٍ﴾ «دارای فضل و بخشش».
- ﴿تِلْكَ﴾ «اینها».
- ﴿إِنَّكَ﴾ «به راستی تو».
- ﴿لَمِنْ﴾ «بدون شک از».
- ﴿الْمُرْسَلِينَ﴾ «فرستاده شدگان، پیامبران».

جزء سوم

- ﴿الرُّسُلُ﴾ «پیامبران».
- ﴿كَلَّمَ﴾ «سخن گفت».
- ﴿أَيَّدَنَاهُ﴾ «اورا تائید کردیم».
- ﴿بُرُوجُ الْقُدُسِ﴾ «جبریل».
- ﴿أَقْتَتَلَ﴾ «بایکدیگر جنگ کردند».
- ﴿يَفْعَلُ﴾ «می کند».
- ﴿يُرِيدُ﴾ «می خواهد».
- ﴿أَنْفَقُوا﴾ «انفاق کنید».
- ﴿بَيْعُ﴾ «خرید و فروش».
- ﴿خُلَّةٌ﴾ «دوستی».
- ﴿شَفَاعَةٌ﴾ «شفاعتی».
- ﴿الْحَيُّ﴾ «زنده».
- ﴿الْقِيُومُ﴾ «نگه دار، مدبر، پابنده».
- ﴿سِنَةٌ﴾ «چرت».
- ﴿نَوْمٌ﴾ «خواب».
- ﴿مَنْ ذَا﴾ «آن کیست».
- ﴿الَّذِي﴾ «کسی».
- ﴿بِأَذْنٍ﴾ «فرمان».
- ﴿بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ «پیش روی آنان».
- ﴿لَا يُحِيطُونَ﴾ «احاطه نمی یابد».
- ﴿أَوْدٌ﴾ «سنگین، گران».
- ﴿لَا يَتُودُّهُرُ﴾ «گران و دشوار نیاید».

- ﴿الْعَلَى﴾ «بلند مرتبه».
- ﴿إِكْرَاهٍ﴾ «اجبار».
- ﴿تَبَيَّنَ﴾ «روشن شده است».
- ﴿الْعَى﴾ «انحراف، گمراهی».
- ﴿الطَّلُوعُ﴾ «طغیانگر، طاعوت».
- ﴿اسْتَمْسَكَ﴾ «چنگ زده است».
- ﴿الْعُرْوَةُ﴾ «دستگیره».
- ﴿الْوُثْقَى﴾ «محکمی».
- ﴿لَا أَنْفِصَامَ﴾ «گسستن نیست».
- ﴿وَلِيٍّ﴾ «یاور، سرپرست».
- ﴿الظُّلُمَاتِ﴾ «تاریکها».
- ﴿النُّورِ﴾ «روشنایی».
- ﴿حَاجٍ﴾ «ستیزه کرد، مجادله کرد».
- ﴿يُحْيِيهِ﴾ «زنده می‌کند».
- ﴿يُمِيتُ﴾ «می‌میراند».
- ﴿أَنَا﴾ «من».
- ﴿الشَّمْسِ﴾ «خورشید».
- ﴿بُهْتٍ﴾ «مبهوت شد، سراسیمه شد».
- ﴿أَوْ﴾ «یا».
- ﴿كَ﴾ «همانند».
- ﴿مَرَّ﴾ «گذشت».
- ﴿قَرْيَةٍ﴾ «دهی».
- ﴿هِيَ﴾ «آن».

﴿خَاوِيَةً﴾ «فروریخته».

﴿عُرُوشٍ﴾ «سقفها».

﴿هَلْدِهَ﴾ «این».

﴿أَمَاتَ﴾ «میراند».

﴿مِائَةً﴾ «صد».

﴿عَامَ﴾ «سال».

﴿طَعَامَ﴾ «غذا».

﴿شَرَابٍ﴾ «نوشیدنی».

﴿لَمْ يَتَسَنَّ﴾ «تغییر نکرده است».

﴿أَنْظُرُ﴾ «نگاه کن».

﴿جَمَارَ﴾ «الاغ».

﴿الْعِظَامَ﴾ «استخوان».

﴿كَيْفَ﴾ «چگونه».

﴿نُنْشِرُ﴾ «پیوند می دهیم».

﴿نَكْسُو﴾ «می پوشانیم».

﴿لَحْمًا﴾ «گوشت».

﴿أَرِنِي﴾ «به من نشان بده».

﴿أَوْ لَمْ﴾ «مگر».

﴿لَيَظْمِنَ﴾ «آرام گیرد».

﴿قَلْبِي﴾ «دلم».

﴿فَخُذْ﴾ «برگیر».

﴿أَرْبَعَةً﴾ «چهارتا».

﴿الطَّيْرَ﴾ «پرنده».

﴿صُر﴾ «پاره پاره کن، قطعه قطعه کن».

﴿جَبَل﴾ «کوه».

﴿جُزْءًا﴾ «قسمتی».

﴿سَعْيًا﴾ «شتابان».

﴿حَبَّة﴾ «دانه».

﴿أَنْبَتَتْ﴾ «برویاند».

﴿سَبْع﴾ «هفت».

﴿سَنَابِل﴾ «خوشه‌ها».

﴿يُضْلِعُ﴾ «چندبرابر می‌کند».

﴿يُنْفِقُونَ﴾ «انفاق می‌کنند».

﴿أَمْوَال﴾ «مالها».

﴿لَا يُتَّبِعُونَ﴾ «درپی نیارند».

﴿مَنَّا﴾ «منتی».

﴿أَذَى﴾ «آزادی».

﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ﴾ «گفتاری نیک».

﴿مَغْفِرَةٌ﴾ «گذشت، آمرزش».

﴿صَدَقَةٌ﴾ «بخشش».

﴿غَنِي﴾ «بی نیاز».

﴿حَلِيم﴾ «بردار».

﴿لَا تُبْطِلُوا﴾ «باطل نکنید».

﴿كَالَّذِي﴾ «مانند کسی که».

﴿رِثَاء﴾ «برای نشان دادن، برای خودنمایی».

﴿صَفْوَان﴾ «سنگ صاف ولغزان».

- ﴿تُرَابٌ﴾ «خاک».
- ﴿أَصَابٌ﴾ «رسیده، برسد».
- ﴿وَابِلٌ﴾ «باران تند».
- ﴿صَلْدًا﴾ «صاف و سخت».
- ﴿لَا يَقْدِرُونَ﴾ «قدرت ندارند».
- ﴿أَبْتِغَاءً﴾ «برای طلب، در پی».
- ﴿مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ «خوشنودی خداوند».
- ﴿وَتَنْبِيئًا﴾ «استوار ساختن».
- ﴿جَنَّةٍ﴾ «باغی».
- ﴿بِرَّوَةٍ﴾ «پشته ای».
- ﴿أَكْلٌ﴾ «میوه‌ها».
- ﴿ضِعْفَى﴾ «دوچندان».
- ﴿ظَلٌ﴾ «باران نرمی».
- ﴿وَدٌ﴾ «دوست دارد».
- ﴿أَحَدُكُمْ﴾ «یکی از شما».
- ﴿نَخِيلٌ﴾ «درختان خرما».
- ﴿أَعْنَابٌ﴾ «انگورها، تاکستان».
- ﴿الْكِبَرِ﴾ «پیری».
- ﴿ذُرِّيَّةٌ﴾ «فرزندان».
- ﴿ضِعْفَاءٌ﴾ «ناتوان».
- ﴿إِعْصَارٌ﴾ «گردباد».
- ﴿فَأَحْتَرَقَتْ﴾ «بسوزد».
- ﴿تَتَفَكَّرُونَ﴾ «بیندیشید».

- ﴿طَيِّبَاتٍ﴾ «پاکیزه‌ها».
- ﴿لَا تَيَمَّمُوا﴾ «قصد نکنید».
- ﴿الْحَبِيثُ﴾ «ناپاک، پلید».
- ﴿لَسْتُمْ﴾ «حاضر نیستید».
- ﴿خَاذِلَى﴾ «ستاننده، گیرنده».
- ﴿تَغْوِضُوا﴾ «چشم پوشی کنید».
- ﴿غَمَضُ﴾ «چشم پوشی کردن».
- ﴿حَمِيدٌ﴾ «ستوده».
- ﴿الْفَحْشَاءُ﴾ «زشتی».
- ﴿يُؤْتِي﴾ «می‌دهد».
- ﴿الْحِكْمَةُ﴾ «حکمت».
- ﴿يَذَكِّرُ﴾ «یادآور شدن».
- ﴿نَفَقَةٌ﴾ «نفقه، خرجی».
- ﴿نَذَرْتُمْ﴾ «نذر کرده اید».
- ﴿تُبْدُوا﴾ «آشکار کنید».
- ﴿نِعَمًا﴾ «چه نیکوست».
- ﴿الْفُقَرَاءُ﴾ «تهی‌دستان».
- ﴿يُكَفِّرُ﴾ «می‌زداید».
- ﴿سَيِّئَاتٍ﴾ «گناهان».
- ﴿وَجْهَ اللَّهِ﴾ «خشنودی خدا، روی خدا».
- ﴿يُوفٍ﴾ «کامل داده می‌شود».
- ﴿أُحْصِرُوا﴾ «بازداشته شده اند».
- ﴿ضَرْبًا﴾ «گشتن، سفرکردن».

- ﴿يَحْسَبُ﴾ «می‌پندارد».
- ﴿أَغْنِيَاءَ﴾ «بی‌نیاز، توانگر».
- ﴿التَّعَفُّفُ﴾ «خویشتن‌داری».
- ﴿تَعْرِفُ﴾ «می‌شناسی».
- ﴿سِيمَ﴾ «چهره‌ها».
- ﴿إِلْحَافًا﴾ «با اصرار».
- ﴿سِرًّا﴾ «نهان».
- ﴿عَلَانِيَةً﴾ «آشکار».
- ﴿الرَّبَّوْا﴾ «ربا، سود».
- ﴿لَا يَقُومُونَ﴾ «بر نمی‌خیزند».
- ﴿يَتَخَبَّطُ﴾ «دیوانه شده، تعادل ندارد، آشفته شد».
- ﴿الْمَسِّ﴾ «تماس، دیوانگی».
- ﴿الْبَيْعِ﴾ «دادوستد».
- ﴿جَاءَ﴾ «آمد».
- ﴿مَوْعِظَةً﴾ «پندی».
- ﴿أَنْتَهَى﴾ «بازایستاد».
- ﴿سَلَفَ﴾ «گذشته است».
- ﴿عَادَ﴾ «بازگردد».
- ﴿يَمْحَقُ﴾ «نابود می‌کند».
- ﴿مُحَقَّ﴾ «نابودکردن».
- ﴿يُرْبِي﴾ «افزایش می‌دهد».
- ﴿كَفَّارَ﴾ «ناسپاس».
- ﴿أَثِمٍ﴾ «گنهکار».

- ﴿ذُرُّوْا﴾ «رها کنید».
- ﴿بَقِیْ﴾ «باقی مانده است».
- ﴿فَاذْنُوْا﴾ «پس اعلام کنید».
- ﴿حَرْبٍ﴾ «جنگ».
- ﴿اِنْ﴾ «اگر».
- ﴿تُبْتُمْ﴾ «توبه کردید».
- ﴿رُءُوْسُ اَمْوَالٍ﴾ «سرمایه‌ها».
- ﴿ذُو عُسْرَةٍ﴾ «تنگدست».
- ﴿نَظْرَةٍ﴾ «مهلتی».
- ﴿مَیْسَرَةٍ﴾ «گشایش».
- ﴿تَصَدَّقُوْا﴾ «تصدق کنید، بخشش کنید».
- ﴿تُرْجَعُوْنَ﴾ «باز گردانده می‌شوید».
- ﴿تُؤَقَّى﴾ «تمام و کامل داده می‌شود».
- ﴿تَدَايَنَ﴾ «وام دادید».
- ﴿دَیْنٍ﴾ «وام، قرض».
- ﴿اَجَلٍ مُّسَمًّی﴾ «مدت معینی».
- ﴿وَلِیْکُتُبَ﴾ «باید بنویسد».
- ﴿کَاتِبٍ﴾ «نویسنده ای».
- ﴿اَلْعَدْلُ﴾ «دادگرا نه، عادلانه».
- ﴿لَا یَأْبُ﴾ «خوداری نکند».
- ﴿یُمْلِلُ﴾ «املا کند».
- ﴿لَا یَبْخَسُ﴾ «نکاهد».
- ﴿سَفِیْهَا﴾ «سفیه، نادان».

- ﴿ضَعِيفًا﴾ «ناتوان».
- ﴿أَسْتَشْهِدُوا﴾ «گواه بگیرید».
- ﴿شَهِيدَيْنِ﴾ «دو گواه».
- ﴿رَجَالٍ﴾ «مردان».
- ﴿أَمْرَأَتَانِ﴾ «دو زن».
- ﴿تَرْضَوْنَ﴾ «رضایت دارید، پسند می‌کنید».
- ﴿الشُّهَدَاءُ﴾ «گواهان».
- ﴿تَضِلُّ﴾ «فراموش کند».
- ﴿إِحْدَاهُمَا﴾ «یکی از آن دو».
- ﴿تُذَكِّرُ﴾ «یاد آوری کند».
- ﴿الْأُخْرَى﴾ «دیگری».
- ﴿إِذَا مَا دُعُوا﴾ «هرگاه خوانده شدند».
- ﴿لَا تَسْمُؤْا﴾ «خسته نشوید».
- سَامُ ﴿سَامٍ﴾ «خسته شد».
- ﴿صَغِيرًا﴾ «کوچک».
- ﴿كَبِيرًا﴾ «بزرگ».
- ﴿أَقْسَطُ﴾ «دادگرانه».
- ﴿وَأَقْوَمُ﴾ «استوار تر».
- ﴿شَّهَدَةً﴾ «گواهی».
- ﴿أَدْنَى﴾ «نزدیکتر».
- ﴿لَا تَرْتَابُوا﴾ «دچار شک نشوید».
- ﴿حَاضِرَةً﴾ «نقدی، جاری».
- ﴿تُذِيرُونَ﴾ «دست به دست می‌کنید».

- ﴿لَا يُضَارَّ﴾ «آزار نشود».
- ﴿فُسُوقٌ﴾ «نافرمانی».
- ﴿يُعَلِّمُ﴾ «آموزش می‌دهد».
- ﴿رِهْنٌ﴾ «گروگان».
- ﴿مَقْبُوضَةٌ﴾ «بدست، گرفته شده».
- ﴿أَمِنَ﴾ «امین دانست».
- ﴿يُؤَدُّ﴾ «پردازد».
- ﴿ءَاثِمٌ﴾ «گنهکار».
- ﴿تُبْدُوا﴾ «آشکار کنید».
- ﴿يُحَاسِبُ﴾ «محاسبه می‌کند».
- ﴿سَمِعْنَا﴾ «شنیدیم».
- ﴿أَطَعْنَا﴾ «اطاعت کردیم».
- ﴿عُفِّرَانَكَ﴾ «آمرزش تو (خواهانیم)».
- ﴿الْمَصِيرُ﴾ «بازگشت».
- ﴿لَا يُكَلِّفُ﴾ «تکلیف نمی‌کند».
- ﴿نَسِينَا﴾ «فراموش کردیم».
- ﴿أَخْطَأْنَا﴾ «خطا کردیم».
- ﴿وَأَعْفُ﴾ «ببخش».
- ﴿مَوْلَانَا﴾ «مولا و سرورمایی».

سوره‌ی آل عمران

﴿نَزَّل﴾ «نازل کرد».

﴿مُصَدِّقًا﴾ «تصدیق کننده».

﴿بَيِّنَ يَدِيهِ﴾ «پیش روی آن».

﴿ذُو أُنْتِقَامٍ﴾ «صاحب انتقام».

﴿لَا يَخْفَى﴾ «پوشیده نمی ماند».

﴿يُصَوِّرُ﴾ «صورتگری می کند».

﴿الْأَرْحَامِ﴾ «جمع رحم، رحمها».

﴿كَيْفَ﴾ «هر گونه که».

﴿مُحْكَمَتٍ﴾ «محکم، استوار».

﴿أُمُّ الْكِتَابِ﴾ «اساس کتاب».

﴿وَأُخْرٍ﴾ «بخش دیگر».

﴿زَيْغٍ﴾ «کژی و انحراف».

﴿أَنْتِغَاءٍ﴾ «برای، خواهان».

﴿الْفِتْنَةِ﴾ «فتنه جویی».

﴿الرَّاسِخُونَ﴾ «راسخان، فرورفتگان (در علم)».

﴿نُزْغٍ﴾ «منحرف مگردان».

﴿وَهَبٍ﴾ «بخش».

﴿مِنْ لَّدُنْكَ﴾ «از سوی خود».

﴿الْوَهَّابِ﴾ «بخشنده».

﴿جَامِعِ﴾ «گرد آورنده».

﴿الْمِيعَادِ﴾ «وعده».

﴿وَقُودِ﴾ «سوخت، هیزم».

﴿كَ﴾ «همچون».

﴿دَابُّ﴾ «عادت».

﴿ذُنُوبِ﴾ «جمع دنب، گناهان».

﴿شَدِيدِ﴾ «سخت».

﴿الْعِقَابِ﴾ «کیفر».

﴿تُغْلَبُونَ﴾ «مغلوب خواهید شد».

﴿الْمِهَادِ﴾ «جایگاه، آرامگاه».

﴿فِئَتَيْنِ﴾ «دو گروه».

﴿التَّقَاتِ﴾ «باهم روبرو شدند».

﴿تُقْتَلِ﴾ «جنگ کرد، می جنگید».

﴿أُخْرَى﴾ «دیگری».

﴿كَافِرَةٍ﴾ «کافر بود».

﴿يَرَوْنَ﴾ «می دیدند».

﴿مِثْلِهِمْ﴾ «دو برابر خویش».

﴿رَأَى﴾ «دیدن».

﴿الْعَيْنِ﴾ «چشم».

﴿يُؤَيِّدِ﴾ «تأیید می کند».

﴿نَصْرٍ﴾ «یاری، پیروزی».

- ﴿عِبْرَةٌ﴾ «عبرت، پند».
- ﴿أُولَى﴾ «صاحبان».
- ﴿الْأَبْصَرِ﴾ «بیش».
- ﴿زُيِّنَ﴾ «آراسته شده است».
- ﴿حُبَّ﴾ «دوستی، محبت».
- ﴿الشَّهَوَاتِ﴾ «خواستنی‌ها، شهوت‌ها».
- ﴿النِّسَاءِ﴾ «زنان».
- ﴿الْبَنِينَ﴾ «فرزندان».
- ﴿الْفَنَاطِيرِ﴾ «دارایی هنگفت».
- ﴿الْمُقَنْطَرَةِ﴾ «انباشته شده».
- ﴿الذَّهَبِ﴾ «طلا».
- ﴿الْفِضَّةِ﴾ «نقره».
- ﴿الْحَيْلِ﴾ «اسب‌ها».
- ﴿الْمُسَوِّمَةِ﴾ «نشاندار».
- ﴿الْأَنْعَمِ﴾ «چهار پایان».
- ﴿الْحَرْثِ﴾ «زراعت».
- ﴿حُسْنُ الْمَقَابِ﴾ «سرانجام نیک».
- ﴿أَزْوَاجِ﴾ «همسران».
- ﴿مُطَهَّرَةٍ﴾ «پاکیزه».
- ﴿رِضْوَانِ﴾ «خشنودی».
- ﴿بَصِيرِ﴾ «بینا».
- ﴿الْعِبَادِ﴾ «بندگان».
- ﴿قِنَا﴾ «ما را نگه دار».

- ﴿الصَّٰدِقِیْنَ﴾ «راستگویان».
- ﴿الْقَنِیَّتِیْنَ﴾ «فرمانبرداران».
- ﴿الْقَنِیَّتِ﴾ «فرمانبردار».
- ﴿الْمُنْفِقِیْنَ﴾ «انفاق کنندگان».
- ﴿الْمُسْتَغْفِرِیْنَ﴾ «آمرزش خواهان».
- ﴿الْأَسْحَارِ﴾ «سحرگاهان».
- ﴿شَهِد﴾ «گواهی داد».
- ﴿وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾ «صاحبان دانش».
- ﴿قَائِمًا﴾ «قیام کننده».
- ﴿بِالْقِسْطِ﴾ «عدالت».
- ﴿الْعَزِیْزِ﴾ «توانمند».
- ﴿الْحَكِیْمِ﴾ «حکیم».
- ﴿سَرِیْعِ الْحِسَابِ﴾ «زود شمار، شتابنده در حساب».
- ﴿أَسْلَمْتُ﴾ «تسلیم نمودم».
- ﴿وَجْهَیْ﴾ «روی خود را».
- ﴿مَنْ أَتَّبَعِیْ﴾ «هر کس که پیرو من است».
- ﴿تَوَلَّوْا﴾ «روی گردان شدند».
- ﴿الْبَلَّغُ﴾ «رساندن».
- ﴿يَا مُرُونِ﴾ «امر می کنند».
- ﴿حَبِطَتْ﴾ «تباه شده است».
- ﴿غَرَّ﴾ «مغرور ساخت».
- ﴿مَا كَانُوا یَفْقَرُونَ﴾ «آنچه دروغ می بستند».
- ﴿كَيْفَ﴾ «چگونه».

- ﴿وُفِّيَتْ﴾ «تمام داده شود».
- ﴿اللَّهُمَّ﴾ «بار الها».
- ﴿مَلِكٌ﴾ «دارنده».
- ﴿الْمُلْكِ﴾ «پادشاهی».
- ﴿تَشَاءُ﴾ «بخواهی».
- ﴿تَنْزِعَ﴾ «می‌گیری».
- ﴿تُذِلَّ﴾ «خوار می‌کنی».
- ﴿يَدٌ﴾ «دست».
- ﴿إِنَّكَ﴾ «بی شک تو».
- ﴿تُولِجَ﴾ «داخل می‌کنی».
- ﴿الَّيْلَ﴾ «شب».
- ﴿النَّهَارَ﴾ «روز».
- ﴿أَوْلِيَاءَ﴾ «جمع ولی، دوستان».
- ﴿دُونِ﴾ «جز، به جای».
- ﴿فِي شَيْءٍ﴾ «در چیزی».
- ﴿ثَقَّةٌ﴾ «ترسیدن، پرهیزکردن».
- ﴿يُحَذِّرُ﴾ «بر حذر می‌دارد».
- ﴿نَفْسَهُ﴾ «خویشتن».
- ﴿مُحَضَّرًا﴾ «آماده، حاضر شده».
- ﴿أَمَدًا بَعِيدًا﴾ «فاصله ای دور بود».
- ﴿رَعُوفٌ﴾ «مهربان».
- ﴿ذُرِّيَّةٌ﴾ «فرزندانی، نژادی».
- ﴿أَمْرَأَتِ﴾ «همسر».

- ﴿بَطْنٌ﴾ «شکم».
- ﴿مُحَرَّرًا﴾ «آزاد».
- ﴿وَضَعْتُ﴾ «زاده‌ام».
- ﴿وَضَعْتُ﴾ «زاد، بنهاد».
- ﴿الذَّكَرُ﴾ «پسر، نر».
- ﴿سَمَّيْتُ﴾ «نام گذاردم».
- ﴿أُعِيذُ﴾ «پناه می‌دهم».
- ﴿أَنْبَتَ﴾ «رویانید».
- ﴿نَبَاتًا﴾ «رویدنی».
- ﴿وَكَفَّ﴾ «کفالت کرد».
- ﴿الْمِحْرَابِ﴾ «عبادتگاه».
- ﴿أَتَى﴾ «کجا».
- ﴿هُنَالِكَ﴾ «آنجا».
- ﴿دَعَا﴾ «خواند، دعا».
- ﴿هَبْ﴾ «عطا کن».
- ﴿مِنْ لَّدُنْكَ﴾ «از طرف خود».
- ﴿مُصَدِّقًا﴾ «تصدیق کننده».
- ﴿كَلِمَةً﴾ «کلمه‌ی خدا (عیسی علیهِ السَّلَام)».
- ﴿وَسَيِّدًا﴾ «سرور».
- ﴿حُصُورًا﴾ «خویشتن دار».
- ﴿غُلَامٌ﴾ «پسر».
- ﴿الْكِبَرِ﴾ «پیری».
- ﴿عَاقِرٌ﴾ «نازا».

- ﴿أَلَا﴾ «این که نگویی».
- ﴿رَمَزَا﴾ «با اشاره».
- ﴿سَبَّحَ﴾ «تسبیح بگو».
- ﴿الْعَشِيِّ﴾ «شامگاهان».
- ﴿الْإِبْكَرِ﴾ «صبحگاهان».
- ﴿أَفْتُنِي﴾ «فرمانبر باش».
- ﴿أَنْبَاءَ﴾ «جمع نبأ، اخبار».
- ﴿نُوحِيهِ﴾ «وحی می‌کنیم».
- ﴿مَا كُنْتُ﴾ «تو نبودی».
- ﴿لَدَيْهِمْ﴾ «نزدشان».
- ﴿إِذْ يُلْقُونَ﴾ «هنگامی که می‌افکندند».
- ﴿أَقْلَمَ﴾ «جمع قلم، قلمها».
- ﴿أَنْيَهُمُ﴾ «کدام یک آنان».
- ﴿يَكْفُلُ﴾ «سرپرست باشد، سرپرستی به عهده گیرد».
- ﴿أَيُّ﴾ «کدام».
- ﴿يَخْتَصِمُونَ﴾ «کشمکش می‌کردند».
- ﴿وَجِيهًا﴾ «آبرومند».
- ﴿الْمُقَرَّبِينَ﴾ «مقربان، نزدیکان».
- ﴿الْمَهْدِ﴾ «گهواره».
- ﴿كَهَلًا﴾ «کهلوت، میان سالی».
- ﴿بَشَرٌ﴾ «بشر، انسانی».
- ﴿قَضَى﴾ «اراده کند».
- ﴿أَمْرًا﴾ «کاری».

- ﴿أَخْلُقُ﴾ «می‌سازم».
- ﴿الطِّينَ﴾ «گل».
- ﴿كَهَيْئَةٍ﴾ «به شکل، مانند پیکر».
- ﴿الطَّيْرَ﴾ «پرنده».
- ﴿أَنْفُخُ﴾ «می‌دمم».
- ﴿نَفَخَ﴾ «دمید».
- ﴿يَاذُنِ اللَّهِ﴾ «فرمان خدا».
- ﴿أُبْرِئُ﴾ «بهبودی می‌بخشم».
- ﴿الْأَكْمَةَ﴾ «کور مادر زاد».
- ﴿الْأَبْرَصَ﴾ «پیشی، مبتلا به برص».
- ﴿الْمَوْتَى﴾ «مردگان».
- ﴿تَذَخِرُونَ﴾ «ذخیره می‌کنید».
- ﴿أَحْسَ﴾ «احساس کرد».
- ﴿أَنْصَارَ﴾ «یاران».
- ﴿لِحَوَارِئُونِ﴾ «پیروان، حواریون».
- ﴿نَحْنُ﴾ «ما».
- ﴿مَكْرَ﴾ «مکر، تدبیر، چاره جویی».
- ﴿مُتَوَفِّيكَ﴾ «تورا برگرفته».
- ﴿رَافِعُكَ﴾ «تورا بالا می‌برم».
- ﴿يُوفِّيَ﴾ «کامل خواهد داد».
- ﴿أَجُورَ﴾ «پاداش».
- ﴿تُرَابَ﴾ «خاک».
- ﴿نَبْتِهَلٍ﴾ «نفرین کنیم، مباحله کنیم».

- ﴿تَعَالَوْا﴾ «بیایید».
- ﴿الْقَصَصُ﴾ «جمع قصه، داستانها».
- ﴿سَوَاءٌ﴾ «یکسان».
- ﴿أَرْبَابًا﴾ «جمع رب، خدایانی».
- ﴿هَآأَنْتُمْ﴾ «هان، اینک شما».
- ﴿هَآُؤَلَاءُ﴾ «شما».
- ﴿حَاجِجُتُمْ﴾ «محاجه و ستیزه کردید».
- ﴿أَوْلَى النَّاسِ﴾ «سزاوارترین مردم».
- ﴿طَائِفَةٌ﴾ «گروهی».
- ﴿وَجْهَ النَّهَارِ﴾ «آغاز روز».
- ﴿يَخْتَصُّ﴾ «مخصوص می‌گرداند».
- ﴿تَأْمَنُ﴾ «امین شمری».
- ﴿قِنْطَارٍ﴾ «مال فراوان».
- ﴿يُؤَدُّ﴾ «باز می‌گرداند».
- ﴿دُمْتُ﴾ «پیوسته».
- ﴿قَائِمًا﴾ «ایستاده باشی».
- ﴿سَبِيلٍ﴾ «راه، مراد گناه یا عقاب است».
- ﴿أَوْفَى﴾ «وفا کند».
- ﴿أَيْمَنَ﴾ «جمع یمین، سوگندها».
- ﴿خَلَقَ﴾ «بهره، نصیب».
- ﴿يَلْوُونَ﴾ «می‌گردانند».
- ﴿أَلَسِنَتُهُمْ﴾ «زبان خود را».
- ﴿رَبَّنِيَّيْنِ﴾ «ربانی، خدایی».

﴿تُعَلِّمُونَ﴾ «آموزش می‌دادید».

﴿تَدْرُسُونَ﴾ «درس می‌خواندید».

﴿إِصْرِي﴾ «پیمان مرا».

﴿يَبْعُونَ﴾ «می‌جویند».

﴿طَوَّعًا﴾ «خواه، با اختیار».

﴿كَرْهًا﴾ «ناخواه، مجبورانه».

﴿يَبْتَغِ﴾ «بخواهد».

﴿لَا يُخَفِّفُ﴾ «کاسته نشود».

﴿أَصْلَحُوا﴾ «درستکاری نمودند، اصلاح کردند».

﴿أَزْدَادُوا﴾ «افزودند».

﴿مِلَّةُ الْأَرْضِ﴾ «پری زمین».

﴿ذَهَبًا﴾ «طلا».

﴿أَفْتَدَى﴾ «فدیه دهد».

﴿الِيمُ﴾ «دردناک».

جزء چهارم

﴿لَنْ﴾ «هرگز».

﴿تَنَالُوا﴾ «نمی‌رسید، دست نمی‌یابید».

نیل ﴿نِيل﴾ «رسیدن، دست یافتن».

﴿الْبَرِّ﴾ «نیکوکاری».

﴿الْطَّعَامِ﴾ «غذا».

﴿حَلَالًا﴾ «حلال بود».

﴿حَرَمًا﴾ «حرام کرده بود».

﴿أَفْتَرَى﴾ «دروغ بست، بافت».

- ﴿الْكَذِبَ﴾ «دروغ».
- ﴿صَدَقَ﴾ «راست گفت».
- ﴿حَنِيفًا﴾ «یکتا پرست، حق گرا».
- ﴿وُضِعَ﴾ «بنیانگذاری شده».
- ﴿لَلَّذِي﴾ «همان است که».
- ﴿بِبَكَّةَ﴾ «از اسامی مکه».
- ﴿ءَامِنًا﴾ «در امان است».
- ﴿حِجُّ الْبَيْتِ﴾ «حج خانه‌ی خدا».
- ﴿أَسْتَطَاعَ﴾ «توانایی داشته باشد».
- ﴿لِمَ﴾ «چرا».
- ﴿تَصُدُّونَ﴾ «باز می‌دارید».
- ﴿تَبْعُونَ﴾ «می‌خواهید».
- ﴿عَوَجًا﴾ «کج».
- ﴿يَرُدُّوْا﴾ «بر می‌گردانند».
- ﴿تُتْلَى﴾ «خوانده می‌شود».
- ﴿يَعْتَصِمَ﴾ «چنگ بزنند، تمسک جوید».
- ﴿أَعْتَصِمُوا﴾ «چنگ بزنید».
- ﴿يَجْبَلُ﴾ «به ریسمان».
- ﴿جَمِيعًا﴾ «همگی».
- ﴿أَعْدَاءَ﴾ «دشمنان».
- ﴿أَلْفَ﴾ «الف داد، پیوند داد».
- ﴿أَصْبَحْتُمْ﴾ «شدید».
- ﴿إِخْوَانًا﴾ «جمع اخ، برادران».

- ﴿شَفَا﴾ «لبه».
- ﴿حُفْرَةً﴾ «گودال».
- ﴿أَنْقَذَ﴾ «نجات داد».
- ﴿وَلْتَكُنْ﴾ «باید باشد».
- ﴿أُمَّةٌ﴾ «جماعتی، گروهی».
- ﴿تَبْيَضُ﴾ «سفید می‌گردد».
- ﴿وُجُوهُ﴾ «جمع وجه، چهره‌ها».
- ﴿تَسْوَدُ﴾ «سیاه می‌گردد».
- ﴿تُرْجَعُ﴾ «باز گردانده می‌شود».
- ﴿الْأُمُورُ﴾ «کارها».
- ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ «بهترین امت».
- ﴿أُخْرِجَتْ﴾ «پدیدار شده اید».
- ﴿تَنْهَوْنَ﴾ «نهی می‌کنید».
- ﴿الْمُنْكَرُ﴾ «منکر، بدی».
- ﴿أَذَى﴾ «زیانی، آزاری».
- ﴿الْأَذْبَارُ﴾ «پشت».
- ﴿وَبَاءُوا﴾ «برگشتند، گرفتار شدند».
- ﴿عَصَوْا﴾ «نافرمانی کردند».
- ﴿وَكَاوُوا يَعْتَدُونَ﴾ «تجاوز می‌نمودند».
- ﴿لَيْسُوا﴾ «نیستند».
- ﴿سَوَاءٌ﴾ «یکسان».
- ﴿ءَانَاءُ﴾ «پاسی، دل شب».
- ﴿يُسْرِعُونَ﴾ «می‌شتابند».

- ﴿الْخَيْرَاتِ﴾ «کارهای نیک».
- ﴿الصَّالِحِينَ﴾ «شایستگان، صالحان».
- ﴿لَنْ يُكْفَرُوهُ﴾ «هرگز کفران نخواهد شد».
- ﴿لَنْ تُغْنِيَ﴾ «هرگز دفع نخواهد کرد».
- ﴿رِيحٍ﴾ «باد».
- ﴿صِرٍّ﴾ «سر مای سخت».
- ﴿حَرْثٍ﴾ «کشتزار».
- ﴿بِطَانَةٍ﴾ «محرم اسرار».
- ﴿لَا يَأْلُونَ﴾ «کوتاهی نمی‌کنند».
- ﴿خَبَالًا﴾ «نابکار، تباهی، فساد».
- ﴿وَدُّوا﴾ «دوست دارند».
- ﴿عَنِتُّمْ﴾ «رنج وزحمت شمارا».
- ﴿بَدَتْ﴾ «آشکار شده است».
- ﴿الْبَغْضَاءِ﴾ «دشمن».
- ﴿أَفْوَاهٍ﴾ «دهان».
- ﴿هَآأَنْتُمْ أَوْلَاءِ﴾ «هان، شما هستید».
- ﴿عَضُّوا﴾ «می‌گزند».
- ﴿الْأَنَامِلِ﴾ «جمع انمله، سرانگشتان».
- ﴿الْغَيْظِ﴾ «خشم».
- ﴿مُوتُوا﴾ «بمیرد».
- ﴿بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ «به راز درون سینه‌ها».
- ﴿تَمَسَّسَكُمْ﴾ «به شما برسد».
- ﴿تَسْوُهُمْ﴾ «آنها را ناراحت می‌کند».

﴿يَفْرَحُوا﴾ «خوشحال می‌شوند».

﴿كَيْدٌ﴾ «نیرنگ».

﴿غَدَوْتُ﴾ «بامدادان بیرون آمدم».

﴿تُبَوِّئُ﴾ «می‌گماردی، ترتیب می‌دهی».

﴿مَقْلَعِدٌ﴾ «جایگاهها، مواضع».

﴿قِتَالٌ﴾ «جنگیدن».

﴿هَمَّتْ﴾ «خواستند».

﴿ظَايِفَتَانِ﴾ «دو گروه».

﴿نَفَشَلَا﴾ «سستی ورزند، تنبلی کنند».

﴿أَذِلَّةٌ﴾ «نا توان، اندک بودید».

﴿أَلَنَ﴾ «آیانست».

﴿يُمِدُّ﴾ «یاری کند».

﴿بِثَلَاثَةِ أَلْفٍ﴾ «سه هزار».

﴿مُنْزَلِينَ﴾ «روانه شدگان، فرود می‌آیند».

﴿بَلَاً﴾ «آری».

﴿فَوْرٌ﴾ «بزودی، باجوش و خروش».

﴿بِخَمْسَةِ أَلْفٍ﴾ «به پنج هزار».

﴿مُسَوِّمِينَ﴾ «نشاندار».

﴿بُشْرَى﴾ «مژده ای».

﴿تَطْمِئِنَّ﴾ «آرامش گیری».

﴿يَقْطَعُ﴾ «هلاک کند، نابود کند».

﴿طَرَفًا﴾ «گروهی».

﴿يَكْبِتُ﴾ «خوار و مغلوب کند».

﴿فَيَنْقَلِبُوا﴾ «بازگردند».

﴿خَائِبِينَ﴾ «نامیدانه».

﴿أَضْعَفًا﴾ «دو برابر».

﴿مُضَلَّعَةً^ط﴾ «چند برابر».

﴿أُعِدَّتْ﴾ «آماده شده است».

﴿سَارِعُوا﴾ «بشتابید».

﴿عَرَضُ﴾ «پهنا».

﴿السَّرَّاءُ﴾ «توانگری».

﴿الضَّرَّاءُ﴾ «تنگدستی».

﴿الْكُظْمِينَ﴾ «فروخورندگان».

﴿الْغَيْظُ﴾ «خشم».

﴿الْعَافِينَ﴾ «عفوکنندگان».

﴿فَلَحِشَةً﴾ «کارزشتی، گناه کبیره».

﴿الذُّنُوبُ﴾ «گناه».

﴿لَمْ يُصِرُّوا﴾ «پافشاری نمی‌کنند».

﴿نِعَمَ﴾ «چه نیکو، خوب».

﴿الْعَمِلِينَ﴾ «عمل‌کنندگان».

﴿سُنَّ﴾ «جمع سنه، راه‌ها و روش‌ها».

﴿سِيرُوا﴾ «گردش کنید».

﴿عَقِبَةً﴾ «سرانجام».

﴿بَيَانٌ﴾ «روشنگری، بیان».

﴿وَمَوْعِظَةٌ﴾ «اندرز».

﴿لَا تَهْنُوا﴾ «سست نشوید».

- ﴿الْأَعْلَوْنَ﴾ «برتر».
- ﴿قَرَحٌ﴾ «زخم، آسیب».
- ﴿مَسَّ﴾ «رسد».
- ﴿الْأَيَّامُ﴾ «روزها».
- ﴿نُذَاوِلُ﴾ «می‌گردانی».
- ﴿يُمَحِّصُ﴾ «خالص گرداند، پاک نماید».
- ﴿يَمَحِقُ﴾ «نابود سازد، هلاک نماید».
- ﴿تَمَنُّونَ﴾ «آرزومی کردید».
- ﴿مَاتَ﴾ «بمیرد».
- ﴿أَنقَلَبْتُمْ﴾ «برمی‌گردید، عقب گردمی‌کنید».
- ﴿أَعْقَبَ﴾ «جمع عقب، پاشنه‌ها».
- ﴿كِتَابًا مَّوْجَلًا﴾ «کتابی نوشته شده، سرنوشتی است معین، مشخص».
- ﴿كَأَيِّنْ﴾ «چه بسیار، چه بسا».
- ﴿رِيَّيُونُ﴾ «مردن خدایی، مخلصان».
- ﴿مَا وَهْنُوا﴾ «سستی نکردند».
- ﴿وَهْنٌ﴾ «سستی».
- ﴿لَمَّا﴾ «از آنچه، به سبب چیزی».
- ﴿أَصَابَهُمْ﴾ «رسید».
- ﴿مَا ضَعُفُوا﴾ «ناتوان نشدند».
- ﴿مَا اسْتَكَانُوا﴾ «زبونی نشان ندادند، کرنش نکردند».
- ﴿إِسْرَافٌ﴾ «زیاده روی».
- ﴿تَبَيَّتْ﴾ «استوار بدار».
- ﴿حُسْنٌ﴾ «نیکو، نیک».

- ﴿نُلْقَى﴾ «خواهیم افکند».
- ﴿الرُّعْب﴾ «بیم و ترس».
- ﴿سُلْطَنًا﴾ «دلیل و برهان».
- ﴿بِئْسَ﴾ «چه بد».
- ﴿مَثْوًى﴾ «جایگاه».
- ﴿مُحْسُونٌ﴾ «از پای در می آورید، می کشید».
- ﴿فَشِلْتُمْ﴾ «سست شدید، ضعیف شدید».
- ﴿تَنَزَّعْتُمْ﴾ «با یکدیگر به نزاع پرداختید».
- ﴿عَصَيْتُمْ﴾ «نافرمانی کردید».
- ﴿صَرَفَ﴾ «منصرف ساخت».
- ﴿تُصْعِدُونَ﴾ «بالا می رفتید».
- ﴿لَا تَلْوُونَ﴾ «توجه نمی کردید، روی نمی گردانیدید».
- ﴿لِكَيْلًا﴾ «این بدین خاطر بود».
- ﴿تَحْزَنُوا﴾ «اندوهگین نشوید».
- ﴿فَاتَ﴾ «از دست داده ای».
- ﴿نُعَاسًا﴾ «چرت، خواب سبکی».
- ﴿يَغْشَى﴾ «فرا گرفت».
- ﴿هَلْ لَنَا﴾ «آیا برای ما است، آیا چیزی نصیب ما می شود».
- ﴿هَلْهَنَّا﴾ «در اینجا».
- ﴿بَرَزَ﴾ «بیرون آمد».
- ﴿مَضَاجِعَ﴾ «قتلگاهها، خوابگاه (مرگ)».
- ﴿التَّقَى﴾ «برخورد کرد، تلاقی».
- ﴿الْجُمُعَانِ﴾ «دو گروه».

- ﴿أَسْتَزَلْ﴾ «لغزانید».
- ﴿عَفَا﴾ «درگذشت».
- ﴿صَرَبُوا﴾ «مسافرت رفتند».
- ﴿عُزَّى﴾ «جمع غازی، جنگجویان، در جنگ شرکت کردند».
- ﴿حَسْرَةً﴾ «حسرت».
- ﴿لَ﴾ «به».
- ﴿تُحْشَرُونَ﴾ «محشور می شوید، جمع آوری می شوید».
- ﴿فَبِمَا﴾ «پس به سبب».
- ﴿لِنتِ﴾ «نرم خوشدلی».
- ﴿فَطَّأ﴾ «تند خو».
- ﴿غَلِيظَ الْقَلْبِ﴾ «سخت دل، سنگدل».
- ﴿نَفَضُوا﴾ «پراکنده می شدند».
- ﴿حَوْلِكَ﴾ «پیرامون تو».
- ﴿شَاوِرٌ﴾ «مشورت کن».
- ﴿عَزَمْتُ﴾ «تصمیم گرفتی».
- ﴿الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ «توکل کنندگان».
- ﴿يَخْذُلُ﴾ «خوار کند، به خود واگذارد».
- ﴿يَغْلُ﴾ «خیانت (در غنیمت) کند».
- ﴿غَلَّ﴾ «خیانت (در غنیمت) کرد».
- ﴿تُوَفِّيَ﴾ «کامل داده می شود».
- ﴿بِسَخَطٍ﴾ «خشم».
- ﴿وَمَاوَى﴾ «جایگاه».
- ﴿بِئْسَ﴾ «بد».

﴿الْمَصِيرَ﴾ «بازگشتگاه، جایی».

﴿مَنْ﴾ «منت نهاد».

﴿بَعَثَ﴾ «فرستاد».

﴿أَوْلَمَّا﴾ «هنگامی که».

﴿مِثْلَ﴾ «دو برابر».

﴿أَنَّى﴾ «از کجاست».

﴿نَافَقُوا﴾ «نفاق ورزیدند».

﴿تَعَالَوْا﴾ «بیایید».

﴿أَوْ اذْفَعُوا﴾ «دفاع کنید».

﴿يَوْمَئِذٍ﴾ «در آن روز».

﴿أَقْرَبُ﴾ «نزدیکتر».

﴿قَعَدُوا﴾ «نشستند».

﴿لَوْ﴾ «اگر».

﴿أَطَاعُونَا﴾ «اطاعت می کردند».

﴿فَادْرَعُوا﴾ «پس دور سازید».

﴿لَا تَحْسَبَنَّ﴾ «گمان مبر، مپندار».

﴿يُرْزَقُونَ﴾ «روزی داده می شوند».

﴿فَرِحِينَ﴾ «شادمانند».

﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾ «خوش وقتند، خوشحالند».

﴿لَمْ يَلْحَقُوا﴾ «هنوز نپیوسته اند».

﴿أَسْتَجَابُوا﴾ «اجابت کردند».

﴿حَسْبُنَا﴾ «ما را بس است».

﴿نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ «بهترین حامی است».

- ﴿أَنْقَلِبُوا﴾ «برگشتند».
- ﴿ذُو فَضْلٍ﴾ «دارای فضل است».
- ﴿يُخَوِّفُ﴾ «می ترساند».
- ﴿أَوْلِيَاءَ﴾ «دوستان».
- ﴿خَافُونَ﴾ «از من بترسید».
- ﴿يُسْرِعُونَ﴾ «شتاب می کنند».
- ﴿حَظًّا﴾ «بهره ای، نصیبی».
- ﴿نُْمْلٍ﴾ «مهلت می دهیم».
- ﴿مُهِينٌ﴾ «خوارکننده».
- ﴿يَذَرُ﴾ «وگذارد، ترک کند».
- ﴿يَمِينٌ﴾ «جدا سازد».
- ﴿الْحَبِيبُ﴾ «پلید، ناپاک».
- ﴿الطَّيِّبُ﴾ «پاک».
- ﴿يُطْلِعُ﴾ «آگاه کند».
- ﴿يَجْتَنِي﴾ «برمی گزیند».
- ﴿يَبْخُلُونَ﴾ «بخل می ورزدند».
- ﴿يُطَوَّقُونَ﴾ «طوق گردنشان می شود».
- ﴿سَمِعَ﴾ «شنید».
- ﴿أَغْنِيَاءُ﴾ «بی نیاز».
- ﴿ذُقُوا﴾ «بچشید».
- ﴿الْحَرِيقُ﴾ «سوزان».
- ﴿ظَلَامٌ﴾ «ستمگر».
- ﴿عَبِيدٌ﴾ «بندگان».

- ﴿قُرْبَان﴾ «قربانی».
- ﴿تَأْكُل﴾ «بخورد».
- ﴿فَلِم﴾ «پس چرا».
- ﴿ذَبَّ﴾ «تکذیب شدند».
- ﴿الْمَنِير﴾ «روشن».
- ﴿ذَآئِقَةُ﴾ «چشنده».
- ﴿تُؤَفَّقُونَ﴾ «به تمام داده می‌شود».
- ﴿أُجُور﴾ «جمع اجر، پاداش‌ها».
- ﴿زُحْرَحَ﴾ «دور داشته شد».
- ﴿فَازَ﴾ «رستگار شده است».
- ﴿مَتَنَعُ﴾ «کالا».
- ﴿الْعُرُور﴾ «فرب».
- ﴿عَزَمَ الْأُمُورِ﴾ «کارهای مهم و سترگ است».
- ﴿نَبَذُوهُ﴾ «دوراندختند».
- ﴿وَرَاءَ ظُهُورِ﴾ «پشت سر».
- ﴿أَتَوْا﴾ «انجام داده اند».
- ﴿يُحْمَدُوا﴾ «ستایش شوند».
- ﴿مَفَازَةٍ﴾ «نجات ورهایی».
- ﴿يَذْكُرُونَ﴾ «یاد می‌کنند».
- ﴿قِيلَ مَا﴾ «ایستاده».
- ﴿وَقُعُودًا﴾ «نشسته».
- ﴿جُنُوبِ﴾ «جمع جنب، پهلوها».
- ﴿يَتَفَكَّرُونَ﴾ «می‌اندیشند».

- ﴿بَطَلًا﴾ «بیهوده».
- ﴿سُبْحَنَكَ﴾ «منزهی تو».
- ﴿أَخْزَيْتَ﴾ «خوار و رسوا کرده‌ای».
- ﴿مُنَادِيًا﴾ «ندادهنده‌ای».
- ﴿يُنَادِي﴾ «ندا می‌دهد».
- ﴿كَفَّرَ﴾ «بپوشان».
- ﴿سَيِّئَاتٍ﴾ «جمع سیئه، گناهان، بدی‌ها».
- ﴿تَوَقَّنَا﴾ «ما را بمیران».
- ﴿مَعَ﴾ «با».
- ﴿الْأَبْرَارِ﴾ «نیکان».
- ﴿ذَكَرَ﴾ «نر، مرد».
- ﴿أُنْقَى﴾ «ماده، زن».
- ﴿وَأَوْدُوا﴾ «اذیت و آزار شدند».
- ﴿تَقَلَّبُ﴾ «رفت و آمد».
- ﴿الْبِلَدِ﴾ «جمع بلد، شهرها».
- ﴿مَأْوًى﴾ «جایگاه».
- ﴿الْمِهَادُ﴾ «آرامگاه».
- ﴿نُزُلًا﴾ «پذیرایی».
- ﴿خَلِيعِينَ﴾ «فروتنند».
- ﴿أَصْبِرُوا﴾ «صبر کنید».
- ﴿صَابِرُوا﴾ «شکیبایی فراخوانید، پایداری کنید».
- ﴿رَابِطُوا﴾ «مرزداری کنید».

سوره ی نساء

﴿بَثَّ﴾ «پراکنده کرد».

﴿رَجَالًا﴾ «مردان».

﴿تَسَاءَلُونَ﴾ «درخواست می کنید».

﴿الْأَرْحَامِ﴾ «جمع رحم، خویشاوندانی».

﴿رَقِيبًا﴾ «مراقب، نگهبان».

﴿الْيَتَامَى﴾ «جمع یتیم، یتیمان».

﴿حُوبًا﴾ «گناه».

﴿كَبِيرًا﴾ «بزرگ».

﴿تُقْسِطُوا﴾ «عدالت (رعایت) کنید».

﴿قِسْطٍ﴾ «عدالت».

﴿طَابَ﴾ «موردپسند».

﴿مَثْنَى﴾ «دودو، مراد دوتا».

﴿ثَلَاثَ﴾ «سه سه، مراد سه تا».

﴿رُبْعَ﴾ «چهارچهار، مراد چهارتا».

﴿تَعْدِلُوا﴾ «عدالت کنید».

﴿مَلَكَتْ﴾ «مالک شده است».

﴿أَيْمَنُكُمْ﴾ «جمع یمین، دست راست».

- ﴿أَذْنَى﴾ «نزدیکتر».
- ﴿أَلَّا تَعُولُوا﴾ «به اینکه ستم نکنید، (واینکه عیالمند نشوید)».
- ﴿صَدَقْتِ﴾ «جمع صدقه، مهریه‌ها».
- ﴿نِخْلَةٍ﴾ «هدیه، فریضه الهی».
- ﴿هَنِيئًا﴾ «خوشمزه، حلال».
- ﴿مَرِيئًا﴾ «گوارا».
- ﴿قَيْمًا﴾ «وسیله‌ی قوام (زندگی) و پایداری».
- ﴿وَأكْسُو﴾ «بپوشانید».
- ﴿أَبْتَلُوا﴾ «ببازمایید».
- ﴿بَلَّغُوا﴾ «(سن بلوغت) رسیدند».
- ﴿ءَانَسْتُمْ﴾ «صلاح دیدید، یافتید».
- ﴿شَدَا﴾ «لیاقت، رشد کافی».
- ﴿أَدْفَعُوا﴾ «برگردانید، بدهید».
- ﴿إِسْرَافًا﴾ «باسراف و تبذیر».
- ﴿يَدَارًا﴾ «شتابانه».
- ﴿لَيْسَتَّعِفُ﴾ «خوداری کند، پاکدامنی کند».
- ﴿دَفَعْتُمْ﴾ «بازگردانید».
- ﴿نَصِيبٌ﴾ «سهم، بهره».
- ﴿الْوِلْدَانِ﴾ «پدر و مادر».
- ﴿الْأَقْرَبُونَ﴾ «خویشاوندان».
- ﴿قَلَّ﴾ «کم باشد».
- ﴿كَثُرَ﴾ «زیاد باشد».
- ﴿مَقْرُوضًا﴾ «فرض شده، تعیین شده».

- ﴿الْقِسْمَةِ﴾ «تقسیم (میراث)».
- ﴿الْقُرْبَى﴾ «خویشاوندان».
- ﴿يَحْتَسِبُ﴾ «بترسند».
- ﴿سَدِيدًا﴾ «سنجیده، درست».
- ﴿سَعِيرًا﴾ «آتش سوزان».
- ﴿حَظٌ﴾ «سهم، بهره».
- ﴿الْأُنثَيْنِ﴾ «دو دختر».
- ﴿ثُلَاثًا﴾ «دو سوم».
- ﴿النِّصْفِ﴾ «نصف، نیم».
- ﴿السُّدُسُ﴾ «یک ششم».
- ﴿الثُّلُثِ﴾ «یک سوم».
- ﴿إِخْوَةً﴾ «برادران (خواهران و برادران)».
- ﴿دَيْنٍ﴾ «قرض، دین».
- ﴿لَا تَذُرُونَ﴾ «نمی‌دانید».
- ﴿وَلَدٍ﴾ «فرزند».
- ﴿الرُّبْعِ﴾ «یک چهارم».
- ﴿الثَّمْنِ﴾ «یک هشتم».
- ﴿كَالَلَةٍ﴾ «کسی که بمیرد، پدر و فرزند نداشته باشد».
- ﴿أَخٌ﴾ «برادر».
- ﴿أُخْتُ﴾ «خواه».
- ﴿فَلِكُلِّ وَاحِدٍ﴾ «هر یک».
- ﴿شُرَكَاءَ﴾ «شریکند».
- ﴿غَيْرِ مُضَارٍّ﴾ «غیر زیان رسان (زیانی به ورثه نرساند)».

- ﴿حُدُودُ اللَّهِ﴾ «حدود الهی».
- ﴿يَتَعَدَّ﴾ «تجاوز کند».
- ﴿الَّتِي﴾ «کسانی».
- ﴿أَرْبَعَةً﴾ «چهار (نفر)».
- ﴿أَمْسِكُو﴾ «نگاه دارید».
- ﴿الَّذَانِ﴾ «آن دو (مرد وزن)».
- ﴿فَادُّو﴾ «آزار دهید».
- ﴿أَعْرِضُوا﴾ «صرف نظر کنید، دست بردارید».
- ﴿تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾ «توبه پذیر مهربان است».
- ﴿بِجَهْلَةٍ﴾ «نادانی».
- ﴿رَهًا﴾ «ناپسندانه، به اکراه».
- ﴿لَا تَعْضَلُو﴾ «زیر فشار قرار ندهید، (از ازدواج) باز ندارید».
- ﴿لِتَذْهَبُوا﴾ «پس بگیرید، بدست آورید».
- ﴿مُبَيِّنَةً﴾ «آشکار».
- ﴿عَاثِرُوا﴾ «رفتار کنید».
- ﴿عَسَى﴾ «چه بسا».
- ﴿أَسْتَبْدَالٍ﴾ «عوض کردن، (همسری دیگر به جای همسر خود برگزینید)».
- ﴿زَوْجَ مَكَانٍ﴾ «به جای».
- ﴿قِنْطَارًا﴾ «مال فراوان، مهریه زیاد».
- ﴿أَفْضَى﴾ «آمیزش نموده اید».
- ﴿مِيثَاقًا﴾ «پیمان، عقد».
- ﴿غَلِيظًا﴾ «استوار».
- ﴿سَلَفٍ﴾ «گذشته است».

- ﴿مَقْتًا﴾ «منفور».
- ﴿أُمَّهَاتٌ﴾ «جمع أم، مادران».
- ﴿بَنَاتٌ﴾ «جمع بنت، دختران».
- ﴿أَخَوَاتٌ﴾ «جمع أخت، خواهران».
- ﴿عَمَّاتٌ﴾ «جمع عمه، عمه‌ها».
- ﴿بَنَاتُ الْأُخْتِ﴾ «دختران خواهر».
- ﴿أَرْضَعْنَ﴾ «شیر داده اند».
- ﴿أَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضْعَةِ﴾ «خواهران رضاعی شما».
- ﴿رَبَّایِبٌ﴾ «جمع ربیبه، پرورش یافتگان، (دختران همسران از شوهران دیگر)».
- ﴿حُجُورٌ﴾ «جمع حجر، آغوش، دامان».
- ﴿فِی حُجُورِکُمْ﴾ «در دامان شما (پرورش یافته اند)».
- ﴿حَلِیلٌ﴾ «جمع حلیله، همسران».
- ﴿أَصْلَابِکَ﴾ «جمع صلب، پشت، (پسران صلبی شما)».
- ﴿الْأُخْتَيْنِ﴾ «دو خواهر».

جزء پنجم

- ﴿الْمُحْصَنَاتُ﴾ «زنان شوهر دار».
- ﴿مُحْصِنِينَ﴾ «پاکدامن باشید (خواهان عفت و پاکدامنی)».
- ﴿مُسْلِفِیْنَ﴾ «زناکار، شهوت ران (دوری جویندگان از زنا)».
- ﴿أَجُورٌ﴾ «جمع أجر، مهریه».
- ﴿طَوْلًا﴾ «دارایی، از لحاظ مالی».
- ﴿فَتَیْلَتٌ﴾ «جمع فتاة، کنیزان».
- ﴿غَیْرَ مُسْلِفِیَّاتٍ﴾ «نه زناکار».
- ﴿أَخْدَانٌ﴾ «جمع خدن، دوست پنهانی».

- ﴿أُحْصِنَ﴾ «ازدواج کردند».
- ﴿أَتَيْنَ﴾ «مرتکب شدند».
- ﴿الْعَنَتِ﴾ «فساد، آلائش گناه».
- ﴿سُنَنَ﴾ «جمع سنه، راه روش».
- ﴿الشَّهَوَاتِ﴾ «خواسته‌های نفسانی».
- ل ﴿مَيْلَ﴾ «انحراف».
- ﴿عَنْ تَرَاضٍ﴾ «بارضایت».
- ﴿عُدْوَانًا﴾ «تجاوز گرانه».
- ﴿نُضْلِيهِ﴾ «در آتش (سوزان) در آوریم».
- ﴿تَجْتَنِبُوا﴾ «دوری کنید».
- ﴿كَبَائِرَ﴾ «جمع کبیره، گناهان بزرگ».
- ﴿نُنْهَوْنَ﴾ «نهی شده اید».
- ﴿نُكْفِرَ﴾ «می‌زداییم».
- ﴿مُدْخَلًا﴾ «جایگاه، منزل».
- ﴿كَرِيمًا﴾ «خوبی، ارزشمندی».
- ﴿لَا تَتَمَنَّوْا﴾ «آرزو نکنید».
- ﴿مَوَالِي﴾ «جمع مولی، سرپرستان، مرادوارثان».
- ﴿عَقَدْتُ﴾ «پیمان بسته اید».
- ﴿قَوَامُونَ﴾ «جمع قوام، صبیغه مبالغه است، سرپرست و نگهبانند».
- ﴿الصَّالِحَاتِ﴾ «زنان صالح».
- ﴿قَلَنْتَنَّتِ﴾ «زنان فرمانبران دار».
- ﴿نُشُوزَ﴾ «نافرمانی، سرکشی».
- ﴿الْمَضَاجِعِ﴾ «جمع مضجع، بستر».

- ﴿عَلِيًّا﴾ «بلند مرتبه».
- ﴿حَكَمًا﴾ «داوری».
- ﴿الْجَارِ﴾ «همسایه».
- ﴿الْجَارِ الْجُنُبِ﴾ «همسایه بیگانه».
- ﴿الصَّاحِبِ بِالْجَنُبِ﴾ «همنشین».
- ﴿أَبْنِ السَّبِيلِ﴾ «در راه ماندگان».
- ﴿مُخْتَلَاً﴾ «متکبر».
- ﴿فَخُورًا﴾ «فخر فروش».
- ﴿قَرِينًا﴾ «همدم، همنشین».
- ﴿مَاذَا﴾ «چه».
- ﴿مِثْقَالَ﴾ «اندازه».
- ﴿تَكَ﴾ «باشد».
- ﴿مِنْ لَدُنْهُ﴾ «از نزد خود».
- ﴿جِنًا﴾ «بیاوریم».
- ﴿تُسَوَّى﴾ «یکسان شده».
- ﴿حَدِيثًا﴾ «سخنی را».
- ﴿لَا تَقْرُبُوا﴾ «نزدیک نشوید».
- ﴿سُكْرَى﴾ «جمع سکران، مستان درحال مستی».
- ﴿جُنْبًا﴾ «درحال جنایت».
- ﴿عَابِرِ سَبِيلٍ﴾ «رهگزار باشد».
- ﴿تَغْتَسِلُوا﴾ «غسل کنید».
- ﴿مَرَضَى﴾ «جمع مریض، بیمار».
- ﴿الْغَايِطِ﴾ «زمین گوار، مکان قضایی حاجت (مراد قضای حاجت)».

﴿لَمَسْتُمْ﴾ «آمیزش کنید».

﴿فَتَيَمَّمُوا﴾ «تیمم کنید».

﴿صَعِيدًا﴾ «خاک».

﴿طَيِّبًا﴾ «پاک».

﴿أَمْسَحُوا﴾ «مسح کنید».

﴿وُجُوهُ﴾ «جمع وجه، چهره‌ها».

﴿عَفْوًا﴾ «بسیار عفو کننده، بسیار بخشنده».

﴿يُحَرِّفُونَ﴾ «تحریف می‌کنند».

﴿مَوَاضِعَ﴾ «جمع موضع، جاها».

﴿عَصَيْنَا﴾ «نافرمانی کردیم».

﴿أَسْمَعُ﴾ «بشنو».

﴿غَيْرَ مُسْمِعٍ﴾ «هرگز نشنوی، ناشنیدنی».

﴿إِنِّا﴾ «پیچ دادن، پیچانیدن».

﴿أَلْسِنَتٍ﴾ «جمع لسان، زبان».

﴿طَعْنًا﴾ «تمسحر کردن، طعنه زدن».

﴿أَقْوَمَ﴾ «درست تر، استوارتر».

﴿نَطْمِسَ﴾ «محو کنیم».

﴿نَزُدَّ﴾ «بازگردانیم».

﴿أَذْبَارٍ﴾ «پشت سر».

﴿أَصْحَابَ﴾ «یاران، پیروان».

﴿السَّبَبِ﴾ «شنبه».

﴿مَفْعُولًا﴾ «انجام شدنی است».

﴿دُونَ ذَلِكَ﴾ «غیراز آن را».

- ﴿أَفْتَرَى﴾ «برافته است، مرتکب شده است».
- ﴿فَتِيلًا﴾ «نخ روی هسته خرما».
- ﴿الْحَبِيتِ﴾ «بت، ساحر».
- ﴿نَقِيرًا﴾ «(به اندازه) پوست هسته خرما».
- ﴿نَضِجَتْ﴾ «بریان شد».
- ﴿جُلُودٌ﴾ «جمع جلد، پوست‌ها».
- ﴿أَبَدًا﴾ «همیشه».
- ﴿ظِلًّا﴾ «سایه».
- ﴿ظَلِيلًا﴾ «گسترده، آرام بخش».
- ﴿تَوَدُّوْا﴾ «بازگردانید».
- ﴿نِعَمًا﴾ «نیکوچیزی است».
- ﴿وَأُولَى الْأَمْرِ﴾ «صاحبان امر (علما و فرمانروایان)».
- ﴿تَأْوِيلًا﴾ «فرجام، سرانجام».
- ﴿يَزْعُمُونَ﴾ «گمان می‌کنند».
- ﴿يَتَحَاكَمُونَ﴾ «داوری طلب کنند».
- ﴿يَصُدُّونَ﴾ «باز می‌دارند».
- ﴿صُدُّوْا﴾ «بازداشتن، روی گرداندن».
- ﴿يَحْلِفُونَ﴾ «سوگند می‌خورند».
- ﴿تَوْفِيقًا﴾ «توافق (میان طرفین) صلح و صفا».
- ﴿أَعْرَضَ﴾ «روی برگردان».
- ﴿عِظٌ﴾ «اندرز بده».
- ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾ «بیانی رسا و موثر».
- ﴿فَلَا وَرَبِّكَ﴾ «پس نه (چنین است)، سوگند به پروردگارت».

﴿شَجَرَ﴾ «اختلاف شد، درگرفت».

﴿حَرَجًا﴾ «ناراحتی».

﴿قَضَيْتَ﴾ «داوری کردی».

﴿يُسَلِّمُوا﴾ «تسلیم شوند».

﴿تَسْلِيمًا﴾ «تسلیم شدنی، کامل تسلیم باشد».

﴿الصِّدِّيقِينَ﴾ «راستگویان، صدیقان».

﴿رَفِيقًا﴾ «دوست، هم‌نشین، رفیق».

﴿خُذُوا﴾ «برگیرید».

﴿حِذْرَ﴾ «احتیاط، آمادگی (سلاح)».

﴿أَنْفِرُوا﴾ «بیرون روید».

﴿ثُبَاتٍ﴾ «دسته دسته، گروه گروه».

﴿يُبْطِئَنَّ﴾ «سستی می‌کنند».

﴿عَلَى﴾ «بر من».

﴿مَوَدَّةً﴾ «دوستی، مودت».

﴿يَلْبِثَنِي﴾ «ای کاش من هم».

﴿فَوْزًا﴾ «کامیابی».

﴿يُثْرُونَ﴾ «می‌فروشند».

﴿مَا لَكُمْ﴾ «شمارا چه شده است».

﴿الْمُسْتَضْعِفِينَ﴾ «بیچاره، مستضعف».

﴿الْوِلْدَانِ﴾ «کودکان».

﴿أَهْلُهَا﴾ «اهلس».

﴿مِنْ لَدُنْكَ﴾ «از جانب خود».

﴿كَيْدَ﴾ «نیرنگ».

﴿كُفُّوا﴾ «(دست) نگاه دارید، (دست) از جنگ بردارید».

﴿خَشِيَۃٌ﴾ «ترس».

﴿لَوْلَا﴾ «کاش مارا، چرا».

﴿أَجَلٍ﴾ «زمان، مدت».

﴿فَتِيْلًا﴾ «(به اندازه) رشته (میان هسته خرما)».

﴿أَيْنَمَا﴾ «هر کجا».

﴿يُدْرِكُ﴾ «می‌یابد».

﴿بُرُوجٍ﴾ «جمع برج، برجها».

﴿مُشَيَّدَةً﴾ «محکم و استوار».

﴿فَمَالٍ﴾ «پس چه شده است».

﴿لَا يَكَادُونَ﴾ «حاضر نیستند».

﴿يَفْقَهُونَ﴾ «درک کنند، دریابند».

﴿طَاعَةً﴾ «اطاعت، پیروی».

﴿بَيَّتَ﴾ «در شب تدبیر کرد، نقشه شبانه».

﴿يُبَيِّتُونَ﴾ «شبانه تدبیر می‌کنند، نقشه می‌کشند».

﴿يَتَدَبَّرُونَ﴾ «اندیشه می‌کنند».

﴿لَوْجَدُوا﴾ «می‌یافتند».

﴿أَذَاعُوا﴾ «شایع می‌سازند».

﴿يَسْتَبْطِنُونَ﴾ «استنباط می‌کنند».

﴿حَرَضَ﴾ «تشویق کن».

﴿عَسَى﴾ «امید است، تا که».

﴿يَكُفُّ﴾ «جلوگیری کند».

﴿أَشَدُّ﴾ «سخت تر».

- ﴿بَأْسًا﴾ «قدرت».
- ﴿تَنْكِيلًا﴾ «کیفر، مجازات».
- ﴿كِفْلٌ﴾ «سهم، بهره‌ای».
- ﴿بِتَحِيَّةٍ﴾ «تحیت، سلام».
- ﴿أَزْكَسَ﴾ «سرنگون، واژگون».
- ﴿يَصْلُونُ﴾ «می‌پیوندند».
- ﴿حَصْرَتْ﴾ «تنگ می‌گردد».
- ﴿سَلَّطَ﴾ «مسلط می‌کند».
- ﴿تَحْرِيرُ﴾ «آزاد کردن».
- ﴿رَقَبَةً﴾ «برده، گردن».
- ﴿دِيَّةًۙ﴾ «خونبها، دیه».
- ﴿مُسْلَمَةً﴾ «پرداخت شده».
- ﴿شَهْرَيْنِ﴾ «دو ماه».
- ﴿مُتَتَابِعَيْنِ﴾ «پی در پی».
- ﴿مُتَعَمِّدًا﴾ «از روی عمد».
- ﴿ضَرَبْتُمْ﴾ «رهسپار شدید، گام برداشتید».
- ﴿الْقَى﴾ «انداخت، عرض کرد».
- ﴿لَسْتُ﴾ «نیستی».
- ﴿عَرَضَ﴾ «کالا، متاع».
- ﴿مَغَانِمُ﴾ «غنیمتها».
- ﴿لَا يَسْتَوِي﴾ «یکسان نیستند».
- ﴿غَيْرُ أُولِيَ الضَّرَرِ﴾ «بجز زیان دیدگان، (بدون بیماری وآسیب)».
- ﴿تَوَفَّى﴾ «جانشان را گرفت».

﴿فَیْمَ﴾ «کجا بودید، درچه حالی بودید».

﴿حِیلَةَ﴾ «چاره‌ای».

﴿مُرَاعَمًا﴾ «جاهای امن فراوان».

﴿یُدْرِكُ﴾ «دریابد، فرا رسد».

﴿وَقَعَ﴾ «واقع شده، ثابت شده است».

﴿تَقْصُرُوا﴾ «کوتاه کنید، قصر کنید».

﴿یَفْتِنَ﴾ «زیان برسانند».

﴿کُنْتَ﴾ «بودی».

﴿تَقُمُّ﴾ «بایستند».

﴿تَأْتِ﴾ «بیاید».

﴿حِذْرٌ﴾ «احتیاط، آماده باش».

﴿أَمْتِعَتْكُمْ﴾ «متاعهای خود».

﴿مَّیْلَةً﴾ «یورش».

﴿وَاحِدَةً﴾ «یکباره».

﴿مَّطَرٍ﴾ «باران».

﴿أَنْ تَضَعُوا﴾ «که بگذارید».

﴿أَطْمَأْنَنْتُمْ﴾ «آرامش یافتید».

﴿تَأْلُمُونَ﴾ «رنج می‌برید».

﴿تَرْجُونَ﴾ «امید دارید».

﴿أَرْنَاكَ﴾ «به تونشان داده، به تو آموخته».

﴿خَائِنِينَ﴾ «خائنان».

﴿خَصِیمًا﴾ «مدافع، حمایت کننده».

﴿لَا تُجَدِلْ﴾ «دفاع مکن».

- ﴿يَخْتَانُونَ﴾ «خیانت کردند».
- ﴿خَوَّانًا﴾ «خیانت پیشه».
- ﴿أَثِيمًا﴾ «گنهکار».
- ﴿يَسْتَحْفُونَ﴾ «پنهان می‌دارند».
- ﴿يَبْيِثُونَ﴾ «شبانۀ چاره جوی و نیرنگ می‌کنند».
- ﴿يَرْمِ﴾ «نسبت دهد، متهم کند».
- ﴿بَرِيئًا﴾ «بی گناهی را».
- ﴿أَحْتَمَلَ﴾ «بر دوش گرفته است».
- ﴿هَمَّتْ﴾ «قصد داشتند».
- ﴿عَلِمَ﴾ «آموخت».
- ﴿نَجَّوْىَ﴾ «درگوشی، نجوا».
- ﴿يُشَاقِقُ﴾ «مخالفت کند».
- ﴿نُضْلِهِ﴾ «درافکنیم، وارد می‌گردانیم».
- ﴿مَا دُونَ ذَلِكَ﴾ «پایین تر از آن، جز آن».
- ﴿إِنْشَاءً﴾ «ماده».
- ﴿مَرِيدًا﴾ «سرکش».
- ﴿لَيُبَتِّكُنَّ﴾ «شکافند، قطع کنند».
- ﴿ءَادَانِ﴾ «جمع آذن، گوشها».
- ﴿الْأَنْعَمِ﴾ «چهار پایان».
- ﴿غُرُورًا﴾ «فریب».
- ﴿فَحِيصًا﴾ «راه فرار، گریزگاه، نجات».
- ﴿أَصْدَقَ﴾ «راستگو تر».
- ﴿قِيلًا﴾ «سخن، گفتار».

﴿نَقِيرًا﴾ «(به اندازه‌ی) گودی پشت هسته‌ی خرما».

﴿خَلِيلًا﴾ «دوست».

﴿يَسْتَفْتُونَ﴾ «فتوا می‌خواهند، سؤال می‌کنند».

﴿تَرْغَبُونَ﴾ «می‌خواهید».

﴿بَعْلٌ﴾ «شوهر».

﴿أُحْضِرْتَ﴾ «فرا گرفته است».

﴿الشُّحَّ﴾ «بخل».

﴿حَرَصْتُمْ﴾ «بکوشید، آرزومند باشید».

﴿الْمُعَلَّقَةِ﴾ «بلا تکلیف، آویزان».

﴿إِيَّاكُمْ﴾ «شما را».

﴿حَمِيدًا﴾ «ستودنی».

﴿يَأْتِ﴾ «می‌آورد».

﴿أُولَى﴾ «سزاوار تر».

﴿الْهُوَّى﴾ «هوا وهوس».

﴿تَلَوًّا﴾ «منحرف شوید، زبان را بگردانید».

﴿أَرْذَاؤًا﴾ «افزودند».

﴿يَخُوضُوا﴾ «بپردازند، فرو رفتند».

﴿حَدِيثٌ﴾ «سخن».

﴿يَتَرَبَّصُونَ﴾ «همواره انتظار می‌کشند».

﴿نَسْتَحِذُ﴾ «چیره نشده ایم، پشتیبان نبوده ایم».

﴿نَمْنَعُكُمْ﴾ «باز داشتیم، مانع شدیم».

﴿كَسَالَى﴾ «باسستی و کاهلی، تبلی».

﴿يُرَآؤُنَ﴾ «ریا می‌کنند، خود نمایی می‌کنند».

﴿مُذَبِّذِينَ﴾ «دو دل و سرگشته اند».

﴿سُلْطَنَا﴾ «دلیل، حجت».

﴿سُلْطَنَا مُبِينًا﴾ «دلیل آشکاری».

﴿الذَّرَكُ﴾ «قعر، طبقه، درکات».

﴿الْأَسْفَلِ﴾ «پایین».

﴿أَخْلَصُوا﴾ «خالص گرداندند».

﴿مَا يَفْعَلُ﴾ «چه می‌کند، چه نیازی دارد».

جزء ششم

﴿الْجَهْرُ﴾ «آشکار، بانگ برداشتن».

﴿قَدِيرًا﴾ «توانا».

﴿حَقًّا﴾ «بی‌گمان، در حقیقت».

﴿جَهْرَةً﴾ «آشکارا».

﴿الصَّعِيقَةَ﴾ «صاعقه».

﴿عَفَوْنَا﴾ «بخشیدیم، درگذشتیم».

﴿لَا تَعْدُوا﴾ «تجاوز نکنید».

﴿صَلَبَ﴾ «دار زدند».

﴿مَا صَلَبُوهُ﴾ «نه به دار آویختند».

﴿شُبَّهَ﴾ «مشتبه شد».

﴿وَالْمُؤْتُونَ﴾ «دهندگان».

﴿زُبُورًا﴾ «زبور، کتاب حضرت داود علیه السلام».

﴿قَصَصْنَاهُمْ﴾ «سرگذشت آنها را بیان کردیم».

﴿تَكْلِيمًا﴾ «سخن گفتنی».

﴿مُبَشِّرِينَ﴾ «بشارت دهنده».

﴿مُنْذِرِينَ﴾ «بیم دهنده».

﴿حُجَّةٌ﴾ «حجت، دلیل».

﴿طَرِيقٌ﴾ «راه».

﴿يَسِيرًا﴾ «آسان، ساده».

﴿لَا تَغْلُوا﴾ «غلو نکنید، فزون نروید».

﴿وَكَلِمَتٌ﴾ «کلمه، مخلوق، سخن (با فرمان کن پدید آمده است)».

﴿الْقَى﴾ «القانمود، افکند».

﴿أَنْتَهُوا﴾ «بازآید، دست بردارید».

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ﴾ «هرگز ابا ندارد».

﴿بُرْهَنٌ﴾ «حجت و دلیل».

﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾ «از تو فتوا می‌خواهند، از تو سوال می‌کنند».

﴿الْثُلْثَانِ﴾ «دوسوم».

سوره‌ی مائده

﴿الْعُقُودِ﴾ «پیمانها».

﴿بَهِيمَةً﴾ «زبان بسته».

﴿الْأَنْعَمِ﴾ «چهار پایان».

﴿غَيْرِ مُحِلِّ﴾ «حلال ناشمردگان، حلال نشمارید».

﴿الصَّيْدِ﴾ «شکار».

﴿حُرْمِ﴾ «در حالت احرام هستید».

﴿لَا تُحِلُّوْا﴾ «حلال ندانید».

﴿شَعَائِرِ﴾ «جمع شعیره، نشانه‌ها، عبادات، شعائر الهی».

﴿الشَّهْرَ الْحَرَامِ﴾ «ماه حرام».

﴿الْهَدْيِ﴾ «قربانی‌های بی‌نشان».

﴿الْقَلْبَدِ﴾ «قربانی‌های نشاندار».

﴿ءَامِّينَ﴾ «قاصدان، پویندگان».

﴿الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ «خانه‌ی خدا».

﴿حَلَلْتُمْ﴾ «حلال شدید، از احرام بیرون آمدید».

﴿أَصْطَادُوهَا﴾ «شکار کنید».

﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ﴾ «شما را وادار نکند».

﴿شَتَّانَ﴾ «دشمنی».

- ﴿تَعَاوَنُوا﴾ «همکاری کنید».
- ﴿الْعُدُوْنَ﴾ «تعدی و تجاوز».
- ﴿الْمَيْتَةُ﴾ «مردار».
- ﴿الدَّمُ﴾ «خون».
- ﴿لَحْمٌ﴾ «گوشت».
- ﴿الْخَنَزِيرُ﴾ «خوک».
- ﴿أَهْلٌ﴾ «(هنگام ذبح) نام (غیر خدا بر آن) بردند».
- ﴿الْمُنْحَنَقَةُ﴾ «خفه شده».
- ﴿الْمَوْقُودَةُ﴾ «باضربه مرده».
- ﴿الْمُتَرَدِّیَةُ﴾ «پرت شده، از بلندی افتاده».
- ﴿النَّطِیْحَةُ﴾ «به ضرب شاخ مرده».
- ﴿السَّبْعُ﴾ «درندگان».
- ﴿ذَكَّيْتُمْ﴾ «ذبح (شرعی) کرده باشید».
- ﴿ذُبِحَ﴾ «ذبح شده».
- ﴿النُّصَبُ﴾ «بتها».
- ﴿تَسْتَفْسِمُوا﴾ «قسمت طلب کنید».
- ﴿الْأَزْلَمُ﴾ «تیرهای فال».
- ﴿يَئِسَ﴾ «مأیوس شده اند، ناامید شده اند».
- ﴿أَضْطَرَّ﴾ «ناچار شود، درمانده شود».
- ﴿مُحْمَصَةً﴾ «گرسنگی».
- ﴿مُتَجَانِفٌ﴾ «متمایل».
- ﴿الْجَوَارِحُ﴾ «حیوانات شکاری».
- ﴿مُكَلِّبِينَ﴾ «سگهای آموخته، شکاری».

﴿أَمْسَكْنَ﴾ «نگاه می‌دارند».

﴿قُمْتُ﴾ «برخاستید».

﴿أَيَّدِيكُمْ﴾ «دستهایتان».

﴿الْمَرَافِقِ﴾ «جمع مرفق، آرنجها».

﴿رُءُوسِ﴾ «جمع رأس، سرها».

﴿أَرْجُلِ﴾ «جمع رجل، پاها».

﴿الْكَعْبَيْنِ﴾ «دو قوزک».

﴿جُنُبًا﴾ «جنب».

﴿الْغَايِطِ﴾ «مکان گود، محل قضای حاجت، مراد قضای حاجت است».

﴿لَمَسْتُمْ﴾ «آمیزش کردید».

﴿حَرَاجِ﴾ «تنگی، دشواری».

﴿وَائْتِ﴾ «بست، عهد گرفت».

﴿الْجَحِيمِ﴾ «آتش سوزان، دوزخ».

﴿هَمَّ﴾ «قصد کرد».

﴿كَفَّ﴾ «باز داشت».

﴿أَثْنَى عَشَرَ﴾ «دوازده».

﴿نَقِيبًا﴾ «سرپرست، سردار».

﴿عَزَّزْتُمُو﴾ «یاری نمودید، گرامیشان داشتید».

﴿نَقَضَ﴾ «شکستن».

﴿لَا تَزَالُ﴾ «پیوسته».

﴿تَطْلُعُ﴾ «آگاه می‌شوی».

﴿أَصْفَحَ﴾ «در گذر، صرف کن».

﴿أَعْرَيْنَا﴾ «افکندیم».

- ﴿سَوْفَ﴾ «بزودی».
- ﴿يَصْنَعُونَ﴾ «انجام می‌دادند».
- ﴿سُبُلَ﴾ «جمع سبیل، راهها».
- ﴿الْسَّلَامِ﴾ «امن وامان، سلامت».
- ﴿مَنْ يَمْلِكُ﴾ «چه کسی می‌تواند».
- ﴿يُهْلِكُ﴾ «هلاک کند».
- ﴿نَحْنُ﴾ «ما».
- ﴿أَبْنَوْا﴾ «فرزندان».
- ﴿أَحِبَّوْهُمْ﴾ «دوستان او».
- ﴿فَلِمَ﴾ «پس چرا».
- ﴿فَتَرَةً﴾ «مدت انقطاع وحی، فاصله‌ی میان یک پیامبر تا پیامبری دیگر».
- ﴿لَمْ يُؤْتِ﴾ «نداده است».
- ﴿الْمُقَدَّسَةِ﴾ «پاک، مقدس».
- ﴿لَا تَرْتَدُّوا﴾ «پشت نکنید، عقب گرد نکنید».
- ﴿تَنْقَلِبُوا﴾ «باز گردید».
- ﴿جَبَّارِينَ﴾ «زورمند، ستمگر».
- ﴿رَجُلَانِ﴾ «دو تن».
- ﴿الْبَابِ﴾ «دروازه».
- ﴿أَبَدًا﴾ «هرگز».
- ﴿مَا دَامُوا﴾ «تا زمانی که».
- ﴿أَذْهَبَ﴾ «برو».
- ﴿فَتِيْلًا﴾ «بجنگید».
- ﴿لَا أَمْلِكُ﴾ «اختیار ندارم».

- ﴿نَفْسِي﴾ «خودم».
- ﴿أَخِي﴾ «برادرم».
- ﴿فَأَفْرُقْ﴾ «داوری کن، جدایی بیفکن».
- ﴿مُحَرَّمَةً﴾ «حرام شده است».
- ﴿أَرْبَعِينَ﴾ «چهل».
- ﴿سَنَةً﴾ «سال».
- ﴿يَتِيهُونَ﴾ «سرگردان خواهند بود، سرگردان می‌گردند».
- ﴿لَا تَأْسَ﴾ «غم نخور، غمگین مباش».
- ﴿آتِلْ﴾ «بخوان».
- ﴿نَبَأٌ﴾ «خبر».
- ﴿أَبْنَى﴾ «دوفرزند».
- ﴿قَرَبًا﴾ «(قربانی) تقدیم کردند».
- ﴿قُرْبَانًا﴾ «قربانی».
- ﴿تُقْبَلْ﴾ «پذیرفته شد».
- ﴿بَسَطْتَ﴾ «دراز کنی، گشودی».
- ﴿إِلَى﴾ «به سوی من».
- ﴿يَدَكَ﴾ «دست».
- ﴿بَاسِطٍ﴾ «دراز کننده».
- ﴿تَبَوَّأَ﴾ «باز گردی».
- ﴿تَكُونُ﴾ «باشی».
- ﴿طَوَّعْتَ﴾ «آراسته کرد، آسان جلوه داد».
- ﴿أَصْبَحَ﴾ «شد».
- ﴿بَعَثَ﴾ «فرستاد».

- ﴿غُرَابًا﴾ «کلاغ».
- ﴿يَبْحَثُ﴾ «جستجو می‌کرد، کاوش می‌کرد».
- ﴿يُورِي﴾ «پوشاند».
- ﴿سَوْءَةً﴾ «جسد، عورت».
- ﴿يَوِيلَ لِي﴾ «وای بر من!».
- ﴿أَعَزُّتُ﴾ «آیا من درمانده‌ام».
- ﴿أَكُونُ﴾ «باشم».
- ﴿أُورِي﴾ «پوشانم».
- ﴿الْندمين﴾ «جمع نادم، پشیمان».
- ﴿أَجَلٍ ذَٰلِكَ﴾ «به همین سبب، بدان خاطر».
- ﴿فَكَأَنَّمَا﴾ «چنان است که گویی».
- ﴿مُسْرِفُونَ﴾ «اسراف کردند، راه اسراف گرفتند».
- ﴿يُحَارِبُونَ﴾ «می‌جنگند».
- ﴿يَسْعَوْنَ﴾ «می‌کوشند».
- ﴿يُصَلِّبُوا﴾ «به دار آویخته شوند».
- ﴿تَقَطَّعَ﴾ «بریده شود».
- ﴿خَالِفٍ﴾ «عکس یکدیگر».
- ﴿يُنْفَوُا﴾ «تبعیدگردند».
- ﴿تَقْدَرُوا﴾ «دست یابید».
- ﴿الْوَسِيلَةَ﴾ «وسیله، عمل صالح، تقرب».
- ﴿السَّارِقُ﴾ «مرد دزد».
- ﴿السَّارِقَةُ﴾ «زن دزد».
- ﴿نَكَالًا﴾ «عقوبتی».

- ﴿أَفْوَاهٌ﴾ «جمع فوه، دهان، مرادزبان است».
- ﴿ءَاخِرِينَ﴾ «دیگران».
- ﴿أَكْلُونَ﴾ «بسیار می‌خورند».
- ﴿لُسْحَتٍ﴾ «مال حرام».
- ﴿يُحْكِمُونَكَ﴾ «داوری می‌طلبند».
- ﴿الْأَحْبَارُ﴾ «جمع حبر، دانشمندان یهود».
- ﴿أَسْتَحْفِظُوا﴾ «نگهبان آن شدند، حفاظت آن به آنها سپرده شد».
- ﴿الْعَيْنَ﴾ «چشم».
- ﴿الْأَنْفَ﴾ «بینی».
- ﴿الْأُذُنَ﴾ «گوش».
- ﴿السِّنَّ﴾ «دندان».
- ﴿الْجُرُوحَ﴾ «جمع جرح، زخم‌ها».
- ﴿كَفَّارَةً﴾ «کفاره، بخشش، زداینده».
- ﴿فَقَيْنَا﴾ «درپی آوردیم، فرستادیم».
- ﴿ءَاثِرٍ﴾ «پشت سر، دنبال».
- ﴿مُهَيِّمًا﴾ «نگهبان، نگاهدار».
- ﴿شِرْعَةً﴾ «شریعت، آیین».
- ﴿مِنْهَاجًا﴾ «روش و طریقه».
- ﴿الْخَيْرَاتِ﴾ «نیکبها».
- ﴿يَتَوَلَّ﴾ «دوستی بگیرد».
- ﴿دَايِرَةً﴾ «مصیبت، آسیب».
- ﴿أَقْسَمُوا﴾ «سوگند یاد کردند».
- ﴿جَهْدَ﴾ «نهایت، باتأکید».

- ﴿أَيْمَنِهِمْ﴾ «سوگندهایشان».
- ﴿يَرْتَدَّ﴾ «برگردد، مرتد شود».
- ﴿أَذَلَّةٌ﴾ «نرم خو، مهربان، فروتن».
- ﴿أَعِزَّةٌ﴾ «سر سخت، گردن فراز».
- ﴿لَوْمَةٌ﴾ «سرزنش».
- ﴿لَا يَمُ﴾ «سرزنش کننده».
- ﴿حِزْبٌ﴾ «جمعیت، گروه، حزب».
- ﴿لَعِبًا﴾ «بازی».
- ﴿نَادَيْتُمْ﴾ «ندا دهید».
- ﴿تَنْقِمُونَ﴾ «خرده و عیب می گیرید».
- ﴿هَلْ أَنْبَيْتُمْ﴾ «آیا شما را خبر بدهم».
- ﴿مَثُوبَةٌ﴾ «پاداش».
- ﴿الْقِرْدَةُ﴾ «جمع قرد، میمونها».
- ﴿الْخَنَازِيرُ﴾ «جمع خنزیر، خوکها».
- ﴿شَرُّ مَكَانًا﴾ «بد جایگاتر».
- ﴿أَضَلُّ﴾ «گم گشته تر، همراه تر».
- ﴿الرَّبَّانِيُّونَ﴾ «خدا پرستان، عابدان».
- ﴿مَغْلُولَةٌ﴾ «بسته است».
- ﴿غُلَّتْ﴾ «بسته باد».
- ﴿مَبْسُوطَتَانِ﴾ «باز و گشاده است».
- ﴿الْقَيْنَا﴾ «افکنندیم».
- ﴿أَوْقَدُوا﴾ «افروختند».
- ﴿لِلْحَرْبِ﴾ «جنگ».

- ﴿أَظْفَأَ﴾ «خاموش کرد».
- ﴿كَفَّرْنَا﴾ «می زداییم».
- ﴿مُقْتَصِدَةً﴾ «میان‌ه رو، معتدل».
- ﴿سَاءَ﴾ «بد».
- ﴿يَعْصُمُ﴾ «مصون می دارد، حفظ می کند».
- ﴿لَسْتُمُ﴾ «نیستید».
- ﴿تُقِيمُوا﴾ «برپا دارید».
- ﴿هَادُوا﴾ «یهودی شدند، یهودیان».
- ﴿الصَّابِئُونَ﴾ «صابانان، ستاره پرستان».
- ﴿لَا تَهْوَى﴾ «بر خلاف دلخواه، نمی خواست».
- ﴿حَسِبُوا﴾ «پنداشتند».
- ﴿فَعَمُوا﴾ «کور شدند».
- ﴿مُوا﴾ «کر شدند».
- ﴿ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ «یکی از سه تا، سومین (اقتوم) سه تا».
- ﴿صِدِّيقَةً﴾ «زنی راستگو».
- ﴿كَانَا يَأْكُلَانِ﴾ «هر دو می خوردند».
- ﴿أَنْظُرُ﴾ «بنگر».
- ﴿يُؤَفِّكُونَ﴾ «بازگردانده می شوند».
- ﴿لُعِنَ﴾ «لعنت شدند».
- ﴿عَلَى لِسَانٍ﴾ «بر زبان».
- ﴿عَصُوا﴾ «نافرمانی کردند».
- ﴿يَعْتَدُونَ﴾ «تجاوز می نمودند، از حد می گذشتند».
- ﴿لَا يَتَنَاهَوْنَ﴾ «یکدیگر را نهی نمی کردند».

﴿لَيْئَسٌ﴾ «قطعا بد کاری».

﴿تَرَى﴾ «می بینی».

﴿يَتَوَلَّوْنَ﴾ «دوستی می کنند».

﴿قَدَّمْتُ﴾ «پیش فرستاده است».

﴿سَخِطٌ﴾ «خشم بیاورد».

﴿لَتَجِدَنَّ﴾ «به یقین خواهی یافت».

﴿مَوَدَّةٌ﴾ «دوستی».

﴿قَسِيسِينَ﴾ «کشیشان».

﴿رُهَبَانًا﴾ «جمع راهب، تارکان دنیا، پارسایان».

جزء هفتم

﴿سَمِعُوا﴾ «بشنوند».

﴿أَعْيُنُهُمْ﴾ «چشمهای شان».

﴿تَفِيضٌ﴾ «لبریز می شود».

﴿الْدَّمَعُ﴾ «اشک».

﴿أَثَبٌ﴾ «پاداش داد».

﴿لَا تُحَرِّمُوا﴾ «حرام کنید».

﴿طَيِّبَاتٍ﴾ «پاکیزه‌ها».

﴿الَّلَّغُ﴾ «بیهوده».

﴿الْأَيْمَنُ﴾ «جمع یمین، سوگندها».

﴿عَقَدْتُمْ﴾ «(از روی قصد) محکم کرده اید».

﴿إِطْعَامٌ﴾ «غذا دادن».

﴿أَوْسَطُ﴾ «متوسط، میانه».

﴿حَلَقْتُمْ﴾ «سوگند یاد کردید».

- ﴿الْأَنْصَابُ﴾ «بتها».
- ﴿رَجَسُ﴾ «پلید».
- ﴿يُوقِعُ﴾ «بیفکند».
- ﴿هَلْ﴾ «آیا».
- ﴿مُتَنَهُونَ﴾ «دست می‌کشید، خود داری می‌کنید».
- ﴿تَوَلَّيْتُمْ﴾ «روی گردانید».
- ﴿الصَّيْدُ﴾ «شکار».
- ﴿تَنَالُ﴾ «می‌رسد».
- ﴿رِمَاحُ﴾ «نیزه‌ها».
- ﴿الْتَّعَمَ﴾ «چهار پایان».
- ﴿ذَوَا عَدْلٍ﴾ «دو نفر عادل».
- ﴿بَلَغَ الْكَعْبَةِ﴾ «به کعبه برسانند».
- ﴿وَبَالَ﴾ «ضرر، کیفر».
- ﴿عَادَ﴾ «باز گردد».
- ﴿لَسَّيَارَةً﴾ «مسافران، کاروانیان».
- ﴿صَيْدُ الْبَرِّ﴾ «شکار بیابان».
- ﴿بَحِيرَةٍ﴾ «شتر گوش شکافته (که برای بتها رها می‌کردند)».
- ﴿سَابِيَةً﴾ «رها شده (برای وفا به نذر و بتها)».
- ﴿وَصِيلَةً﴾ «رسیده، ماده شتری که به صورت دوقلو همراه نرینه ای متولد می‌شد (که برای بتها رها می‌شد)».
- ﴿حَامٍ﴾ «حافظ، حمایت شده، شتری که از نسل آن دو شتر متولد می‌گردید».
- ﴿حَسْبُنَا﴾ «ما را بس است».
- ﴿وَجَدْنَا﴾ «یافته ایم».
- ﴿أَثْنَانِ﴾ «دو نفر».

- ﴿تَحْسُونُ﴾ «نگاه دارید».
- ﴿أَرْبَبْتُمْ﴾ «شک کردید».
- ﴿الْأَثِمِينَ﴾ «گناهکاران».
- ﴿عُثِرَ﴾ «معلوم شد، اطلاع حاصل شد».
- ﴿أَسْتَحَقَّ﴾ «مستوجب شدند، مرتکب شدند».
- ﴿الْأَوْلَىٰ﴾ «نزدیکتر، شایسته تر، برحق تر (یا دو نخستین)».
- ﴿أَدْنَىٰ﴾ «نزدیک تر».
- ﴿تُرَدَّ﴾ «رد شود».
- ﴿أُجِبْتُ﴾ «(چه) پاسخی به شما داده شد».
- ﴿الْمَهْدِ﴾ «گهواره».
- ﴿كَهَلًا﴾ «بزرگی، کهولت».
- ﴿الطَّيْنِ﴾ «گل».
- ﴿كَهَيْئَةٍ﴾ «چیزی مانند شکل».
- ﴿تَنْفُخُ﴾ «می دمیدی».
- ﴿وَتُتْرَىٰ﴾ «شفا می دادی».
- ﴿الْأَكْمَهَ﴾ «کور مادر زاد».
- ﴿الْأَبْرَصَ﴾ «مبتلا به برص (پسی)».
- ﴿كَفَفْتُ﴾ «باز داشتم».
- ﴿مَا يَدَةَ﴾ «سفره».
- ﴿مَا قُلْتُ﴾ «چیزی نگفتم».
- ﴿مَا دُمْتُ﴾ «تا زمانی که (در میان آنها) بودم».
- ﴿الرَّقِيبَ﴾ «مراقب».
- ﴿الْفَوْزُ﴾ «کامیابی».

سوره‌ی انعام

﴿يَعْدِلُونَ﴾ «برابر قرار می‌دهند (شرک می‌ورزند)».

﴿أَجَلٌ مُّسَمًّى﴾ «مدتی معین».

﴿تَمَتُّوْنَ﴾ «شک می‌کنید».

﴿مُعْرِضِينَ﴾ «روی می‌گردانند».

﴿أَنْبِئُوا﴾ «جمع نبأ، اخبار».

﴿قَرْنَ﴾ «مردمان همعصر، قرن‌ها، ام‌تها».

﴿مَّكَّنَ﴾ «قدرت و اقتدار دادیم».

﴿مَّكَّنَ﴾ «قدرت داد، حکومت بخشید، جای داد».

﴿مِدْرَارًا﴾ «پی در پی».

﴿الْأَنْهَارَ﴾ «رودها».

﴿بِذُنُوبٍ﴾ «گناهان».

﴿أَنْشَأْنَا﴾ «پدید آوردیم».

﴿فِرْطَاسٍ﴾ «کاغذ».

﴿لَمَسُوهُ﴾ «لمس کردند، دست کشیدند».

﴿مَلَكٌ ۖ﴾ «فرشته».

﴿لَبِسْنَا﴾ «مشتبه می‌ساختیم».

﴿يَلْبِسُونَ﴾ «مشتبه می‌سازند».

- ﴿حَاقٌ﴾ «فراگرفت، فرود آمد».
- ﴿سَخِرُوا﴾ «مسخره کردند».
- ﴿سِيرُوا﴾ «گردش کنید».
- ﴿عَلَقِبَهُ﴾ «سرانجام».
- ﴿مُكَدِّبِينَ﴾ «تکذیب کنندگان».
- ﴿لَمَن﴾ «از آن کیست؟».
- ﴿سَكَنَ﴾ «آرام گیرد».
- ﴿فَاطِرٍ﴾ «پدیدآورنده».
- ﴿يُطْعِمُ﴾ «روزی می دهد، می خوراند».
- ﴿لَا يُطْعَمُ﴾ «به او روزی نمی دهند، خورانده نشود».
- ﴿أُمِرْتُ﴾ «مأمور شده ام، به من دستور داده شده است».
- ﴿يُصْرِفُ﴾ «بگردانند، دورداشته شود».
- ﴿يَوْمَئِذٍ﴾ «آن روز».
- ﴿كَاشَفَ﴾ «برطرف کننده».
- ﴿الْقَاهِرُ﴾ «مسلط و چیره».
- ﴿فَوْقَ﴾ «بر».
- ﴿أَيُّ﴾ «چه، کدام».
- ﴿أَفْتَرَى﴾ «دروغ بیندد».
- ﴿أَيْنَ﴾ «کجا».
- ﴿تَزْعُمُونَ﴾ «می پنداشتید».
- ﴿لَمْ تَكُنْ﴾ «نباشد».
- ﴿فَتَنَّتُهُمْ﴾ «عذرشان، سرانجامشان، آزمایششان».
- ﴿وَاللَّهِ﴾ «به خدا سوگند».

- ﴿مَا كُنَّا﴾ «نبودیم».
- ﴿يَسْتَمِعُ﴾ «گوش فرامی دهد».
- ﴿أَكِنَّةٌ﴾ «پرده‌ها».
- ﴿يَفْقَهُوْا﴾ «بفهمند، درک کنند».
- ﴿وَقَرًا﴾ «سنگینی، کری».
- ﴿يُجَادِلُونَ﴾ «مجادله می کنند».
- ﴿أَسْطِير﴾ «جمع اسطوره، افسانه‌ها».
- ﴿الْأَوَّلِينَ﴾ «پیشینیان، نخستین».
- ﴿يَنْهَوْنَ﴾ «بازمی دارند».
- ﴿يَنْشَوْنَ﴾ «دور می شوند».
- ﴿وُقُفُوا﴾ «نگه داشته اند، بازداشت شدند».
- ﴿يَلَيْتَنَّا﴾ «ای کاش ما».
- ﴿نُرَدُّ﴾ «بازگردانده شدیم».
- ﴿نَكُونُ﴾ «می بودیم».
- ﴿بَدَا﴾ «آشکار شد».
- ﴿لَعَادُوا﴾ «همان‌برگردند، به سراغ همان روند».
- ﴿مَبْعُوثِينَ﴾ «برانگیخته شدگان».
- ﴿الْيَسَّ﴾ «آیانیست».
- ﴿السَّاعَةُ﴾ «قیامت».
- ﴿بَغْتَةً﴾ «ناگهان».
- ﴿يَنْحَسِرَتْنَا﴾ «ای افسوس بر ما».
- ﴿فَرَطْنَا﴾ «کوتاهی کردیم».
- ﴿يَحْمِلُونَ﴾ «حمل می کنند».

﴿أَوْزَارَ﴾ «جمع وزر، بارهای سنگین، گناهان».

﴿ظُهُورَ﴾ «جمع ظهر، پشت‌ها».

﴿مَا يَزِرُونَ﴾ «آنچه حمل می‌کنند، آنچه برمی‌دارند».

﴿لَهُوُ﴾ «سرگرمی».

﴿يَجْحَدُونَ﴾ «انکار می‌کنند».

﴿كَبُرَ﴾ «سنگین آمده، دشوار و گران است».

﴿أَسْتَطَعْتَ﴾ «می‌توانی».

﴿تَبَتَّغَى﴾ «بجویی».

﴿نَفَقًا﴾ «دهلیز، نقب».

﴿سُلَمًا﴾ «نردبانی».

﴿دَابَّةٍ﴾ «جنبده».

﴿طَيْرٍ﴾ «پرنده».

﴿يَطِيرُ﴾ «پرواز می‌کند».

﴿يَجْنَحِيهِ﴾ «بادو بال خود».

﴿أُمَمٌ﴾ «امت‌ها، گروه‌ها».

﴿مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ﴾ «هرکس را خدا بخواهد».

﴿إِيَّاهُ﴾ «تنها او را».

﴿يَكْشِفُ﴾ «برطرف می‌سازد».

﴿يَتَضَرَّعُونَ﴾ «زاری کنند (تسلیم گردند)».

﴿بِأَسْنَأَ﴾ «عذاب ما».

﴿وَزَيْنَ﴾ «آراسته، مزین ساخت».

﴿نَسُوا﴾ «فراموش کردند».

﴿ذُكِرُوا﴾ «آنچه رایادآوری شده بودند».

- ﴿فَرِحُوا﴾ «شاد شدند».
- ﴿مُبْلِسُونَ﴾ «مایوس شدند».
- ﴿قُطِعَ﴾ «قطع شد».
- ﴿دَابِرُ﴾ «ریشه».
- ﴿يَصْدِفُونَ﴾ «روی می‌گردانند».
- ﴿خَزَائِنُ اللَّهِ﴾ «گنجینه‌های خدا».
- ﴿وَلَا أَعْلَمُ﴾ «نمی‌دانم».
- ﴿الْغَيْبِ﴾ «غیب، پنهان، ناپیدا».
- ﴿لَا أَقُولُ﴾ «نمی‌گویم».
- ﴿هَلْ يَسْتَوِي﴾ «آیا یکسان است».
- ﴿الْأَعْمَى﴾ «کور، نابینا».
- ﴿وَالْبَصِيرِ﴾ «بینا».
- ﴿أَنْذِرْ﴾ «بیم ده».
- ﴿لَا تَطْرُدْ﴾ «دور مکن، مران».
- ﴿بِالْعَدْوَةِ﴾ «صبح، بامدادان».
- ﴿وَالْعِشِيِّ﴾ «شام، شامگاهان».
- ﴿وَجْهَهُ^ط﴾ «روی او، خشنودی او».
- ﴿مَا عَلَيْكَ﴾ «نیست بر تو».
- ﴿فَتَنَّا﴾ «آزمودیم».
- ﴿تَسْتَبِينَ﴾ «آشکار گردد».
- ﴿نُهِيتٌ﴾ «نهی شده ام».
- ﴿تَسْتَعْجِلُونَ﴾ «شتاب دارید، شتاب می‌ورزید».
- ﴿إِنْ أَلْحَكُمُ﴾ «نیست حکم».

- ﴿خَيْرُ الْفَصْلِينَ﴾ «بهترین جدا کننده».
- ﴿مَفَاتِحُ﴾ «جمع مفتاح، گنجینه‌ها، کلیدها».
- ﴿مَا تَسْقُطُ﴾ «نمی افتد».
- ﴿وَرَقَّةٌ﴾ «برگ».
- ﴿رَطْبٌ﴾ «تر».
- ﴿يَايِسٌ﴾ «خشک».
- ﴿جَرَحْتُمْ﴾ «انجام داده اید».
- ﴿حَفَظَةً﴾ «نگهبانانی».
- ﴿لَا يُفَرِّطُونَ﴾ «کوتاهی نمی کنند».
- ﴿أَسْرَعُ﴾ «زود شمار ترین».
- ﴿الْحَلَسِيِّنَ﴾ «حسابگران».
- ﴿تَضَرَّعًا﴾ «با تضرع وزاری».
- ﴿خُفْيَةً﴾ «پنهانی».
- ﴿كَرْبٍ﴾ «اندوه».
- ﴿يَلْبِسُ﴾ «با هم بیامیزد».
- ﴿شِيعًا﴾ «گروه گروه، پراکنده».
- ﴿يُذِيقُ﴾ «بچشانند».
- ﴿لَسْتُ﴾ «نیستم».
- ﴿يَخْوَضُونَ﴾ «به بحث و گفتگو می پردازند، فرو می روند».
- ﴿وَأَمَّا﴾ «اگر».
- ﴿يُنْسِيَنَّكَ﴾ «تو را به فراموشی افکند».
- ﴿فَلَا تَقْعُدُ﴾ «منشین».
- ﴿بَعْدَ الدِّكْرِىِ﴾ «بعد از یاد آوری».

- ﴿ذَرِّ﴾ «رها کن».
- ﴿غَرَّتْ﴾ «گول زده، فریب داده است».
- ﴿أَنْ تُبْسَلَ﴾ «مبادا گرفتار شود».
- ﴿شَفِيعٌ﴾ «شفاعت کننده».
- ﴿تَعْدِلُ﴾ «فدیه دهد».
- ﴿كُلَّ عَدْلٍ﴾ «هرگونه فدیه ای».
- ﴿أُبْسِلُوا﴾ «گرفتار شده اند».
- ﴿شَرَابٌ﴾ «نوشابه ای».
- ﴿مِنْ حَمِيمٍ﴾ «بسیار داغ».
- ﴿أَلِيمٌ يَمًا﴾ «درد ناک».
- ﴿أَنْدَعُوا﴾ «آیا بخوانیم».
- ﴿نُرْدُ﴾ «برگردیم».
- ﴿أَعْقَابٍ﴾ «به عقب».
- ﴿أَسْتَهْوَتْهُ﴾ «گمراه کرده است».
- ﴿حَيْرَانَ﴾ «سرگردان».
- ﴿أَصْحَبُ﴾ «یاران، دوستان».
- ﴿أَتَيْنَا﴾ «به سوی ما بیا».
- ﴿كُنْ﴾ «باش».
- ﴿فَيَكُونُ﴾ «پس موجود می شود».
- ﴿يُنْفَخُ﴾ «دمیده می شود».
- ﴿الصُّورِ﴾ «شیپور».
- ﴿أَصْنَامًا﴾ «بتهایی».
- ﴿أَرْنَاكَ﴾ «می بینم».

- ﴿نُورٍ﴾ «نشان دادیم».
- ﴿مَلَكُوتٍ﴾ «ملکوت، ملک عظیم، پادشاهی».
- ﴿جَنِّ عَلَيْهِ﴾ «پوشانید».
- ﴿رَءَا﴾ «دید».
- ﴿كُوكَبًا﴾ «ستاره ای».
- ﴿أَفَلَ﴾ «غروب کرد».
- ﴿الْأَفْلَينَ﴾ «غروب کنندگان».
- ﴿الْقَمَرَ﴾ «ماه».
- ﴿بَارِعًا﴾ «طلوع کنان، تابنده».
- ﴿الشَّمْسِ﴾ «خورشید».
- ﴿وَجْهَتٌ﴾ «برگرداندم، رو کردم».
- ﴿حَنِيفًا﴾ «حقگرا».
- ﴿الْفَرِيقَيْنِ﴾ «دو گروه».
- ﴿أَحَقُّ﴾ «شایسته‌تر».
- ﴿الْأَمْنِ﴾ «ایمنی».
- ﴿لَمْ يَلْبِسُوا﴾ «نیالودند».
- ﴿أَشْرَكُوا﴾ «شرک می‌ورزیدند».
- ﴿حَبِطَ﴾ «نابود می‌شد».
- ﴿وَكَلَّنَا﴾ «عهده دار کردیم، می‌گماریم».
- ﴿أَقْتَدِهٖ﴾ «اقتدا کن».
- ﴿مَا قَدَرُوا﴾ «نشناخته اند، ارج ننهادند».
- ﴿قَرَاتِيسَ﴾ «نوشته‌های پراکنده، کاغذها».
- ﴿خَوِضَ﴾ «فرو رفتن در باطل، یاوه سرایی».

- ﴿مُصَدِّقٌ﴾ «تصدیق کننده».
- ﴿بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ «پیش از آن».
- ﴿تُنذِرُ﴾ «بیم دهی».
- ﴿أُمَّ الْقُرَى﴾ «(اهل) مکه».
- ﴿حَوْلَ﴾ «اطراف».
- ﴿غَمَرَاتٍ﴾ «سکرات، شدائد».
- ﴿بَاسِطُوا﴾ «گشوده اند».
- ﴿الْهُونَ﴾ «خفت بار، خوار کننده».
- ﴿جِئْتُمُونَا﴾ «به سوی ما آمدید».
- ﴿فُرَادَى﴾ «یکه (وتنها)».
- ﴿أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ «روز نخست».
- ﴿خَوْلُنْ﴾ «بخشیده بودیم».
- ﴿زَعَمْتُمْ﴾ «گمان می بردید».
- ﴿قَالِقُ﴾ «شکافنده».
- ﴿الْحَبِّ﴾ «دانه».
- ﴿وَالنَّوَى﴾ «هسته».
- ﴿الْإِصْبَاحِ﴾ «صبح».
- ﴿سَكَنًا﴾ «(مایه ی) آرامش».
- ﴿حُسْبَانًا﴾ «(وسیله ی) حساب، شمارش».
- ﴿تَقْدِيرٍ﴾ «اندازه گیری، سنجش».
- ﴿النُّجُومِ﴾ «ستارگان».
- ﴿أَنْشَأَكُمْ﴾ «آفرید».
- ﴿مُسْتَقَرًّا﴾ «قرارگاه».

- ﴿مُسْتَوْدَعٌ﴾ «امانت گاهی».
- ﴿نَبَاتٌ﴾ «گیاهان، رستنیها».
- ﴿خَضِرًا﴾ «سبزه‌ها».
- ﴿حَبًّا﴾ «دانه».
- ﴿مُتَرَكَبًا﴾ «متراکم».
- ﴿النَّخْلِ﴾ «درخت خرما».
- ﴿طَلْعَهَا﴾ «شکوفه‌ی خرما».
- ﴿قِنْوَانٌ﴾ «خوشه‌های خرما».
- ﴿دَانِيَةً﴾ «نزدیک، در دسترس».
- ﴿أَعْنَابٍ﴾ «انگورها، تاکستانها».
- ﴿الرُّمَّانِ﴾ «انار».
- ﴿مُشْتَبِهًا﴾ «شباهت به هم، همگون».
- ﴿ثَمَرٍ﴾ «میوه».
- ﴿أَثْمَرٍ﴾ «میوه داد».
- ﴿يَنْعِهِۦٓ﴾ «رسیدنش».
- ﴿خَرَقُوا۟﴾ «به هم بافتند، قرار دادند».
- ﴿بَنِينَ﴾ «پسران».
- ﴿بَنَاتٍ﴾ «دختران».
- ﴿تَعَالَى﴾ «برتر، بالاتر».
- ﴿عَمَّا﴾ «آنچه که».
- ﴿يَصِفُونَ﴾ «توصیف می‌کنند».
- ﴿بَدِيعٌ﴾ «پدید آورنده».
- ﴿أَنَّى﴾ «چگونه».

﴿لَمْ تَكُنْ﴾ «نبوده است، نیست».

﴿صَحِبَهُۥٓ﴾ «همسر».

﴿ذَٰلِكُمْ﴾ «این».

﴿وَكَيْلٌ﴾ «محافظ، نگهبان، کار ساز».

﴿لَا تُدْرِكُ﴾ «در نمی‌یابد».

﴿أَلَّا بَصَرَ﴾ «چشمها».

﴿الَّلَّطِيفُ﴾ «باریک بین».

﴿دَرَسَتْ﴾ «درس خوانده ای».

﴿أَعْرَضُ﴾ «روی بگردان».

﴿لَا تَسْبُوا﴾ «دشنام ندهید».

﴿مَا يُشْعِرُ﴾ «چه می‌دانید که».

﴿نُقَلِّبُ﴾ «دگرگون می‌کنیم».

﴿أَفَعِدَّتْهُمْ﴾ «دلهایشان».

﴿أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ «اولین بار، آغاز».

﴿طُغَيْنَ﴾ «سرکشی».

﴿يَعْمَهُونَ﴾ «سرگردان شوند».

جزء هشتم

﴿قُبُلًا﴾ «برابر، مقابل».

﴿يَجْهَلُونَ﴾ «نمی‌دانند».

﴿عَدُوًّا﴾ «دشمن».

﴿زُخْرَفٌ﴾ «(آراسته ی) بی اساس».

﴿غُرُورًا﴾ «فریبنده».

﴿ذَرَّ﴾ «رها کن».

- ﴿تَصَغَّى﴾ «متمایل گردد».
- ﴿يَقْتَرِفُوا﴾ «مرتکب شوند».
- ﴿مُقْتَرِفُونَ﴾ «می‌خواهند مرتکب شوند، مرتکب شوندگان».
- ﴿أُبْتَغَى﴾ «طلب کنم، بجویم».
- ﴿حَكَمًا﴾ «داوری».
- ﴿مُقَصِّلًا﴾ «روشن».
- ﴿تَمَّتْ﴾ «به انجام رسید».
- ﴿كَلِمَتُ﴾ «فرمان، سخن».
- ﴿صِدْقًا﴾ «صدق، صادقانه».
- ﴿عَدَلًا﴾ «عدل، عادلانه».
- ﴿مُبَدِّل﴾ «برگرداننده، دگرگون کننده».
- ﴿يَخْرُصُونَ﴾ «پندارندگان، گزاف و دروغ می‌گویند».
- ﴿ذُكِرَ﴾ «برده شده».
- ﴿فَصَّلَ﴾ «به روشنی بیان کرده است».
- ﴿يُوحُونَ﴾ «القا می‌کنند، وسوسه می‌کنند».
- ﴿يَمِشِي﴾ «راه می‌رود».
- ﴿أَكْبَرُ﴾ «بزرگان، سران».
- ﴿مُجْرِمِيهَا﴾ «گناه کارانشان، مجرمین شان».
- ﴿نُؤًى﴾ «(به ما هم) داده شود».
- ﴿أَعْلَمُ﴾ «آگاه تر».
- ﴿صَغَارٌ﴾ «حقارت، خواری».
- ﴿يَشْرَحُ﴾ «می‌گشاید».
- ﴿صَدْرُ﴾ «سینه».

- ﴿ضَيِّقًا﴾ «تنگ».
- ﴿حَرَجًا﴾ «بسیار تنگ».
- ﴿كَأَنَّمَا﴾ «که گویا».
- ﴿يَصْعَدُ﴾ «بالا می‌رود».
- ﴿الرَّجَسُ﴾ «پلیدی».
- ﴿دَارُ السَّلَامِ﴾ «سرای آرامش، بهشت».
- ﴿يَمْعُشَرُ﴾ «ای گروه، ای جماعت».
- ﴿اسْتَمْتَعَ﴾ «بهره بردیم».
- ﴿بَلَّغْنَا﴾ «رسیدیم».
- ﴿أَجَلْتُ﴾ «مقررکردی».
- ﴿مَقْوًى﴾ «جایگاه».
- ﴿يَا تَكُمُ﴾ «نیامد شمارا».
- ﴿يَقْضُونَ﴾ «بازگوکنند، بخوانند».
- ﴿شَهِدْنَا﴾ «گواهی می‌دهیم».
- ﴿مُهْلِكُ﴾ «هلاک کننده».
- ﴿ذُو الرَّحْمَةِ﴾ «صاحب رحمت».
- ﴿يَسْتَحْلِفُ﴾ «جانشین می‌کند».
- ﴿لَاتِ﴾ «خواهد آمد».
- ﴿يَصِلُ﴾ «می‌رسد».
- ﴿يُرْدُّهُ﴾ «هلاک کننده».
- ﴿يَلْبِسُوا﴾ «مشتبه سازند».
- ﴿جِجْرُ﴾ «ممنوع، قلعغن».
- ﴿أَفْتِرَاءُ﴾ «دروغ بسته».

- ﴿ذُكُورٍ﴾ «مردان».
- ﴿وَصَفٍ﴾ «توصیف».
- ﴿سَفَهَا﴾ «بیخردانه، نادانی».
- ﴿مَعْرُوشَتٍ﴾ «افراشته، (درختان) داربست».
- ﴿حَصَادٍ﴾ «دروکردن، چیدن».
- ﴿حُمُولَةٍ﴾ «(حیوانات) بار بر».
- ﴿وَقَرَشًا﴾ «(حیوانات) کوچک».
- ﴿ثَمَنِيَّةٍ﴾ «هشت».
- ﴿أَزْوَاجٍ﴾ «صنف، جفت».
- ﴿الضَّانِ﴾ «میش».
- ﴿الْمَغْزِ﴾ «بز».
- ﴿الدَّكْرَيْنِ﴾ «دو نر».
- ﴿الْأَنْثَيْنِ﴾ «دو ماده».
- ﴿أَشْتَمَلْتُ﴾ «در بر دارد».
- ﴿أَرْحَامٍ﴾ «رحم‌ها».
- ﴿الْإِيلِ﴾ «شتر».
- ﴿لَّا أَجِدُ﴾ «نمی‌یابم».
- ﴿مُحَرَّمًا﴾ «حرامی».
- ﴿عَلَى طَاعِمٍ﴾ «بر خورنده ای».
- ﴿دَمًا﴾ «خونی».
- ﴿مَسْفُوحًا﴾ «ریخته شده، روان».
- ﴿ذِي طُفْرِ﴾ «ناخن دار».
- ﴿الْغَنَمِ﴾ «گوسفند».

- ﴿شُحُومٌ﴾ «پیه‌ها».
- ﴿لُحَوَايَا﴾ «در لابه لای روده‌ها».
- ﴿أَخْتَلَطَ﴾ «آمیخته شده است».
- ﴿عَظُمَ﴾ «استخوان».
- ﴿وَأَسْعَدَ﴾ «گسترده».
- ﴿تَخْرُصُونَ﴾ «گزاف می‌گویید، دروغ می‌گویید».
- ﴿الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ﴾ «دلیل رسا و قاطع».
- ﴿هَلُمَّ﴾ «بیاورید».
- ﴿إِمْلَقٍ﴾ «فقر».
- ﴿إِيَّاهُمْ﴾ «آنها را».
- ﴿مَا ظَهَرَ﴾ «آنچه آشکار باشد».
- ﴿مَا بَطَّنَ﴾ «آنچه پنهان باشد».
- ﴿أَشَدَّ﴾ «سن رشد، قوت».
- ﴿أَوْفُوا﴾ «ادا کنید».
- ﴿الْكَيْلِ﴾ «پیمانه».
- ﴿الْمِيزَانِ﴾ «وزن».
- ﴿الْقِسْطِ﴾ «عدالت، دادگرانه».
- ﴿أَنْ تَقُولُوا﴾ «تا نگویید».
- ﴿دِرَاسَتٍ﴾ «خواندن، آموختن».
- ﴿أَهْدَى﴾ «راه یافته تر».
- ﴿أَظْلَمَ﴾ «ستمکار تر».
- ﴿صَدَفَ﴾ «منصرف شد، روی گرداند».
- ﴿يَصْدِفُونَ﴾ «روی گردان شوند، روی می‌گردانند».

- ﴿لَسْتُ﴾ «نیستی».
- ﴿الْحُسْنَى﴾ «نیکی».
- ﴿عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ «ده برابر آن».
- ﴿دِينًا قِيَمًا﴾ «دین درست».
- ﴿نُفْسُكَ﴾ «عبادت، قربانی».
- ﴿مَحْيَايَ﴾ «زندگی من».
- ﴿مَمَاتِي﴾ «مرگ من».
- ﴿لَا تَزِرُ﴾ «به دوش نمی‌گیرد».
- ﴿وَاِزْرَةً﴾ «گناهکاری».
- ﴿وِزْرَ﴾ «بار گناه».
- ﴿مَرَجِعَ﴾ «بازگشت».
- ﴿خَلِيفَ﴾ «جانشینان».
- ﴿سَرِيعَ الْعِقَابِ﴾ «زود کیفر».

سورهی اعراف

﴿فَلَا يَكُنْ﴾ «نباید باشد».

﴿حَرْجٌ﴾ «تنگی».

﴿بِأَسْنَأَ﴾ «عذاب ما».

﴿يَبَيْتًا أَوْ﴾ «شبانگاهان».

﴿قَالُولُونَ﴾ «خواب نیمروز، خفتگان، درچاشتگاه».

﴿يَوْمِيذٍ﴾ «آن روز».

﴿تَقُلْتُ﴾ «سنگین شد».

﴿مَوَازِينَ﴾ «کفه‌ی ترازوی».

﴿خَفَّتْ﴾ «سبک شد».

﴿مَعَالِشٌ﴾ «وسایل معیشت، روزیهای».

﴿الصَّغِيرِينَ﴾ «خوارشدگانی».

﴿أَنْظِرْ﴾ «مهلت بده».

﴿يُبْعَثُونَ﴾ «برانگیخته می شود».

﴿الْمُنْظَرِينَ﴾ «مهلت یافتگان».

﴿أَغْوَيْتَ﴾ «گمراه کردی».

﴿أَفْعُدَنَّ﴾ «(به کمین) می نشینم».

﴿أَيْمَنَ﴾ «جمع یمین، راست».

- ﴿شَمَائِل﴾ «جمع شمال، چپ».
- ﴿لَا تَجِدُ﴾ «نخواهی یافت».
- ﴿مَذْعُومًا﴾ «نکوهیده».
- ﴿مَذْخُورًا﴾ «خوار، ذلیل».
- ﴿لَا مَلَأَنَّ﴾ «پرخواهم کرد».
- ﴿وُورِي﴾ «پوشیده بود، نهان بود».
- ﴿سَوَّات﴾ «جمع سوءه، شرمگاه، عورتها».
- ﴿قَاسَم﴾ «سوگند یاد کرد».
- ﴿فَدَلَى﴾ «فروداورد».
- ﴿بَدَتْ﴾ «آشکارشد».
- ﴿طَفِقَا﴾ «شروع کردند».
- ﴿يَخْصِفَانِ﴾ «چسپانند، قراردادن».
- ﴿وَرَق﴾ «برگ».
- ﴿رِيشًا﴾ «(مایه ی) زینت».
- ﴿لِبَاسُ التَّقْوَى﴾ «لباس تقوا».
- ﴿لَا يَفْتِنَنَّكُمْ﴾ «شمارانفریبید».
- ﴿يَنْزِعُ﴾ «بیرون می آورد، (ازتشان) کند».
- ﴿قَبِيلُهُ﴾ «همکارانش، یارانش».
- ﴿أَقِيمُوا﴾ «راست کنید».
- ﴿كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ «هر مسجدی، هر عبادتی، هر سجده و نمازی».
- ﴿تَعُودُونَ﴾ «باز می گردید».
- ﴿لَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾ «تأخیر نمی کنند».
- ﴿لَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ «پیش نمی گیرند».

﴿ضَلُّوا﴾ «گم شدند، ناپیداگشتند».

﴿أُخْتَهَا﴾ «خواهرش، دراینجا گروه دیگر، همکیش».

﴿أَدَّارَكُوا﴾ «به هم رسیدند».

﴿لَا تُفْتَحْ﴾ «گشوده نمی‌شود، باز نمی‌گردد».

﴿يَلِجْ﴾ «درآید».

﴿الْجَمْلُ﴾ «شتر».

﴿سَمَّ الْخِيَاطِ﴾ «سوراخ سوزن».

﴿مِهَادٌ﴾ «بستر».

﴿غَوَّاشٍ﴾ «پوشش».

﴿نَزَعْنَا﴾ «بیرون کشیدیم، برمی‌کنیم».

﴿غِلٍّ﴾ «کینه، نفرت، دشمنی».

﴿نُودُوا﴾ «نداداده می‌شود».

﴿نَادَى﴾ «صدازد».

﴿نَعَمْ﴾ «بله».

﴿فَأَذَّنَ﴾ «ندازد».

﴿مُؤَدِّنٌ﴾ «ندادهنده ای».

﴿عَوَجًا﴾ «کج».

﴿حِجَابٌ﴾ «حجاب، مانع، پرده».

﴿الْأَعْرَافِ﴾ «بلندیها».

﴿سِيَمَى﴾ «چهره، سیما».

﴿يُظْمَعُونَ﴾ «طمع دارند».

﴿صُرِفَتْ﴾ «گردانده شود».

﴿تِلْقَاءَ﴾ «سوی، جهت».

- ﴿مَا أَغْنَىٰ﴾ «بی نیاز نکرد، سودنبخشید».
- ﴿لَا يَنَالُ﴾ «نمی‌رساند».
- ﴿أَفِيضُوا﴾ «بریزید، عطا کنید».
- ﴿نَنسَىٰ﴾ «فراموش می‌کنیم».
- ﴿هَلْ لَنَا﴾ «آیا برای ما هست».
- ﴿نُرَدُّ﴾ «بازگردیم، برگردانده شویم».
- ﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ «شش روز».
- ﴿يُعْثَىٰ﴾ «می‌پوشاند».
- ﴿يَطْلُبُ﴾ «در پی آن است».
- ﴿حَثِيثًا﴾ «شتابان».
- ﴿مُسَخَّرَاتٍ﴾ «فرمانبرداران، مسخر».
- ﴿تَبَارَكَ﴾ «پربرکت، بزرگ».
- ﴿تَضَرَّعًا﴾ «فروتنانه، باتضرع».
- ﴿خُفْيَةً﴾ «پنهانی».
- ﴿وَوَطْمَعًا﴾ «امید».
- ﴿رِيحٍ﴾ «بادها».
- ﴿بُشْرًا﴾ «بشارت دهنده».
- ﴿أَقَلَّتْ﴾ «بردارند».
- ﴿سَحَابًا﴾ «ابرها».
- ﴿ثِقَالًا﴾ «سنگین بار».
- ﴿سُقْنَتُهُ﴾ «آن رامی‌فرستیم، برانیمش».
- ﴿لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ﴾ «سرزمین مرده».
- ﴿الْبَلَدِ الطَّيِّبِ﴾ «سرزمین پاکیزه (و خوب)».

- ﴿نَبَاتٌ﴾ «گیاه».
- ﴿نَكِدًا﴾ «اندک بی ارزش».
- ﴿رَسَلَتْ﴾ «پیامها».
- ﴿أَنْصَحُ﴾ «اندرزمی دهیم».
- ﴿عَجِبْتُمْ﴾ «تعجب کرده اید».
- ﴿قَوْمًا عَمِينَ﴾ «گروهی نابینا (کور)».
- ﴿الْمَلَأُ﴾ «اشراف (وبزرگان)».
- ﴿سَفَاهَةً﴾ «نادانی، سفاهت».
- ﴿نُظُنُّ﴾ «می‌پنداریم».
- ﴿نَاصِحٌ﴾ «نصیحت کننده، خیرخواه».
- ﴿زَادَ﴾ «افزود».
- ﴿بَصْطَةً﴾ «توسعه، فزونی (قدرت) داد».
- ﴿ءَالَاءَ﴾ «نعمتها».
- ﴿وَقَعَ﴾ «واقع شده، فراگرفته».
- ﴿رَجَسُ﴾ «عذاب».
- ﴿أَسْمَاءٍ﴾ «نامها».
- ﴿سَمِيئُموه﴾ «نام نهاده اید».
- ﴿دَابِرَ﴾ «ریشه».
- ﴿نَاقَةً﴾ «شتر».
- ﴿تَأْكُلُ﴾ «بخورد، بچرد».
- ﴿بَوَّأَ﴾ «مستقر ساخت».
- ﴿سُهُولَ﴾ «دشتها».
- ﴿قُصُورًا﴾ «قصرها».

- ﴿تَنْحِتُونَ﴾ «می تراشید».
- ﴿الْجِبَالِ﴾ «کوهها».
- ﴿بُيُوتًا﴾ «خانه‌ها».
- ﴿لَا تَعْتَوُوا﴾ «(به فساد و تباهی) نکوشید».
- ﴿أَسْتَضِعُّوْا﴾ «ضعیف بشمار آمده بودند، مستضعفان».
- ﴿مُرْسَلٌ﴾ «فرستاده شده».
- ﴿عَقَرُوا﴾ «پی کردند».
- ﴿عَتَوْا﴾ «سربار زدند، سرکش کردند».
- ﴿أُتِنَّا﴾ «(برسرما) بیاور».
- ﴿تَعَدَّ﴾ «وعده می دهی».
- ﴿الْمُرْسَلِينَ﴾ «پیامبران».
- ﴿الرَّجْفَةَ﴾ «زلزله».
- ﴿جَاشِمِينَ﴾ «خشکیدند، از پای در آمدند، مردند».
- ﴿تَوَلَّى﴾ «روی بر تافت، روی گردانید».
- ﴿تَأْتُونَ﴾ «در آئید، انجام می دهید».
- ﴿مَا سَبَقَ﴾ «بیش از شما انجام نداده است».
- ﴿مِنْ أَحَدٍ﴾ «هیچ کس».
- ﴿أَنَاسٌ﴾ «مردمان».
- ﴿يَتَطَهَّرُونَ﴾ «پاکیزگی می طلبند».
- ﴿الْغَيْرِينَ﴾ «باز ماندگان، هلاک شونده‌گان».
- ﴿أَمْطَرْنَا﴾ «بارانیدیم».
- ﴿مَّطَرًا﴾ «بارانی».
- ﴿لَا تَبْخُسُوا﴾ «نکاهید».

﴿أَشْيَاءَ﴾ «چیزها».

﴿لَا تَقْعُدُوا﴾ «ننشینید».

﴿تُوعِدُونَ﴾ «تهدیدکنید، می‌ترسانید».

﴿تَصُدُّونَ﴾ «بازدارید».

﴿كَثَرٌ﴾ «بسیارگرداند».

جزء نهم

﴿لَتَعُوذَنَّ﴾ «باز گردید».

﴿كَرِهِينَ﴾ «کراحت داشته باشیم».

﴿أَقْتَرَبْنَا﴾ «دروغ بسته ایم».

﴿عُدْنَا﴾ «بازگردیم».

﴿لَمْ يَغْنَوْا﴾ «درآن (دریا) نبوده اند».

﴿ءَأَسَى﴾ «افسوس بخورم».

﴿عَفَوَا﴾ «افزون شدند».

﴿أَمِنَ﴾ «ایمن شدند».

﴿نَأْيُومَنَ﴾ «خفته باشد».

﴿ضَحَى﴾ «چاشتگاه، روز».

﴿مَكْرٌ﴾ «تدبیر، چاره، مکر».

﴿حَقِيقٌ﴾ «سزاواراست».

﴿أَلْقَى﴾ «انداخت».

﴿ثُعْبَانٌ﴾ «اژدها، ماربزرگ».

﴿نَزَعَ﴾ «بیرون آورد».

﴿بَيْضَاءُ﴾ «سفید، درخشان».

﴿أَرْجَهْ﴾ «مهلت بده، به تأخیر بیاانداز، بازداشت کن».

- ﴿الْمَدَّائِن﴾ «شهرها، آبادیها».
- ﴿حَاشِرِينَ﴾ «جمع آوری کنندگان».
- ﴿سَّحِرَ﴾ «جادوگر».
- ﴿عَلِيمٍ﴾ «دانا، ماهر».
- ﴿السَّحَرَةُ﴾ «جادوگرا».
- ﴿تُلْقَى﴾ «بیفکن، بینداز».
- ﴿الْمُلْقِينَ﴾ «اندازندگان، ما می افکنیم».
- ﴿الْقُوا﴾ «بیفکنید».
- ﴿سَحَرُوا﴾ «افسون کردند».
- ﴿أَعْيُنَ﴾ «چشمها».
- ﴿أَسْتَرْهَبُوا﴾ «ترساندند».
- ﴿جَاءُوا﴾ «پدید آوردند».
- ﴿أَلْقَ﴾ «بیفکن».
- ﴿تَلْقَفُ﴾ «می بلعد».
- ﴿يَأْفِكُونَ﴾ «دروغ بر ساخته بودند».
- ﴿بَطَلَ﴾ «باطل شد».
- ﴿غُلِبُوا﴾ «مغلوب شدند».
- ﴿أُلْقَى﴾ «افتادند».
- ﴿ءَاذَنَ﴾ «اجازه دهم».
- ﴿أَقْطَعَنَ﴾ «خواهم برید».
- ﴿لَا صَلْبَيْنَ﴾ «به دار خواهم زد».
- ﴿مُنْقَلِبُونَ﴾ «باز می گردیم».
- ﴿تَنْقِمُ﴾ «عیب می دانی، انتقام می گیری».

- ﴿أَفْرِغْ﴾ «فروریز».
- ﴿أَتَذَرُ﴾ «رها می‌کنی».
- ﴿نُقَتِّلُ﴾ «می‌کشیم، خواهیم کشت».
- ﴿نَسْتَحْيِ﴾ «زنده نگه می‌داریم».
- ﴿قَهْرُونَ﴾ «چیره و مسلط هستیم».
- ﴿أَوْذِينَا﴾ «آزار دیده ایم».
- ﴿بِالسِّنِينَ﴾ «قحط سالی».
- ﴿نَقْصٌ﴾ «کمبود».
- ﴿لَنَا هَذِهِ﴾ «این حق ماست».
- ﴿يَطْبَرُوا﴾ «فال بد می‌زدند، نحوست می‌دانند».
- ﴿طَبِيرُ﴾ «نحوست، فال بد».
- ﴿مَهْمَا﴾ «هر چه را».
- ﴿الْجُرَادَ﴾ «ملخ».
- ﴿الْقَمْلَ﴾ «شپش».
- ﴿الضَّفَادِعَ﴾ «جمع ضفدع، قورباغه».
- ﴿الرَّجْزُ﴾ «عذاب».
- ﴿كَشَفَ﴾ «بر طرف نمود».
- ﴿بَلَّغُوهُ﴾ «می‌رسیدند».
- ﴿يَنْكُثُونَ﴾ «پیمان شکنی می‌کردند».
- ﴿الْيَمِّ﴾ «دریا».
- ﴿مَشْرِقٍ﴾ «سمت مشرق، خاورها».
- ﴿مَغْرِبَهَا﴾ «سمت مغرب، باخترها».
- ﴿دَمَرْنَا﴾ «درهم کوبیدیم».

- ﴿يَعْرِشُونَ﴾ «می‌افراشتند».
- ﴿جَوَزْنَا﴾ «گذرانیدیم».
- ﴿يَعْكُفُونَ﴾ «باتواضع و فروتنی گرد آمده بودند».
- ﴿مُتَّبِعٌ﴾ «ناپود شدنی است، تباه است».
- ﴿ثَلَاثِينَ﴾ «سی».
- ﴿مِيقَلْتُ﴾ «میعاد، مدت تعیین شده».
- ﴿أَرْبَعِينَ﴾ «چهل».
- ﴿أَخْلَفَنِي﴾ «جانشین من باش».
- ﴿أَصْلَحَ﴾ «اصلاح کن».
- ﴿أَرِنِي﴾ «به من نشان بده».
- ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ «(در این جهان) هرگز مرا نخواهی دید».
- ﴿تَجَلَّى﴾ «تجلی کرد».
- ﴿دَكَّاءَ﴾ «متلاشی ساخت».
- ﴿خَرَّ﴾ «افتاد».
- ﴿صَعِقًا﴾ «بیهوش».
- ﴿أَفَاقَ﴾ «به هوش آمد».
- ﴿الْأَلْوَاحَ﴾ «جمع لوح، لوح‌ها، آنچه بر آن چیزی بنویسند».
- ﴿أُورِي﴾ «نشان خواهم داد».
- ﴿أَصْرِفُ﴾ «باز می‌دارم».
- ﴿الرُّشْدَ﴾ «هدایت».
- ﴿الْغَى﴾ «گمراهی».
- ﴿حُلِيِّهِمْ﴾ «زیورها».
- ﴿جَسَدًا﴾ «پیکره‌ای، جسدی».

- ﴿خُوَارٌ﴾ «صدای گوساله».
- ﴿سُقِطٌ﴾ «افتاد، پشیمان شد».
- ﴿غَضَبَنٌ﴾ «خشمگین».
- ﴿أَسِيقًا﴾ «اندوه ناک».
- ﴿يُجْرُ﴾ «می کشید».
- ﴿أَبْنِ أُمَّ﴾ «فرزند مادر».
- ﴿فَلَا تُشْمِتُ﴾ «شاد مکن، شماتت کنند».
- ﴿سَكَّتَ﴾ «فرو نشست».
- ﴿نُسَخَتْ﴾ «نوشته‌ها».
- ﴿يَرْهَبُونَ﴾ «می ترسند».
- ﴿أَخْتَارَ﴾ «برگزید».
- ﴿سَبْعِينَ﴾ «هفتاد».
- ﴿وَأَيَّيَّ﴾ «مرا».
- ﴿فَتَنَّتُكَ﴾ «آزمایش تو».
- ﴿خَيْرُ الْغَفِيرِينَ﴾ «بهترین آمرزندگان».
- ﴿هُدَنَّا﴾ «باز گشته ایم».
- ﴿أُصِيبُ﴾ «می رسانم».
- ﴿أَشَاءُ﴾ «بخوام».
- ﴿الْأُفَى﴾ «درس ناخوانده، اُمی».
- ﴿مَكْتُوبًا﴾ «نوشته شده».
- ﴿يَضَعُ﴾ «بر می دارد، می اندازد».
- ﴿إِصْرَ﴾ «بارهای سنگین».
- ﴿وَالْأَغْلَلُ﴾ «قید، زنجیرها».

- ﴿عَزَّوَه﴾ «گرامی داشتند».
- ﴿أَثْنَقْ عَشْرَةَ﴾ «دوازده».
- ﴿أَسْبَاطًا﴾ «قبیله، شاخه».
- ﴿فَأَنْتَبِجَسَتْ﴾ «بیرون جست، فواره زد».
- ﴿عَيْنًا﴾ «چشمه».
- ﴿حِيتَانٍ﴾ «جمع حوت، ماهی‌ها».
- ﴿شُرَعًا﴾ «نمایان، آشکارا».
- ﴿تَعِظُونَ﴾ «اندرز می‌دهید».
- ﴿مَعْذِرَةً﴾ «پوزشی، عذری باشد».
- ﴿بَيْسٍ﴾ «سخت».
- ﴿عَتَوُا﴾ «سریچی کردند».
- ﴿نُهِوْا﴾ «نهی شده بودند».
- ﴿بَلَوْنُ﴾ «آزمودیم».
- ﴿خَلَفَ﴾ «جانشین شد».
- ﴿خَلْفَ﴾ «جانشینان بد».
- ﴿وَرِثُوا﴾ «به ارث بردند».
- ﴿يَأْخُذُونَ﴾ «می‌گیرند».
- ﴿عَرَضَ﴾ «متاع، کالا».
- ﴿دَرَسُوا﴾ «خوانده‌اند».
- ﴿يُمَسِّكُونَ﴾ «تمسک می‌جویند».
- ﴿نَتَقْنَا﴾ «برافراشتیم، بالا بردیم».
- ﴿ظَلَّةٌ﴾ «سایان».
- ﴿وَأَقْعُ﴾ «فرود می‌آید».

- ﴿أَلَسْتُ﴾ «آیا من نیستم».
- ﴿أَشْرَكَ﴾ «شرک آورده بودند».
- ﴿الْمُبْطِلُونَ﴾ «باطل گرایان».
- ﴿أَنْسَلَخَ﴾ «جدا و عاری گشت».
- ﴿فَاتَّبَعَهُ﴾ «پیروی کرد».
- ﴿الْغَاوِينَ﴾ «گمراهان».
- ﴿أَخْلَدَ﴾ «مانل شد، به پستی گرایید».
- ﴿الْكَلْبِ﴾ «سگ».
- ﴿تَحْمِلُ﴾ «حمل کنی».
- ﴿يَلْهَتْ﴾ «زبان بیرون می آورد».
- ﴿الْمُهْتَدِي﴾ «هدایت یافته».
- ﴿ذَرَأْنَا﴾ «آفریده ایم».
- ﴿أَضَلُّ﴾ «گمراه تر».
- ﴿الْحُسْنَى﴾ «نیک، زیباترین».
- ﴿نَسْتَدْرِجُ﴾ «به تدریج گرفتار خواهیم کرد».
- ﴿أُمْلِي﴾ «مهلت می دهم».
- ﴿كَيْدِي﴾ «تدبیر».
- ﴿مَتِينٌ﴾ «استوار، متین».
- ﴿جِنَّةٍ﴾ «دیوانگی».
- ﴿أَقْتَرَبَ﴾ «نزدیک شده باشد».
- ﴿بِأَيِّ حَدِيثٍ﴾ «کدام سخن».
- ﴿هَادِي﴾ «هدایت کنند».
- ﴿أَيَّانَ﴾ «کی».

﴿مُرْسَلَهَا﴾ «واقع می‌شود، به وقوع پیوستن آن».

﴿لَا يُجْلِيهَا﴾ «آشکار نمی‌سازد».

﴿ثَقُلْتُ﴾ «سنگین است، پوشیده است».

﴿بَعَثَهُ﴾ «ناگهانی».

﴿كَأَنَّكَ﴾ «گوی تو».

﴿حَفِيٌّ﴾ «خبر داری، باخبری».

﴿لَا أَمْلِكُ﴾ «مالک نیستم».

﴿لِنَفْسِي﴾ «برای خویشتن».

﴿لَوْ كُنْتُ﴾ «اگر بودم».

﴿أَعْلَمُ الْغَيْبِ﴾ «غیب می‌دانستم».

﴿لَا سَتَكُنْتُ﴾ «بسیار فراهم می‌آوردم».

﴿يَسْكُنُ﴾ «آرام بگیرد».

﴿تَغَشَّاهُ﴾ «آمیزش کرد».

﴿حَمَلْتُ﴾ «حمل برداشت».

﴿حَمَلًا﴾ «بار».

﴿خَفِيفًا﴾ «سبکی».

﴿مَرَّتْ﴾ «گذرانید».

﴿أَثْقَلْتُ﴾ «سنگین شد».

﴿دَعَا﴾ «هر دو دعا کردند».

﴿صَلِحًا﴾ «تندرست، شایسته».

﴿لَتَكُونَنَّ﴾ «مسلمان خواهیم بود».

﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ «نمی‌توانند».

﴿صَلَمْتُونَ﴾ «خاموش باشید».

﴿يَمْشُونَ﴾ «راه بروند».

﴿يَبْطِشُونَ﴾ «بگیرند».

﴿كِيدُونَ﴾ «تدبیر (ونیرنگ) کنید».

﴿وَلِيٍّ﴾ «یاور من، سرپرست (وکار ساز) من».

﴿يَتَوَلَّى﴾ «سرپرستی (وکار سازی) می کند».

﴿الْعُرْفِ﴾ «پسندیده، نیکی».

﴿نَزَغٍ﴾ «وسوسه».

﴿أَسْتَعِذَّ﴾ «پناه ببر».

﴿طَلِيفٍ﴾ «خیال بد، وسوسه».

﴿يَمْدُونَ﴾ «یاری و کمک می کنند، می کشانند».

﴿لَا يُقْصِرُونَ﴾ «کوتاهی نمی کنند».

﴿أَجْتَبَيْتَ﴾ «برگزیدی».

﴿قُرِئَ﴾ «خوانده شود».

﴿أَسْتَمِعُوا﴾ «گوش فرا دهید».

﴿أَنْصِتُوا﴾ «خاموش باشید».

﴿دُونَ الْجَهْرِ﴾ «نه با صدای بلند».

﴿الْعُدْوِ﴾ «صبحگاهان».

﴿الْأَصَالِ﴾ «شامگاهان».

سوره‌ی انفال

﴿الْأَنْفَالُ﴾ «جمع نفل، غنایم».

﴿ذَاتَ بَيْنٍكُمْ﴾ «میان‌هی خودتان را».

﴿وَجِلَتْ﴾ «ترسان گردد».

﴿كَمَا﴾ «همانگونه».

﴿يُجَادِلُونَ﴾ «مجادله می‌کنند».

﴿تَبَيَّنَ﴾ «روشن شد، آشکار گردید».

﴿كَأَنَّمَا﴾ «گوی».

﴿يُسَافُونَ﴾ «رانده می‌شوند».

﴿إِحْدَى﴾ «یکی از دو».

﴿أَنَّهَا لَكُمْ﴾ «که آن از آن شما است».

﴿تَوَدُّونَ﴾ «دوست می‌داشتید».

﴿غَيْرَ﴾ «بدون، غیر».

﴿ذَاتِ الشَّوْكَةِ﴾ «جنگ، دارای نیرو و قدرت».

﴿يُحَقِّقُ﴾ «پایدار کند».

﴿يُبْطِلُ﴾ «باطل را بر دارد، نابود کند».

﴿تَسْتَغِيثُونَ﴾ «یاری می‌خواستید».

﴿مُمِدُّ﴾ «یاری می‌دهم».

- ﴿مُرْدِفِينَ﴾ «پیاپی فرود می‌آیند».
- ﴿الْتُعَاسَ﴾ «خواب سبکی».
- ﴿أَمَنَةً﴾ «آرامشی».
- ﴿يَرْبِطَ﴾ «پیوند نهد، محکم بدارد».
- ﴿الْأَعْنَاقَ﴾ «گردن».
- ﴿كُلَّ بَنَانٍ﴾ «همه‌ی انگشتان، دستها».
- ﴿شَاقُّوْا﴾ «مخالفت کردند».
- ﴿رَحْفًا﴾ «انبوه، لشکر کشی».
- ﴿مُتَحَرِّفًا﴾ «گراییده، از سوی به سوی رود، برای حمله دوباره».
- ﴿مُتَحَرِّزًا﴾ «از جای به جای ملحق شونده، پیوستن به گروهی دیگر».
- ﴿رَمِيَتْ﴾ «انداختی».
- ﴿رَحَى﴾ «انداخت».
- ﴿لِيُبْلِيَ﴾ «آزمایش کند».
- ﴿بَلَاءٌ﴾ «آزمایشی».
- ﴿مُوهِنٌ﴾ «سست کننده».
- ﴿تَعُودُوا﴾ «باز گردید».
- ﴿نَعُدْ﴾ «باز خواهیم».
- ﴿لَا تَوَلَّوْا﴾ «روی نگردانید».
- ﴿شَرَّ الدَّوَابِّ﴾ «بدترین جنندگان».
- ﴿أَسْتَجِيبُوا﴾ «اجابت کنید».
- ﴿يَحُولُ﴾ «حایل می‌شود».
- ﴿الْمَرْءَ﴾ «شخص».
- ﴿يُخَيِّكُمُ﴾ «شما را حیات می‌بخشد».

- ﴿خَاصَّةً﴾ «به ویژه، تنها».
- ﴿يَتَخَطَّفَ﴾ «بربایند».
- ﴿هَآوَى﴾ «پناه داد».
- ﴿لَا تَخُونُوا﴾ «خیانت نکنید».
- ﴿يُثَبِّتُوا﴾ «زندانی کنند».
- ﴿أَمْطَرُ﴾ «بباران».
- ﴿أُولِيَآءَ﴾ «متولیان، سرپرستان».
- ﴿مُكَآءَ﴾ «سوت کشیدن».
- ﴿تَصْدِيَّةَ﴾ «کف زدن».
- ﴿لِيَمِيزَ﴾ «تا جدا سازد».
- ﴿يَرْكُمَ﴾ «روی هم بگذارد».
- ﴿إِنْ يَنْتَهُوا﴾ «اگر دست بردانند».
- ﴿سَلَفَ﴾ «گذشته است».
- ﴿يَعُودُوا﴾ «باز گردند».
- ﴿مَضَتْ﴾ «گذشته است».
- ﴿سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾ «روش، سنت».
- ﴿الْمَوْلَى﴾ «سرپرست، سرور».

جزء دهم

- ﴿وَأَعْلَمُوا﴾ «بدانید».
- ﴿غَنِمْتُمْ﴾ «غنیمتی بدست آوردید».
- ﴿خُمْسَهُ﴾ «یک پنجم».
- ﴿الْعُدْوَةَ الدُّنْيَا﴾ «کناره‌ی نزدیکتر».
- ﴿الْعُدْوَةَ الْفُصْوَى﴾ «کناره‌ی دور تر».

- ﴿الرَّكْب﴾ «کاروان».
- ﴿أَسْفَلَ﴾ «پایین تر».
- ﴿تَوَاعَدْتُمْ﴾ «بایکدیگر وعده می گذاشتید».
- ﴿مَنَامِكَ﴾ «خوابت».
- ﴿فَشِلْتُمْ﴾ «سست می شدید».
- ﴿سَلَّمَ﴾ «سلامت داشت، نجات داد».
- ﴿يُقَلِّلُ﴾ «کم جلوه داد».
- ﴿تَذْهَبُ﴾ «از میان می رود».
- ﴿رِيحُكُمْ﴾ «قوت و مهابت شما».
- ﴿بَطْرًا﴾ «مغرورانه، باسرکشی».
- ﴿رِثَاءَ﴾ «خود نمایی».
- ﴿جَارٍ﴾ «حامی و پناه دهنده».
- ﴿تَرَآءَتِ﴾ «همدیگر رادیدند، روبرو شدند».
- ﴿نَكَصَ﴾ «گریخت، بازگشت».
- ﴿الْحَرِيقِ﴾ «سوزان».
- ﴿بِظُلْمٍ﴾ «ستم کننده، کمترین ستم (روا نمی دارد)».
- ﴿كَدَابٍ﴾ «شیوه».
- ﴿لَمْ يَكْ﴾ «نیست».
- ﴿مُغَيِّرًا﴾ «تغییر دهنده، تغییر نمی دهد».
- ﴿كُلِّ مَرَّةٍ﴾ «هر بار».
- ﴿يَتَّقُونَ﴾ «بیابی، پیروز شوی».
- ﴿الْحَرْبِ﴾ «جنگ».
- ﴿شَرِدَ﴾ «چنان حمله بیر، پراکنده کن».

- ﴿تَخَافَنَّ﴾ «بیم داشتی».
- ﴿أَنْبِذْ﴾ «بیانداز».
- ﴿رَبَّاطِ الْحَيْلِ﴾ «اسبان بسته، پرورش اسبان (برای جهاد)».
- ﴿تُرْهَبُونَ﴾ «بترسانید».
- ﴿جَنَحُوا﴾ «مایل شدند».
- ﴿أَلَفَّ﴾ «الفت داد».
- ﴿حَرَضَ﴾ «تشویق کن».
- ﴿عِشْرُونَ﴾ «بیست (نفر)».
- ﴿يَغْلِبُوا﴾ «غلبه می‌کنند».
- ﴿مِائَتَيْنِ﴾ «دویست (نفر)».
- ﴿مِائَةً﴾ «صد (نفر)».
- ﴿أَلْفًا﴾ «هزار (نفر)».
- ﴿الَّنَ﴾ «اکنون».
- ﴿خَفَّفَ﴾ «تخفیف داد».
- ﴿ضَعْفًا﴾ «ناتوانی».
- ﴿لَفَيْنِ﴾ «دو هزار (نفر)».
- ﴿أَسْرَى﴾ «جمع اسیر، اسیران».
- ﴿يُثْخِنَ﴾ «کشتار (و جنگ) بسیار کند، پیروز و غالب گردد».
- ﴿لَوْلَا﴾ «اگر نبود».
- ﴿سَبَقَ﴾ «سابق، پیشین، پیشی گرفته است».
- ﴿أَمْكَنَ﴾ «چیره کرد، پیروز گردانید».
- ﴿ءَاوَوْا﴾ «پناه دادند».
- ﴿وَلَّيْتَ﴾ «دوستی، یاری، مسئولیت».

﴿أَسْتَنْصِرُ﴾ «یاری خواستند».

﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ﴾ «خویشاوندان».

﴿أُولَى﴾ «سزاوارتر».

سوره‌ی توبه

﴿بَرَاءَةٌ﴾ «بیزاری».

﴿سَيِّحُوا﴾ «سیر کنید».

﴿أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ «چهار ماه».

﴿غَيْرُ مُعْجِزٍ﴾ «نمی‌توانید ناتوان سازید».

﴿مُخْزٍ﴾ «خوار و رسواکننده».

﴿أَذَنٌ﴾ «اعلام».

﴿لَمْ يَنْقُصُوا﴾ «فروگذار نکردند».

﴿أَنْسَلَخَ﴾ «پایان پذیرفت».

﴿الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ﴾ «ماه‌های حرام».

﴿وَأَحْصَرُوا﴾ «محاصره کنید».

﴿أَقْعُدُوا﴾ «بنشینید».

﴿مَرَصِدٍ﴾ «کمینگاه».

﴿فَخَلُّوا﴾ «رها کنید».

﴿أَحَدٌ﴾ «یکی».

﴿أَسْتَجَارَكَ﴾ «از تو پناه خواست».

﴿أَجِرْ﴾ «پناه بده».

﴿مَأْمَنَ﴾ «محل امنش».

- ﴿يُظْهِرُوا﴾ «پیروزشوند».
- ﴿لَا يَرْقُبُوا﴾ «رعایت نمی‌کنند».
- ﴿إِلَّا﴾ «خویشاوندی».
- ﴿ذِمَّةً﴾ «پیمان».
- ﴿وَتَأْتِي﴾ «ابادارد».
- ﴿نَكْثُوا﴾ «شکستند».
- ﴿أَيِّمَةً﴾ «پیشوایان».
- ﴿هَمُّوا﴾ «قصدکردند».
- ﴿أَحَقُّ﴾ «سزاوارتر».
- ﴿يُشْفِ﴾ «شفا می‌بخشد».
- ﴿غِيْظٌ﴾ «خشم».
- ﴿تُتْرَكُوا﴾ «رها می‌شوید».
- ﴿وَلِيَجَّةً﴾ «همراز، محرم اسرار».
- ﴿مَا كَانَ﴾ «(سزاوار) نیست».
- ﴿يَعْمُرُوا﴾ «آبادکنند».
- ﴿سِقَايَةَ الْحَاجِّ﴾ «آب دادن به حجاج».
- ﴿عِمَارَةً﴾ «آبادساختن».
- ﴿لَا يَسْتَوُونَ﴾ «برابر نیستند».
- ﴿أَعْظَمُ﴾ «بزرگتر، برتر».
- ﴿الْفَائِزُونَ﴾ «رستگاران».
- ﴿نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ «نعمتهای جاویدان».
- ﴿أَسْتَحْبُوا﴾ «ترجیح دادند».
- ﴿عَشِيرَتٌ﴾ «خویشاوندان، قبیله».

﴿أَقْتَرَفُ﴾ «کسب کرده، به دست آورده است».

﴿أَقْتَرَفْتُمُو﴾ «کسب کرده اید، به دست آورده اید».

﴿كَسَادٌ﴾ «کساد، بی رونقی».

﴿مَسَلِكُنْ﴾ «خانه‌ها».

﴿أَحَبَّ﴾ «محبوب‌تر».

﴿تَرَبَّصُوا﴾ «منتظر باشید».

﴿مَوَاطِنَ﴾ «جاها».

﴿ضَاقَتْ﴾ «تنگ آمد».

﴿رَحُبَتْ﴾ «فراخی، وسعت».

﴿مُدْبِرِينَ﴾ «پشت کنان».

﴿سَكِينَتَ﴾ «آرامش».

﴿جُنُودًا﴾ «لشکریان».

﴿نَجَسٌ﴾ «پلید».

﴿عَامٌ﴾ «سال».

﴿عَيْلَةً﴾ «فقر».

﴿الْحِزْيَةَ﴾ «جزیه (مالیات)».

﴿عَنْ يَدٍ﴾ «بدست خویش».

﴿صَلِغْرُونَ﴾ «بازلت و خواری».

﴿يُضَاهِئُونَ﴾ «مشابهت می‌کنند».

﴿أَحْبَارَ﴾ «دانشمندان یهود».

﴿رُهَبَانَ﴾ «رهبان، پارسایان».

﴿يُظْفِئُونَ﴾ «خاموش‌کنند».

﴿يَأْبَى﴾ «ابامی‌کند».

- ﴿يُظْهِرُ﴾ «غالب گرداند».
- ﴿يَكْنِزُونَ﴾ «می اندوزند، گنجینه می کنند».
- ﴿الذَّهَبَ﴾ «طلا».
- ﴿الْفِضَّةَ﴾ «نقره».
- ﴿يُحْمَى﴾ «گرم کنند».
- ﴿تُكْوَى﴾ «داغ کنند».
- ﴿جِبَاهَ﴾ «(جمع جبهه) پیشانها».
- ﴿جُنُوبَ﴾ «جمع جنب، پهلوها».
- ﴿كَنَزَ﴾ «گنج، اندوخته».
- ﴿عِدَّةَ﴾ «شماره».
- ﴿أَرْبَعَةً﴾ «چهار».
- ﴿حُرْمٌ﴾ «حرام است».
- ﴿كَافَّةً﴾ «همگی، دسته جمعی».
- ﴿النَّسِيءُ﴾ «تاخیرافکندن، جابه جاکردن».
- ﴿يُؤَاطَوْنَ﴾ «مطابق کند».
- ﴿أَنْفِرُوا﴾ «حرکت کند».
- ﴿أَتَاَقُلْتُمْ﴾ «می چسپید».
- ﴿ثَانِيَ اثْنَيْنِ﴾ «دومین دو نفر».
- ﴿السُّفْلَى﴾ «پایین».
- ﴿الْعُلْيَا﴾ «بالا».
- ﴿خِفَافًا﴾ «سبک بار».
- ﴿ثِقَالًا﴾ «گران بار».
- ﴿عَرَضَ﴾ «متاع».

- ﴿قَاصِدًا﴾ «آسان».
- ﴿بَعُدْتُ﴾ «دور».
- ﴿الشُّقَّةُ﴾ «مسافت راه، پرمشقت».
- ﴿أَذِنْتُ﴾ «اجازه دادی».
- ﴿يَسْتَسْذِنُ﴾ «اجازه می‌خواهند».
- ﴿أَرْتَابَتْ﴾ «گرفتارشک است».
- ﴿يَتَرَدَّدُونَ﴾ «سرگردانند».
- ﴿الْخُرُوجُ﴾ «بیرون شوند».
- ﴿أَعَدُّوا﴾ «آماده می‌کردند».
- ﴿عُدَّةٌ﴾ «سازویرگ».
- ﴿أَنْبِغَاثٌ﴾ «حرکت».
- ﴿خَبَالًا﴾ «شر، فساد».
- ﴿لَا وَضْعُوا﴾ «به سرعت راه می‌رفتند».
- ﴿سَمَّعُونَ﴾ «شنوندگان».
- ﴿خِلَالَكُمْ﴾ «درمیان شما».
- ﴿قَلَّبُوا﴾ «دگرگون کردند».
- ﴿أُذِّنَ﴾ «اجازه بده».
- ﴿سَقَطُوا﴾ «افتاده اند».
- ﴿تَسْوٌ﴾ «ناراحت می‌کند».
- ﴿فَرِحُونَ﴾ «شادیکنان، شادمانه (بر می‌گردند)».
- ﴿إِحْدَى﴾ «یکی ازدو».
- ﴿الْحُسَيْنَيْنِ﴾ «دو نیکی».
- ﴿طَوَّعًا﴾ «از روی میل».

- ﴿كَرِهًا﴾ «به اکراه».
- ﴿نَفَقَتْ﴾ «انفاقها».
- ﴿كُسَالَى﴾ «کسالت، بی میلی».
- ﴿تَزْهَقَ﴾ «برآید».
- ﴿يَفْرُقُونَ﴾ «می ترسند».
- ﴿مَلَجًا﴾ «پناهگاه».
- ﴿مَغْرَابٍ﴾ «غارها».
- ﴿مُدَّحَلًا﴾ «تونلی، دهلیز».
- ﴿يَجْمَحُونَ﴾ «شتابان می‌گیرزند».
- ﴿يَلْمِزَ﴾ «خرده می‌گیرند، عیب جویی می‌کنند».
- ﴿أَعْطَوْا﴾ «داده شوند».
- ﴿يَسْخَطُونَ﴾ «خشم می‌گیرند».
- ﴿حَسْبُنَا﴾ «یرای ما کافیست».
- ﴿رَاغِبُونَ﴾ «رغبت می‌ورزیم».
- ﴿الْعَمِلِينَ﴾ «کارگزاران».
- ﴿الْمَوْلَافَةَ﴾ «دلجوئی شده گان».
- ﴿الرِّقَابَ﴾ «(آزادکردن) بردگان».
- ﴿الْغَرَمِينَ﴾ «(ادای وام) بدهکاران».
- ﴿أَبْنِ السَّبِيلِ﴾ «به راه ماندگان».
- ﴿يُؤْذُونَ﴾ «آزار می‌دهند».
- ﴿أُذُنٌ﴾ «گوش است (خوش باور)».
- ﴿يُحَادِدُ﴾ «مخالفت (ودشمنی) کند».
- ﴿خُوضَ﴾ «شوخی کردن، حرف زدن».

- ﴿لُعِبَ﴾ «بازی».
- ﴿نُلْعَبُ﴾ «بازی می‌کردیم».
- ﴿لَا تَعْتَذِرُوا﴾ «عذر نیاورید».
- ﴿خَلَقَ﴾ «نصیب، بهره».
- ﴿خُضْتُ﴾ «فرورفتید».
- ﴿الْمُوتِفِكَتِ﴾ «زیروروشده، واژگون شدگان».
- ﴿أَتَتْ﴾ «آمدند».
- ﴿جَنَّتِ عَدْنٍ﴾ «بهشتهای جاوید».
- ﴿أَغْلَظَ﴾ «سخت بگیر».
- ﴿نَقَمَ﴾ «عیبجوی کرد».
- ﴿مَا نَقَمُوا﴾ «عیبجویی نکردند».
- ﴿يَاكُ﴾ «هست».
- ﴿أَعْقَبَ﴾ «پدیدار کرد».
- ﴿أَخْلَفُوا﴾ «خلاف وعده کردند».
- ﴿الْمُطَوِّعِينَ﴾ «رغبت کننده، فرمان بردار».
- ﴿جُهْدَهُمْ﴾ «به اندازه توانایی».
- ﴿سَبْعِينَ﴾ «هفتاد».
- ﴿فَرِحَ﴾ «خوشحال شدند، شادمان گردید».
- ﴿الْمُخْلَفُونَ﴾ «واپس ماندگان».
- ﴿خَالَفَ﴾ «بعد(مخالفت)».
- ﴿مَقْعَدٍ﴾ «نشستن».
- ﴿الْحَرِّ﴾ «گرما».
- ﴿لَيَضْحَكُوا﴾ «بخندند».

﴿يَبْكُوا﴾ «گریه کنند».

﴿الْخَلَفِينَ﴾ «پس ماندگان».

﴿أُولُوا الطَّوْلِ﴾ «توانگران».

﴿الْخَوَالِفَ﴾ «باز ماندگان».

﴿الْمُعْذِرُونَ﴾ «عذرآوردندگان».

﴿الْأَعْرَابِ﴾ «بادیه نشینان، اعراب».

﴿نَصَحُوا﴾ «خیرخواهی کنند».

﴿أَحْمِلُ﴾ «سوارکنم».

﴿الْدَّمْعِ﴾ «اشک».

﴿السَّبِيلِ﴾ «راه».

﴿أَغْنِيَاءُ﴾ «توانگران».

جزء یازدهم

﴿يَعْتَذِرُونَ﴾ «عذرخواهی می کنند».

﴿أَخْبَارَ﴾ «خبرها».

﴿أَجْدَرَ﴾ «سزاوارتر».

﴿مَغْرَمًا﴾ «غرامت، زیان».

﴿الدَّوَائِرَ﴾ «پیش آمد ناگوار، حوادث».

﴿دَائِرَةً﴾ «حوادث بد و ناگوار».

﴿قُرْبَتٍ﴾ «سبب تقرب».

﴿صَلَوَاتٍ﴾ «دعاها».

﴿قُرْبَةً﴾ «قربت».

﴿السَّبِقُونَ﴾ «پیشگامان».

﴿حَوْلَكُمْ﴾ «پیرامون شما».

- ﴿مَرَدُوا﴾ «خوی گرفته اند».
- ﴿اعْتَرَفُوا﴾ «اعتراف کردند».
- ﴿خَلَطُوا﴾ «بههم آمیختند».
- ﴿صَلَّ﴾ «دعاکن».
- ﴿سَكَنُ﴾ «مایه‌ی آرامش».
- ﴿مُرَجَّوْنَ﴾ «موقوف به فرمان، به تأخیر انداخته‌شدگان».
- ارجاء ﴿أَرْجَأَى﴾ «به تأخیر انداختن».
- ﴿إِرْصَاد﴾ «کمینگاهی».
- ﴿حَارَبَ﴾ «مبارزه کرد، جنگید».
- ﴿لَا تَقُمْ﴾ «نایست».
- ﴿أَسَسَ﴾ «بناشده».
- ﴿بُنِينَ﴾ «پایه، شاهلوده».
- ﴿شَفَا﴾ «کناره، لبه».
- ﴿جُرْفَ﴾ «پرتگاه».
- ﴿هَارٍ﴾ «شکافته، سست».
- ﴿أَنْهَارَ بِهِ﴾ «با او فروریزد».
- ﴿لَا يَزَالُ﴾ «پیوسته».
- ﴿بَنَوْا﴾ «بناکرده اند».
- ﴿رَبِيَّةَ﴾ «شک».
- ﴿الْحَمِيدُونَ﴾ «سپاسگزاران».
- ﴿السَّيْحُونَ﴾ «روزه داران، سفرکنندگان در راه خدا».
- ﴿الْأَاهُونَ﴾ «بازدارندگان».
- ﴿أَوَّهَ﴾ «لابه کننده».

- ﴿حَلِيمٌ﴾ «بردبار».
- ﴿سَاعَةَ الْعُسْرَةِ﴾ «زمان سختی».
- ﴿الثَّالِثَةِ﴾ «سه (نفر)».
- ﴿خُلِفُوا﴾ «موقوف گذاشته شدن، واگذارشدند».
- ﴿ضَاقَتْ﴾ «تنگ شد».
- ﴿رَحُبَتْ﴾ «فراخی، وسعت».
- ﴿ظَمًا﴾ «تشنگی».
- ﴿نَصَبٌ﴾ «خستگی».
- ﴿مُخَمَّصَةً﴾ «گرسنگی».
- ﴿يَطْئُونَ﴾ «گامی برنمی‌دارند».
- ﴿مَوْطِنًا﴾ «قدمگاه، جایگاهی».
- ﴿نَيْلًا﴾ «گزند، دستبرد».
- ﴿وَادِيًا﴾ «وادی».
- ﴿يُلُونَكُمْ﴾ «نزدیک شمايند».
- ﴿غِلْظَةً﴾ «درستی، شدت».
- ﴿يُفْتَنُونَ﴾ «آزمایش می‌شوند».
- ﴿كُلِّ عَامٍ﴾ «هرسال».
- ﴿صَرَفَ﴾ «بازگردانید».
- ﴿عَزِيزٌ﴾ «دشوار، گران».
- ﴿عَنْتُمْ﴾ «رنج‌های شما، رنج بردید».
- ﴿رَعُوفٌ﴾ «رؤوف».
- ﴿حَسْبِي﴾ «برای من کافی است».
- ﴿الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ «عرش بزرگ».

سوره ی یونس

﴿قَدَمَ صِدْقٍ﴾ «پاداش نیکو، قدم راستی».

﴿يَبْدُؤُا﴾ «آغاز می کند».

﴿الْخَلْقِ﴾ «آفرینش».

﴿يُعِيدُ﴾ «باز می گرداند».

﴿ضِيَاءٍ﴾ «روشنایی».

﴿وَقَدَّرَ﴾ «مقدر کرد».

﴿مَنَازِلَ﴾ «جمع منزل، منازل، بروج».

﴿عَدَدَ﴾ «عدد، شمارش».

﴿الْسِّنِينَ﴾ «جمع سنة، سالها».

﴿لَا يَرْجُونَ﴾ «امید ندارند».

﴿دَعَوَى﴾ «دعا، مناجات».

﴿تَحِيَّاتٍ﴾ «سلام، تحیت».

﴿أَسْتَعْجَالَ﴾ «شتافتن، عجله کردن».

﴿جَنَّبِهِ﴾ «پهلوش».

﴿مُسْرِفِينَ﴾ «اسرافکاران، اسراف کنندگان».

﴿أُتِيَ﴾ «بیاور».

﴿غَيْرِ هَذَا﴾ «غیر از این».

- ﴿بَدِّل﴾ «تغییر بده، تبدیل کن».
- ﴿أَذْرَنُكُمْ﴾ «شما را آگاه می‌کردم».
- ﴿لَيْثٌ﴾ «گذراننده ام، مانده ام».
- ﴿عُمَرَا﴾ «عمری را، مدت مدیدی».
- ﴿جَرَيْنَ﴾ «به حرکت در آمد».
- ﴿عَاصِفٌ﴾ «تند، شدید».
- ﴿يَبْغُونَ﴾ «سرکشی می‌کنند».
- ﴿نَبَاتٌ﴾ «گیاهان».
- ﴿زُخْرُفَهَا﴾ «بهجت، پیرایه».
- ﴿وَأَزَيَّتْ﴾ «آراسته شد».
- ﴿حَصِيدًا﴾ «درو شده».
- ﴿لَا يَرْهَقُ﴾ «فرا نگیرد، نپوشاند».
- ﴿رَهَقُ﴾ «پوشاندن، فراگرفت».
- ﴿قَتَرٌ﴾ «تیرگی، خواری».
- ﴿عَاصِمٍ﴾ «نگاه دارنده».
- ﴿أُغْشِيَتْ﴾ «پوشیده شده است».
- ﴿قَطَعَا﴾ «پاره ای».
- ﴿مُظْلِمًا﴾ «تاریک».
- ﴿مَكَانَكُمْ﴾ «در مکان خودتتان».
- ﴿زَيَّلْنَا﴾ «جدا کردیم، جدایی انداختیم».
- ﴿زَيَّلَ﴾ «جدا کرد، جدایی انداخت».
- ﴿إِيَّانَا﴾ «ما را».
- ﴿هُنَالِكَ﴾ «آنجا».

- ﴿بُلُؤًا﴾ «می آزماید».
- ﴿أَسْلَفْتُ﴾ «از پیش فرستاده است».
- ﴿رُدُّوْا﴾ «باز گردانده می شوند».
- ﴿أَمِّنَ﴾ «چه کسی».
- ﴿حَقَّتْ﴾ «(حق) ثابت شد، واجب گردید».
- ﴿لَّا يَهْدِي﴾ «هدایت نمی شود، راه نبرد».
- ﴿لَّمْ يَلْبُثُوا﴾ «درنگ نکرده اند».
- ﴿سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ﴾ «ساعتی از روز».
- ﴿يَتَعَارَفُونَ﴾ «یکدیگر را بشناسند».
- ﴿مَتَى﴾ «کی».
- ﴿بَيْتًا﴾ «شبانگاه».
- ﴿يَسْتَنْبِثُوا﴾ «خبر می گیرند، می پرسند».
- ﴿إِإِ﴾ «آری».
- ﴿وَرَرِي﴾ «سوگند به پروردگارم».
- ﴿التَّدَامَةَ﴾ «پشیمانی».
- ﴿أَلَا﴾ «آگاه باشید».
- ﴿عَالِلَهُ أَذِنَ﴾ «آیا خدا اجازه داده است».
- ﴿مَا تَكُونُ﴾ «نباشی».
- ﴿شَانِ﴾ «کار، حالت».
- ﴿تَفِيضُونَ﴾ «وارد می شوید، می پردازید».
- ﴿مَا يَعْرُبُ﴾ «پوشیده نمی ماند».
- ﴿أَصْغَرَ﴾ «کوچکتر».
- ﴿يَخْرُصُونَ﴾ «دروغ می گویند، تخمین می زنند».

- ﴿مَقَامِي﴾ «اقامت من، ماندن من».
- ﴿تَذَكِّيرِي﴾ «یاد آوری».
- ﴿غُمَّةٌ﴾ «پوشیده نماند، غم واندوه».
- ﴿الْمُنْذِرِينَ﴾ «بیم دادگان».
- ﴿تَلَفِيتَ﴾ «باز داری، منصرف کنی».
- ﴿الْكِبْرِيَاءُ﴾ «بزرگی، پادشاهی».
- ﴿لَعَالِ﴾ «سرکش، برتری جوی، جاه طلب».
- ﴿تَبَوَّءَا﴾ «انتخاب کنید».
- ﴿أَطْمَسُ﴾ «نابود کن، از بین ببر».
- ﴿أَشَدَّدَ﴾ «سخت کن، محکم ببند».
- ﴿أُجِيبَتْ﴾ «پذیرفته شد».
- ﴿لَا تَتَّبِعَانِ﴾ «پیروی نکنید».
- ﴿أَدْرَكَ﴾ «فرا رسید، دریافت».
- ﴿ءَالَيْنَ﴾ «آیا اکنون».
- ﴿مُبَوَّأٌ﴾ «جایگاه».
- ﴿يَقْرَأُونَ﴾ «می خوانند».
- ﴿مَا تُغْنِي﴾ «سودی نمی بخشد».
- ﴿التُّذُرُ﴾ «جمع نذیر، هشدارها، بیم دادن».
- ﴿نُنَجِّي﴾ «نجات می دهیم».
- ﴿رَادَّ﴾ «مانع، بازدارنده، برگرداننده».

سوره‌ی هود

﴿أُحْكِمْتُ﴾ «محکم واستوارشده است».

﴿فُصِّلْتُ﴾ «روشن شده، به تفصیل بیان شده است».

﴿مِّن لَّدُنِّي﴾ «از نزد، از جانب».

﴿يُؤْتِ﴾ «می‌دهد، می‌بخشد».

﴿يَتَنُونِ﴾ «خم می‌کنند».

﴿يَسْتَعْشُونَ﴾ «به سر می‌کشند، می‌پوشانند».

﴿ثِيَابِ﴾ «لباس».

جزء دوازدهم

﴿أَخَّرْنَا﴾ «به تأخیر اندازیم».

﴿أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ «زمان محدودی، مدتی اندک».

﴿مَا يَحْجِسُ﴾ «چه چیز مانع شده است».

﴿لَيْسَ مَصْرُوفًا﴾ «برگردانده نخواهد شد».

﴿يَتُوسُّ﴾ «ناامید».

﴿كَفُورٌ﴾ «ناسپاس».

﴿نِعْمَاءَ﴾ «خوشی، نعمت، آسایش».

﴿فَرِحَ﴾ «شادمان».

﴿فَخُورٌ﴾ «خوفروش، خودستایی».

- ﴿تَارِكُ﴾ «واگذاری، رها کننده».
- ﴿ضَائِقُ﴾ «تنگ شود، ناراحت گردد».
- ﴿مُفْتَرِيتٍ﴾ «بافته، دروغین».
- ﴿نُوفٍ﴾ «کامل و تمام می‌دهیم».
- ﴿لَا يُبْحَسُونَ﴾ «کم داده نشوند، کم و کاست نخواهد شد».
- ﴿صَنَعُوا﴾ «انجام داده اند، ساختند».
- ﴿الْأَحْزَابِ﴾ «جمع حزب، گروه».
- ﴿لَا تَكُ﴾ «نباش».
- ﴿مِرْيَةٍ﴾ «ترید، شک».
- ﴿يُعْرَضُونَ عَلَى﴾ «عرضه می‌شوند».
- ﴿الْأَشْهَدُ﴾ «گواهان».
- ﴿لَا جَرَمَ﴾ «مسلم، بدون شک».
- ﴿الْأَخْسَرُونَ﴾ «زیان کارترند».
- ﴿أَحْبَتُوا﴾ «فروتنی کردند».
- ﴿يَسْتَوِيَانِ﴾ «یکسانند».
- ﴿أَرَاذِلُنَا﴾ «فرومایگان، ارازل».
- ﴿بَادِيَ الرَّأْيِ﴾ «ساده لوح، کوتاه فکر».
- ﴿عُمَيْتٌ﴾ «پوشیده مانده است».
- ﴿نُلْزِمُ﴾ «اجبارکنم، وادارم».
- ﴿طَارِدٌ﴾ «دورکننده، طردکننده».
- ﴿طَرَدَ﴾ «دور کردن، راندن».
- ﴿تَزْدَرِي﴾ «حقیر می‌آیند».
- ﴿إِجْرَامٌ﴾ «گناه کردن».

- ﴿إِجْرَامِي﴾ «گناه‌م».
- ﴿لَا تَبْتَسِسْ﴾ «غمگین مباش».
- ﴿أَصْنَعْ﴾ «بساز».
- ﴿أَعْيُنَنَا﴾ «دیدگان ما، به نظارت ما».
- ﴿لَا تُخْطِبْنِي﴾ «سخن مگو».
- ﴿يَحِلُّ﴾ «فروآید، به سراغ اش آید».
- ﴿فَارَ﴾ «جوشیدن گرفت».
- ﴿التَّنُورُ﴾ «تنور».
- ﴿أَرْكَبُوا﴾ «سوارشوید».
- ﴿مَجْرِنَهَا﴾ «حرکت آن، روان شدنش».
- ﴿مُرْسَهَا﴾ «توقف آن، لنگرانداختن».
- ﴿مَعَزِلِ﴾ «کناره ای».
- ﴿بَاوِي﴾ «پناه می‌برم».
- ﴿حَالَ﴾ «حایل شد، جدایی انداخت».
- ﴿أَبْلَعِي﴾ «فروبر، فروخور».
- ﴿أَقْلَعِي﴾ «فروبند، بس کن».
- ﴿غِيَضٌ﴾ «فرونشست».
- ﴿أَسْتَوْتُ﴾ «قرارگرفت».
- ﴿الْجُودِي﴾ «جودی، نام کوه است».
- ﴿بُعْدًا﴾ «دوری باد، هلاکت باد».
- ﴿أَعْظُ﴾ «اندرز می‌دهم».
- ﴿أَهْبِطُ﴾ «فروود آی، پیاده شو».
- ﴿تَارِكِي﴾ «ترک کننده، رها نمی‌کنیم».

- ﴿أَعْتَرَى﴾ «آسیبی رسانده است».
- ﴿نَاصِيتٍ﴾ «پیشانی».
- ﴿جَحْدُوا﴾ «انکار کردند».
- ﴿عَنِيْدٍ﴾ «دشمن حق، خیره سر».
- ﴿أَتَّبِعُوا﴾ «به دنبال دارند».
- ﴿أَسْتَعْمَرَ﴾ «به آباد کردنش گمارد».
- ﴿مُحِبٌّ﴾ «اجابت کننده است».
- ﴿مَرْجُوا﴾ «مایه‌ی امیدواری، به توامید می‌داشتیم».
- ﴿مُرِيْبٍ﴾ «به شک افکنده، تردید».
- ﴿تَخْصِيْرٍ﴾ «زیان، هلاک، زیانکاری».
- ﴿لَا تَمْسُوْهَا﴾ «آزاری به آن نرسانید».
- ﴿عَقَرُوا﴾ «پی کردند».
- ﴿غَيْرُ مَكْذُوْبٍ﴾ «دروغ نخواهد بود».
- ﴿الصَّيْحَةُ﴾ «بانگی مرگبار».
- ﴿جَثْمِيْنَ﴾ «خشکیدند، از پای در آمدند و مردند».
- ﴿مَا لَيْثٌ﴾ «طولی نکشید، درنگ نکرد».
- ﴿عِجْلٍ﴾ «گوساله».
- ﴿حَنِيدٍ﴾ «بریان».
- ﴿لَا تَصِلُ﴾ «نمی‌رسد».
- ﴿أَوْجَسَ﴾ «احساس کرد».
- ﴿خَيْفَةً﴾ «ترس، هراس».
- ﴿ضَحِكَتْ﴾ «خندید».
- ﴿وَرَاءَ﴾ «بعد، به دنبال».

- ﴿يَوَيْلَآتَى﴾ «ای وای بر من».
- ﴿ءَالِدٌ﴾ «آیامی‌زایم».
- ﴿عَجُوزٌ﴾ «پیر زن».
- ﴿بَعْلِي﴾ «شوهرم».
- ﴿شَيْخًا ط﴾ «پیر مرد».
- ﴿أَتَعْجَبِينَ﴾ «آیا عجب می‌کنی».
- ﴿أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ «اهل بیت، خاندان».
- ﴿ذَهَبَ﴾ «رفت».
- ﴿الرَّوْعُ﴾ «خوف، ترس».
- ﴿مُنِيبٌ﴾ «بازگشت کننده، توبه کننده».
- ﴿غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ «بدون برگشت».
- ﴿بِئْسَ ءَ بَهِمٌ﴾ «نگران شد».
- ﴿ضَاقَ﴾ «تنگ آمد».
- ﴿ذَرَعًا﴾ «تاب و توان».
- ﴿عَصِيبٌ﴾ «بسیار سخت، دشوار».
- ﴿يُهْرَعُونَ﴾ «شتابان آمدند».
- ﴿ضَيْفِي﴾ «مهمانانم».
- ﴿رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ «مرد عاقلی».
- ﴿نُرِيدُ﴾ «می‌خواهیم».
- ﴿رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ «تکیه گاه محکمی».
- ﴿لَنْ يَصِلُوا﴾ «هرگز نخواهند رسید».
- ﴿فَأَسِرْ﴾ «پس ببر، بکوچان».
- ﴿قَطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ﴾ «پاسی از شب».

- ﴿لَا يَلْتَفِتْ﴾ «روی بر نگرداند».
- ﴿مُصِيبُهَا﴾ «به او خواهد رسید».
- ﴿عَلَيْهَا﴾ «روی آن را».
- ﴿سَافِلَهَا﴾ «پایین آن».
- ﴿حِجَارَةً﴾ «سنگها».
- ﴿سِجِّيلٍ﴾ «سنگ وگل».
- ﴿مَنْصُودٍ﴾ «متراکم، پیاپی».
- ﴿مُسَوَّمَةً﴾ «نشاندار».
- ﴿بَبْعِيدٍ﴾ «دور».
- ﴿وَدُودٌ﴾ «دوستدار».
- ﴿مَا نَفَقَهُ﴾ «نمی فهمیم».
- ﴿رَهْطَكَ﴾ «قبیله ات».
- ﴿رَجْمَنَكَ﴾ «تورا سنگسار می کردیم».
- ﴿رَهْطَى﴾ «قبیله ام، عشیره ام».
- ﴿أَعَزُّ﴾ «گرامی تر».
- ﴿ظَهْرِيًّا﴾ «پشت سر انداخته شده».
- ﴿أَرْتَقِبُوا﴾ «انتظار بکشید، چشم براه باشید».
- ﴿رَقِيبٌ﴾ «منتظر، چشم براه».
- ﴿أُورِدَ﴾ «وارد کرد».
- ﴿الْوَرْدُ﴾ «آبشخور».
- ﴿الْمَوْرُودُ﴾ «که بر آن وارد شدند، جایگاهی».
- ﴿الرِّفْدُ﴾ «عطا، بخشش».
- ﴿الْمَرْفُودُ﴾ «عطا شده».

﴿حَصِيدٌ﴾ «درو شده».

﴿تَتَّيِبٌ﴾ «هلاکت».

﴿يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ «روزی است حاضر شوند، روز دیدنی».

﴿شَقِيٌّ﴾ «بد بخت».

﴿سَعِيدٌ﴾ «خوشبخت».

﴿زَفِيرٌ﴾ «ناله، دم».

﴿شَهِيْقٌ﴾ «فریاد، باز دم».

﴿مَا دَامَتْ﴾ «تازمانی که (باقی) است».

﴿فَعَالٌ﴾ «کننده است، انجام می‌دهد».

﴿عَطَاءٌ﴾ «عطا، بخشش».

﴿غَيْرَ مَجْدُوذٍ﴾ «قطع نشدنی، نابریده، ناگسستی».

﴿لَا تَأْكُ﴾ «نباش».

﴿مَرِيَّةٌ﴾ «شک و تردید».

﴿غَيْرَ مَنْقُوصٍ﴾ «بی کم و کاست، بطور کامل».

﴿لَا تَطْعَوُا﴾ «سرکشی نکنید».

﴿لَا تَرَكُّنُوا﴾ «تمایل و تکیه نکنید».

﴿طَرَفٍ﴾ «دو طرف».

﴿زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ﴾ «ساعاتی از شب».

﴿الْحَسَنَاتِ﴾ «نیکیها».

﴿السَّيِّئَاتِ﴾ «بدیها».

﴿أُولُو بَقِيَّةٍ﴾ «خردمندان، صاحبان فضل».

﴿أُتْرِفُوا﴾ «خوشگذرانی کردند».

﴿نُتْبِتُ﴾ «استوار گردانیم».

﴿فُؤَادَكَ﴾ «دلت».

سوره ی یوسف

﴿نُقْصُ﴾ «باز گو می کنیم».

﴿أَوْحَيْنَا﴾ «وحی کردیم».

﴿رَأَيْتُ﴾ «دیدم».

﴿أَحَدَ عَشَرَ﴾ «یازده».

﴿كُوكَبَا وَالشَّمْسِ﴾ «ستاره».

﴿رُءْيَا﴾ «خواب».

﴿يَجْتَبِيكَ﴾ «تورا برمی گزیند».

﴿تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ «تعبیر خوابها».

﴿عُصْبَةً﴾ «گروه نیرومند».

﴿أَطْرَحُوْهُ﴾ «بیفکنید».

﴿يَخْلُ﴾ «تنها ماند، خالص باشد».

﴿غَيْبَتٍ﴾ «قعر، تاریکی».

﴿الْجُبِّ﴾ «چاه».

﴿يَلْتَقِطُ﴾ «برگیرد».

﴿لَا تَأْمَنَّا﴾ «ما را امین نمی شماری».

﴿بَعْضُ السَّيَّارَةِ﴾ «بعضی از کاروانها».

﴿غَدًا﴾ «فردا».

- ﴿يَرْتَعْ﴾ «بهره برد».
- ﴿وَيَلْعَبْ﴾ «بازی کند».
- ﴿الذِّئْبُ﴾ «گرگ».
- ﴿عِشَاءَ﴾ «شبانگاه».
- ﴿يَبْكُونُ﴾ «گریان، می گریستند».
- ﴿نَسْتَيْقُ﴾ «مسابقه دهیم».
- ﴿تَرْكُنَا﴾ «گذاشتیم».
- ﴿مَتَعِنَا﴾ «اثاث خود».
- ﴿سَوَّلَتْ﴾ «آراسته است».
- ﴿جَمِيلٌ﴾ «جمیل، نیکو، زیبا».
- ﴿الْمُسْتَعَانُ﴾ «مدد کار، یاری خواسته».
- ﴿تَصِفُونَ﴾ «بیان می کنید، می گوید».
- ﴿وَارِدَ﴾ «آب آور».
- ﴿أَذَلَّى﴾ «انداخت».
- ﴿دَلُوْ﴾ «سطل، دلو».
- ﴿يَبْشُرَى﴾ «مژده باد».
- ﴿غُلْمٌ﴾ «پسر».
- ﴿أَسْرُوْ﴾ «پنهان کردند».
- ﴿بِضَلَعَةٍ﴾ «کالا».
- ﴿شَرَوْهْ﴾ «او را فروختند».
- ﴿ثَمَنِ﴾ «بهای».
- ﴿بَحْيسَ﴾ «اندک، ناچیز».
- ﴿دَرَاهِمَ﴾ «چند درهم».

- ﴿الزَّهِّدِينَ﴾ «بی رغبت (بودند)».
- ﴿اَكْرَمِي﴾ «گرامی دار».
- ﴿مَتَوْنُهُ﴾ «جای او را».
- ﴿رَاوَدَتْ﴾ «درخواست کامجویی کرد».
- ﴿غَلَقَتْ﴾ «بست».
- ﴿الْأَبْوَابَ﴾ «درها».
- ﴿هَيَّتْ لَكَ﴾ «بیا، در اختیار تو هستم».
- ﴿مَعَاذَ اللَّهِ﴾ «به خدا پناه می‌برم».
- ﴿هَمَّتْ﴾ «قصد کرد».
- ﴿قَدَّتْ﴾ «پاره کرد».
- ﴿قَمِيصُهُ﴾ «پیراهنش».
- ﴿الْفَيَا﴾ «در یافتند».
- ﴿سَيِّدَهَا﴾ «شوهرش، آقایش».
- ﴿لَدَا﴾ «نزد».
- ﴿مَا جَزَاءُ﴾ «کیفرش چیست».
- ﴿يُسْجَنَ﴾ «زندانی شود».
- ﴿قُدَّ﴾ «پاره شده است».
- ﴿قُبُلٍ﴾ «جلو».
- ﴿دُبُرٍ﴾ «پشت».
- ﴿نِسْوَةً﴾ «زنان».
- ﴿تُرَاوِدُ﴾ «برای کامجویی می‌خواند».
- ﴿فَتَى﴾ «غلام، جوان».
- ﴿شَغَفَهَا﴾ «در قلبش نفوذ کرده است».

- ﴿مُتَّكًا﴾ «مجلسی، پستی».
- ﴿سَكِينًا﴾ «چاقویی».
- ﴿أَكْبَرُنْ﴾ «بزرگش یافتند».
- ﴿حَلَشَ لِلَّهِ﴾ «پناه بر خدا، منزّه است خدا».
- ﴿لُمْتُنِّي﴾ «مرا سرزنش کردید».
- ﴿أَسْتَعْصَمُ﴾ «خودداری کرد».
- ﴿السَّجْنُ﴾ «زندان».
- ﴿فَتَيَانٍ﴾ «دو جوان».
- ﴿أَعْصِرُ﴾ «می‌فشارم».
- ﴿خُبْرًا﴾ «نان».
- ﴿تُرَّرْقَانِهِ﴾ «تناول کنید».
- ﴿مُتَفَرِّقُونَ﴾ «پراکنده».
- ﴿يُصْلَبُ﴾ «به دار آویخته می‌شود».
- ﴿نَاجٍ﴾ «نجات یابنده، رهایی می‌یابد».
- ﴿بِضْعَ سِنِينَ﴾ «چند سال».
- ﴿بَقَرَاتٍ﴾ «گاوها».
- ﴿سِمَانٍ﴾ «چاق».
- ﴿سَبْعَ﴾ «هفت».
- ﴿عِجَافٌ﴾ «لاغر».
- ﴿يَا دِسْتٍ﴾ «خشک».
- ﴿تَعْبُرُونَ﴾ «تعبیر می‌کنید».
- ﴿أَصْغَتْ أَحْلَمَ﴾ «خوابهای آشفته و پریشان».
- ﴿وَادَّكَرَ﴾ «به یاد آورد».

﴿بَعْدَ أُمَّةٍ﴾ «بعد از مدتی».

﴿تَزْرَعُونَ﴾ «زراعت کنید».

﴿دَأْبًا﴾ «پی در پی، باجدیت».

﴿تُحْصِنُونَ﴾ «ذخیره خواهید کرد».

﴿يُعَاثُ﴾ «باران فراوانی بارد».

﴿يَعْصِرُونَ﴾ «(افشردنیهارا) می فشردند».

﴿مَا بَالُ﴾ «ماجرای چه بود».

﴿حَصْحَصَ﴾ «آشکار شد».

﴿لَمْ أَخُنْ﴾ «خیانت نکرده ام».

جزء سیزدهم

﴿مَا أَبْرِي﴾ «تبر نه نمی کنم».

﴿أَمَّارَةً﴾ «بسیار فرمان دهنده است».

﴿أَسْتَخْلِصَ﴾ «مخصوص گردانم».

﴿مَكِينٌ أَمِينٌ﴾ «صاحب مقام والا و امین هستی».

﴿خَزَائِنِ الْأَرْضِ﴾ «خزائن زمین، گنجینه های زمین (مصر)».

﴿جَهَّزَ﴾ «آماده کرد».

﴿جَهَّازَ﴾ «بار».

﴿الْمُنْزِلِينَ﴾ «میزبانان».

﴿فُتِّينَ﴾ «غلامان، کارگزاران».

﴿بِضَعَتَهُمْ﴾ «سرمایه شان، کالای شان».

﴿رَحَالَ﴾ «بارها».

﴿نَكَّتِلَ﴾ «پیمانانه بگیریم».

﴿مَا نَبْغِي﴾ «(دیگر) چه می خواهیم».

- ﴿نَمِيرُ﴾ «آذوقه می آوریم».
- ﴿كَيْلٌ بَعِيرٍ﴾ «یک بارشتر».
- ﴿مَوْثِقًا﴾ «پیمان».
- ﴿مَا أَغْنَى﴾ «بی نیاز نمی گردانم، نمی توانم دفع کنم».
- ﴿حَاجَةً﴾ «نیاز، خواهش، حاجت».
- ﴿ءَاوَى﴾ «جای داد».
- ﴿السِّقَايَةَ﴾ «جام، (آبخوری پادشاه)».
- ﴿رَحْلٌ﴾ «بار».
- ﴿أَذَنٌ﴾ «ندا داد».
- ﴿أَيُّهَا الْعَيْرُ﴾ «ای کاروانیان».
- ﴿سَرِقُونَ﴾ «دزد هستند».
- ﴿أَقْبَلُوا﴾ «روکردند».
- ﴿تَفْقِدُونَ﴾ «گم کرده اید».
- ﴿نَفَقْدُ﴾ «گم کرده ایم».
- ﴿صَوَاعَ﴾ «پیمانه».
- ﴿جَمْلٌ بَعِيرٍ﴾ «یک».
- ﴿زَعِيمٌ﴾ «ضامن هستم».
- ﴿بَدَأَ﴾ «شروع کرد».
- ﴿أَوْعَيْتَ﴾ «جمع وعا، بارها، گونی و جوالها».
- ﴿وَعَاءَ﴾ «بار، جوال».
- ﴿كِدْنَا﴾ «چاره اندیشی کردیم».
- ﴿دِينَ الْمَلِكِ﴾ «آیین پادشاه».
- ﴿إِنْ يَسْرِقْ﴾ «اگر دزدی کرده است».

- ﴿أَسْتَيْسُوا﴾ «نا امید شدند».
- ﴿خَلَصُوا﴾ «گوشه ای رفتند».
- ﴿نَجَّيَا﴾ «نجاو اکنان».
- ﴿فَرَطْتُمْ﴾ «کوتاهی کرده اید».
- ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ﴾ «هرگز بیرون نمی شوم».
- ﴿يَأْذَنَ﴾ «اجازه دهد».
- ﴿سَرَقَ﴾ «دزدی کرد».
- ﴿الْعِيرَ﴾ «کاروان، قافله».
- ﴿تَوَلَّى﴾ «روی برگرداند».
- ﴿يَتَأَسَفَى﴾ «ای افسوس».
- ﴿أَبْيَضَّتْ﴾ «سفید شد».
- ﴿عَيْنَاهُ﴾ «چشمان او».
- ﴿نَفَتُوا تَذْكُرَ﴾ «پیوسته یاد می کنی».
- ﴿حَرَضًا﴾ «سخت بیمار گردی».
- ﴿أَشْكُوا﴾ «شکایت می برم، شکوه می کنم».
- ﴿بَقِيَ﴾ «پیشانی».
- ﴿فَتَحَسَّسُوا مِنْ﴾ «جستجو کنید».
- ﴿لَا تَأْيِسُوا﴾ «نا امید نشوید».
- ﴿رَوْحُ اللَّهِ﴾ «رحمت خدا».
- ﴿مُرْجَلَةٍ﴾ «ناچیز، اندکی».
- ﴿تَصَدَّقْ﴾ «صدقه کن».
- ﴿ءَاثَرَكَ﴾ «تورا برتری داد».
- ﴿لَا تَثْرِبَ﴾ «سرزنی نیست».

﴿تَفْتَدُونَ﴾ «مرا به کم عقلی نسبت دهید».

﴿أَرْتَدَّ﴾ «برگشت، شد».

﴿الْعَرْشِ﴾ «تخت».

﴿خَرُّوا﴾ «افتادند».

﴿الْبَدْوِ﴾ «بیابان، بادیه».

﴿الْحَقِّ﴾ «ملحق فرما».

﴿لَدَيْهِمْ﴾ «نزد آنها».

﴿حَرَصَتْ﴾ «حرص ورزی، تلاش کنی».

﴿غَلَشِيَّةٌ﴾ «فراگیر، بلای همگانی».

﴿رَجَالًا﴾ «مردانی».

سوره‌ی رعد

﴿عَمَدٌ﴾ «ستون».

﴿مَدَّ﴾ «گسترده».

﴿قَطَعَ﴾ «قطعه‌های گوناگون».

﴿مُتَجَوِّرَاتٌ﴾ «کنار هم».

﴿صِنَوَانٌ﴾ «(رسته از) یک بن، یک پایه».

﴿غَيْرُ صِنَوَانٍ﴾ «چندبن، دوپایه».

﴿أَلَاغْلُلُ﴾ «جمع غل، زنجیرها، طوقها».

﴿أَعْنَاقُ﴾ «جمع عنق، گردنها».

﴿الْمُثَلَّثُ﴾ «بلاها، عقوبتها».

﴿تَغْيِضُ﴾ «می‌کاهند».

﴿تَرْذَادُ﴾ «افزون می‌کنند».

﴿مُتَعَالٍ﴾ «بلند مرتبه».

﴿مُسْتَخْفٍ﴾ «پنهان می‌شود، بسیار پنهان شونده».

﴿سَارِبٌ﴾ «راه می‌رود، رونده».

﴿مُعَقَّبَتٌ﴾ «فرشتگان پی در پی».

﴿وَالٌ﴾ «سرپرست، کار ساز».

﴿يُنْشِئُ﴾ «پدید می‌آورد».

- ﴿السَّحَابُ﴾ «ابرها».
- ﴿الثَّقَالُ﴾ «سنگین (بار)».
- ﴿الرَّعْدُ﴾ «رعد».
- ﴿شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾ «بسیار نیرومند (وسخت گیر) است».
- ﴿بَسِطٌ﴾ «دراز کننده، گشاینده».
- ﴿كَفَّيْهِ﴾ «دو کف دستش».
- ﴿فَا﴾ «دهان».
- ﴿ظِلَّلٌ﴾ «جمع ظل، سایه‌ها».
- ﴿سَالَتْ﴾ «روان شد».
- ﴿أَوْدِيَّةٌ﴾ «جمع وادی، رودخانه‌ها».
- ﴿أَحْتَمَلَ﴾ «برداشت».
- ﴿السَّيْلُ﴾ «سیل، سیلاب».
- ﴿زَبَدًا﴾ «کفی».
- ﴿رَّابِيَا﴾ «بالا آمده».
- ﴿يُوقِدُونَ﴾ «روشن می‌کنند، می‌افروزند».
- ﴿حَلِيَّةٍ﴾ «زیور، زینت».
- ﴿الرَّبْدُ﴾ «کف».
- ﴿جُفَاءً﴾ «کنار افتاده، کناری».
- ﴿مَا يَنْفَعُ﴾ «آنچه سود می‌بخشد».
- ﴿يَمَكْتُ﴾ «(باقی) می‌ماند».
- ﴿يَصِلُونَ﴾ «پیوند می‌دهند».
- ﴿يَذَرُّونَ﴾ «دفع می‌کنند».
- ﴿عُقْبَى الدَّارِ﴾ «فرجام سرای آخرت».

- ﴿نَعَمْ﴾ «چه خوب».
- ﴿يَنْقُضُونَ﴾ «می شکند».
- ﴿تَظْمِنُ﴾ «آرام می گیرد».
- ﴿طُوبَى﴾ «خوشی، بهشت».
- ﴿مَتَابِ﴾ «بازگشت».
- ﴿سُيِّرَتْ﴾ «حرکت آیند، روان می شد».
- ﴿قُطِعَتْ﴾ «پاره پاره شود، شکافته می شد».
- ﴿كَلِمَ﴾ «به سخن آورده شود، سخن گفته شود».
- ﴿قَارِعَةً﴾ «بلاهای کوبنده، مصیبت».
- ﴿تَحُلُّ﴾ «فروود می آید».
- ﴿أَمْلَيْتُ﴾ «مهلت دادم».
- ﴿سَمَوْهُمْ﴾ «نام ببرید».
- ﴿تُنَبِّشُونَ﴾ «آگاه می کنید».
- ﴿أَشَقُّ﴾ «سخت تر».
- ﴿وَاقٍ﴾ «نگه دارنده».
- ﴿أَكُلَ﴾ «میوه، خوراکی».
- ﴿دَائِمٌ﴾ «همیشگی».
- ﴿عُقْبَى﴾ «سرانجام».
- ﴿يَفْرَحُونَ﴾ «خوشحال می شوند».
- ﴿يَمْحُوا﴾ «محو می کند، از میان بر می دارد».
- ﴿أُمُّ الْكِتَابِ﴾ «اصل کتاب، لوح محفوظ».
- ﴿نَنْقُصُهَا﴾ «می کاهیم».
- ﴿أَطْرَافٍ﴾ «دامنه‌ها، نواحی، اطراف».
- ﴿لَا مُعَقَّبَ﴾ «نیست باز دارنده ای، نیست تعقیب کننده‌ای».

سوره‌ی ابراهیم

﴿أَيُّمُ اللَّهُ﴾ «روزهای خدا، روزهای پیروزی حق بر باطل».

﴿تَأَذَّنْ﴾ «اعلام کرد».

﴿شَكَرْتُمْ﴾ «شکر گزاری کنید».

﴿لَا زَيْدَنَّاكُمْ﴾ «یقیناً به شما افزون می‌دهم».

﴿سُبُلَنَا﴾ «راههایمان».

﴿عَآذِیْتُمُونَا﴾ «ما را بیازرده اید، آزار واذیت رسانده اید».

﴿وَحَآبَ﴾ «ناکام شد».

﴿عَنِیدِ﴾ «ستیزه جو».

﴿یُسْقَى﴾ «نوشانده شود».

﴿صَدِیدِ﴾ «خونابه، چرک و خون».

﴿یَتَجَرَّعَ﴾ «جرعه جرعه می‌نوشد».

﴿لَا یَكَادُ﴾ «نمی‌تواند، نیارد».

﴿یُسِیغُ﴾ «گوارا یابد، فرو برد».

﴿رَمَادِ﴾ «خاکستر».

﴿أَشْتَدَّتْ﴾ «سخت وزید».

﴿یَوْمِ عَاصِفٍ﴾ «روز طوفانی».

﴿بَرَزُوا﴾ «حاضر و آشکار شوند».

- ﴿تَبَعًا﴾ «پیرو بودیم».
- ﴿مُعْتُونٌ﴾ «بی نیاز کنندگان، دفع کنندگان».
- ﴿جَزِعْنَا﴾ «بی تابی کنیم».
- ﴿مَحِيصٌ﴾ «گریزگاه، راه نجات».
- ﴿لَا تَلُومُونِي﴾ «مرا سرزنش نکنید».
- ﴿مُصْرِخٌ﴾ «فریاد رس».
- ﴿أَصْلُ﴾ «ریشه».
- ﴿فَرَعٌ﴾ «شاخه».
- ﴿أَجْتَنَّتْ﴾ «برکنده شده».
- ﴿أَحَلُّوا﴾ «کشاندند، درآوردند».
- ﴿دَارَ الْبَوَارِ﴾ «سرای نابودی».
- ﴿خِلَلٌ﴾ «دوستی».
- ﴿دَائِبِينَ﴾ «پیوسته، از پی هم در آیندگان».
- ﴿لَا تُخْصَوْا﴾ «نمی‌توانید بشمارید».
- ﴿أَجُنَّبِي﴾ «مرا دور بدار».
- ﴿الْأَصْنَامُ﴾ «بتها».
- ﴿أَسْكَنْتُ﴾ «ساکن ساختم».
- ﴿وَادٍ﴾ «وادی، دره».
- ﴿غَيْرِ ذِي زَرْعٍ﴾ «بدون کشت وزرع، بی آب و بی گیاه».
- ﴿الْمُحَرَّمُ﴾ «گرامی، محترم».
- ﴿نَهْوًى﴾ «میل کند، بگراید».
- ﴿الْكِبَرِ﴾ «(سن) پیری».
- ﴿نَشْخَصُ﴾ «خیره می‌شوند».

﴿مُهْطِعِينَ﴾ «شتابان».

﴿مُقْنِعِي﴾ «بالا گرفته».

﴿طَرَفُهُمْ﴾ «پلک، چشم».

﴿أَفْعِدْتُ﴾ «دلها».

﴿هَوَاءٌ﴾ «فرو ریخته، خالی، تهی».

﴿تُبَدَّلُ﴾ «مبدل می‌شود».

﴿مُقَرَّنِينَ﴾ «به هم بسته».

﴿الْأَصْفَادِ﴾ «غلها، زنجیرها».

﴿سَرَائِيلَ﴾ «جمع سربال، جامه‌ها».

﴿قَطْرَانِ﴾ «قطران».

﴿تَغْشَى﴾ «پوشد، فراگیرد».

جزء چهاردهم

سوره‌ی حجر

﴿رُبَّمَا﴾ «چه بسا».

﴿يُلْهٍ﴾ «غافل سازد، سرگرم کند».

﴿لَوْ مَا﴾ «چرا نه، اگر».

﴿شَيْعٍ﴾ «گروه‌ها، امتها، دسته‌ها».

﴿تَسْلُكُ﴾ «راه می‌دهیم، وارد می‌کنیم».

﴿ظَلُّوا﴾ «آغاز کنند».

﴿يَعْرِجُونَ﴾ «بالا روند».

﴿سُكْرَتٍ﴾ «پوشانده است».

﴿بُرُوجًا﴾ «برجهایی».

﴿أَسْتَرَقَ﴾ «استراق کند، دزدانه گوش دهد».

﴿شِهَابٌ﴾ «آذرخش، شهاب».

﴿مَدَدْنُ﴾ «گسترديم».

﴿رَوَاسِي﴾ «کوههای استوار».

﴿مَّوْزُونٍ﴾ «مناسب، سنجیده».

﴿لَوَاقِحَ﴾ «بارور کننده».

﴿صَلْصَلٍ﴾ «گل خشکیده».

- ﴿حَمَآ مَسْنُونٍ﴾ «گل بویناک تیره
- ﴿السَّمُومُ﴾ «سوزان، شعله‌ی آتش».
- ﴿جُرْءٌ﴾ «بهره‌ای، گروهی».
- ﴿ءَامِنِينَ﴾ «درامن و امان، ایمنی».
- ﴿غِلٍّ﴾ «کینه، حسد».
- ﴿سُرُرٍ﴾ «جمع سریر، تختها».
- ﴿مُتَقَلِّبِينَ﴾ «روبه روی یکدیگر».
- ﴿نَصَبٌ﴾ «خستگی ورنج».
- ﴿نَبِئٍ﴾ «خبر ده».
- ﴿وَجِلُونَ﴾ «می ترسیم، بیمناکیم».
- ﴿وَجَلٍ﴾ «ترس».
- ﴿فَیْمٍ﴾ «پس به چه چیز».
- ﴿تُبَشِّرُونَ﴾ «بشارت می دهید».
- ﴿الْفَنَاطِينَ﴾ «ناامیدان».
- ﴿قَنَطٌ﴾ «نا امید شد».
- ﴿يَقْنَطُ﴾ «نا امید می شود».
- ﴿مَا خَطْبٌ﴾ «چه کار مهمی، مقصود چیست؟».
- ﴿الْغَیْرِینَ﴾ «بازماندگان، گذشتگان».
- ﴿قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ﴾ «گروهی ناشناس».
- ﴿یَمْتَرُونَ﴾ «تردید داشتند».
- ﴿فَاسِرٍ﴾ «ببر، بکوچان».
- ﴿أَمْضُوا﴾ «بروید».
- ﴿مَقْطُوعٌ﴾ «نابود شده، بریده شده».

﴿لَا تَفْضَحُونِ﴾ «مرا رسوا نکنید».

﴿لَعَمْرُكَ﴾ «به جان تو (ای پیامبر)».

﴿مُشْرِقِينَ﴾ «هنگام طلوع آفتاب».

﴿مُتَوَسِّمِينَ﴾ «هوشیاران، ذکاوت مندان».

﴿بِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾ «بر سر راه (کاروانیان) پا برجا است».

﴿أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ «یاران درختستان، قوم شعیب».

﴿يَا مَامِ مُبِينٍ﴾ «سر راه آشکار است».

﴿يَنْحِتُونَ﴾ «می تراشیدند».

﴿الْمَثَانِي﴾ «مکرر، بار بار خوانده شده (سوره فاتحه)».

﴿لَا تَمُدَّنَّ﴾ «ندوز».

﴿أَخْفِضْ﴾ «فروود آر، فروتن باش».

﴿جَنَاحٍ﴾ «بال (شفقت)».

﴿الْمُقْتَسِمِينَ﴾ «تقسیم کنندگان».

﴿عِضِينَ﴾ «بخش بخش، قطعه قطعه».

﴿أَصْدَعْ﴾ «آشکارا بیان کن».

﴿الْيَقِينُ﴾ «مرگ».

سوره ی نحل

﴿تُطْفَءُ﴾ «منی

﴿خَصِيمٌ﴾ «ستیزه جویی، دشمن».

﴿دِفْءٌ﴾ «گرمی، پوشش».

﴿تُرِيحُونَ﴾ «باز می گردانید».

﴿تَسْرَحُونَ﴾ «می فرستید».

﴿وَالْحَيْلِ﴾ «اسبان».

﴿الْبِغَالِ﴾ «استران».

﴿الْحَمِيرِ﴾ «خران».

﴿بِشَقِّ الْأَنْفُسِ﴾ «با رنج و مشقت بسیار».

﴿قَصْدُ السَّبِيلِ﴾ «راه راست بنمایاند، راهنمایی برای راه راست».

﴿جَائِرٌ﴾ «بیراهه، کج».

﴿تَسِيمُونَ﴾ «می چرانید».

﴿الْوَنِ﴾ «رنگها».

﴿طَرِيًّا﴾ «تازه».

﴿تَسْتَخْرِجُوا﴾ «بیرون آرید».

﴿حَلِيَّةٌ﴾ «زینتی».

﴿الْفُلْكِ﴾ «کشتیها».

﴿مَوَاحِشَ﴾ «شکافنده‌ها، (سینه دریا را می‌شکافند) روانند».

﴿أَن﴾ «تا این که، مبادا».

﴿تَمِیدَ﴾ «بلرزاند».

﴿عَلَمَتْ﴾ «نشانه‌ها».

﴿أَيَّانَ﴾ «چه زمانی».

﴿مُنْكَرَةً﴾ «انکار کننده».

﴿لَا جَرَمَ﴾ «قطعا».

﴿أَسْطِيرُ﴾ «افسانه‌ها».

﴿أَوْزَارَ﴾ «بار گناهان».

﴿بُنَّيْنِ﴾ «بنیاد، شالوده».

﴿الْقَوَاعِدِ﴾ «اساس و پایه».

﴿خَرَّ﴾ «فرو ریخت».

﴿نُشْتَقُونَ﴾ «دو شمنی (ومجادله) می‌کردید».

﴿ظَالِمِي﴾ «ستم کننده».

﴿طَبَّيْنِ﴾ «(در حالی که) پاکند».

﴿حَاقَ﴾ «فراگرفت، فرود آمد».

﴿جَهْدَ أَيْمَنِ﴾ «باشدیدترین سوگند».

﴿أَهْلَ الدِّكْرِ﴾ «آگاهان) اهل کتاب».

﴿الزُّبُرِ﴾ «جمع زبور، کتابها».

﴿يَحْسِفَ﴾ «فروبرد».

﴿تَقَلَّبَ﴾ «رفت و آمد».

﴿تَخَوُّفٍ﴾ «ترس و وحشت».

﴿يَتَفَيَّؤُا﴾ «در حرکتند».

﴿دَاخِرُونَ﴾ «فروتان، عاجزانه».

﴿وَاصِبًا﴾ «ابدی، همواره».

﴿تَجَرُّونَ﴾ «زاری می‌کنید».

﴿مُسَوِّدًا﴾ «سیاه».

﴿كَظِيمٌ﴾ «خشم خودرافرو می‌خورد».

﴿يَتَوَارَى﴾ «پنهان می‌شود».

﴿يُمْسِكُ﴾ «نگه دارد».

﴿هُونٍ﴾ «خواری».

﴿يَدُسُّهُو﴾ «پنهانش کند».

﴿الْتُّرَابِ﴾ «خاک».

﴿تَصِفُ﴾ «بیان می‌کند».

﴿الْسِّنَتِ﴾ «زبانها».

﴿مُفْرَطُونَ﴾ «پیشگامان، پیش‌رانندگان».

﴿فَرَثٍ﴾ «سرگین».

﴿لَبَنًا﴾ «شیر».

﴿سَائِغًا﴾ «گوارا».

﴿سَكْرًا﴾ «خمر، مسکرات».

﴿التَّحْلِ﴾ «زنبورعسل».

﴿ذُلًّا﴾ «هموار».

﴿أَرْدَلٍ﴾ «پست‌ترین، فرتوتی».

﴿لَيْكِي لَا يَعْلَمُ﴾ «تانداند».

﴿فُضِّلُوا﴾ «برتری داده شده‌اند».

﴿رَأَى﴾ «ردکنندگان، بگرداننده».

- ﴿يَدِينُ﴾ «فرزندان».
- ﴿حَفَدَةٌ﴾ «نوادگان».
- ﴿لَا تَضْرِبُوا﴾ «مزید، قرارندهید».
- ﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا﴾ «برده‌ی مملوکی».
- ﴿أَبْكُمُ﴾ «گنگ».
- ﴿كُلُّ﴾ «سربار».
- ﴿أَيْنَمَا﴾ «هر جا».
- ﴿يُوجِّهُهُ﴾ «اورا بفرستید».
- ﴿جَوِّ﴾ «فضا، جو».
- ﴿سَكَنًا﴾ «جای آرامش، محل سکونت».
- ﴿جُلُودٌ﴾ «جمع جلد، پوست‌ها».
- ﴿تَسْتَخِفُّونَ﴾ «سبک می‌یابید».
- ﴿ظَعْنٌ﴾ «کوچ، سفر».
- ﴿أَصَوَافٍ﴾ «جمع صوف، پشمها».
- ﴿أَوْبَارٍ﴾ «جمع وبر، کرکها».
- ﴿أَشْعَارِهِ﴾ «جمع شعر، موها».
- ﴿أَثْنًا﴾ «اثاثیه، وسایل منزل».
- ﴿أَكُنَّا وَجَعَلٌ﴾ «جمع کن، پناهگاه‌ها، غارها».
- ﴿يُسْتَعْتَبُونَ﴾ «تقاضای توبه می‌شود».
- ﴿تَبَيَّنَا﴾ «بیانگر».
- ﴿تَوَكِيدٌ﴾ «محکم ساختن».
- ﴿كَفِيلًا﴾ «ضامن، کفیل».
- ﴿نَقَضَتْ﴾ «وا تائیده».

- ﴿عَزَل﴾ «پشم‌های تابیده».
- ﴿أَنْكَثَا﴾ «تارهای گسیخته شده، بازگشوده».
- ﴿أَرْبَى﴾ «بیشتر، فراوان تر».
- ﴿مُتَزَلْزِلٌ شَدِيدٌ﴾ «متزلزل شود، بلغزد».
- ﴿تَذَوُّقُوا﴾ «بچشید».
- ﴿يَنْفَدُ﴾ «فنا‌ی می‌شود».
- ﴿بَاقٍ﴾ «باقی است».
- ﴿فَلَنْ حَيِّتَهُو﴾ «او را زنده می‌داریم».
- ﴿أَسْتَعِذَّ﴾ «پناه ببر».
- ﴿الرَّجِيمِ﴾ «رانده».
- ﴿أَعْجَمِيَّ﴾ «غیر عربی، عجمی».
- ﴿أَكْرَهَ﴾ «به زور واداشته شود، مجبور گردد».
- ﴿أَسْتَحْبُوا﴾ «ترجیح دادند».
- ﴿فَتَنُوا﴾ «عذاب داده شدند، شکنجه کشیدند».
- ﴿أَذَاقَ﴾ «چشانید(پوشانید)».
- ﴿لِبَاسِ الْجُوعِ﴾ «لباس گرسنگی».
- ﴿لَمْ يَكُ﴾ «نبود».
- ﴿عَاقِبْتُمْ﴾ «مجازات کنید، خواستید کیفر دهید».
- ﴿عَاقِبُوا﴾ «مجازات کنید».
- ﴿عَوِّقْتُمْ﴾ «مجازات شدید، شما را کیفر داده اند».

جزء پانزدهم

سوره‌ی اسراء

﴿أَسْرَى﴾ «برد، شب روی کرد».

﴿بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾ «بسیار نیرومند، پیکار جوی».

﴿جَاسُوا﴾ «جستجو کنند، بگردند، تفتیش کردند».

﴿خِلَالِ الدِّيَارِ﴾ «درون خانه‌ها، لابه لای شهرها».

﴿الْكِرَّةِ﴾ «هجوم، چیره شدن».

﴿نَفِيرًا﴾ «نفرات».

﴿أَسَأْتُمْ﴾ «بدی کنید».

﴿يَتَّبِعُوا﴾ «نابود کنند، درهم کوبند».

﴿مَا عَلَوْا﴾ «آنچه را دست یابند».

﴿تَنْبِيرًا﴾ «نابود کردنی، یکسره نابود کنند».

﴿عُدْتُمْ﴾ «برگردید».

﴿عُدْنَا﴾ «باز می‌گردیم، برمی‌گردیم».

﴿حَصِيرًا﴾ «زندانی، مکان تنگنایی».

﴿مَحْوَنًا﴾ «محو کردیم، از بین بردیم».

﴿الزَّمَنُ﴾ «آویخته ایم، همراه کرده ایم».

﴿ظَلَّيْرٍ﴾ «عمل، نامه‌ی عمل».

- ﴿مَنْشُورًا﴾ «سر گشوده».
- ﴿أَمْرَنَا﴾ «فرمان می دهیم، امیر می گردانیم».
- ﴿مُتَرَفِيهَا﴾ «مترفین، سرکشان، خوشگذران».
- ﴿دَمَرْنُ﴾ «نابود کنیم».
- ﴿تَدْمِيرًا﴾ «نابود کردنی، به کلی نابود گردانیم».
- ﴿الْعَاجِلَةَ﴾ «زود گذر».
- ﴿مَذْمُومًا﴾ «نکوهیده».
- ﴿مَذْخُورًا﴾ «مردود، رانده شده».
- ﴿مَشْكُورًا﴾ «سپاسگزاری شده».
- ﴿مَحْظُورًا﴾ «ممنوع، باز داشته شده».
- ﴿تَفْضِيلًا﴾ «برتری دادن».
- ﴿تَحْذُولًا﴾ «خوار شده».
- ﴿قَضَى﴾ «حکم کرد، مقرر داشته».
- ﴿إِيَّاهُ﴾ «اورا».
- ﴿كِلَاهُمَا﴾ «هر دوی آنها».
- ﴿أَفِ﴾ «اف، کمترین کلمه‌ی رنج آور».
- ﴿لَا تَنْهَرُ﴾ «فریاد نزن».
- ﴿كَرِيمًا﴾ «بزرگوارانه، گرامی».
- ﴿الذَّلِ﴾ «فروتنی».
- ﴿رَبَّيَانِي﴾ «مرا پرورش دادند».
- ﴿صَغِيرًا﴾ «کودکی».
- ﴿أَوَّيْنِ﴾ «توبه کنندگان، برگشت کنندگان».
- ﴿ءَاتِ﴾ «بده، بپرداز».

﴿لَا تُبَذِّرْ﴾ «اسراف نکن، تبذیر مکن».

﴿الْمُبَذِّرِينَ﴾ «تبذیر کنندگان».

﴿تَرْجُوهُ﴾ «امید داری».

﴿مَيُّسُورًا﴾ «نرم، خوب، محترمانه».

﴿مَعْلُولَةً﴾ «بسته».

﴿مَلُومًا﴾ «سرزنش شده».

﴿مَحْسُورًا﴾ «درمانده، بی چیز».

﴿إِمْلِئْ﴾ «تنگدستی، فقر».

﴿خِطَاءً﴾ «گناه».

﴿مَنْصُورًا﴾ «مورد حمایت است، یاری شونده است».

﴿الْقِسْطَاسِ﴾ «ترازو».

﴿لَا تَقْفُ﴾ «پیروی نکن».

﴿لَا تَمِّشْ﴾ «راه مرو».

﴿مَرَحًا﴾ «متکبرانه، خرامان».

﴿لَنْ تَخْرُقَ﴾ «هرگز نمی توانی بشکافی».

﴿طُولًا﴾ «بلندی».

﴿مَكْرُوهًا﴾ «ناپسند».

﴿إِلَّهًا آخَرَ﴾ «معبود دیگری».

﴿تُلْقَى﴾ «افکنده می شوی».

﴿أَصْفَى﴾ «اختصاص داد، بر گزید».

﴿مَسْتُورًا﴾ «پوشیده، ناپیدا».

﴿أَكِنَّةً﴾ «جمع کنان، پوششها».

﴿وَقْرًا﴾ «سنگینی».

- ﴿عِظَلَمًا﴾ «جمع عظم، استخوانها».
- ﴿وَرُفَّتًا﴾ «پراکنده، پوسیده».
- ﴿جَدِيدًا﴾ «تازه، نو».
- ﴿يُنْعِضُونَ﴾ «می جنبانند، تکان می دهند».
- ﴿يَنْزَعُ﴾ «فتنه می کنند، فساد و تباهی».
- ﴿زَعَمْتُمْ﴾ «می پندارید».
- ﴿تَحْوِيلًا﴾ «تغییر دهند».
- ﴿مَحْذُورًا﴾ «ترسناک است».
- ﴿مَسْطُورًا﴾ «ثبت شده است، نوشته شده است».
- ﴿تَخَوُّفًا﴾ «ترسانیدن».
- ﴿الْمَلْعُونَةَ﴾ «نفرین شده».
- ﴿كَرَمَتْ﴾ «برتری دادی، گرامی داشتی».
- ﴿أَخَّرَتْ﴾ «مهلت دهی، تأخیر بیندازی».
- ﴿أَحْتَيَكْنَ﴾ «ریشه کن خواهم کرد، از بیخ برکنم، لگام می زنم، نابود می کنم».
- ﴿مَوْفُورًا﴾ «کامل و فراوان، بی کم و کاست».
- ﴿أَسْتَفِرُّنَّ﴾ «برانگیز، بجنبان، تحریک کن، بلغزان».
- ﴿أَجْلِبْ﴾ «بتاز».
- ﴿بِحَيْلِكَ﴾ «باسوارانت».
- ﴿رَجِلِكَ﴾ «پیادگان».
- ﴿شَارِكُ﴾ «شرکت جوی».
- ﴿عِدْ﴾ «وعده بده».
- ﴿يُزِجِي﴾ «به حرکت در می آورد، می راند».
- ﴿حَاصِبًا﴾ «تند بادی از سنگریزه، باران سنگ».

- ﴿تَارَةً﴾ «بار، گاهی».
- ﴿قَاصِفًا﴾ «تند باد) کوبنده ای».
- ﴿تَبِيْعًا﴾ «کارساز، نگهبان، مؤاخذه کننده».
- ﴿كِدَتْ﴾ «نزدیک بود».
- ﴿تَرَكْنُ﴾ «تمایل کنی».
- ﴿أَذَقْنِ﴾ «می چشانندیم».
- ﴿ضِعْفَ﴾ «دوچندان».
- ﴿يَسْتَفِزُّوْنَ﴾ «بلغزانند».
- ﴿ذُلُوكِ الشَّمْسِ﴾ «زوال آفتاب».
- ﴿غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ﴾ «تاریکی».
- ﴿فَتَهَجَّدُ﴾ «(از خواب) برخیز».
- ﴿نَافِلَةً﴾ «افزون، زائد (بر نمازهای) فرض».
- ﴿مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ «مقام ستوده و والایی، مقام پسندیده».
- ﴿زَهَقَ﴾ «نابود شد، از بین رفت».
- ﴿زَهُوقًا﴾ «نابود شونده، نابود شدنی است».
- ﴿وَنَقَا﴾ «دور کند».
- ﴿جَانِبَ﴾ «پهلوی، شانه».
- ﴿شَاكِلَتِ﴾ «روش، شیوه».
- ﴿يَغُوسًا﴾ «ناامید».
- ﴿ظَهِيرًا﴾ «یاور، پشتیبان».
- ﴿تَفْجُرَ﴾ «جاری کنی».
- ﴿يَتَّبِعَا﴾ «چشمه‌ای».
- ﴿تَفْجِيرًا﴾ «به خوبی جاری سازی، روان کردنی».

- ﴿تُسْقِطُ﴾ «فرو د آوری».
- ﴿كِسْفًا﴾ «پاره پاره».
- ﴿قَبِيلًا﴾ «رویارو، روبرو».
- ﴿زُخْرُفٍ﴾ «پرنقش و نگار، سیم و زر».
- ﴿تَرْقَى﴾ «بالا روی».
- ﴿رُقِيَ﴾ «بالا رفتن».
- ﴿مُطْمَئِنِّينَ﴾ «با آرامش و مطمئن، آرمیدگان».
- ﴿حَبَّتْ﴾ «(آتش) فرو نشیند».
- ﴿سَعِيرًا﴾ «شعله ای، آتش».
- ﴿قَتُورًا﴾ «بسیار بخیل».
- ﴿مَثْبُورًا﴾ «هلاک شده».
- ﴿يَسْتَفِرِّهُمُ﴾ «ایشان را بجنباند، آنان را بیرون کند».
- ﴿لَفِيفًا﴾ «درهم آمیخته، دسته جمعی».
- ﴿فَرَقْنَاهُ﴾ «جدا ساختیم».
- ﴿مُكْثٍ﴾ «درنگ، تدریج، تأنی».
- ﴿يَخْرُونَ﴾ «می افتند».
- ﴿لِلأَذْقَانِ﴾ «چهره‌ها، رو».
- ﴿سُجَّدًا﴾ «سجده کنان».
- ﴿يَبْكُونَ﴾ «گریه کنان».
- ﴿أَيَّامًا﴾ «هر کدام که».
- ﴿وَلَا تَجْهَرُ﴾ «بلند نخوان».
- ﴿لَا تُخَافِتْ﴾ «(خیلی) آهسته نخوان».
- ﴿بَيْنَ﴾ «میان».

﴿ذٰلِكَ﴾ «آن دو».

﴿سَبِيلًا﴾ «راہی (معتدل)».

﴿الدُّلَّٰلِ﴾ «ناتوانی».

سوره ی کهف

﴿مَكِثِينَ﴾ «ماندگاران، جاودانه».

﴿بَلْعٍ﴾ «هلاک کننده، هلاک سازی».

﴿ءَاثَرٍ﴾ «پی».

﴿صَعِيدًا جُرُزًا﴾ «خاکی هموار و بی گیاه، بیابانی خشک».

﴿الْكَهْفِ﴾ «غار، کهف».

﴿الرَّقِيمِ﴾ «نوشته، کتیبه».

﴿فِتْيَةٍ﴾ «جمع فتی، جوانان».

﴿هَيِّئْ﴾ «آماده ساز، فراهم کن».

﴿حِزْبَيْنِ﴾ «دو گروه».

﴿أَحْصَى﴾ «یاد داشته، بهتر حساب کرده».

﴿لَبِثُوا﴾ «درنگ کرده اند، مانده اند».

﴿أَمَدًا﴾ «مدت، مقدار».

﴿رَبَطْنَا﴾ «استوار ساختیم».

﴿شَطَطًا﴾ «سخنی گزاف و بیهوده».

﴿أَعْتَزَلْتُمُوهُمْ﴾ «از آنها کناره گیری کردید».

﴿أَعْتَزَلْ﴾ «کناره گیری کرد».

﴿فَأَوْوُوا﴾ «پناه برید».

- ﴿يُهَيِّئْ﴾ «مهیا سازد، فراهم می‌کند».
- ﴿مِرْقَقًا﴾ «راه آسایش، اسباب زندگی».
- ﴿ظَلَعَتْ﴾ «طلوع کند، هنگام طلوع».
- ﴿تَزَوَّرُ﴾ «می‌گراید، متمایل می‌گردد».
- ﴿ذَاتَ الْيَمِينِ﴾ «به سمت راست».
- ﴿غَرَبَتْ﴾ «غروب می‌کند، هنگام غروب».
- ﴿تَقْرِضُ﴾ «در می‌گذشت، می‌برد».
- ﴿ذَاتَ الشِّمَالِ﴾ «به سمت چپ».
- ﴿فَجْوَةٍ﴾ «محل وسیعی (در غار)».
- ﴿مُرْشِدًا﴾ «راهنمایی».
- ﴿أَيْقَانًا﴾ «بیداران».
- ﴿رُقُودٌ﴾ «خفتگان، خفته بودند».
- ﴿نُقِلَبَ﴾ «می‌گردانیدم».
- ﴿بَسِطٌ﴾ «گشوده، گشاینده».
- ﴿ذِرَاعِيهِ﴾ «دستهایش».
- ﴿الْوَصِيدِ﴾ «آستانه، دهانه ی (غار)».
- ﴿أَظْلَعَتْ﴾ «نگاه می‌کردی، اطلاع می‌یافتی».
- ﴿لَوَلَّيْتُ﴾ «روی بگردانی، پشت می‌کردی».
- ﴿فِرَارًا﴾ «گریزان».
- ﴿مُلِئْتُ﴾ «پر می‌شد».
- ﴿وَرَقٌ﴾ «نقره، سکه».
- ﴿يَتَلَطَّفُ﴾ «دقت کند، به نرمی رفتار کند».
- ﴿يُشْعِرَنَّ﴾ «آگاه سازد».

- ﴿أَعْزَرْنَا﴾ «آگاه ساختیم، متوجه کردیم».
- ﴿رَجِمًا بِالْغَيْبِ﴾ «بدون دلیل، از روی ظن و گمان».
- ﴿مِرَاءً﴾ «گفتگو، جدال».
- ﴿مُلْتَحِدًا﴾ «پناهگاهی».
- ﴿أَغْفَلْنَا﴾ «غافل ساخته ایم».
- ﴿فُرْطًا﴾ «افراط، از دست رفته، از حد گذشته».
- ﴿سُرَادِقٌ﴾ «سرا پرده».
- ﴿يَسْتَغِيثُوا﴾ «تقاضای آب کنند، فریاد کنند».
- ﴿يُعَاثُوا﴾ «به فریادشان رسیده شود، آب داده شوند».
- ﴿الْمُهْلِ﴾ «فلز گداخته».
- ﴿يَشْوِي﴾ «بریان می‌کند».
- ﴿مُرْتَفَقًا﴾ «آرامگاهی».
- ﴿يُحْلَوْنَ﴾ «آراسته می‌شوند».
- ﴿أَسَاوِرَ﴾ «دستبندها».
- ﴿ثِيَابًا﴾ «لباس‌های».
- ﴿خَضْرَاءَ﴾ «سبز رنگ».
- ﴿سُنْدُسٍ﴾ «حریر نازک».
- ﴿إِسْتَبْرَقٍ﴾ «حریر ضخیم».
- ﴿الْأَرَاكِ﴾ «جمع آریکه، تختها».
- ﴿حَفَقْنُ﴾ «احاطه کرده بودیم، گرداگرد آن پوشاندیم».
- ﴿كِلْتَا﴾ «هر دو».
- ﴿خِلَالَهُمَا﴾ «در میان آن دو».
- ﴿يُحَاوِرُ﴾ «گفتگو می‌کرد».

- ﴿أَعْرُ﴾ «نیرومند ترم».
- ﴿نَفَرًا﴾ «از لحاظ نفرات».
- ﴿تَبَيَّدَ﴾ «نابود شود».
- ﴿أَقَلَّ﴾ «کمتر».
- ﴿حُسْبَانًا﴾ «آفتی».
- ﴿صَعِيدًا زَلَقًا﴾ «زمینی بی گیاه لغزنده».
- ﴿غَوْرًا﴾ «فرو رفتن، در عمق (زمین) فرو رفته».
- ﴿الْوَلِيَّةُ﴾ «یاری و کمک».
- ﴿هَشِيمًا﴾ «گیاه خشک، پرپر شده».
- ﴿أَمَلًا﴾ «امید».
- ﴿بَارِزَةً﴾ «آشکار، صاف».
- ﴿لَمْ نُغَادِرْ﴾ «ترک نکرده ایم، فرو نمی گذاریم».
- ﴿عَرِضُوا﴾ «عرضه می شود».
- ﴿وُضِعَ﴾ «گذارده می شود».
- ﴿مُشْفِقِينَ﴾ «ترساننده».
- ﴿لَا يُغَادِرُ﴾ «فرو نگذاشته، رها نکرده است».
- ﴿عَضْدًا﴾ «دستیار، مددکار».
- ﴿مَوْبِقًا﴾ «مهلکه، هلاکت گاهی».
- ﴿مُؤَاقِعُوهَا﴾ «خواهند افتاد، افتادگان».
- ﴿جَدَلًا﴾ «مجادله، ستیزه».
- ﴿يُدْحِضُوا﴾ «از میان بردارند».
- ﴿مَوِيلًا﴾ «پناهگاه، راه فرای».
- ﴿لَا أَبْرَحُ﴾ «دست بر نمی دارم، پیوسته راه می روم».

- ﴿مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ﴾ «محل برخورد دو دریا».
- ﴿أَمْضَى﴾ «به راه خود ادامه دهم، راه بروم».
- ﴿حُقْبًا﴾ «مدت طولانی، مدت درازی».
- ﴿الْحَوْتَ﴾ «ماهی».
- ﴿سَرَبًا﴾ «راه پیش گرفت، شکافنده، نقبی».
- ﴿جَاوَزًا﴾ «گذشتند».
- ﴿أَوْيْنَا﴾ «پناه بردیم».
- ﴿الصَّخْرَةَ﴾ «تخته سنگ».
- ﴿نَبْعٌ﴾ «می خواستیم».
- ﴿أَرْتَدَّا﴾ «بازگشتند».
- ﴿قَصَصًا﴾ «پیجویانه، جستجو کنان».
- ﴿أَمْرٌ﴾ «فرمان، کاری».
- ﴿أَنْطَلَقَا﴾ «آن دو به راه افتادند».
- ﴿خَرَقَ﴾ «سوراخ کرد».
- ﴿تَغَرَّقَ﴾ «غرق کنی».
- ﴿شَيْئًا إِمْرًا﴾ «کار بدی».
- ﴿لَا تُرْهَقَ﴾ «سخت مگیر».
- ﴿شَيْئًا نُّكْرًا﴾ «کار زشتی».

جزء شانزدهم

- ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾ «هرگز نمی توانی».
- ﴿أَسْتَطَعَمَا﴾ «غذا خواستند».
- ﴿فَأَبَوَا أَنْ﴾ «خودداری کردند».
- ﴿يُضَيِّقُهُمَا﴾ «مهمان کنند».

- ﴿جِدَارًا﴾ «دیوار».
- ﴿أَعْيَبَهَا﴾ «آن رامعیوب کنم».
- ﴿غَضَبًا﴾ «بستم، به زور، غضب می‌کرد».
- ﴿يُرْهَقَ﴾ «تحمیل کند، وادارد».
- ﴿سَبَبًا﴾ «وسیله، اسباب».
- ﴿حَمِيَّةٍ﴾ «گل آلود سیاه».
- ﴿نُكْرًا﴾ «سختی، زشتی».
- ﴿سِتْرًا﴾ «پوششی».
- ﴿لَدَيْهِ﴾ «نزد او، دراختیارداشت».
- ﴿السَّدَّيْنِ﴾ «دوکوه، دو مانع و حاجز».
- ﴿خَرْجًا﴾ «هزینه».
- ﴿سَدًّا﴾ «بندی، سدبزرگ و محکم».
- ﴿أَعْيُنُونِي﴾ «مرا یاری کنید».
- ﴿رَدْمًا﴾ «سدمحکم».
- ﴿زُبْرَ الْحَدِيدِ﴾ «قطعات آهن».
- ﴿سَاوَى﴾ «برابکرد».
- ﴿الصَّدَفَيْنِ﴾ «دوجانب، دوکوه».
- ﴿أَنفُخُوا﴾ «بدمید».
- ﴿قَطْرًا﴾ «مس ذوب شده».
- ﴿مَا أَسْطَعُوا﴾ «اصلاً نتوانستند».
- ﴿يُظْهَرُوهُ﴾ «بالا برونند».
- ﴿مَا أَسْتَطَعُوا﴾ «به هیچ وجه نتوانستند».
- ﴿نَقَبًا﴾ «سوراخی، نقبی».

﴿يَمُوجُ﴾ «موج می‌زنند».

﴿عَرَضًا﴾ «عرض کردنی».

﴿غِطَاءٍ﴾ «پرده».

﴿نُزُلًا﴾ «پذیرایی».

﴿أَخْسَرِينَ﴾ «زیان‌کارترین».

﴿صُنْعًا﴾ «کارنیکویی».

﴿الْفِرْدَوْسِ﴾ «بهشت برین».

﴿حَوَالًا﴾ «نقل مکان، جابجایی».

﴿مِدَادًا﴾ «جوهر».

﴿لِكَلِمَةٍ﴾ «سختان، کلمات».

﴿نَفْدَ﴾ «تمام شد، پایان رسید».

سوره‌ی مریم

﴿خَفِيًّا﴾ «پنهانی».

﴿وَهَنَ﴾ «سست شده است».

﴿الْعَظْمُ﴾ «استخوان».

﴿أَشْتَعَلَ﴾ «شعله ورشد، فرار گرفته».

﴿الرَّأْسُ﴾ «سر».

﴿شَيْبًا﴾ «پیری».

﴿شَقِيًّا﴾ «محروم».

﴿الْمَوْلَى﴾ «وارثانم».

﴿عَاقِرًا﴾ «نازا، عقیم».

﴿سَمِيًّا﴾ «همنام».

﴿عِتِيًّا﴾ «خشکیدگی، غایت پیری و ناتوانی، فرتوت».

﴿هَيْنٌ﴾ «آسان».

﴿وَلَمْ تَكُ﴾ «نبودی».

﴿سَوِيًّا﴾ «سالم و تندرستی».

﴿صَبِيًّا﴾ «کودکی».

﴿حَنَانًا﴾ «شفقت، محبت».

﴿أَنْتَبَذْتُ﴾ «کناره، گرفت».

﴿تَمَثَّلَ﴾ «ظاهرشد».

﴿لَمْ يَمَسِّنِي﴾ «با من تماس نداشته است».

﴿بَغِيًّا﴾ «بدکاره، زناکار».

﴿فُضِيًّا﴾ «دوردست، بعد».

﴿فَأَجَّا﴾ «پس کشید، وادارکرد».

﴿الْمَخَاضُ﴾ «درد زایمان».

﴿جِذْعٌ﴾ «تنه‌ی درخت».

﴿نَسِيًّا مِّنْ نَّسِيًّا﴾ «بکلی از یادرفته، فراموش شده».

﴿سَرِيًّا﴾ «چشمه‌ای».

﴿هُزَيًّا﴾ «تکان بده».

﴿تَسْقِطُ عَلَيْكَ﴾ «فرومی‌ریزد».

﴿رُطْبًا جَنِيًّا﴾ «رطب تازه‌ای».

﴿وَقَرِيًّا﴾ «روشن دار، شادباش».

﴿إِنْسِيًّا﴾ «انسانی، بشری».

﴿فَرِيًّا﴾ «بسیار زشت».

﴿الْمَهْدِ﴾ «گهواره».

﴿مَا دُمْتُ﴾ «تا زمانی که».

﴿حَيًّا﴾ «زنده‌ام».

﴿بَرًّا﴾ «نیکوکار، نیک رفتار».

﴿مَّشْهَدٍ﴾ «صحنه قیامت، حضور یافتن».

﴿أَسْمِعْ﴾ «چه خوب شنوا».

﴿أَبْصِرْ﴾ «چه خوب بینا».

﴿أَهْجُرْنِي﴾ «از من دور شو».

- ﴿مَلِيًّا﴾ «مدتی طولانی».
- ﴿حَفِيًّا﴾ «گرم و مهربان».
- ﴿أَعْتَزَلُ﴾ «کنارگیری می‌کنم».
- ﴿أَضَاعُوا﴾ «ترک کردند، ضایع نمودند».
- ﴿غَيًّا﴾ «ضلالت، گمراهی».
- ﴿مَاتِيًّا﴾ «فراخواهد رسید».
- ﴿نَسِيًّا﴾ «فراوشکار».
- ﴿أَصْطَبِرُ﴾ «شکیبا و پایداری».
- ﴿جَثِيًّا﴾ «به زانو در آمدگان».
- ﴿نَنْزِعَنَّ﴾ «جدا خواهیم کرد، بیرون می‌کشیم».
- ﴿شَيْعَةً﴾ «گروه».
- ﴿أُولَى﴾ «سزاوارتر».
- ﴿صِلِيًّا﴾ «به آتش در آمدن، سوختن».
- ﴿حَتْمًا﴾ «حتمی، شدنی».
- ﴿نَدِيًّا﴾ «محفلی، مجلس».
- ﴿رَعِيًّا﴾ «سیما، ظاهر، منظر».
- ﴿أَضْعَفُ﴾ «ناتوان‌تر».
- ﴿مَرَدًّا﴾ «عاقبت، بازگشت».
- ﴿فَرَدًّا﴾ «تنها».
- ﴿ضِدًّا﴾ «ضد، مخالف».
- ﴿نَوَّزُهُمْ﴾ «آنها را تحریک کنند، آنها را برانگیزند».
- ﴿أَزًّا﴾ «برانگیختن، سخت تکان دادن».
- ﴿وَفْدًا﴾ «به صورت مهمان».

﴿وَرَدًا﴾ «تشنه‌ی کام».

﴿إِدًّا﴾ «زشت، زننده، گران».

﴿يَتَفَطَّرْنَ﴾ «متلاشی گردد».

﴿هَدًّا﴾ «فروریخته، پراکنده شده».

﴿وُدًّا﴾ «محبت، دوستی».

﴿لُدًّا﴾ «سرسخت، ستیزه‌گر».

﴿رَكْزًا﴾ «صدای بسیار ضعیف، کمترین صدایی».

سوره‌ی طه

﴿تَشَقَّى﴾ «به رنج افتی، به مشقت افتی».

﴿الْعَلَى﴾ «بلند».

﴿أَسْتَوَى﴾ «قرار گرفت».

﴿الْثَّرَى﴾ «خاک».

﴿أَخْفَى﴾ «پنهان تر».

﴿رَعَا﴾ «دید».

﴿أَمْكُثُوا﴾ «درنگ کنید».

﴿ءَاذَسْتُ﴾ «دیده‌ام، یافته‌ام».

﴿يَقْبَسِ﴾ «شعله‌ای».

﴿فَأَخْلَعَ﴾ «بیرون کن».

﴿نَعَلَ﴾ «کفشها، دوکفش».

﴿طَوَى﴾ «نام سرزمین مقدس».

﴿أَخْرَجْتُ﴾ «برگزیدم».

﴿أَكَادُ﴾ «می‌خواهم، نزدیک است که من».

﴿أَخْفَى﴾ «پنهان دارم».

﴿فَتَرَدَى﴾ «هلاک خواهی شد».

﴿أَتَوَكَّأُ﴾ «تکیه می‌کنم».

﴿أَهْشُ﴾ «(برگ درختان) فرو می‌ریزم».

﴿غَنَمِي﴾ «گوسفندانم».

﴿مَعَارِبُ﴾ «کارهای، نیازهای».

﴿حَيَّةٌ﴾ «مار».

﴿سِيرَتٌ﴾ «صورت، حالت».

﴿أَضْمُمُ﴾ «فرو بر، بچسپان».

﴿بَيْضَاءُ﴾ «سفید».

﴿أَشْرَحُ﴾ «بکشا، فراخ کن».

﴿أَحْلُلُ﴾ «باز کن».

﴿عُقْدَةٌ﴾ «گره، لکنت».

﴿أَشْدُدُ﴾ «استوار و محکم».

﴿أَزْرِي﴾ «پشت مرا».

﴿أَشْرِكُ﴾ «شریک گردان».

﴿كِي﴾ «تا».

﴿سُؤْلَكَ﴾ «درخواست، خواسته تورا».

﴿أَقْذِفِي﴾ «بینداز، بیفکن».

﴿لِتُصْنَعَ﴾ «ساخته شوی، پرورش یابی».

﴿عَيْنِي﴾ «دیدگان من، نظارت و رعایت من».

﴿أَدُلُّ﴾ «نشان دهم».

﴿تَقَرَّرَ﴾ «روشن شود».

﴿فَتَنَّاكَ﴾ «آزمودیم».

﴿فُتُونًا﴾ «انواع آزموناها، آزمایشی».

﴿أَصْطَنَعْتُكَ﴾ «ساختم، پرورش دادم».

- ﴿لِنَفْسِي﴾ «خاص برای خودم».
- ﴿لَا تَنِيَا﴾ «سستی نکنید».
- ﴿يَفْرُطُ﴾ «پیش دستی نماید، سبقت گیرد».
- ﴿أَعْطَى﴾ «ارزانی داشته، داده است».
- ﴿مَا بَالُ﴾ «چیست، حال».
- ﴿شَقَى﴾ «گوناگون».
- ﴿أَرْعَوْا﴾ «بچرانید».
- ﴿أُولَى الْتُهُى﴾ «خرد مندان، صاحبان عقل».
- ﴿تَارَةً أُخْرَى﴾ «باردیگر».
- ﴿مَكَانًا سَوَى﴾ «مکانی هموار، جای مقبول».
- ﴿يَوْمُ الزَّيْنَةِ﴾ «روز (عید) زینت».
- ﴿ضَحَى﴾ «چاشت گاه».
- ﴿يُسَجِّتُ﴾ «نابود می سازد».
- ﴿خَابَ﴾ «ناکام گردید».
- ﴿الْمُثَلَّى﴾ «بهتر، برتر».
- ﴿أَسْتَعْلَى﴾ «چیره، غالب گردد».
- ﴿جِبَالُهُمْ﴾ «جمع جبل، ریسمانها، طنابها».
- ﴿عِصَى﴾ «جمع عصا، چوبدستیها».
- ﴿يُخَيِّلُ﴾ «به نظر می رسید، بگمان می آمد».
- ﴿تَسْعَى﴾ «حرکت می کند، می رود».
- ﴿أَوْجَسَ﴾ «احساس کرد».
- ﴿لَنْ تُؤْثِرَكَ﴾ «تو را ترجیح نمی دهیم».
- ﴿فَطَرْنَا﴾ «ما را آفریده است».

- ﴿اِضٍ﴾ «حکم کن».
- ﴿يَبَسًا﴾ «خشکی».
- ﴿دَرَكًا﴾ «تعقیب، دریافتن».
- ﴿هَوًى﴾ «نابود شده است».
- ﴿اَثَرٍ﴾ «دنبال من».
- ﴿عَجِلْتُ﴾ «شتاب کردم».
- ﴿طَالَ﴾ «دراز کشید، به طول انجامید».
- ﴿جَسَدًا﴾ «مجسمه، پیکره ای، جسدی».
- ﴿خَوَارٍ﴾ «صدای گوساله».
- ﴿عَاكِفِينَ﴾ «پرستش کنندگان، نشستگان».
- ﴿يَبْنُوهُمْ﴾ «ای فرزند مادر».
- ﴿لِحَيْتٍ﴾ «ریش».
- ﴿لَمْ تَرْفُبْ﴾ «رعایت نکردی، به کار نبستی».
- ﴿بَصُرْتُ﴾ «دیدم».
- ﴿فَقَبَضْتُ﴾ «گرفتم».
- ﴿قَبْضَةً﴾ «یک مستی».
- ﴿لَا مِسَاسَ﴾ «دست نزید، نزدیک نشوید».
- ﴿ظَلْتُ﴾ «پیوسته».
- ﴿عَاكِفًا﴾ «عبادتش می کردی، رها نمی کردی».
- ﴿مُحَرِّقَنَ﴾ «می سوزانیم، خواهیم سوزاند».
- ﴿نَسْفًا﴾ «پراکنده شدن، از بیخ کندن».
- ﴿زُرْقًا﴾ «کبود رنگ».
- ﴿يَتَخَفَتُونَ﴾ «آهسته سخن می گویند».

- ﴿أَمْثَلُ﴾ «نیکوترین، بهترین».
- ﴿قَاعًا﴾ «فلات، صاف».
- ﴿صَفْصَفًا﴾ «هموار».
- ﴿عَوَجًا﴾ «پستی، گودی، نشیب».
- ﴿أَمْتًا﴾ «بلندی، فراز».
- ﴿هَمْسًا﴾ «صدای آهسته».
- ﴿عَنْتَ﴾ «فروتن می‌شود، کرنش و خضوع می‌کنند».
- ﴿هَضْمًا﴾ «کم و کاستی».
- ﴿يُحْدِثُ﴾ «پدید آورد».
- ﴿زِدْنِي﴾ «بیفزا مرا».
- ﴿عَزَمًا﴾ «تصمیم و اراده، عز می‌استوار».
- ﴿لَا تَجُوعَ﴾ «نه گرسنه شوی».
- ﴿لَا تَعْرَى﴾ «نه برهنه گردی».
- ﴿لَا تَظْمَأُ﴾ «نه تشنه شوی».
- ﴿لَا تَضْحَى﴾ «نه گرما می‌یابی».
- ﴿لَا يَبْلَى﴾ «بی زوال، فنا نمی‌گردد، کهنه نمی‌شود».
- ﴿ضَنَكًا﴾ «تنگ، سخت».
- ﴿لِزَامًا﴾ «دامنگیر، محقق می‌شد».
- ﴿زَهْرَةً﴾ «زینت، بهجت».
- ﴿نَفْتِنَ﴾ «بیاز ماییم».

جزء هفدهم

سوره‌ی انبیا

﴿اَقْتَرَبَ﴾ «نزدیک شده است».

﴿تُحَدِّثِ﴾ «تازه».

﴿لَا هِيَ﴾ «غافل، بی خبر».

﴿قَصَمْنَا﴾ «درهم شکستیم، نابود کردیم».

﴿اَحْسَاؤُ﴾ «احساس کردند».

﴿يَرْكُضُونَ﴾ «می گریختند».

﴿رَكُض﴾ «دویدن».

﴿لَا تَرَّكُضُوا﴾ «نگریزید».

﴿مَا زَالَتْ﴾ «پیوسته».

﴿حَصِيدًا﴾ «دروشد».

﴿خَلِيدِينَ﴾ «خاموش شدگان».

﴿لَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ «خسته نمی شوند، در مانده نمی گردند».

﴿لَا يَفْتُرُونَ﴾ «سستی نمی وزند، سست نمی شوند».

﴿لَفَسَدَتَا﴾ «تباه می شدند».

﴿هَانُوا﴾ «بیاورید».

﴿رَتَقَا﴾ «چسپیده به هم پیوسته».

- ﴿فَفَتَقُنْ﴾ «پس باز گردیم، جدا نمودیم».
- ﴿فَجَا جَا﴾ «(راه‌هایی) گشاده».
- ﴿سَقَفَا﴾ «سقفی، پوششی».
- ﴿يَسْبَحُونَ﴾ «شناورند».
- ﴿الْخُلْدُ﴾ «جاودانگی».
- ﴿أَفَايِن مِّتَّ﴾ «اگر تو بمیری».
- ﴿لَا يَكْفُونَ﴾ «باز ندارند».
- ﴿فَتَبَّهَتْ﴾ «مبهوت می‌کند».
- ﴿فَتَبَّهَتْ﴾ «مبهوت کرد».
- ﴿مَنْ﴾ «چه کسی».
- ﴿يَكَلُّوْ﴾ «نگاه می‌دارد، حفظ می‌کند».
- ﴿يُصْحَبُونَ﴾ «پناه داده می‌شود، حفظ می‌شوند».
- ﴿نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ﴾ «شمه‌ای».
- ﴿خَرْدَلْ﴾ «خردل».
- ﴿وَضِيَاءَ﴾ «روشنی».
- ﴿الْتَّمَائِيلُ﴾ «مجسمه‌ها».
- ﴿جُنَادَا﴾ «قطعه قطعه».
- ﴿فَقَى﴾ «جوانی».
- ﴿يَنْطِقُونَ﴾ «سخن می‌گویند».
- ﴿نُكْسُواْ﴾ «به زیرانداختند».
- ﴿حَرِّقُوْهُ﴾ «بسوزانند».
- ﴿كُونِ﴾ «باش».
- ﴿بَرْدَا﴾ «سرد».

- ﴿الْكَرْبِ﴾ «اندوه».
- ﴿نَفْسَتْ﴾ «(شبانگاه) چریده بودند».
- ﴿غَنَمَ﴾ «گوسفند».
- ﴿فَهَمَّ نَهَا﴾ «فهمانندیم».
- ﴿صَنَعَةَ﴾ «ساختن».
- ﴿لَبُوسٍ﴾ «زره».
- ﴿تُحْصِنَ﴾ «محفوظ دارد».
- ﴿عَاصِفَةً﴾ «تندباد».
- ﴿يَعُوضُونَ﴾ «غواصی می‌کردند».
- ﴿ذَا التُّونِ﴾ «صاحب ماهی، یونس».
- ﴿مُغَاضِبًا﴾ «خشمگین».
- ﴿أَصْلَحَنَا﴾ «شایسته گردانیدیم».
- ﴿أَحْصَنَتْ﴾ «پاک نگاه داشت».
- ﴿فَرَجَ﴾ «شرمگاه».
- ﴿تَقَطَّعُوا﴾ «ازهم گسیختند، فرقه فرقه شدند».
- ﴿كُفْرَانَ﴾ «ناسپاسی».
- ﴿فُتِحَتْ﴾ «گشوده شود».
- ﴿حَدَبٍ﴾ «تپه و بلندی».
- ﴿يَنْسِلُونَ﴾ «شتابان سرازیر گردند».
- ﴿شَخِصَةً﴾ «خیره ماند».
- ﴿حَصَبٌ﴾ «هیزم».
- ﴿وَارِدُونَ﴾ «وارد می‌گردد».
- ﴿زَفِيرٌ﴾ «ناله‌ها».

﴿مُبْعَدُونَ﴾ «دور نگاه داشته می‌شوند».

﴿حَسِيسَهَا﴾ «صدایش».

﴿الْفَزْعُ﴾ «وحشت».

﴿نَطْوَى﴾ «درهم می‌پیچیم».

﴿طَيَّ﴾ «پیچیدن».

﴿السَّجَلِ﴾ «طومار».

﴿ءَاذَنْتُ﴾ «آگاه کردم».

﴿إِنْ أَدْرِي﴾ «من نمی‌دانم».

سوره‌ی حج

﴿تَذْهَلُ﴾ «فراموش می‌کند، از یاد می‌برد».

﴿مُرْضِعَةٍ﴾ «شیرده».

﴿تَضَعُ﴾ «می‌گذارد».

﴿ذَاتِ حَمْلٍ﴾ «زن باردار».

﴿سُكْرَى﴾ «مستان».

﴿مَرِيدٍ﴾ «سرکشی».

﴿تَوَلَّاهُ﴾ «دوستی کند».

﴿عَلَقَةٍ﴾ «خون بسته شده».

﴿مُضْغَةٍ﴾ «پاره گوشتی».

﴿مُخَلَّقَةٍ﴾ «شکل یافته».

﴿نُقِرُّ﴾ «نگه می‌داریم».

﴿طِفْلًا﴾ «کودک».

﴿أَرْذَلِ الْعُمَرِ﴾ «پست‌ترین مرحله عمر، به نهایت فرتوتی».

﴿هَامِدَةً﴾ «خشکیده، خاموش».

﴿أَهْتَزَّتْ﴾ «به حرکت در آید».

﴿رَبَّتْ﴾ «رشد کند».

﴿زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ «گیاهان زیبا، جفتی زیبا».

- ﴿ثَانِي﴾ «می‌پیچد».
- ﴿عَظِفَ﴾ «پهلوی، گردن».
- ﴿حَرَفِطَ﴾ «کنار».
- ﴿سَبَبٍ﴾ «رسمان».
- ﴿الدَّوَابُّ﴾ «جمع دابه، جنبندگان».
- ﴿خَصْمَانِ﴾ «دشمنان یکدیگر».
- ﴿أَخْتَصَمُوا﴾ «خصوصت کردند».
- ﴿قُطِعَتْ﴾ «بریده شده است».
- ﴿يُصَبُّ﴾ «ریخته می‌شود».
- ﴿يُصْهَرُ﴾ «گداخته می‌شود».
- ﴿مَقْلِعُ﴾ «گرزها، چکشها».
- ﴿حَدِيدٍ﴾ «آهن».
- ﴿نُؤُلُوتَ﴾ «مروارید».
- ﴿حَرِيرٌ﴾ «حریر».
- ﴿الْعَكْفُ﴾ «ساکن، مقیم».
- ﴿الْبَادِ﴾ «وارد شدگان، بادیه نشین».
- ﴿الْحَادِ﴾ «انحراف، کج روی».
- ﴿ضَامِرٍ﴾ «شتراغر».
- ﴿فَجَّ عَمِيقٍ﴾ «راه دور».
- ﴿بِهَيْمَةِ الْأَنْعَمِ﴾ «چهار پایان».
- ﴿كُلُوا﴾ «بخورید».
- ﴿أَطْعَمُوا﴾ «اطعام کنید».
- ﴿الْبَاسِ﴾ «بینوا، سخت نیازمند».

- ﴿يَقْضُوا﴾ «برطرف سازند».
- ﴿تَفَثَ﴾ «آلودگی، چرک».
- ﴿يُوفُوا﴾ «وفا کنند».
- ﴿يَطَوَّفُوا﴾ «طواف کنند».
- ﴿الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ «خانه‌ی کهنسال، خانه‌ی کعبه».
- ﴿مَخْطَفٍ﴾ «می‌ربایند».
- ﴿تَهْوَى﴾ «پرتاب می‌کند».
- ﴿سَحِيقٍ﴾ «بسیار دور، ژرف».
- ﴿الْمُخْبِتِينَ﴾ «فروتنان».
- ﴿الْبُدْنَ﴾ «شتران فربه».
- ﴿صَوَافٍ﴾ «بر با ایستاده».
- ﴿وَجَبَتْ﴾ «افتاد».
- ﴿الْقَانِعِ﴾ «فقیر غیر سائل، مستمند عفیف».
- ﴿الْمُعْتَرِّ﴾ «فقیر سائل».
- ﴿لَنْ يَنَالَ﴾ «هرگز نمی‌رسد».
- ﴿لُحُومٍ﴾ «گوشتها».
- ﴿خَوَانٍ﴾ «خیانتکار».
- ﴿أُذِنَ﴾ «اجازه داده شده است».
- ﴿يُقَاتِلُونَ﴾ «(با آنان) جنگ می‌شود».
- ﴿هُدِمَتْ﴾ «ویران می‌گردید».
- ﴿صَوَامِعُ﴾ «جمع صومعه، دیرها».
- ﴿بَيْعٌ﴾ «جمع بیعه، کلیساه‌ها».
- ﴿صَلَوَاتٍ﴾ «جمع صلات، کنشتها».

- ﴿أَمْلَيْتُ﴾ «مهلت دادم».
- ﴿نَكِرَ﴾ «انکار، عقوبت».
- ﴿بُئِرَ﴾ «چاه، (چاه پر آب)».
- ﴿مُعْطَلَةٌ﴾ «بی حاصل مانده».
- ﴿قَصُرَ﴾ «قصر، کاخ».
- ﴿مَشِيدٌ﴾ «برافراشته، استوار».
- ﴿تَعَمَّى﴾ «نابینا می شوند».
- ﴿تَمَعَّى﴾ «تلاوت کرده است، آرزو کرده است».
- ﴿أُمْنِيَّتٌ﴾ «تلاوت، آرزو».
- ﴿تُخْبِتُ﴾ «خاضع گردد».
- ﴿عَقِيمٌ﴾ «نازا، نحس، بی مانند».
- ﴿مُحْضَرَّةٌ﴾ «سبز و خرم».
- ﴿أَنْ تَقَعَ﴾ «آن که افتد».
- ﴿يَسْطُونُ﴾ «حمله ور شوند».
- ﴿الدُّبَابُ﴾ «مگس».
- ﴿يَسْلُبُ﴾ «برباید».
- ﴿لَا يَسْتَنْقِذُوهُ﴾ «نمی توانند باز پس گیرند».

جزء هیجدهم

سوره ی مؤمنون

﴿فُرُوجَ﴾ «جمع فرج، شرمگاه‌ها، عورت».

﴿غَيْرُ مُلْمِینَ﴾ «ملامت نمی‌شوند، غیر نکوهش شدگان، نکوهیده نیستند».

﴿الْعَادُونَ﴾ «تجاوز گران».

﴿رَاعُونَ﴾ «رعایت کنندگان».

﴿سُلَّالَةٍ﴾ «چکیده».

﴿كَسَوْنَا﴾ «پوشانیدیم».

﴿طَرَائِقَ﴾ «جمع طریقه، طبقه آسمان».

﴿ذَهَابٍ﴾ «از بین بردن».

﴿الدُّهْنِ﴾ «روغن».

﴿صَبِغٍ﴾ «(نان) خورش».

﴿أَكِلِينَ﴾ «خورندگان».

﴿أَسْتَوِیَتْ﴾ «قرار گرفتی، سوار شدی، استقرار یافتی».

﴿مُبْتَلِیْنَ﴾ «آزمایش کنندگان، آزمایش می‌کنیم».

﴿أَتَرَفُنَّ﴾ «آسایش و نعمت داده بودیم».

﴿أَتَرَفَ﴾ «ناز و نعمت، آسایش».

﴿هِيَهَاتَ﴾ «دور است».

﴿غُثَاءٌ﴾ «خاشاک».

﴿تَتَرَا﴾ «پی در پی، یکی پس از دیگری».

﴿رَبْوَةٌ﴾ «مکانی بلند و هموار، تپه».

﴿زُبْرًا ط﴾ «پراکنده».

﴿عَمَرَتْ﴾ «جهالت، غفلت».

﴿يَجْزُرُونَ﴾ «ناله و فریاد سر می دهند».

﴿تَنْكِصُونَ﴾ «چرخ می زدید، باز می گشتید».

﴿سَمِيرًا﴾ «مجالس شبانه، گفتگوی شبانه، شب نشینی».

﴿نَهَجُرُونَ﴾ «بد گویی می کردید، یاوه سرایی می کردید، بیهوده گویان».

﴿نَكِيفُونَ﴾ «محرف هستند، کجروان، منحرفان».

﴿لُجْأٌ﴾ «پافشاری و لجاجت می کنند».

﴿يُجِيرُ﴾ «پناه می دهد».

﴿لَا يُجَارُ﴾ «کسی در برابر او پناه داده نمی شود».

﴿هَمَزَاتٍ﴾ «جمع همز، وسوسه‌ها، تحریکات».

﴿قَائِلٌ﴾ «گوینده، به زبان می گوید».

﴿أَنْسَابٌ﴾ «پیوند خویشاوندی».

﴿تَلْفَحُ﴾ «می سوزاند، شعله می زند».

﴿كَلْحُونٌ﴾ «ترش رویان هستند، چهره درهم کشیده، عبوس».

﴿الْعَادِينَ﴾ «حسابگران، شمارندگان».

﴿عَبَثًا﴾ «بیهوده، باطل».

سوره‌ی نور

﴿أَجْلِدُوا﴾ «تازیانه بزنید».

﴿جَلْدَةً﴾ «تازیانه».

﴿رَأْفَةً﴾ «رافت، رحمت کاذب».

﴿يَرْمُونَ﴾ «(به زنا) متهم می‌کنند».

﴿ثَمَنِينَ﴾ «هشتاد».

﴿يَذَرُوا﴾ «دور می‌کند، دفع می‌».

﴿الْإِفْكَ﴾ «تهمت بزرگ».

﴿تَوَلَّى﴾ «عهده داشته است».

﴿أَفْضَتْكُمْ﴾ «پرداختید، فرو رفتید».

﴿تَلَقَّوْنَ﴾ «از یکدیگر می‌گرفتید».

﴿هَيَّئَا﴾ «سهل، آسان، کوچک، ناچیز».

﴿تَشْيِيعَ﴾ «شایع شود، پخش گردد».

﴿مَا زَكَّى﴾ «پاک نمی‌شد».

﴿لَا يَأْتِلِ﴾ «سوگند نخورد».

﴿مُبَرَّءُونَ﴾ «پاکان، مبرا و پاک هستند».

﴿تَسْتَأْذِنُوا﴾ «اجازه بگیرید».

﴿غَيْرَ مَسْكُونَةٍ﴾ «غیر مسکونی».

- ﴿يُعْضَوْنَ﴾ «فروگیرند».
- ﴿غَضٌ﴾ «فرو گرفتن، پایین گرفتن».
- ﴿لَا يُبْدِينَ﴾ «آشکار نکند».
- ﴿بُعُولَتِهِنَّ﴾ «جمع بعل، شوهران».
- ﴿غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ﴾ «افرادی که میل جنسی ندارند».
- ﴿عَوْرَاتٍ﴾ «جمع عورت، شرمگاه».
- ﴿الْأَيْمَى﴾ «جمع اَیم، مردان و زنان مجرد».
- ﴿إِمَائٍ﴾ «جمع اَمة، کنیزان».
- ﴿فَتَيَاتٍ﴾ «جمع فتاة، دختران، مراد کنیزان است».
- ﴿الْبِغَاءِ﴾ «زنا، فحشا».
- ﴿تَحَصَّنَا﴾ «پاکدامنی».
- ﴿عَرَضٌ﴾ «کالا، متاع ناچیز».
- ﴿كَمِشْكُورَةٍ﴾ «چراغدان».
- ﴿مِصْبَاحٍ﴾ «چراغ».
- ﴿رُجَاجَةٍ﴾ «شیشه».
- ﴿كَوَكَبٍ﴾ «ستاره».
- ﴿دُرِّيٍّ﴾ «درخشان».
- ﴿يُوقَدُ﴾ «افروخته می‌شود».
- ﴿رَيْثٌ﴾ «روغن».
- ﴿يُضَيَّءُ﴾ «شعله ور شود، روشن شود».
- ﴿تُرْفَعُ﴾ «بلند شود».
- ﴿تَتَقَلَّبُ﴾ «دگرگون (وبی تاب) می‌شود».
- ﴿سَرَابٍ﴾ «سراب».

- ﴿قِيَعَةٌ﴾ «بیابان».
- ﴿الْظَّمْثَانُ﴾ «تشنه».
- ﴿لُجِّي﴾ «پهناور، عمیق».
- ﴿لَمْ يَكْدُ﴾ «ممکن نیست، نزدیک نیست».
- ﴿رُكَّامًا﴾ «متراکم».
- ﴿الْوَدَقُ﴾ «قطره باران».
- ﴿خِلَلٌ﴾ «لابه لا، میان».
- ﴿بَرَدٌ﴾ «تگرگ».
- ﴿سَنَا﴾ «درخشندگی».
- ﴿مُذْعِنِينَ﴾ «گردن نهادگان با سرعت».
- ﴿يَحِيفُ﴾ «ستم کند».
- ﴿يَسْتَخْلِفْنَ﴾ «جانشین خواهد کرد، حکومت خواهد بخشید».
- ﴿أَسْتَخْلَفَ﴾ «جانشین ساخت».
- ﴿مُعْجِزِينَ﴾ «به ستوه آورندگان، فرار کنندگان از عقوبت».
- ﴿يَسْتَعِذُّوْا﴾ «اجازه بگیرند».
- ﴿أَسْتَعِذَّنَ﴾ «اجازت می‌خواستند، اجازت می‌گرفتند».
- ﴿الْحُلُمُ﴾ «حد بلوغ».
- ﴿تَضَعُونَ﴾ «می‌گذارید، بیرون می‌آورید».
- ﴿الظَّهِيرَةُ﴾ «نیمروز، وقت ظهر».
- ﴿الْأَطْفَلُ﴾ «کودکان».
- ﴿الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ «زنان پیر از کار افتاده، بازنشستگان از زنان».
- ﴿مُتَبَرِّجَاتٍ﴾ «آشکار کنندگان زینت».
- ﴿الْأَعْرَجُ﴾ «لنگ».

﴿أَعْمَمَ﴾ «جمع عمّ، عموها».

﴿عَمَّتِ﴾ «عمه‌ها».

﴿أَحْوَلَ﴾ «جمع خال، دایی‌ها».

﴿شَأْنُ﴾ «کار».

﴿يَتَسَلَّلُونَ﴾ «فرار می‌کنند، می‌خزند، کنار می‌کشند».

﴿تَسَلَّلَ﴾ «کنار کشیدن، پنهانی فرار کردن».

﴿لِوَاذًا﴾ «پناه بردن، پشت سر دیگران پنهان شدن».

سوره‌ی فرقان

﴿نُشُورًا﴾ «برانگیختن، زنده کردن دوباره».

﴿أَعَانَ﴾ «یاری داده اند».

﴿تُمْلَى﴾ «خوانده می‌شود، املا می‌شود».

﴿يَمْشَى﴾ «راه می‌رود».

﴿الْأَسْوَاقِ﴾ «بازارها».

﴿قُصُورًا﴾ «کاخها».

﴿تَغِيْطًا﴾ «خشم، فریاد خشم».

﴿صَيِّقًا﴾ «تنگی».

﴿مُقَرَّنِينَ﴾ «دست و پا بسته (باغل و زنجیر)».

﴿ثُبُورًا﴾ «هلاک، مرگ».

﴿أَضْلَلْنٰكُمْ﴾ «گمراه کردید».

﴿بُورًا﴾ «تباه شده، هلاک شده».

جزء نوزدهم

﴿حِجْرًا﴾ «پناه وامان، ممنوع، دور باشید».

﴿هَبَاءَ﴾ «غبار، گرد».

﴿مَنْشُورًا﴾ «پراکنده».

﴿مَقِيلًا﴾ «استراحتگاه، خوابگاه».

- ﴿الْغَمَمُ﴾ «ابر».
- ﴿تَشَقَّقُ﴾ «شکافته می‌شود».
- ﴿يَعْصُ﴾ «می‌گزد».
- ﴿مَهْجُورًا﴾ «متروک، رها شده».
- ﴿تَرْتِيلاً﴾ «آرام آرام، به تدریج».
- ﴿تَفْسِيرًا﴾ «بیان، تفسیر».
- ﴿دَمَرْنَاهُ﴾ «هلاک و نابود کردیم».
- ﴿تَدْمِيرًا﴾ «نابود کردنی، به شدت هلاک کردیم».
- ﴿وَأَصْحَابُ الرَّيِّ﴾ «یاران رس، چاه یا گودال».
- ﴿تَبَرَّنَا﴾ «نابود کردیم».
- ﴿تَتْبِيرًا﴾ «نابودی، سخت نابود کردیم».
- ﴿الظِّلُّ﴾ «سایه».
- ﴿دَلِيلًا﴾ «دلیل، نشانی، راهنما».
- ﴿سُبَاتًا﴾ «(مایه ی) آرامش، آسایش».
- ﴿أَنَاسِيٍّ﴾ «مروان، انسانها».
- ﴿مَرَجٌ﴾ «آمیخت».
- ﴿عَذْبٌ﴾ «شیرین».
- ﴿فُرَاتٌ﴾ «گوارا».
- ﴿مِلْحٌ﴾ «نمک، شور».
- ﴿أَجَاجٌ﴾ «تلخ، بسیار شور».
- ﴿بَرَزَخًا﴾ «حائل، مانع».
- ﴿نَسَبًا﴾ «تبار، نسبت، خویشاوندی».
- ﴿صِهْرًا﴾ «خویشاوندی، نسبی، پیوندی».

﴿سِرَاجًا﴾ «چراغ (مراد خورشید است)».

﴿خِلْفَةً﴾ «در پی یکدیگر».

﴿يَمْشُونَ﴾ «راه می‌روند».

﴿هُونًا﴾ «فروتنی، آرامش، آرهسته».

﴿يَبِيتُونَ﴾ «شب را می‌گزرانند».

﴿غَرَامًا﴾ «پایدار، گیرنده، ملازم».

﴿يَقْتُرُوا﴾ «سخت‌گیری کنند، بخل ورزند».

﴿قَوَامًا﴾ «حدوسط، اعتدال».

﴿مُهَانًا﴾ «خوار، دلیل، سرافکند».

﴿الْغُرْفَةَ﴾ «درجات عالی، طبقه بالا».

﴿مَا يَعْبَأُ﴾ «اعتنای ندارد، اهمیتی قائل نیست».

﴿لِزَامًا﴾ «ملازم، دامنگیر».

سوره‌ی شعراء

﴿خٰضِعِينَ﴾ «خاضع شدگان، تسلیم وخاضع گردد».

﴿وَلِيَدًا﴾ «نوزادی، کودکی».

﴿الْمَسْجُونِينَ﴾ «زندانیان».

﴿ثُعْبَانٌ﴾ «اژدها، ماربزرگ».

﴿أَرْجِهْ﴾ «تاخیرانداز، مهلت بده».

﴿لَا ضَيْرٌ﴾ «باکی نیست».

﴿لَيْشِرْذَمَةٌ﴾ «گروهی اندک وناچیز».

﴿لَعَايِظُونَ﴾ «خشم آورندگان، به خشم آورده اند».

﴿حٰذِرُونَ﴾ «آماده و بیدار، بیمناکان».

﴿مُشْرِقِينَ﴾ «هنگام طلوع خورشید، صبحگاهان».

﴿لَمُدُّرُكُونَ﴾ «گرفتارشدگان».

﴿كَلَّا﴾ «چنین نیست».

﴿فَأَنفَلَقَ﴾ «شکافته شد».

﴿الطَّوْدِ﴾ «کوه».

﴿أَرْزَلْنَا﴾ «نزدیک ساختیم».

﴿أَلَا فُتُونٌ﴾ «پیشینیان».

﴿يَسْقِينِ﴾ «می نوشاند، سیراب می کند».

- ﴿الْحَقُّ﴾ «ملحق کن، برسان».
- ﴿أَرْلَفْتَ﴾ «نزدیک آورده شده، آماده شد».
- ﴿بُرِّزَتْ﴾ «آشکار کنند، نموده شد».
- ﴿كَبِّبُوا﴾ «افکنده می شوند، سرنگون انداخته می شوند».
- ﴿صَدِيقٌ﴾ «دوست».
- ﴿حَمِيمٌ﴾ «مهربانی، مخلص».
- ﴿الْأَرْذَلُونَ﴾ «فرو میگان، پست ترین مردم».
- ﴿طَارِدٌ﴾ «طرد کننده، دور کننده».
- ﴿الْمَرْجُومِينَ﴾ «سنگسار شدگان».
- ﴿الْمَشْحُونُ﴾ «پر، انباشته».
- ﴿أَتَبْنُونَ﴾ «بینار می نهید، می سازید».
- ﴿ءَايَةٌ﴾ «مکان مرتفع، پشته».
- ﴿مَصَانِعُ﴾ «قلعه‌های محکم، کاخها».
- ﴿بَطْشَتُمْ﴾ «حمله ور شوید، خشمگین شوید کفیر دهید».
- ﴿أَمَدٌ﴾ «مدد ویاری فرسوده است».
- ﴿هَاهُنَا﴾ «اینجا».
- ﴿هَضِيمٌ﴾ «رسیده، نرم».
- ﴿فَرِهَيْنِ﴾ «شادمانه، ماهرانه».
- ﴿الذُّكْرَانُ﴾ «جمع ذکر، نرها، مردان».
- ﴿الْقَالِينَ﴾ «دشمن دارندگان، دشمن سرسخت».
- ﴿عَجُوزًا﴾ «پیر زن (همسر لوط)».
- ﴿هَيْكَةً﴾ «درختستان، قوم شعیب».
- ﴿الْجِبِلَّةُ﴾ «آفریدگان، نسلها».

﴿أَسْقِطْ﴾ «بینداز».

﴿الْأَعْجَمِينَ﴾ «غیر عربها، عجمیان».

﴿سَلَكَنْ﴾ «درآوردیم، داخل گردانیدیم».

﴿مَعَزُوْلُونَ﴾ «برکنارند، دور ماندگان».

﴿الْغَاوُونَ﴾ «گمراهان».

﴿يَهِيمُونَ﴾ «سرگشته می‌گردند، حیران هستند».

﴿أَنْتَصَرُوا﴾ «انتقام گرفتند، یاری دادند».

﴿مُنْقَلَبٍ﴾ «بازگشتگاه».

﴿يَنْقَلِبُونَ﴾ «باز می‌گردند».

سوره‌ی نمل

﴿تُلَقَّى﴾ «دریافت می‌داری».

﴿شِهَابٍ﴾ «آذرخش، شعله آتش».

﴿قَبَسٍ﴾ «بر گرفته، فراگته، گیرانه».

﴿تَصْطَلُونَ﴾ «گرم شوید».

﴿بُورِكَ﴾ «مبارک باد، برکت داده شد».

﴿تَهْتَزُّ﴾ «می‌جنبد».

﴿جَانٌّ﴾ «مار تند رو».

﴿لَمْ يُعَقِّبْ﴾ «پشت سر خود نگاه نکرد».

﴿جَيْبٍ﴾ «گریبان».

﴿مَنْطِقٍ﴾ «سخن، نطق، زبان».

﴿يُورِثُونَ﴾ «نگاه داشته شدند، بازداشت شدگان».

﴿وَادِ التَّمَلِّ﴾ «وادی مورچگان».

﴿نَمْلَةٍ﴾ «مورچه».

﴿لَا يَحِطُّونَ﴾ «پایمال نکند، درهم نشکند».

﴿تَبَسَّمَ﴾ «لبخندزد، تبسمی کرد».

﴿ضَاحِكًا﴾ «خندان».

﴿أَوْزَعَ﴾ «توفیق ده».

- ﴿تَقَقَّدَ﴾ «جویاشد».
- ﴿سَبَا﴾ «سرزمین سبا».
- ﴿الْحَبَّءُ﴾ «(چیزهای) پوشیده، پنهان».
- ﴿الْقَهَّ﴾ «آن را بیفکن».
- ﴿قَاطِعَةً﴾ «تصمیم گیرنده، فیصله کننده».
- ﴿مُرْسَلَةً﴾ «فرستنده».
- ﴿هَدِيَّةٍ﴾ «هدیه، ارمغان».
- ﴿نَاطِرَةٌ﴾ «نگاه کننده».
- ﴿أَتَمِدُّونَنِي﴾ «آیا می‌خواهید مرا یاری کنید».
- ﴿عَفْرِيتٌ﴾ «جن قوی و درشت هیکل، عفريت».
- ﴿يَرْتَدُّ﴾ «برگردد».
- ﴿ظَرْفٌ﴾ «چشم، پلک».
- ﴿نَكْرُوءٌ﴾ «ناشناس کنید».
- ﴿هَكَذَا﴾ «این گونه».
- ﴿صَدَّهَا﴾ «او را باز داشته بود، باز داشت».
- ﴿لُجَّةٌ﴾ «آب عمیق، آبگیر».
- ﴿كَشَفْتُ﴾ «برهنه کرد».
- ﴿سَاقِيٌ﴾ «دوساق».
- ﴿صَرَحٌ﴾ «کاخ».
- ﴿مُمَرَّدٌ﴾ «صیقلی شده، صاف».
- ﴿قَوَارِيرٌ﴾ «بلور، شیشه آبگینه».
- ﴿رَهْطٌ﴾ «نفر، گروه، دسته».
- ﴿تَقَاسَمُوا﴾ «سوگند یاد کنید».

﴿نُبِيتَ﴾ «شبیخون می‌زنیم».

﴿مَهْلِكٌ﴾ «هنگام هلاکت، یاجای هلاکت».

﴿أَصْطَفَىٰ﴾ «برگزیده».

﴿ءَالَلَهُ﴾ «آیا خدا».

جزء بیستم

﴿حَدَّايِقُ﴾ «جمع حدیقه، باغها».

﴿ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾ «خرم، زیبا».

﴿رَوَّاسِي﴾ «جمع راسیه، کوههای محکم واستوار».

﴿حَاجِزًا﴾ «مانع».

﴿الْمُضْطَرَّ﴾ «درمانده».

﴿أَدَّارَكَ﴾ «به پایان رسیده است».

﴿رَدَفٌ﴾ «نزدیک شده باشد، بیا پی شده است».

﴿تُكِنُّ﴾ «پنهان می‌دارد».

﴿غَائِبَةٍ﴾ «نهفته، پنهان».

﴿يَقْضُ﴾ «بیان می‌کند».

﴿أَمَّاذَا﴾ «یا چه چیزی».

﴿فَزِعَ﴾ «وحشت کنند، بترسند».

﴿دَاخِرِينَ﴾ «فروتنان، با خواری و ذلت».

﴿جَامِدَةً﴾ «جامد، بی حرکت».

﴿صُنِعَ﴾ «آفرینش».

﴿أَتَقَنَ﴾ «محکم واستوار ساخته است».

﴿كُبَّتْ﴾ «نگونسار شود، افکنده شود».

سوره‌ی قصص

- ﴿الْوَارِثِينَ﴾ «ارث برندگان، وارثان».
- ﴿هَلَمْنَ﴾ «نام وزیر فرعون».
- ﴿أَرْضِعِيهٖ﴾ «او را شیریده».
- ﴿التَّقَطُّ﴾ «برگرفت».
- ﴿فَلَرِغًا﴾ «خالی تهی».
- ﴿كَادَتْ﴾ «نزدیک بود».
- ﴿تُبْدِي﴾ «آشکار سازد».
- ﴿فُصِيَ﴾ «دنبال کن، جستجو».
- ﴿جُنُبٍ﴾ «دور».
- ﴿الْمَرَاضِعَ﴾ «پستان زنان شیرده، دایگان».
- ﴿أَدُلُّ﴾ «راهنمایی کنم».
- ﴿وَأَسْتَوَى﴾ «برو مند شد، استوار شد».
- ﴿أَسْتَغْنَاهُ﴾ «ازوی یاری خواست».
- ﴿أَسْتَغْنَتْ﴾ «یاری خواست، فریادرس طلبید».
- ﴿وَكَزَّ﴾ «مشت (محکمی) زد».
- ﴿يَتَرَقَّبُ﴾ «چشم به راه حادثه بود».
- ﴿الْأُمِّسِ﴾ «دیروز».

- ﴿يَسْتَصْرِخُ﴾ «فریاد می‌زد».
- ﴿يَبْطِشُ﴾ «حمله ور شود، یورش برد».
- ﴿جَبَّارًا﴾ «زورگو، ستم‌گر».
- ﴿أَفْصَا﴾ «دورترین».
- ﴿يَسْعَى﴾ «باسرعت، شتابان، می‌دوید».
- ﴿يَأْتِمُرُونَ﴾ «مشورت می‌کنند».
- ﴿تَوَجَّهَ﴾ «روی آورد».
- ﴿تَلَقَّاءَ﴾ «سوء، جانب».
- ﴿أُمَّةٌ﴾ «گروهی، جماعت فراوان».
- ﴿تَذُودَانِ﴾ «باز می‌دارند».
- ﴿يُصْدِرَ﴾ «بازگردند، بروند».
- ﴿الرِّعَاءُ﴾ «جمع رعایی، چوپانان».
- ﴿أَسْتَحْيَاءِ﴾ «شرم، خجالت، حیا».
- ﴿أَسْتَجْرَ﴾ «اجیرکن».
- ﴿إِحْدَى﴾ «یکی از آن (دختر)».
- ﴿هَتَيْنِ﴾ «اینان».
- ﴿حَجَجَ﴾ «جمع حجة، سالها».
- ﴿أَيَّامًا﴾ «هرکدام».
- ﴿سَارَ﴾ «حرکت».
- ﴿جَذْوَةً﴾ «شعله آتش».
- ﴿شَلَطِي﴾ «کناره، کرانه».
- ﴿الْبُقْعَةِ﴾ «جایگاه».
- ﴿أَسْلُكُ﴾ «فرو کن».

- ﴿الرَّهْبِ﴾ «ترس».
- ﴿ذَنِكَ﴾ «این دوتا».
- ﴿أَفْصَحُ﴾ «فصیح تر».
- ﴿رِدَّءًا﴾ «مددکار، یاور».
- ﴿نَشُدُّ﴾ «قوی و نیرومند خواهیم کرد».
- ﴿عَضُدٌ﴾ «بازو».
- ﴿لَا يَصِلُونَ﴾ «دست نیابند، نرسند».
- ﴿فَأَوْقَدَ﴾ «بیفروز».
- ﴿الْمَقْبُوحِينَ﴾ «زشت رویاند، زشت شدگان».
- ﴿تَطَاوَلَ﴾ «دراز یافتند، به درازا کشید».
- ﴿ثَاوِيًا﴾ «مقیم، ساکن».
- ﴿وَصَلَّنَا﴾ «یکی پس از دیگری آوریم».
- ﴿لَا نَبْتَغِي﴾ «نمی خواهیم، خواستار نیستیم».
- ﴿تُتَخَطَّفُ﴾ «ربوده می گردیم».
- ﴿يُجَيَّيْ﴾ «آورده می شود».
- ﴿بَطَرَتْ﴾ «مست و مغرور شده است».
- ﴿أَعْوَيْنَا﴾ «گمراه کردیم».
- ﴿عَوَيْنَا﴾ «گمراه شدیم».
- ﴿يَخْتَارُ﴾ «بر می گزیند».
- ﴿الْخِيَرَةُ﴾ «گزینش، اختیار».
- ﴿سَرْمَدًا﴾ «همیشه، پایدار».
- ﴿بُضِيَاءٌ﴾ «روشنی».
- ﴿تَنُوءًا﴾ «دشوار بود، سنگینی می کند».

﴿فَخَسَفْنَا﴾ «فرو بردیم».

﴿وَيُكَأَنَّ﴾ «وای گویی».

﴿عُلُّوْا﴾ «برتری».

﴿فَرَضَ عَلَيْكَ﴾ «فرض (نازل) کرد».

﴿رَأْدُ﴾ «باز گرداننده».

﴿مَعَادٍ﴾ «زادگاه، جایگاه».

﴿تَرْجُوْا﴾ «امیدداشتی».

سوره ی عنکبوت

﴿لَا تِ﴾ «خواهد آمد».

﴿أَوْذَى﴾ «اذیت و آزار شد».

﴿يُنْشِئُ﴾ «آغاز می کند، پدید می آورد».

﴿تُقْلَبُونَ﴾ «بازگردانیده می شود».

﴿حَرِّقُوا﴾ «بسوزانید».

﴿نَادَى﴾ «محافل، مجلس».

﴿سِئَاءَ﴾ «اندوهگین شد، ناراحت گردید».

﴿دَرَعَا﴾ «دل تنگ شد، تاب و توان شد».

﴿الرَّجْفَةُ﴾ «زلزله».

﴿مُسْتَبْصِرِينَ﴾ «بینا بودند، بینایان».

﴿الصَّيْحَةُ﴾ «بانگ مرگبار».

﴿أَوْهَنَ﴾ «سست ترین».

جزء بیست و یکم

﴿تَنْهَى﴾ «باز می دارد».

﴿لَا نَحْطُ﴾ «نمی نویستی».

﴿ذَائِقَةُ﴾ «چشنده».

﴿يُتَخَطَّفُ﴾ «ربوده می گردند».

سوره‌ی روم

﴿غَلِبَتْ﴾ «مغلوب شدند».

﴿أَدْنَى الْأَرْضِ﴾ «نزدیکترین سرزمین».

﴿سَيَعْلَبُونَ﴾ «به زودی غالب خواهند شد».

﴿أَنَارُوا﴾ «زیرورو کردند، دگرگونی به وجود آوردند».

﴿عَمْرُوهُ﴾ «آباد کردند».

﴿رَوْضَةٍ﴾ «باغ سرسبز، بهشت».

﴿يُحْبَرُونَ﴾ «شادمان و مسرور می گردند».

﴿تَمْسُونَ﴾ «شام می کنید».

﴿تُظْهِرُونَ﴾ «ظهر می کنید».

﴿تَنْتَشِرُونَ﴾ «پراکنده گشتید».

﴿أَهْوَنَ﴾ «آسان تر».

﴿مُنِيبِينَ﴾ «توبه کنندگان، رجوع کنندگان، برگشته».

﴿رَبَّآ﴾ «سود، ربا».

﴿يَرْبُوْا﴾ «فزونی یابد».

﴿لَا يَرْبُوْا﴾ «فزونی نخواهد یافت».

﴿يَصَّدَّعُونَ﴾ «متفرق شوند».

﴿يَمَّهْدُونَ﴾ «آماده می سازند».

﴿تُثِيرُ﴾ «برانگیزد، به حرکت درآورد».

﴿مُضَفَّرًا﴾ «زردرنگ، پژمرده شده».

﴿ضَعْفٍ﴾ «ناتوانی، ضعف».

﴿شَيْبَةً﴾ «پیری».

﴿لَا يَسْتَخِفَّنْ﴾ «سبکسرنگردانند».

سوره‌ی لقمان

﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ﴾ «سخنان بیهوده».

﴿عَمِدٍ﴾ «ستون».

﴿صَخْرَةٍ﴾ «تخته سنگ».

﴿عَزَمَ الْأُمُورِ﴾ «کارهای سترگ».

﴿لَا تُصَغِّرْ﴾ «برمتاب، مگردان».

﴿خَدَّ﴾ «رخسار، روی».

﴿مَرَحًا﴾ «مغرورانه».

﴿مُحْتَالٍ﴾ «متکبر».

﴿أَقْصَدُ﴾ «میان‌ه روی کن، اعتدال رارعایت کن».

﴿مَشِيكَ﴾ «راه رفتنت».

﴿أَغْضَضُ﴾ «بکاه».

﴿أَنْكَرَ﴾ «زشت‌ترین».

﴿صَوْتُ﴾ «صدا».

﴿أَسْبَغَ﴾ «ارزانی داشته است، فراوان بخشیده است».

﴿مُقْتَصِدٌ﴾ «معتدل، میان‌ه رو، راه اعتدال پیش می‌گیرد».

﴿خَتَّارٍ﴾ «پیمان شکنان، خیانت پیشگان».

﴿جَازٍ﴾ «به عهده می‌گیرد، برآورده کننده».

﴿الْغَيْثِ﴾ «باران».

﴿غَدَاً﴾ «فردا».

﴿مَا تَدْرِي﴾ «نمی‌داند».

سوره‌ی سجده

﴿وُكِّلَ﴾ «گماشته شده است».

﴿تَتَجَافَى﴾ «دور می‌شود».

﴿نَسُوقُ﴾ «می‌رانیم».

سوره‌ی احزاب

﴿جَوْفٍ﴾ «درون».

﴿أُولَى﴾ «سزاوارتر».

﴿مَسْطُورًا﴾ «نوشته شده».

﴿الْحَنَاجِرَ﴾ «حنجره‌ها».

﴿أُبْتُلِيَ﴾ «آزمایش شدند».

﴿يَثْرِبَ﴾ «نام شهر مدینه در زمان جاهلیت».

﴿أَفْطَارَ﴾ «اطراف».

﴿مَا تَلَبَّثُوا﴾ «درک نمی‌کردند».

﴿الْمُعَوِّقِينَ﴾ «بازدارندگان».

﴿هَلُمَّ﴾ «بیایید».

﴿أَشِحَّةً﴾ «بخل می‌ورزند».

- ﴿تَدُورُ﴾ «می چرخد».
- ﴿سَلَقُوكُمْ﴾ «شما را می رنجانند».
- ﴿بِالْسِّنَةِ حِدَادٍ﴾ «تیزوتند».
- ﴿بَادُونَ﴾ «در میان بادیه نشینان بودند».
- ﴿الْأَعْرَابِ﴾ «بادیه نشینان، اعراب».
- ﴿نَحَبَ﴾ «عهد و پیمان، نذر».
- ﴿صَيَاصٍ﴾ «قلعه».
- ﴿وَقَذَفَ﴾ «انداخت».
- ﴿نَطَّوْهُ﴾ «گام نهاده بودید».
- ﴿سَرَّاحًا﴾ «رهاکردن».

جزء بیست و دوم

- ﴿تَبَرَّجَ﴾ «آشکارکردن زینت، خودنمایی».
- ﴿طَرًّا﴾ «حاجت».
- ﴿زَوَّجَنَکَهَا﴾ «او را به ازدواج تو درآوردیم».
- ﴿أَدْعِيَّائٍ﴾ «پسرخواندگان».
- ﴿أَبَا﴾ «پدر».
- ﴿يُصَلِّي﴾ «درود می فرستد».
- ﴿رَدَعٌ﴾ «بگذار، واگذار».
- ﴿أَفَاءً﴾ «ارزانی داشته است».
- ﴿تُرْجَى﴾ «به تاخیراندازی».
- ﴿تُؤْتَى﴾ «جای دهی».
- ﴿عَزَلَتْ﴾ «برکنار ساخته ای، دور داشته ای».
- ﴿رَقِيبًا﴾ «مراقب، نگهبان».

﴿إِنَّا﴾ «پخته شدن».

﴿مُسْتَعْسِینَ﴾ «نشینید، انس گیرندگان».

﴿يُصَلُّونَ﴾ «درود می‌فرستند».

﴿صَلُّوا﴾ «درود بفرستید».

﴿سَلِّمُوا﴾ «سلام بگویید».

﴿تَسْلِيمًا﴾ «سلام کردنی».

﴿يُذْنِبِينَ﴾ «فروافکنند».

﴿جَلِيلٍ﴾ «چادرها».

﴿الْمُرْجُفُونَ﴾ «شایعه پراکنان».

﴿نُغْرِينَ﴾ «می‌شورانیم».

﴿لَا يُجَاوِرُونَكَ﴾ «درکنار تو نباشند».

﴿مَلْعُونِينَ﴾ «طردشدگان، نفرین شدگان».

﴿تُقْفُوا﴾ «یافت شوند».

﴿قُتِلُوا﴾ «به سختی کشته خواهند شد».

﴿تَقْتِيلًا﴾ «کشته شدنی».

﴿مَا يُدْرِيكَ﴾ «تو چه می‌دانی».

﴿سَادَتَنَا﴾ «سروران ما».

﴿كِبْرَاءَنَا﴾ «بزرگان ما».

﴿سَدِيدًا﴾ «استوار، درست».

﴿أَشْفَقْنَا﴾ «ترسیدند».

سوره‌ی سبأ

﴿لَا يَعْزُبُ﴾ «پنهان نمی‌گردد، مخفی نمی‌ماند».

﴿مُمَرِّقٍ﴾ «متلاشی، پراکنده».

﴿أَوَّلِي﴾ «هم‌آواز شوید».

﴿أَلْتَأَا﴾ «نرم کردیم».

﴿سَبِغَتْ﴾ «زره‌های بلند و فراخ».

﴿قَدَّرَ﴾ «اندازه نگه دار».

﴿السَّرْدِ﴾ «بافتن (حلقه‌ها)».

﴿غُدُوْهَا﴾ «صبحگاهان آن».

﴿رَوَاحُهَا﴾ «شامگاهان آن».

﴿أَسْلَنَّا﴾ «روان ساختیم».

﴿عَيْنَ الْقِطْرِ﴾ «چشمه مس (مذاب)».

﴿يَزِغُ﴾ «سرپیچی کند، منحرف شود».

﴿مَّحْرِبَ﴾ «معبدها».

﴿تَمَثَّلَ﴾ «تمثالها».

﴿جِفَانٍ﴾ «کاسه‌های غذا خوری».

﴿الْجَوَابِ﴾ «حوضها».

﴿قُدُورٍ﴾ «جمع قدر، دیگها».

﴿رَاسِيَتٍ﴾ «ثابت».

﴿مِنْسَأَتُهُ﴾ «عصا».

﴿سَيْلَ الْعَرِمِ﴾ «سیل ویرانگر».

﴿ذَوَاتِی﴾ «دارنده».

﴿أَكْلٍ﴾ «میوه‌ها».

﴿خَمَطٍ﴾ «تلخ».

﴿أَثَلٍ﴾ «شوره‌گز».

﴿سِدرٍ﴾ «کنار».

﴿فَزَعٍ﴾ «اضطراب برطرف شود».

﴿أَلْحَقْتُمْ﴾ «به او ملحق ساخته اید».

﴿مَوْقُوفُونَ﴾ «بازداشت شدگان، نگاه داشته شده اند».

﴿أَلْعُرْفَتِ﴾ «غرفه‌های بلندبهرستی، کاخ‌ها».

﴿يُخَالِفُ﴾ «عوض می‌دهد، جانشین می‌گرداند».

﴿مِعْسَارٍ﴾ «یک دهم».

﴿يَقْذِفُ﴾ «می‌افکند».

﴿فَزَعُوا﴾ «مضطرب و نگران شوند».

﴿لَا قُوَّةَ﴾ «رهایی نباشد».

﴿التَّائُوْشِ﴾ «دست یابند».

﴿أَشْيَاعٍ﴾ «امثال».

سوره‌ی فاطر

﴿أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ﴾ «دارای بالها».

﴿يَصْعَدُ﴾ «بالا می‌رود».

﴿يَبُورُ﴾ «نابودمی‌شود».

﴿عَذْبٌ﴾ «شیرین».

﴿فُرَاتٌ﴾ «گوارا».

﴿طَرِيًّا﴾ «تازه».

﴿قَطْمِيرٍ﴾ «پوست نازک هسته خرما».

﴿مُثَقَّلَةٌ﴾ «گرانبار».

﴿الْحُرُورُ﴾ «باد سوزان، گرما».

﴿خَلَا﴾ «گذشته است».

﴿جُدَدٌ﴾ «راهها».

﴿بَيْضٌ﴾ «سفید».

﴿حُمْرٌ﴾ «سرخ رنگ».

﴿غَرَابِيبُ سُودٌ﴾ «سیاه پر رنگ».

﴿لَن تَبُورَ﴾ «هرگز نابود نمی‌شود، هرگز زیان و کساد ندارد».

﴿لُغُوبٌ﴾ «خستگی، واماندگی».

﴿يَصْطَرِخُونَ﴾ «فریاد می‌زنند، می‌نالند».

﴿مَقْتًا﴾ «خشم، دشمنی».

﴿أَنْ تَزُولَ﴾ «که منحرف شوند، که بیفتند».

﴿زَالًا﴾ «منحرف گردند، بیفتند».

سوره‌ی یاسین

﴿مُقَمَّحُونَ﴾ «سربالا نگاه داشتگان».

﴿عَآثَرِ﴾ «آثار، چیزهای به جای گزارده شده».

﴿أَحْصَيْنُ﴾ «شمار کرده ایم».

﴿إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ «کتاب روشنگر (لوح محفوظ)».

﴿عَزَّزْنَا﴾ «تقویت کردیم».

جزء بیست و سوم

﴿لَا يُنْقِذُونَ﴾ «نجات نخواهد داد، رها نمی سازند».

﴿لَدَيْنَا﴾ «نزد ما».

﴿نَسْلَخُ﴾ «برمی کشیم، برکنیم».

﴿مُظْلِمُونَ﴾ «به تاریکی افتادگان، در تاریکی فرو می روند».

﴿تَقْدِيرُ﴾ «اندازه گیری، تقدیر».

﴿عَادَ﴾ «باز گردد».

﴿الْعُرْجُونِ﴾ «شاخه‌ی خرما».

﴿الْقَدِيمِ﴾ «کهنه، خشک».

﴿يَسْبَحُونَ﴾ «شناورند، سیر می کنند».

﴿صَرِيخَ﴾ «فریاد رسی».

﴿يَخْصِمُونَ﴾ «باهم ستیزه کنان، سرگرم».

﴿تَوْصِيَةٍ﴾ «وصیتی».

- ﴿الْأَجْدَاثِ﴾ «قبرها».
- ﴿يَنْسِلُونَ﴾ «بشتابند، شتابان بروند».
- ﴿مَرَقَدَ﴾ «خوابگاه».
- ﴿فِي شُغْلٍ﴾ «درکاری، سرگرم شادمانی».
- ﴿فَلَكُهُونَ﴾ «خوشحالند، شادمان هستند».
- ﴿فَلَكِهَةً^{۲۲}﴾ «میوه».
- ﴿أَمْتَنُزُوا﴾ «جداشوید».
- ﴿جِبِلًّا﴾ «گروه».
- ﴿أَصْلَوْ﴾ «درآیید».
- ﴿طَمَسَ﴾ «محو(نابود)کرد».
- ﴿مَسْحَنُ﴾ «مسخ می کردیم، میخ کوب می کردیم، دگرگون و تبدیلی».
- ﴿نُنْكَسُ﴾ «دگرگون کنیم، واژگون کنیم».
- ﴿مَا يَتَّبِعِي﴾ «شایسته نیست».
- ﴿ذَلَّلْنُ﴾ «رام کردیم».
- ﴿رُكُوبَ﴾ «وسیله سواری».
- ﴿رَمِيمٌ﴾ «پوسیده».
- ﴿الْأَخْضَرِ﴾ «سبز».
- ﴿تُوقِدُونَ﴾ «(آتش) می افروزید».

سوره‌ی صافات

- ﴿الزَّاجِرَاتِ﴾ «(فرشتگان) بازدارنده، منع کنندگان».
- ﴿زَجْرًا﴾ «بازداشتنی».
- ﴿التَّلِيلَاتِ﴾ «تلاوت کنندگان».

- ﴿دُحُورًا﴾ «راندن، به عقب رانده می‌شوند».
- ﴿وَاصِبٌ﴾ «دایمی، سرمدی».
- ﴿ثاقِبٌ﴾ «درخشان».
- ﴿لَا زَبَ﴾ «چسپنده».
- ﴿دَاخِرُونَ﴾ «جمع داخر، خواروزجون».
- ﴿سُرُرٍ﴾ «تختها».
- ﴿مُتَقَلِّبِينَ﴾ «رو به روی یکدیگر».
- ﴿كَأْسٍ﴾ «جام (شراب)».
- ﴿غَوْلٌ﴾ «تبهکاری، فساد».
- ﴿يُنَزُّونَ﴾ «مست شوند».
- ﴿قَلَصِرَاتُ﴾ «فروشته».
- ﴿الْطَّرَفِ﴾ «دیده، نگاه».
- ﴿بَيَضٌ﴾ «جمع بیضه، تخمها، مراد تخم‌های شتر مرغ است».
- ﴿مَكْنُونٌ﴾ «پنهان، در پرده پوشیده اند».
- ﴿مَدِينُونَ﴾ «کیفرمان می‌دهند، سزاداده شدگان».
- ﴿تُرْدِينَ﴾ «مرا به هلاکت افکنی».
- ﴿الْمُحْضَرِينَ﴾ «احضار شدگان».
- ﴿شَجَرَةُ الزُّقُومِ﴾ «درخت تلخ زقوم».
- ﴿طَلَعَهَا﴾ «شکوفه انی».
- ﴿مَالِئُونَ﴾ «پر می‌کنند».
- ﴿شَوْبًا﴾ «آمیزه ای».
- ﴿حَمِيمٍ﴾ «آب داغ، آب گرم وسوزان».
- ﴿يُهْرَعُونَ﴾ «شتابان می‌روند».

- ﴿مُنْذِرِينَ﴾ «هشداردهندگان».
- ﴿الْمُنْذِرِينَ﴾ «هشداریافتگان».
- ﴿الْمُجِيبُونَ﴾ «اجابت کنندگان».
- ﴿الْكَرْبِ﴾ «اندوه».
- ﴿سَقِيمٌ﴾ «بیمار».
- ﴿رَاعَ﴾ «پنهانی رفت».
- ﴿يَزُقُونَ﴾ «می شتافتند، دوان دوان آمدند».
- ﴿تَنْحِتُونَ﴾ «می تراشید».
- ﴿أَسْلَمًا﴾ «هر دو تسلیم شدند».
- ﴿تَلَّ﴾ «افکند، بر خاک».
- ﴿لِلْجَبِينِ﴾ «پشیمانی».
- ﴿الْمُسْتَبِينَ﴾ «روشنگر».
- ﴿بَعَلًا﴾ «بت بعل».
- ﴿أَبَقَ﴾ «گریخت».
- ﴿الْمَشْحُونِ﴾ «پر».
- ﴿سَاهَمَ﴾ «درقرعه شرکت کرد، قرعه زدند».
- ﴿الْمُدْحَضِينَ﴾ «مغلوبان، قرعه بنام اوافتاد، مغلوب شد».
- ﴿التَّقْمَهُ﴾ «بلعید».
- ﴿الْحَوْتُ﴾ «ماهی بزرگ».
- ﴿مُلِيمٌ﴾ «سزاوار سرزنش بود».
- ﴿الْعَرَاءِ﴾ «سرزمین خشک (وخالی از گیاه)».
- ﴿يَقْطِينِ﴾ «کدو».
- ﴿فَتِنِينَ﴾ «گول زندگان، فریب دهندگان، گمراه کنید».

﴿صَالٍ﴾ «درآینده، راهی».

﴿الصَّاقُونَ﴾ «به صف ایستادگان».

﴿سَاحَتٍ﴾ «آستانه».

سوره‌ی صاد

﴿وَلَاتٍ﴾ «نبود».

﴿حَيْنٍ﴾ «زمان».

﴿مَنَاصٍ﴾ «نجات».

﴿أَخْتَلَقُ﴾ «دروغ، ساختگی».

﴿يَرْتَقُوا﴾ «بالاروند».

﴿مَهْزُومٌ﴾ «شکست خورده».

﴿الْأَوْتَادِ﴾ «جمع وتد، میخها».

﴿عِقَابٍ﴾ «عقوبت».

﴿فَوَاقٍ﴾ «بازگشت، مهلت».

﴿قِطْنًا﴾ «بهره ما، نصیب مان».

﴿ذَا الْأَيْدِیِّ﴾ «صاحب نیرو و قوت».

﴿فَصَلَ الْخِطَابِ﴾ «سخنان فصیح، سخن فیصله کننده».

﴿تَسَوَّرُوا﴾ «بالا رفتند».

﴿الْمِحْرَابِ﴾ «عبادتگاه».

﴿فَزِعَ﴾ «وحشت کرد».

﴿لَا تُشِطُّ﴾ «ستم نکن، از حق دور مشو».

﴿تِسْعٌ وَتِسْعُونَ﴾ «نودونه».

﴿نَعَجَةً﴾ «میش».

- ﴿اَكْفِلْنِي﴾ «به من واگذار».
- ﴿عَزَّنِي﴾ «بر من غلبه کرده».
- ﴿الْحُلَطَاءِ﴾ «شریکان، آمیزگاران».
- ﴿الْفُجَّارِ﴾ «جمع فاجر، بدکاران».
- ﴿عُرِضَ﴾ «عرضه شد».
- ﴿الصَّفِيفَتُ الْحَيَّادُ﴾ «اسبان چابک تیزرو».
- ﴿تَوَارَتْ﴾ «پنهان شد».
- ﴿مَسْحًا﴾ «دست کشید، نوازش کرد».
- ﴿السُّوقِ﴾ «جمع ساق، ساقها».
- ﴿الْأَعْنَاقِ﴾ «جمع عنق، گردنها».
- ﴿جَسَدًا﴾ «پیکر، جسد».
- ﴿رُخَاءً﴾ «به نرمی، آرام».
- ﴿حَيْثُ أَصَابَ﴾ «هرکجا می‌خواست برود».
- ﴿كُلَّ بَنَاءٍ﴾ «معمار، بنا».
- ﴿غَوَاصٍ﴾ «غواص، ملوان، فرورونده در دریا».
- ﴿لَزُلْفَى﴾ «قرب، مقام بالا».
- ﴿حُسْنِ مَعَابٍ﴾ «بازگشت نیکو».
- ﴿نُصِبٍ﴾ «رنج، مشقت».
- ﴿أَرْكُضَ﴾ «بکوب».
- ﴿مُغْتَسِلٌ﴾ «برای شستشو».
- ﴿ضِعْمًا﴾ «شاخه‌ها، دسته‌ای از ساقه‌های گندم، خوشه».
- ﴿لَا تَحْنُتْ﴾ «سوگند خود را مشکن».
- ﴿الْأَخْيَارِ﴾ «نیکان، خوبان».

﴿أَثْرَابٌ﴾ «همسال».

﴿تَفَادٍ﴾ «پایان، نابودی».

﴿غَسَاقٌ﴾ «خونابه».

﴿مُقْتَحِمٌ﴾ «وارد می‌شود».

﴿لَا مَرَحَبًا﴾ «خوشامد مباد».

﴿صَالُوا﴾ «داخل شدگان، واردشوندگان».

﴿الْأَشْرَارِ﴾ «اشرار، افراد بد».

﴿سِخْرِيًّا﴾ «مسخره، حقیر و ناچیز».

﴿زَاعَتِ﴾ «منحرف شده است، دور مانده».

﴿الْمَلَا أَلَا عَلَى﴾ «جماعت بلندقدر، عالم بالا، فرشتگان».

﴿الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ «متکلفان، مدعیان».

سوره‌ی زمر

﴿يُكْوِّرُ﴾ «می‌پیچد».

﴿خَوَّلَ﴾ «بخشید».

﴿مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي﴾ «بناشده».

﴿سَلَكَ﴾ «به جریان درآورد».

﴿يَنْلِيْعَ﴾ «جمع ینوع، چشمه‌ها».

﴿يَهِيْجُ﴾ «خشک می‌شود».

﴿حُطَلَمًا﴾ «ریزه ریزه، کوبیده، خشکیده».

﴿مُتَشَبِّهًا﴾ «همانند، متشابه».

﴿مَثَانِي﴾ «مکرر، گردانها».

﴿تَقْشَعْرُ﴾ «به لرزه می‌افتد، موی راست شود».

﴿تَلِيْنٌ﴾ «نرم می‌شود».

﴿غَيْرَ ذِي عَوَجٍ﴾ «بی هیچ انحراف و کجی».

﴿مُتَشَكِّسُونَ﴾ «باهم اختلاف و مشاجره دارند، کشمکش کنندگان».

﴿سَلَمًا﴾ «مختص، تسلیم، خالص».

﴿مَيِّتٌ﴾ «مرده، خواهی مرد».

﴿مَيِّتُونَ﴾ «مردگان، خواهند مرد».

جزء بیست و چهارم

﴿أَشْمَأَزَّتْ﴾ «متنفر می‌شود، بیزار می‌گردد».

﴿يَحْسِرُنِي﴾ «ای افسوس بر من!».

﴿فَرَطْتُ﴾ «کوتاهی کردم».

﴿فَرَطُ﴾ «کوتاهی کرد».

﴿جَنَّبِ اللّٰهُ﴾ «حق خدا، ناحیه‌ی خدا».

﴿مَقَالِيدُ﴾ «کلیدها».

﴿مَطْوِيَّتٌ﴾ «درهم پیچیده».

﴿صَعِقَ﴾ «بی‌هوش شده، مرد».

﴿أَشْرَقَتْ﴾ «درخشیده، روشن شد».

﴿وُضِعَ﴾ «نهاد شد، گزارده شد».

﴿جِئَ﴾ «آورده شدند، بیاورند».

﴿زُمَرًا﴾ «گروه گروه، دسته دسته».

﴿خَزَنَتٌ﴾ «جمع خازن، نگهبانان».

﴿طِبْتُمُ﴾ «خوش باشید، پاکیزه بوده اید».

﴿حَاقَيْنِ﴾ «گردندگان، فرا گیرندگان، بر گرد».

سوره‌ی غافر

﴿ذِي الطَّوْلِ﴾ «صاحب نعمت».

﴿أَمْتَنَا﴾ «ما را میراندی».

﴿أَحْيَيْتَنَا﴾ «ما را زنده کردی».

﴿التَّلَاقِ﴾ «ملاقات، روز قیامت».

﴿بَرِّزُونَ﴾ «نمودار، آشکار شوند، نمایان هستند».

- ﴿الْأَزْفَةِ﴾ «نزدیک، مراد قیامت است».
- ﴿يُطَاعُ﴾ «پذیرفته شود، فرمانبری شود».
- ﴿وَاقٍ﴾ «نجات دهنده، پنهان دهنده».
- ﴿ظَاهِرِينَ﴾ «چیرگان، پیروزید».
- ﴿يَوْمَ التَّنَادِ﴾ «روزفریاد، روزی که یکدیگر را صدا می‌کنند».
- ﴿تَبَابٍ﴾ «تباهی، هلاکت، زیان».
- ﴿أَفْوُضُ﴾ «وامی‌گذارم، می‌سپارم».
- ﴿الْمُسِيءَ﴾ «بدکار».
- ﴿السَّلْسِلِ﴾ «جمع سلسله، زنجیرها».
- ﴿يُسْحَبُونَ﴾ «کشیده می‌شوند».
- ﴿يُسْجَرُونَ﴾ «افروخته می‌شوند».

سوره‌ی فصلت

- ﴿غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ «بی پایان».
- ﴿أَقْوَاتٍ﴾ «جمع قوت، خوراکها، روزی‌ها».
- ﴿دُخَانٍ﴾ «دود».
- ﴿طَائِعِينَ﴾ «فرمانبرداران، به دلخواه».
- ﴿صَرَ صَرًا﴾ «شدید، بسیار سرد».
- ﴿تَسْتَتِرُونَ﴾ «پنهان می‌کردید».
- ﴿يَسْتَعْتِبُوا﴾ «پوزش بخواهند».
- ﴿الْمُعْتَبِينَ﴾ «اجابت شدگان، پذیرفته شدگان».
- ﴿قَيِّضَنَا﴾ «قرار دادیم، برگماشتیم».
- ﴿قُرْنَاءَ﴾ «جمع قرین، هم‌نشینیانی».

﴿الْغَوَا﴾ «جنجال کنید، سخن بیهوده بگویید».

﴿اَسْوَاَ﴾ «بدترین».

﴿الْأَسْفَلِینَ﴾ «پست ترین، پایین ترین».

﴿مَا دَشَّتْهُیْ﴾ «هرچه دلتان بخواهد، آنچه هوس کند».

﴿نَزْعٌ﴾ «وسوسه».

﴿لَا یَسْمُونَ﴾ «خسته نمی شوند».

﴿خَشِيعَةً﴾ «خشک، بی جان».

﴿ذُو عِقَابٍ﴾ «دارای مجازات».

جزء بیست و پنجم

﴿اَكْمَامٍ﴾ «شکوفه‌ها، غلاف». ﴿ءَاذَنَّاكَ﴾ «عرضه داشتیم».

﴿عَرِیْضٍ﴾ «فراوان، پهناور».

﴿الْاَفَاقِ﴾ «اقطار و نواحی، آفاق».

سوره‌ی شوری

﴿یَتَفَطَّرْنَ﴾ «شکافته و متلاشی شوند».

﴿یَذُرُّوْهُ﴾ «پراکنده می کند».

﴿شَرَاعٍ﴾ «تشریع کرد، آیین نهاد».

﴿كَبْرٍ﴾ «گران است».

﴿اَدْعُ﴾ «دعوت کن».

﴿اَسْتَقِمَّ﴾ «پایدار و استقامت ورز».

﴿دَا حِصَّةٌ﴾ «بی اساس، باطل».

﴿یُمَارُونَ﴾ «جدال می کنند».

﴿الْمَوَدَّةِ﴾ «محبت».

- ﴿يَمْحُ﴾ «محو می کند».
- ﴿الْغَيْثُ﴾ «باران».
- ﴿لُجُورًا﴾ «کشتیهای روان».
- ﴿الْأَعْلَمُ﴾ «کوهها».
- ﴿يُظْلَلْنَ﴾ «می مانند».
- ﴿رَوَّاحِدَ﴾ «بی حرکت، ثابت».
- ﴿يُوبِقُ﴾ «هلاک می سازد، نابود می کند».
- ﴿شُورَى﴾ «مشورت».
- ﴿نَكِيرٍ﴾ «انکار».
- ﴿يُزَوِّجُ﴾ «(پسر و دختر هر دو) باهم می دهد، جفت هم می کند».
- ﴿عَقِيمًا﴾ «نازا، عقیم».
- ﴿تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ «باز می گردد».

سوره‌ی زخرف

- ﴿صَفْحًا﴾ «روگردانی، اعراض».
- ﴿بَطْشًا﴾ «نیرومندی».
- ﴿مَضًى﴾ «گذشت».
- ﴿تَسْتَوُوا﴾ «قرارگیرد».
- ﴿مُقَرَّنِينَ﴾ «توانایان، به زیر فرمان آورندگان، توان».
- ﴿جُزْءًا﴾ «بخشی، جزئی».
- ﴿يُنْشَوُا﴾ «پرورده می شود، آراسته گردد».
- ﴿الْحَلِيَّةِ﴾ «زیور، زشت».
- ﴿مُسْتَمْسِكُونَ﴾ «چنگ زدگان، تمسک می جویند».

- ﴿مُقْتَدُونَ﴾ «پیروی کنندگان، اقتدا می‌کنیم».
- ﴿بَرَاءٌ﴾ «بیزارم».
- ﴿فَطَرَ﴾ «آفرید».
- ﴿الْقَرَيْنَيْنِ﴾ «دوشهر (مکه و طایف)».
- ﴿سُحْرِيًّا﴾ «به کار گرفته شده، به خدمت گیرند، مسخره».
- ﴿سُقْفَا﴾ «سقفهایی».
- ﴿فِضَّةٌ﴾ «نقره».
- ﴿مَعَارِجَ﴾ «نردبانها».
- ﴿يَظْهَرُونَ﴾ «بالاروند، برآیند».
- ﴿زُخْرُفًا﴾ «تجمل وزینت فراوان».
- ﴿يَعِشُ﴾ «رویگردان و غافل شود، برتابد».
- ﴿نُقَيْضٌ﴾ «برمی‌گماریم».
- ﴿بُعْدٌ﴾ «دوری، فاصله».
- ﴿مُشْتَرِكُونَ﴾ «شرکت کنندگان، شریک هستید».
- ﴿أَسُورَةً﴾ «دستبندها».
- ﴿مُقْتَرِنِينَ﴾ «صف کشیده، دوشادوشی».
- ﴿فَأَسْتَحَفَّ﴾ «بی‌خرد و سبک شمرد».
- ﴿ءَأَسْفُو﴾ «خشم آوردند».
- ﴿يَصْدُونَ﴾ «داد و فریاد زدند، سر صدراهِ اندازند».
- ﴿يَخْلِفُونَ﴾ «جانشین شوند».
- ﴿لَا تَمَرُّنَّ﴾ «هرگز شک نکنید».
- ﴿الْأَخِلَاءُ﴾ «جمع خلیل، دوستان».
- ﴿تُحْبَرُونَ﴾ «مکرم می‌شوید، شادمان و خوش حال می‌شوید».

- ﴿صَحَافٍ﴾ «سینی‌ها، کاسه‌ها».
- ﴿أَكْوَابٍ﴾ «جمع کوب، جامها، کوزه‌ها».
- ﴿تَلَذُّ﴾ «لذت می‌برد».
- ﴿لَا يُقَتِّرُ﴾ «کاهش نمی‌یابد».
- ﴿أَبْرُمُوا﴾ «استوار کردند، تصمیم قاطع گرفتند».
- ﴿مُبْرُمُونَ﴾ «تصمیم گیرندگان، استوار کنان».

سوره‌ی دخان

- ﴿يُفَرِّقُ﴾ «فیصله (وتدبیر) می‌شود».
- ﴿أَرْتَقِبْ﴾ «منتظر باش، چشم براه باش».
- ﴿دُخَانٍ﴾ «دود».
- ﴿مُعَلِّمٌ﴾ «آموزش یافته، یادداده».
- ﴿عَايِدُونَ﴾ «باز گشتگان، باز گردید».
- ﴿أَدْوَا﴾ «بسپارید، واگذارید».
- ﴿فَأَسِرْ﴾ «شبانہ بیر».
- ﴿رَهْوًا﴾ «آرام، گشاده».
- ﴿فَلَكِهَيْنِ﴾ «در نعمت سر برندگان، شمار مال بودند».
- ﴿مَا بَكَتْ﴾ «نگریست».
- ﴿مُنْشَرِينَ﴾ «برانگیخته‌گان، زنده شدگان».
- ﴿مَوَّلَى﴾ «دوستی».
- ﴿كَالْمُهْلِ﴾ «مس گداخته».
- ﴿يَغْلِي﴾ «می‌جوشد».
- ﴿كَغَلِي﴾ «جوشش».

﴿فَاَعْتَلَوْهُ﴾ «به سختی بکشی، پرتاب کنید».

﴿سَوَاءٌ الْجَحِيمُ﴾ «به میان دوزخ».

﴿صُبُّوا﴾ «بریزید».

﴿ذُقْ﴾ «بچش».

سوره‌ی جاثیه

﴿يُصِرُّ﴾ «اصرار ورزد، اصرار داده».

﴿اَجْتَرَحُوا﴾ «بدست آوردند، مرتکب شدند».

﴿الذَّهْرُ﴾ «روزگار، طبیعت».

﴿جَاثِيَةً﴾ «به زانو درآمده، بر سر زانو‌ها نشسته».

﴿نَسْتَنْسِخُ﴾ «می‌نوشتیم، ضبط می‌کردیم».

﴿مَا نَدْرِي﴾ «ما نمی‌دانیم».

﴿بِمُسْتَقْنِينَ﴾ «یقین دارندگان، باور دارندگان».

جزء بیست و ششم

سوره‌ی احقاف

﴿أَثَرَةٍ﴾ «بازمانده، اثری، بقیه».

﴿يَدْعَا﴾ «نوظهور، نوبر، تازه».

﴿كُرْهَا﴾ «دشواری، رنج و شقت».

﴿ثَلْثُونَ﴾ «سی».

﴿نَتَجَاوَزُ﴾ «می‌گذاریم، درگذریم».

﴿أَذْهَبْتُمْ﴾ «از بین بردید».

﴿الْأَحْقَافِ﴾ «ریگستان‌ها، احقاف».

﴿عَارِضًا﴾ «ابری».

﴿مُسْتَقْبِلَ﴾ «روآورنده».

﴿أَوْدِيَتِ﴾ «جمع وادی، دره‌ها، وادیها».

﴿قُرْبَانًا﴾ «برای تقرب و نزدیکی، تقرب».

﴿نَفَرًا﴾ «گروهی، تنی».

﴿يُحِيرُكُمْ﴾ «شمارا پناه دهد».

﴿لَمْ يَعْ﴾ «درمانده نشده، خسته نگردید».

سوره‌ی محمد

﴿أَضَلَّ﴾ «نابودکرد، گمراه کرد».

﴿كَفَّرَ﴾ «دور ساخت، بخشید».

﴿أَصْلَحَ﴾ «اصلاح نمود».

﴿بَالَ﴾ «کار، حال».

﴿فَضْرَبَ الرِّقَابِ﴾ «زدن گردنها، گردنها را بزنید».

﴿أَخْتَنُومُ﴾ «ازپای درآوردید، کشتید».

﴿الْوُثَاقِ﴾ «بند، بستن».

﴿فِدَاءً﴾ «فدیه (بگیریده)».

﴿عَرَفَ﴾ «بیان داشته است، شناسانده است».

﴿فَتَعَسَا﴾ «هلاک، وای، مرگ».

﴿غَيْرِ عَاسِنٍ﴾ «غیر فاسد، بدبو نشده».

﴿خَمْرٍ﴾ «باده، شراب (ناب)».

﴿مُصَفًّیً﴾ «خالص، مصفی».

﴿أَمْعَاءَ﴾ «روده‌ها».

﴿عَإِنْفًا﴾ «الآن، اکنون».

﴿أَشْرَاطُ﴾ «جمع شرط، نشانه، علامت‌ها».

﴿الْمُعْشِيَّ﴾ «بیهوش شده».

﴿أَوَّلٍ﴾ «شایسته تر، سزاور باد».

﴿أَصَمَّ﴾ «کرنمود».

﴿أَقْفَالُ﴾ «جمع قفل، قفلها».

﴿سَوَّلَ﴾ «بیاراست، زینت داد».

﴿أَمْلَى﴾ «فریب داد».

﴿إِسْرَارَ﴾ «پنهانکاری، نهان داشتن».

﴿أَصْغَنَ﴾ «جمع ضغن، کینه‌ها».

﴿لَحْنِ الْقَوْلِ﴾ «آهنگ گفتار، طرزسخن گفتن».

﴿لَنْ يَتَرَ﴾ «هرگز نگاهد، نخواهدکاست».

﴿يُخِفُ﴾ «سختی ورزد، اصرارکند».

سوره‌ی فتح

﴿تَقَدَّمَ﴾ «پیشین، گذشته، سابق گذشت».

﴿تَأَخَّرَ﴾ «پسین، آینده، پس مانده».

﴿الظَّالِمِينَ﴾ «گمان برندگان».

﴿تُعْزِرُو﴾ «یاری کنید».

﴿تُوقِّرُو﴾ «بزرگ دارید، تعظیم کنید».

﴿مَعَانِمَ﴾ «غنایم، غنیمها».

﴿أَظْفَرَ﴾ «پیروزی داد، پیروزگردند».

﴿الْهَدَى﴾ «قربانی».

﴿مَعْكُوفًا﴾ «نگاه داشته شده، محبوس».

﴿تَطَّوُّهُ﴾ «پایمال کنید، نابود کنید».

﴿مَعْرَّةُ﴾ «گناه، ننگ ورنج».

﴿تَزَيَّلُوا﴾ «جدا شده بودند».

﴿الْحَمِيَّةَ﴾ «تعصب و نخوت، حمیت».

﴿الْزَمَ﴾ «ملزم ساخت، همراه داشت».

﴿مُحَلِّقِينَ﴾ «سر تراشیدگان».

﴿مُقَصِّرِينَ﴾ «کوه تاه کردگان».

﴿سِيمًا﴾ «نشانه».

﴿شَطْءٌ﴾ «بوته، جوانه».

﴿أُسْتَوَى﴾ «راست ایستاد».

﴿بَازَرَ﴾ «تقویت کرد، استوار کنند».

﴿أَسْتَغْلَظَ﴾ «محکم کردیم، سطر گردد».

﴿سُوقٍ﴾ «جمع ساق، تنه، پا».

﴿الزَّرَاعَ﴾ «جمع زارع، کشاورزان».

سوره‌ی حجات

﴿لَا تُقَدِّمُوا﴾ «پیش دستی نکنید».

﴿يَغْضُونَ﴾ «پایین می‌آورند».

﴿أَمْتَحَنَ﴾ «آزموده است، خالص گردانیده».

﴿الْحُجُرَاتِ﴾ «جمع حجره، حجره‌ها، اتاقها».

﴿حَبَبَ﴾ «محبوب و دوست داشتنی گرداند».

﴿كَرَّةَ﴾ «ناپسند گرداند».

﴿تَفَى﴾ «بازگردد».

﴿لَا تَلْمِزُوا﴾ «عیبجویی نکنید، نکوهش نکنید».

﴿لَا تَنَابُزُوا﴾ «بالقب زشت نخوانید، یکدیگر را به القاب زشت و ناپسند ملقب نکنید».

﴿لَا تَجَسَّسُوا﴾ «تجسس نکنید، کنجکاوی نکنید».

﴿لَا يَغْتَبِ﴾ «غیبت نکند».

﴿لَا يَلْتِ﴾ «نمی‌کاهد، نکاهد».

﴿يَمْنُونِ﴾ «منت می‌گذارند».

سوره‌ی قاف

- ﴿رَجْعٌ﴾ «بازگشت».
- ﴿مَرِيحٌ﴾ «سرگردان، پریشان، آشفته».
- ﴿فُرُوجٌ﴾ «شکاف‌ها».
- ﴿بَاسِقَاتٍ﴾ «بلند قامت».
- ﴿تَضِيدٌ﴾ «برهم چیده، به هم پیوسته».
- ﴿عَيْنًا﴾ «ناتوان بوده ایم، عاجز مانديم».
- ﴿حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ «شاهرگ گردن».
- ﴿يَتَلَقَّى﴾ «فرا می‌گیرند».
- ﴿الْمُلَقَّيَانِ﴾ «دو (فرشته) فراگیرنده».
- ﴿قَعِيدٌ﴾ «نشسته».
- ﴿عَتِيدٌ﴾ «آماده، حاضر».
- ﴿عَنِيدٍ﴾ «سرکش».
- ﴿مَنَاعٍ﴾ «بسیار باز دارنده».
- ﴿مُعْتَدٍ﴾ «تجاوز گر».
- ﴿مُرِيْبٍ﴾ «شکاک».
- ﴿سَكْرَةٌ﴾ «سختی، سكرات».
- ﴿تَحِيدٌ﴾ «گریزان، می‌گریختی».
- ﴿سَاقٍ﴾ «سوق دهنده».
- ﴿غِطَاءٌ﴾ «پرده».
- ﴿هَلِ أُمْتَلَأَتْ﴾ «آیا پر شده‌ای؟!».
- ﴿مَزِيدٍ﴾ «افزون».

﴿نَقَّبُوا﴾ «جستجو کردند، کاویدند».

﴿مَحِيصٌ﴾ «گریزگاه».

﴿سِرَاعًا﴾ «شتابان».

سوره‌ی ذاریات

﴿الذَّرِيَّتِ﴾ «پاشندگان، بادهای که (خاک را) می‌پراکند».

﴿ذَرَوْا﴾ «پاشیدنی، پراکندن».

﴿وَقَرًا﴾ «بارسنگین».

﴿فَالْجَرِيَّتِ﴾ «روندگان، کشتیها».

﴿الْمُقْسِمَتِ﴾ «بخش کنندگان، تقسیم کنندگان».

﴿الْجُبَاكِ﴾ «راهها، تودرتو».

﴿يُؤْفَكُ﴾ «دورنگه داشته می‌شود».

﴿الْخَرَّصُونَ﴾ «دروغ گویان».

﴿سَاهُونَ﴾ «غفلت کنندگان، بی‌خبران».

﴿يُفْتَنُونَ﴾ «گداخته می‌شوند، عذاب می‌گردند، آزموده شوند».

﴿يَهْجَعُونَ﴾ «می‌خوابیدند».

﴿صَرَّةٌ﴾ «فریاد».

﴿صَكَّتْ﴾ «زد، سیلی زد».

جزء بیست وهفتم

﴿رُكْنٌ﴾ «قدرت، لشکر، ارکان حکومت».

﴿ذُنُوبًا﴾ «بهره».

سوره‌ی طور

﴿رَقِّ﴾ «صحیفه‌ای، پوستی».

﴿مَنْشُورٌ﴾ «گشوده، گسترده».

﴿الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾ «خانه‌ی آبادان، بیت المعمور».

﴿الْمَسْجُورِ﴾ «مملو، آکنده».

﴿دَافِعٌ﴾ «دورکننده، دفع کننده».

﴿مَوْرًا﴾ «لرزیدن، خزیدنی، حرکت و اضطراب».

﴿دَعَا﴾ «راندنی، با خشونت فرو انداختن».

﴿مَا أَلْتَنَّا﴾ «چیزی نمی‌کاهیم، نکاستیم».

﴿رَهِيْنٌ﴾ «گرو، گروگان».

﴿رَبِّ الْمُنُونِ﴾ «حوادث روزگار، مرگ، گمان مرگ».

﴿أَحْلَمُ﴾ «جمع حلم، خردها، عقلها».

﴿طَاغُونُ﴾ «طغیانگر، گردن کش».

﴿نَقُولُ﴾ «بافته، از پیش خود ساخته است».

﴿الْمُصِيطِرُونَ﴾ «جمع مصیطر، غالب و چیره، فرمان فرمایان، تسلط دارند».

﴿مَغْرَمٌ﴾ «تاوان، غرامت».

﴿مُتَقَلُّونَ﴾ «سنگین باران».

﴿كِسْفًا﴾ «پاره‌ای».

﴿مَرَكُومٌ﴾ «متراکم».

﴿أَعْيُنَنَا﴾ «چشم ما، زیر نظر ما، در حفاظت ما».

﴿إِدْبَرَ﴾ «پشت کردن، ناپدید شدن».

سوره‌ی نجم

﴿هُوَ﴾ «فرودافتد».

﴿ذُو مِرَّةٍ﴾ «نیرومندی».

﴿دَنَا﴾ «نزدیک شد».

﴿تَدَلَّى﴾ «فرودا آمد، نزدیک‌تر شد».

﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾ «به قدر دو کمان».

﴿سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾ «درخت سدر منتهی، مکانی در آسمان».

﴿قِسْمَةٍ﴾ «تقسیم».

﴿ضِیْرَى﴾ «غیر عادلانه».

﴿تَسْمِيَةً﴾ «نامگذاری، نامیدن».

﴿مَبْلُغُهُمْ﴾ «حد، منتهای اندازه».

﴿الْلَّمَمَ﴾ «صغائر، گناهان کوچک».

﴿أَجْنَّةٌ﴾ «جمع جنین، جنینها».

﴿جَنِينَ﴾ «بچه‌ای که در شکم مادرش است».

﴿أَكْدَى﴾ «خودداری کرد».

﴿وَفَّى﴾ «وفا دار بود».

﴿الْأَوْفَى﴾ «(پاداش) کامل و تمام، کافی».

﴿أَضْحَكَ﴾ «خنداند».

﴿أَبْكَی﴾ «گریاند».

﴿أَمَاتَ﴾ «میراند».

﴿أَحْيَا﴾ «زنده ساخت».

﴿تُمْنَى﴾ «ریخته شود».

﴿النَّشْأَةُ﴾ «پدید آوردن».

﴿أَغْنَى﴾ «بی نیاز کرد».

﴿أَقْنَى﴾ «سرمایه بخشید، نگاهداشت».

﴿الشَّعْرَى﴾ «نام ستاره شعری که در جاهلیت پرستیده می شد».

﴿أَطْعَى﴾ «سرکش تر».

﴿الْمُؤْتَفِكَةَ﴾ «زیر و رو شده، واژگون شده، شهرهای قوم لوط».

﴿أَهْوَى﴾ «فرو برد آورد، نابود کرد».

﴿سَلِمِدُونَ﴾ «جمع سامد، غافلان، هوسرانان».

سوره‌ی قمر

﴿مُسْتَمِرٌّ﴾ «گذرا، قوی».

﴿مُرْدَجَرٌ﴾ «بازداشتنی، دوری گزیدن».

﴿فَتَوَلَّ﴾ «روی بگردان».

﴿نُكْرٍ﴾ «ناپسند، ناخوش آیند، وحشتناک».

﴿أَزْدُ جَرٍّ﴾ «رانده شده است، درستی کردند، آزدند».

﴿مُنْهَمٍ﴾ «فرو ریزنده».

﴿دُسْرٍ﴾ «جمع دسار، میخها».

﴿كُفْرٍ﴾ «کفر ورزیده بود، کافر شده بود».

﴿مُدَّكِرٍ﴾ «پند گیرنده».

﴿تَنْزِعٌ﴾ «بر می کند، برمی انداخت».

﴿أَعْبَازٌ﴾ «تنه‌ها».

﴿مُنْقَعِرٍ﴾ «کنده شده، ریشه کن شده».

﴿سُعْرٍ﴾ «دیوانگی».

- ﴿أَشْرُ﴾ «متکبر، خودپسند».
- ﴿مُحْتَضَرٌ﴾ «حاضر شده، به نوبت خود حاضر شود».
- ﴿تَعَاطَى﴾ «دست بکار شد».
- ﴿عَقَرَ﴾ «پی کرد».
- ﴿هَشِيمٌ﴾ «گیاه خشک، برگ خشکیده».
- ﴿الْمُحْتَظِرِ﴾ «خرد شده، علوفه‌ی بجای مانده در آغل چهارپایان».
- ﴿حَاصِبًا﴾ «سنگریزه، شن باد تند».
- ﴿سَحَرِ﴾ «سحرگاهان».
- ﴿أَذْهَى﴾ «سخت تر، هراسناکتر».
- ﴿أَمْرٌ﴾ «تلخ تر».
- ﴿سَقَرَ﴾ «آتش دوزخ».
- ﴿لَمْجٍ بِالْبَصْرِ﴾ «چشم برهم زدن».
- ﴿أَهْلَكْنَا أَشْيَاءَكُمْ﴾ «همانند، پیروان».
- ﴿مُسْتَظَرٌّ﴾ «نوشته شده».
- ﴿مَقْعِدِ صِدْقٍ﴾ «مجلس و جایگاه صدق، مجلس راستی».
- ﴿مَلِكٍ﴾ «پادشاه بزرگ، فرمانروا».
- ﴿مُقْتَدِرٌ﴾ «نیرومند، مقتدر».

سوره‌ی رحمان

- ﴿حُسْبَانٍ﴾ «حساب منظم، نظم و نظام».
- ﴿أَنَامٌ﴾ «مردمان».
- ﴿ذُو الْعَصْفِ﴾ «دارای قشروپوسته، دارنده‌ی برگ».
- ﴿الرَّيْحَانُ﴾ «گیاهان خوشبو، ریحان».

- ﴿ءِالَاءِ﴾ «نعمتها».
- ﴿الْفَخَّارِ﴾ «سفال».
- ﴿يَلْتَقِيَانِ﴾ «بایکدیگر برخورد می‌کنند، بهم رسنده».
- ﴿بَرَزَخُ﴾ «حایل، مانع».
- ﴿لَا يَبْغِيَانِ﴾ «بریکدیگر غلبه نمی‌کند، باهم دیگر آمیخته نمی‌گردد».
- ﴿الْوُلُوءُ﴾ «مروارید».
- ﴿الْمُنْشَآتُ﴾ «کشتیها».
- ﴿ذُو الْجَلَالِ﴾ «دارای عظمت».
- ﴿شَأْنِ﴾ «کاری».
- ﴿نَفْرُغُ﴾ «به (حساب شما) می‌پردازیم، رسیدگی می‌کنیم».
- ﴿الْثَّقَلَانِ﴾ «دو گرانمایگان، دو گروه انس و جن».
- ﴿تَنْفِذُوا﴾ «بگذرید».
- ﴿أَقْطَارِ﴾ «جمع قطر، کناره‌ها، نواحی».
- ﴿سُلْطَنِ﴾ «نیرو، غلبه، قدرت».
- ﴿شَوَاطِ﴾ «شعله، آتش بی دود».
- ﴿مُخَاسُ﴾ «دود».
- ﴿وَرْدَةِ﴾ «گل سرخ، سرخ گون».
- ﴿دِهَانِ﴾ «چرم، روغن مذاب».
- ﴿نَوَاصِی﴾ «جمع ناصیه، پیشانی، موی جلوسر».
- ﴿أَقْدَامِ﴾ «جمع قدم، پاها».
- ﴿حَمِيمِ﴾ «آب جوشان».
- ﴿ءَانِ﴾ «بسیار داغ، سوزان».
- ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانِ﴾ «دوباغ دارای درختان و شاخسارها».

- ﴿بَطَّائِنُ﴾ «جمع بطانه، آسترها».
- ﴿إِسْتَبْرَقَ﴾ «دیای ضخیم».
- ﴿جَنَى﴾ «میوه‌ی رسیده».
- ﴿دَانٍ﴾ «نزدیک، دردسترس».
- ﴿طُمَثٌ﴾ «آمیختن، مقاربت کردن، تماس».
- ﴿مُدْهَامَّتَانِ﴾ «دوبهشت سبز، سبز متمایل به سیاهی».
- ﴿نَضَاحَتَانِ﴾ «جوشان، فوران کنان».
- ﴿رُمَّانٌ﴾ «انار».
- ﴿خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ «نیکوزنان زیبا، زنان نیک سیرت و صورت».
- ﴿رَفْرَفٍ﴾ «بالشها».
- ﴿خُضْرٍ﴾ «سبز».
- ﴿عَبْقَرِيٍّ﴾ «فرشهای بی نظیر».

سوره‌ی واقعه

- ﴿الْوَاقِعَةُ﴾ «واقعه‌ی قیامت، فرود آینده، رخ دهنده».
- ﴿خَافِضَةٌ﴾ «خوار کننده، پایین آورنده».
- ﴿رَّافِعَةٌ﴾ «بالابرنده، برافرازنده».
- ﴿رُجَّتٍ﴾ «بلرزد، جنبانده شود، به تکان انداخته شود».
- ﴿رَجَاً﴾ «لرزاندن، جنباندن، بشدت بلرزد».
- ﴿بُسَّتٍ﴾ «کوبیده و متلاشی شوند».
- ﴿بَسًّا﴾ «کوبیدن، متلاشی، ریزه ریزه».
- ﴿هَبَاءً﴾ «غبار، گرد».
- ﴿مُنْبَثًّا﴾ «پراکنده».

- ﴿أَصْحَبُ الْيَمِينَةِ﴾ «یاران دست راست».
- ﴿وَأَصْحَبُ الْمَشْأَمَةِ﴾ «یاران دست چپ».
- ﴿ثُلَّةٌ﴾ «گروهی، پاره، دسته».
- ﴿مَوْضُوعَةٌ﴾ «مرصع، زربفت».
- ﴿مُخَلَّدُونَ﴾ «جاودانان».
- ﴿أَبَارِيقُ﴾ «جمع ابریق، کوزه‌ها».
- ﴿لَا يُصَدَّعُونَ﴾ «سر درد نگیرند».
- ﴿لَا يُنْزِفُونَ﴾ «بیهوش نشوند».
- ﴿تَأْثِيمًا﴾ «گناه آلود، گفتار گناه».
- ﴿مُخْضَوِدٍ﴾ «بی خار».
- ﴿طَلْحُ﴾ «درختان موز».
- ﴿مَنْضُودٍ﴾ «به هم پیچیده، پر بار و تو بر تو».
- ﴿مَمْدُودٍ﴾ «گسترده، کشیده».
- ﴿مَسْكُوبٍ﴾ «ریزان، جاری، روان».
- ﴿أَبْكَارًا﴾ «جمع بکر، دوشیزگان».
- ﴿عُرْبًا﴾ «شوهر دوستان، شیفته».
- ﴿أَنْرَابًا﴾ «هم سن و سال».
- ﴿يَحْمُومٍ﴾ «دودهای متراکم و سیاه».
- ﴿يُصْرُونَ﴾ «اصرار می‌ورزند».
- ﴿الْحِنْثُ الْعَظِيمُ﴾ «گناه بزرگ (شرک)».
- ﴿شُرْبُ الْهَيْمِ﴾ «نوشیدن شتران مبتلا به بیماری تشنگی».
- ﴿حُطَمًا﴾ «کاه درهم کوبیده، گیاه خشک».
- ﴿تَفَكَّهُونَ﴾ «شگفت زده می‌شوید، تعجب می‌کنید».

- ﴿مُغْرَمُونَ﴾ «زیان کاران، زیان کرده ایم».
- ﴿الْمُرْنَ﴾ «ابر».
- ﴿تُورُونَ﴾ «می افروزید».
- ﴿مُقْوِينَ﴾ «نیازمندان، مسافران».
- ﴿بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ «جایگاه ستارگان».
- ﴿الْمُطَهَّرُونَ﴾ «پاک شدگان (مراد فرشتگان است)».
- ﴿مُدْهِنُونَ﴾ «جمع مدهن، سهل انگار، سازشکار، انکار کننده، سستی می کنید».
- ﴿غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ «جزا داده نمی شوید».
- ﴿رَوْحٌ﴾ «آرامش، آسایش».
- ﴿رِيحَانٌ﴾ «گل‌های خوشبو، ریحان».
- ﴿تَصْلِيَةً﴾ «فروانداختن، در آوردن، سوزاندن».
- ﴿جَحِيمٍ﴾ «آتش جهنم».

سوره‌ی حدید

- ﴿مُسْتَخْلَفِينَ﴾ «جانشینان».
- ﴿نَقْتَتِيسُ﴾ «پرتوی برگیریم، به پرتوی بهره‌مند شویم».
- ﴿الْتِمَسُوا﴾ «بجوید».
- ﴿سُور﴾ «دیوار».
- ﴿قَبْل﴾ «پیش».
- ﴿أَلَمْ يَأْنِ﴾ «آیا وقت آن نرسیده است».
- ﴿طَال﴾ «دراز شد، طولانی گشت».
- ﴿الْأَمْدُ﴾ «زمان، مدت، روزگار».
- ﴿تَفَاخُرٍ﴾ «فخر فروشی».

﴿تَكَاثُرُ﴾ «افزون طلبی».

﴿عَرَضُ﴾ «پهنا».

﴿نَبْرًا﴾ «پدید آوریم، بیافرینیم».

﴿لَا تَأْسَوْا﴾ «افسوس نخورید».

﴿فَاتِ﴾ «از دست رفته است».

﴿رَهْبَانِيَّةَ﴾ «رهبانیت، گوشه‌گیری».

﴿أَبْتَدَعُوهَا﴾ «پدید آوردند».

﴿فَمَا رَعَوْهَا﴾ «رعایت نکردند».

﴿رِعَايَتِ﴾ «رعایت».

﴿كَفْلَيْنِ﴾ «دو بهره».

جزء بیست و هشتم.

سوره‌ی مجادله

﴿تَشْتَكِي﴾ «شکایت می‌برد».

﴿تَحَاوُر﴾ «گفتگو».

﴿يُظَاهِرُونَ﴾ «ظهار می‌کنند».

﴿الَّتِي﴾ «آنان که».

﴿يَتَمَاسَا﴾ «به هم نزدیک شوند، آمیزش جنسی انجام دهند».

﴿شَهْرَيْنِ﴾ «دوماه».

﴿مُتَتَابِعَيْنِ﴾ «پی در پی».

﴿سِتِّينَ﴾ «شصت».

﴿يُحَادُّونَ﴾ «دشمنی می‌کنند».

﴿كَيْتُوا﴾ «خوار و ذلیل می‌شوند».

﴿كَيْتَ﴾ «خوار و ذلیل شدند».

﴿أَحْصَ﴾ «شمارش کرد».

﴿مَعْصِيَتِ﴾ «نافرمانی».

﴿حَيَّوْ﴾ «تحیت گویند، سلام می‌کنند».

﴿تَفَسَّحُوا﴾ «جای باز کنید».

﴿فُسِّحْ﴾ «باز کردن، گشودن».

﴿أَنْشُرُوا﴾ «برخیزید».

﴿جُنَّةٌ﴾ «سپر».

﴿أَسْتَحْوَذَ﴾ «چیره شد».

﴿الْأَذْلَلِينَ﴾ «سرافکندگان، خوارترین افراد».

﴿يُؤَادُّونَ﴾ «دوستی کنند».

سوره‌ی حشر

﴿مَا نَعْتُهُمْ﴾ «بازدارنده».

﴿حُصُونُهُمْ﴾ «جمع حصن، قلعه‌ها، دژها».

﴿قَذَفَ﴾ «افکنده».

﴿يُخْرِبُونَ﴾ «ویران می‌کردند».

﴿فَاعْتَبِرُوا﴾ «عبرت گیرید».

﴿الْجَلَاءَ﴾ «ترک وطن، آوارگی».

﴿لَيْتَةٍ﴾ «درخت خرما».

﴿أَوْجَفْتُمْ﴾ «تاختید».

﴿دُولَةً﴾ «دست به دست، دستگران».

﴿الْأَغْنِيَاءَ﴾ «ثروتمندان».

﴿حَاجَةً﴾ «نیازی، حسد، دغدغه».

﴿يُؤْتِرُونَ﴾ «ترجیح می‌دهند، مقدم می‌دارند».

﴿خِصَاصَةً﴾ «نیاز میرم، تنگدستی».

﴿يُوقَ﴾ «بازداشته، نگه داشته».

﴿شَحَّ﴾ «بخل، حرص».

﴿نَافَقُوا﴾ «منافق شدند، نفاق می‌ورزیدند».

﴿رَهْبَةً﴾ «وحشت، ترس و بیم».

﴿قُرَى مُحَصَّنَةٍ﴾ «آبادیهای محکم، دژهای استوار».

﴿شَقَى﴾ «پراکنده».

﴿وَبَالَ﴾ «نتیجه، عاقبت».

﴿خَشَعًا﴾ «خاکسار، سرافکنده».

﴿مُتَّصِدِّعًا﴾ «شکافته، ازهم پاشیده».

﴿الْمُهَيِّمِينَ﴾ «نگهبان».

﴿الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ «شایسته عظمت و بزرگی، والا مقام».

سوره‌ی ممتحنه

﴿تُلْقُونَ﴾ «می افکنید».

﴿بُرْعًا وُأُ﴾ «بیزاریم».

﴿عَادَيْتُمْ﴾ «دشمنی کردید».

﴿ظَاهِرُوا﴾ «پشتیبانی کردند، به مردم کمک کردند».

﴿أَمْتَحِنُوا﴾ «آزمایش کنید».

﴿لَا تُمَسِّكُوا﴾ «نگاه ندارید، تمسک نجوید».

﴿عَصَمَ الْكَوَافِرِ﴾ «عقدزنان کافر».

سوره‌ی صف

﴿مَقْتًا﴾ «خشم».

﴿بُنَيْنٌ﴾ «بنیان، ساختمان».

﴿مَرْصُوصٌ﴾ «آهنین، صف بسته».

سوره‌ی جمعه

﴿أَسْفَارًا﴾ «جمع سفر، کتابها، نوشته‌ها».

﴿قُضِيَتْ﴾ «پایان یافت، اداء شد».

﴿أَنْفَضُوا﴾ «پراکنده می‌شوند».

سوره‌ی منافقون

﴿أَجْسَامُ﴾ «جمع جسم، پیکر، جسم و قیافه».

﴿خُشْبٌ﴾ «جمع خشب، چوبها».

﴿مُسْنَدَةٌ﴾ «تکیه داده شده».

﴿صَيْحَةٍ﴾ «بانگ، فریاد».

﴿لَوْوًا﴾ «گرداندند، تکان می‌دهند».

﴿يَنْفَضُّوا﴾ «پراکنده شوند».

سوره‌ی تغابن

﴿يَوْمَ الْجُمُعِ﴾ «روزگردهمایی، جمع شدن».

﴿يَوْمَ التَّغَابُنِ﴾ «مغبونی، زیانمندی».

سوره‌ی طلاق

﴿يُحْدِثُ﴾ «دفع تازه ای فراهم آورد، پدیدآورد».

﴿فَارِقُوا﴾ «جدا شوید».

﴿ذَوَى عَدْلٍ﴾ «دو فرد عادل».

﴿بَلِّغْ﴾ «انجام می‌رساند، رسانده».

﴿أُولَتْ الْأَحْمَالِ﴾ «زنان باردار».

﴿وُجِدَ﴾ «توانای».

﴿يَضَعْنَ﴾ «بگذارند».

﴿تَعَاَسَرْتُمْ﴾ «همدیگر را در تنگنا گذاشتید، به توافق نرسیدید».

﴿تُرْضَعُ﴾ «شیر دهد».

﴿أُخْرَى﴾ «دیگری».

﴿ذُو سَعَةٍ﴾ «دارای ثروتمند».

﴿عَتَتْ﴾ «سرکش کردند، سربیزی نمودند».

سوره‌ی تحریم

﴿تَبْتَغِي﴾ «خواهی، می‌طلبی».

﴿تَحِلَّةٌ﴾ «گشودن، حلال کردن».

﴿أَسَرَ﴾ «پنهانی بیان کرد، به رازگفت».

﴿أَظْهَرَ﴾ «آگاه کرد، اطلاع داد».

﴿عَرَفَ﴾ «بیان کرد».

﴿عَرَفَ﴾ «خودداری نمود، روی برتافت».

﴿صَعَتْ﴾ «منحرف گشته است».

﴿تَظَاهَرَا﴾ «همدست شوید، هم زشتی کنید».

﴿تَتَبَّيْتِ﴾ «جمع تائبه، توبه کنندگان».

﴿سَتِيحَتِ﴾ «جمع سائحه، روزه داران».

﴿ثَيِّبَتِ﴾ «جمع ثیب، بیوه گان».

﴿أَبْكَارًا﴾ «جمع بکر، دوشیزه گان».

﴿غِلَاطٌ﴾ «جمع غلیظ، خشن».

﴿نَصُوحًا﴾ «خالصانه».

﴿أَبْنٍ﴾ «بساز، بناکن».

﴿فَرَجٍ﴾ «شرمگاه».

جزء بیست ونهم

سورہی ملک

﴿طَبَاقًا﴾ «یکی بر فوق دیگری، تودرتو، بر فراز یکدیگر».

﴿تَفَوُّتٍ﴾ «خلل، بی نظمی».

﴿فُطُورٍ﴾ «شکاف، نقصان».

﴿كَرَّتَيْنِ﴾ «دوباره، مرادبارها».

﴿خَاسِئًا﴾ «خوار شده، فروهسته».

﴿حَسِيرٌ﴾ «خسته، ناتوان».

﴿رُجُومًا﴾ «وسیله‌ی راندن، پرتاب‌های».

﴿شَهِيقًا﴾ «نفره‌ای، صدای وحشتناکی».

﴿تَفُورٌ﴾ «می جوشد».

﴿تَمَيِّزٌ﴾ «پاره پاره شود».

﴿فَسُحْقًا﴾ «(از رحمت) دوربار».

﴿ذُلُولًا﴾ «رام، سخر».

﴿مَنَاقِبٌ﴾ «گوشه ونواحی».

﴿تَمُورٌ﴾ «لرزنده، حرکت می کند، به لرزش آید».

﴿لَجَّوًا﴾ «لجاجت می کنند، پافشاری می کنند».

﴿عُتُوٌّ﴾ «سرکشی».

﴿مُكِبًّا﴾ «نگونسار (به رو) افتاده».

﴿أَهْدَى﴾ «راهیاب تر، به هدایت نزدیک تر».

﴿زُلْفَةً﴾ «نزدیک».

﴿سَيِّئًا﴾ «اندوهگین می گردد، زشت و سیاه می شود».

﴿يُجِيرُ﴾ «پناه می دهد».

﴿أَصْبَحَ﴾ «شود».

﴿غَوْرًا﴾ «فرو رفتن در زمین، در زمین فرو رود».

﴿مَعِينٍ﴾ «روان».

سوره‌ی قلم

﴿الْقَلَمِ﴾ «سوگنده قلم».

﴿يَسْطُرُونَ﴾ «می نویسند».

﴿خُلِقَ عَظِيمٍ﴾ «اخلاق و خوی بسیار عظیم و والا».

﴿الْمَفْتُونُ﴾ «دیوانه، دیوانگی».

﴿تُدْهِنُ﴾ «نرم می کنی، سازش نمایی، مدارا کنی».

﴿حَلَّافٍ﴾ «بسیار سوگند خورنده».

﴿هَمَّازٍ﴾ «بسیار عیبجو».

﴿مَشَّاءٍ﴾ «تیزرونده، رفت و آمدکننده».

﴿نَمِيمٍ﴾ «سخن چینی».

﴿أَثِيمٍ﴾ «گناهکار».

﴿عُتِلَّ﴾ «خشن، درشتخو».

﴿زَنِيمٍ﴾ «بی نسب، حرام زاده».

﴿نَسِئُهُ﴾ «داغش می گذاریم».

﴿الْخُرْطُومِ﴾ «بینی».

- ﴿بَلَوْنَهُ﴾ «آزمودیم».
- ﴿لَا يَسْتَتْنُونَ﴾ «انشاء الله نگفتند، استثناء نمی‌کنند».
- ﴿طَافَ﴾ «فروود آمد، گشت زد».
- ﴿طَائِفٌ﴾ «عذابی، بلایی فراگیر».
- ﴿نَآيُمُونَ﴾ «خواب بودند».
- ﴿الصَّرِيمَ﴾ «شب سیاه، دروشده».
- ﴿تَنَادَوْا﴾ «یکدیگر راندادادند».
- ﴿صَرِمِينَ﴾ «دروکنندگان، چینندگان».
- ﴿حَرَدَ﴾ «منع کردن، جلوگیری نمودن، بخل».
- ﴿أَوْسَطَ﴾ «بهترین».
- ﴿يَتَلَوُمُونَ﴾ «ملامت کنان».
- ﴿يُكْشَفُ﴾ «برهنه و مکشوف گردد، برداشته شود».
- ﴿سَاقٍ﴾ «ساق».
- ﴿كَصَاحِبِ الْخُوتِ﴾ «صاحب ماهی، حضرت یونس علیهِ السَّلَام».
- ﴿مَكْظُومٌ﴾ «سرشار از غم و اندوه بود».
- ﴿تَذَارَكَ﴾ «دریافت».
- ﴿نُبِذَ﴾ «افکنده».
- ﴿الْعَرَاءِ﴾ «صحرای بی آب و علف، بیابان».
- ﴿يُزْلِقُونَ﴾ «بلغزانند، چشم زخم بزنند».

سوره‌ی حاقه

- ﴿الْحَاقَّةُ﴾ «واقع شدنی، ازانام‌های قیامت».
- ﴿الطَّاغِيَةِ﴾ «بانگ سهمگین، بلایی که شدتش، از حد بگذرد».

﴿حُسُومًا﴾ «پی درپی». ﴿صَرَغَى﴾ «برزمین افتاده، هلاک شده».

﴿رَابِيَةً﴾ «سخت، فراوان».

﴿نَعَى﴾ «به یادبسیارد».

﴿وَاعِيَةً﴾ «شنوا، به یادسپارنده».

﴿نَفْحَةً﴾ «دمیدن».

﴿دَكَّةَ﴾ «درهم کوبیدن، متلاشی شدن».

﴿وَاهِيَةً﴾ «سست، ناستوار».

﴿أَرْجَاءِ﴾ «کناره‌ها، اطراف».

﴿خَافِيَةً﴾ «پنهان، پوشیده».

﴿هَآؤُمْ﴾ «اینک بیااید، بگیرید».

﴿كِتَابِيَّةَ﴾ «نامه‌ها (اعمال) مرا».

﴿عَيْشَةٍ﴾ «زندگی».

﴿رَاضِيَةٍ﴾ «رضایت بخش».

﴿فُطُوفَهَا﴾ «میوه‌ها».

﴿دَانِيَةً﴾ «دردسترس، نزدیک».

﴿الْخَالِيَةِ﴾ «گذشته».

﴿لَمْ أُوتَ﴾ «داده نمی‌شود».

﴿لَمْ أَدْرِ﴾ «نمی‌دانستم».

﴿الْقَاضِيَةَ﴾ «پایان دهنده، (مرگ) پایان کاربود».

﴿سُلْطَنِيَّةَ﴾ «فرمانروایی ام، قدرتم».

﴿غُلُّوْا﴾ «طوق (به گردنش) اندازید».

﴿صَلُّوْهُ﴾ «بیفکنید، داخل کنید».

﴿سِلْسِلَةٍ﴾ «زنجیر».

﴿ذُرْعَهَا﴾ «طول آن، اندازه آن».

﴿سَبْعُونَ﴾ «هفتاد».

﴿ذِرَاعًا﴾ «ذراع، فاصله نوک انگشتان تا آرنج».

﴿أَسْلُكُوهُ﴾ «بیندید، داخل کنید».

﴿لَا يَحْضُ﴾ «تشویق نمی‌کرد».

﴿غَسِيلِينَ﴾ «چرک و خون، خونابه».

﴿كَاهِنٍ﴾ «غیب‌گو، کاهن».

﴿تَقُولَ﴾ «(به دروغ) می‌بست».

﴿الْأَقَاوِيلِ﴾ «سخنانی (دروغ)».

﴿الْوَتِينَ﴾ «(شاه) رگ قلب».

﴿حَاجِزِينَ﴾ «بازدارندگان، مانع شوندگان».

سوره‌ی معارج

﴿خَمْسِينَ﴾ «پنجاه».

﴿أَلْفَ﴾ «هزار».

﴿سَنَةٍ﴾ «سال».

﴿الْعِهْنِ﴾ «پشم رنگین».

﴿فَصِيلَتِ﴾ «قبیله، فامیل».

﴿تُؤْوِيهِ﴾ «جای و پناه می».

﴿لَطْفَى﴾ «شعله‌های (آتش) سوزان».

﴿نَزَّاعَةً﴾ «سخت جدا کننده، بر می‌کند».

﴿لَشَوَى﴾ «پوست سر و صورت».

﴿أَوْعَى﴾ «ذخیره کرد».

﴿هَلُوعًا﴾ «کم طاقت، حریص».

﴿جَزُوعًا﴾ «بسیار بی تاب و بیقرار».

﴿مَنُوعًا﴾ «دریغ می‌ورزد، بازدارند، بخیل».

﴿دَائِمُونَ﴾ «مداومت می‌کنند».

﴿عِزِينَ﴾ «گروه گروه، پراکنده».

﴿مَسْبُوقِينَ﴾ «ناتوان، عاجز».

﴿يُوفِضُونَ﴾ «می‌دوند».

سوره‌ی نوح

﴿أَصْرًا﴾ «اسرارکردند، پافشاری».

﴿وَقَارًا﴾ «عظمت، شکوه».

﴿أَطْوَارًا﴾ «مراحل گوناگون».

﴿بِسَاطًا﴾ «گسترده».

﴿وَدًّا﴾ «ود، نام بت».

﴿سُوعًا﴾ «سواع، نام بت».

﴿يُغُوثٌ﴾ «یغوث، نام بت».

﴿يَعُوقٌ﴾ «یعوق، نام بت».

﴿نَسْرًا﴾ «نسر، نام بت (پنج بتی بودند که آنها را پرستش می‌کردند)».

﴿دَيَّارًا﴾ «کسی را».

﴿تَبَارًا﴾ «هلاکت، نابودی».

سوره‌ی جن

﴿شَطَطًا﴾ «ناروا، نادرست».

﴿رَهَقًا﴾ «گمراهی».

﴿مُلِئْتُ﴾ «پراشده».

﴿حَرَسًا﴾ «محافظان، نگهبانان».

﴿مَقْعَدًا﴾ «جاهای، جایگاه».

﴿رَصَدًا﴾ «درکمین، آماده، نشانه گرفته».

﴿قِدْدًا﴾ «متفاوت، گروه گروه».

﴿هَرَبًا﴾ «گریز».

﴿بَخْسًا﴾ «نقصان، کاهش».

﴿الْقَلَسُطُونَ﴾ «ستمگران، کافران».

﴿تَحَرَّوْا﴾ «جستجو کردند، برگزیدند».

﴿حَطَبًا﴾ «هیزم».

﴿غَدَقًا﴾ «فراوان».

﴿صَعَدًا﴾ «سخت، فرسا».

﴿لَبَدًا﴾ «برسرهم فروریزند، انباشته».

﴿لَنْ يُجِيرَ﴾ «هرگز پناه نخواهد داد».

﴿أَقْلُّ﴾ «کمتر».

﴿رَصَدًا﴾ «نگهبان، مراقب».

سوره‌ی مزمل

﴿الْمُزَّمِّلُ﴾ «جامه بر خود پیچیده».

﴿نَاشِئَةً﴾ «شب زنده داری، برخاستن از خواب».

﴿وَطَّاءٌ﴾ «سنگینی، موافقت».

﴿أَقْوَمُ قِيلاً﴾ «برای گفتار (و نیایش) استوارتر است».

﴿سَبْحًا﴾ «مشغله، تلاش فراوان».

﴿تَبَتُّيلاً﴾ «کناره گرفتن، دل بستن».

﴿مَهْلٍ﴾ «مهلت ده».

﴿أَنْكَالًا﴾ «قیدوبندهای گران».

﴿ذَا غَصَّةٍ﴾ «گلوگیر».

﴿كَثِيبًا مَّهِيلًا﴾ «توده‌ی شن نرم روان».

﴿وَبِيلاً﴾ «سخت، شدید».

﴿شَيْبًا﴾ «پیران».

﴿مُنْفَطِرٌ﴾ «شکافته».

﴿ثُلُثَى﴾ «دوسوم».

﴿يَضْرِبُونَ﴾ «سفر می‌کنند».

﴿فِي الْأَرْضِ﴾ «در زمین».

سوره‌ی مدثر

﴿الْمُدَّثِّرُ﴾ «جامه بر سر کشیده».

﴿فُمْ﴾ «برخیز».

﴿أَنْذِرْ﴾ «بیم ده».

- ﴿كَبِيرٌ﴾ «بزرگ شمار».
- ﴿الرُّجْزُ﴾ «پلیدی».
- ﴿فَاهْجُرْ﴾ «دوری کن».
- ﴿نُقِرَ﴾ «دمیده شود».
- ﴿التَّافُورُ﴾ «بوق، صور».
- ﴿تَمْهِيدًا﴾ «آمادگی».
- ﴿أَرْهَقَ﴾ «مشقت و سختی وا می‌دارند».
- ﴿صَعُودَ﴾ «سختیها، گردنه‌ها».
- ﴿عَبَسَ﴾ «چهره درهم کشید».
- ﴿بَسَرَ﴾ «آخم کرد، روی ترش کرد».
- ﴿يُوثِرَ﴾ «نقل می‌شود، آموخته شده».
- ﴿لَوَاحَةٌ﴾ «دگرگون می‌سازد، می‌سوزاند».
- ﴿تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ «نوزده (فرشته)».
- ﴿أُسْفَرَ﴾ «روشن شود».
- ﴿رَهِيْنَةً﴾ «گروگان، درگرو».
- ﴿نَحْوُ﴾ «فرو می‌رفتیم، هم صدا می‌شدیم».
- ﴿الْحَائِضِينَ﴾ «یاوه گویان».
- ﴿حُمُرٌ﴾ «(گور)خران».
- ﴿مُسْتَنْفِرَةً﴾ «رمنده، چموش».
- ﴿فَرَّتْ﴾ «فرارکرده است، گریخته است».
- ﴿قَسْوَرَةً﴾ «شیر».
- ﴿أَهْلُ التَّقْوَى﴾ «اهل تقوا و پرهیزکاری».
- ﴿أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ «اهل آمرزش».

سوره قیامه

﴿الْوَامَّةُ﴾ «ملا متگر».

﴿بَرْقٌ﴾ «خیره شود».

﴿خَسَفٌ﴾ «تیره گردد».

﴿الْمَقَرُّ﴾ «گریزگاه».

﴿لَا وَزَرَ﴾ «گریزگاهی نیست، پناه گاهی وجود ندارد».

﴿مَعَاذِيرٌ﴾ «عذرها».

﴿نَّاضِرَةٌ﴾ «تازه، شاداب».

﴿بَابِرَةٌ﴾ «عبوس، درهم کشیده».

﴿فَاقِرَةٌ﴾ «آسیبی کمرشکن، مصیبتی سخت».

﴿التَّرَاقِيُّ﴾ «جمع ترقوه، گلوگاه».

﴿رَاقٍ﴾ «افسوس کننده، تعویذ نویس».

﴿التَّفَّتُ﴾ «به هم پیچید».

﴿الْمَسَاقُ﴾ «راندن، مسیر».

﴿يَتَمَطَّى﴾ «می نازد، خرامان».

﴿أُولَى﴾ «نابودی باد، وای بر تو».

﴿سُدًى﴾ «بی هدف، بیهوده، رها».

﴿يُمْنَى﴾ «ریخته می شود».

سوره‌ی انسان

﴿الدَّهْرُ﴾ «روزگار، زمان».

﴿مَذْكُورًا﴾ «قابل ذکر».

- ﴿أَمْشَاجٌ﴾ «مختلط، آمیخته».
- ﴿سَلْسِلٌ﴾ «جمع سلسله، زنجیرها».
- ﴿أَغْلَلٌ﴾ «جمع غل، غلها، بندها».
- ﴿مِزَاجٌ﴾ «آمیزه».
- ﴿مُسْتَطِيرًا﴾ «فراگیر».
- ﴿أَسِيرًا﴾ «اسیر، زندانی».
- ﴿عَبُوسًا﴾ «عبوس، چهره درهم کشیده، ترش رو».
- ﴿قَمْطَرِيرًا﴾ «سخت و دشوار».
- ﴿سُرُورًا﴾ «سرور، شادمانی».
- ﴿شَمْسًا﴾ «گرمی(آفتاب)».
- ﴿زَمْهَرِيرًا﴾ «سرماى شدید، سوز سرما».
- ﴿تَذْلِيلًا﴾ «آسان کردنی، دردسترس».
- ﴿إِنِیَّةٌ﴾ «جمع اناء، ظرفها».
- ﴿قَوَارِيرًا﴾ «جمع قاروره، بلورین، شیشه‌ای».
- ﴿تَقْدِيرًا﴾ «اندازه کردنی، اندازه‌ی مناسب».
- ﴿زَنْجَبِيلًا﴾ «زنجبیل».
- ﴿سَلْسَبِيلًا﴾ «سلسبیل، نام چشمه‌ی بهشتی».
- ﴿مَنْثُورًا﴾ «پراکنده».
- ﴿أَسْرٌ﴾ «پیوند، مفصل».

سوره‌ی مرسلات

- ﴿الْمُرْسَلَاتِ﴾ «(فرشتگان) فروفرستاده شده».
- ﴿عُرْفًا﴾ «پی درپی، خیر و خوبی».

- ﴿عَصَفًا﴾ «به شدت، تندوزیدن».
- ﴿فَرَقًا﴾ «جداکردنی».
- ﴿الْمُلْقِيَتِ﴾ «افکندگان، القاکنندگان، پیام رسانندگان».
- ﴿طُمِسَتْ﴾ «تیره و محو شود، بی نور گردد».
- ﴿فُرِجَتْ﴾ «شکافته شود».
- ﴿نُسِفَتْ﴾ «از جاکنده شود، پراکنده گردد».
- ﴿أُقْتَتَتْ﴾ «تعیین وقت گردد».
- ﴿أُجِلَّتْ﴾ «به تأخیرافتاده است».
- ﴿فَاتًا﴾ «جمع کننده، جایگاه تجمع».
- ﴿شَلِمَخَتْ﴾ «جمع شامخ، بلند، استوار، سربه فلک کشیده».
- ﴿فَرَاتًا﴾ «شیرین، گوارا».
- ﴿أَنْظِلُوا﴾ «بروید».
- ﴿تَلَّتْ شُعَبٍ﴾ «سه شاخه».
- ﴿لَا ظَلِيلٍ﴾ «نه سایه افکن، نه سایه دار».
- ﴿الْلَّهَبِ﴾ «شعله‌های آتش، گرمی آتش».
- ﴿تَرْمِي﴾ «پرتاب می کند».
- ﴿شَرَرِ﴾ «جمع شراره، آتش پاره، شراره».
- ﴿جَمَلَتْ﴾ «جمع جمل، شتران».
- ﴿صُفْرٌ﴾ «جمع اصفر، زردرنگ».

جزء سیهم

سوره ی نبأ

﴿عَمَّ﴾ «از چه چیز».

﴿يَتَسَاءَلُونَ﴾ «از یکدیگر سؤال می کنند».

﴿نَوْمَ﴾ «خواب».

﴿سُبَاتًا﴾ «مایه ی آرامش».

﴿لِبَاسًا﴾ «پوشش».

﴿وَهَاجًا﴾ «درخشان».

﴿الْمُعْصِرَاتِ﴾ «جمع معصر، ابرهای باران زا».

﴿ثَجَّاجًا﴾ «فراوان، بسیار ریزنده».

﴿الْفَاقًا﴾ «پردرخت، انبره».

﴿سَرَابًا﴾ «سراب، آب نما».

﴿مِرْصَادًا﴾ «کمینگاه، انتظار کننده».

﴿مَعَابًا﴾ «باز گشت گاه».

﴿لَّيِّثِينَ﴾ «ماندگاران، اقامت کنندگان، می مانند».

﴿أَحْقَابًا﴾ «جمع حقب، مدت زمانی دراز».

﴿غَسَاقًا﴾ «چرک و خون، خونابه».

﴿وَفَاقًا﴾ «موافق، مناسب و درخور».

﴿حَدَائِقُ﴾ «جمع حدیقه، باغها».

﴿كَوَاعِبُ﴾ «جمع کاعب، دختران جوان پستان برآمده».

﴿دِهَاقًا﴾ «لبریز، پر».

﴿صَوَابًا﴾ «درست».

سوره‌ی نازعات

﴿النَّزِیْعَتِ﴾ «بیرون کشندگان (فرشتگانی که جانها را) بیرون می‌کشند».

﴿غَرَقًا﴾ «به شدت، به تمام و کمال».

﴿نَشْطًا﴾ «بیرون آوردنی نرم، به نرمی و آسانی می‌گیرند».

﴿سَبْحًا﴾ «شناوری، شناورند».

﴿سَبَقًا﴾ «سبقت کردنی، پیشی گرفتی».

﴿الرَّاجِفَةُ﴾ «لرزاننده».

﴿تَتَّبِعُ﴾ «به دنبال آید، در پی آن آید».

﴿الرَّادِفَةُ﴾ «دنبال آینده، مراد نفع‌هی دوم صور است».

﴿وَاجِفَةً﴾ «سخت مضطرب، ترسان».

﴿مَرْدُودُونَ﴾ «برگردانده شدگان».

﴿الْحَافِرَةُ﴾ «حالت نخستین، زندگی دوباره».

﴿عِظَمًا﴾ «جمع عظم، استخوان‌ها».

﴿تَّحْرَةً﴾ «پوسیده».

﴿السَّاهِرَةِ﴾ «عرصه‌ی زمین».

﴿حَشَرَ﴾ «جمع کرد».

﴿نَادَى﴾ «ندا داد».

﴿سَمَكٌ﴾ «سقف، ارتفاع، بلندا».

- ﴿أَغْطَشَ﴾ «تاریک کرد».
- ﴿دَحَلَهَا﴾ «گسترانید، هموار کرد».
- ﴿مَرَعَى﴾ «چراگاه».
- ﴿أَرْسَى﴾ «محکم و استوار کرد».
- ﴿الطَّامَةُ الْكُبْرَى﴾ «حادثه‌ی بزرگ (قیامت)».
- ﴿فِيمَ أَنْتَ﴾ «در چیستی تو».
- ﴿عَشِيَّةً﴾ «شامگاه».
- ﴿ضَحَلَهَا﴾ «چاشتگاه».

سوره‌ی عبس

- ﴿عَبَسَ﴾ «چهره درهم کشید».
- ﴿تَصَدَّى﴾ «روی می‌آوری».
- ﴿تَلَّاهِی﴾ «توجه نمی‌کنی، غافل می‌شوی».
- ﴿أَيَّدِی سَفَرَةً﴾ «به دست نویسندگان، سفیران (فرشتگان)».
- ﴿كِرَامٍ﴾ «جمع کریم، بزرگواران».
- ﴿بَرَزَةٍ﴾ «جمع بار، نیکوکار».
- ﴿قُتِلَ﴾ «کشته باد».
- ﴿مَا أَكْفَرُهُ﴾ «چقدر ناسپاس است».
- ﴿أَقْبَرَ﴾ «در قبر (پنهان) کرد».
- ﴿لَمَّا يَقْضُ﴾ «هنوز به جای نیاورده است».
- ﴿صَبَّأَ﴾ «ریختنی».
- ﴿شَقَّأَ﴾ «شکافتنی».
- ﴿قَضَبًا﴾ «سبزی، گیاهان خوردنی».

﴿غُلَبًا﴾ «انبوه، پردرخت».

﴿أَبَا﴾ «علوفه».

﴿الصَّاحَّةُ﴾ «صدای مهیب (قیامت)».

﴿ضَاحِكَةً﴾ «خندان».

﴿مُسْتَبْشِرَةً﴾ «مسرور، شاد».

﴿غَبْرَةً﴾ «گردوخاک».

﴿قَتْرَةً﴾ «تاریکی، سیاهی».

سوره‌ی تکویر

﴿كُورَتْ﴾ «درهم پیچیده شود».

﴿أَنكَدَرَتْ﴾ «بی نور شوند، تیره شوند».

﴿الْعِشَارُ﴾ «ماده شتران باردار».

﴿عُطِلَتْ﴾ «رها کرده شوند».

﴿حُشِرَتْ﴾ «گردآورنده شوند».

﴿سُجِرَتْ﴾ «افروخته شوند».

﴿زُوجَتْ﴾ «قرین شوند، جفت کرده شوند».

﴿الْمَوْدَةُ﴾ «(دختر) زنده به گور شده».

﴿كُشِطَتْ﴾ «پوست کنده شود، برکنده شود».

﴿الْحُنَّسِ﴾ «واپس روندگان، ستارگانی که بازمی گردند».

﴿الْجَوَارِ﴾ «روندگان».

﴿الْكُنَّسِ﴾ «پنهان شدگان».

﴿عَسْعَسَ﴾ «(تاریکی اش) پشت کند».

﴿تَنَفَّسَ﴾ «نفس کشید، بدمد».

﴿مَكِينٍ﴾ «دارای مکانت و منزلت والایی».

﴿مُطَاعٍ﴾ «اطاعت شونده، فرمانروا».

﴿ثُمَّ﴾ «آنجا».

﴿بُضْنَيْنِ﴾ «بخیل».

سوره‌ی انفطار

﴿أَنْتَرْتُ﴾ «پراکنده شوند، فروریزند».

﴿فَجَرَّتْ﴾ «شکافته شود، به هم آمیزند، روان گردند».

﴿بُعْثَرْتُ﴾ «زیرورو شوند».

سوره‌ی مطففین

﴿لُمُطَفِّفِينَ﴾ «کم فروشان، کاهندگان».

﴿أَكْتَالُوا﴾ «پیمانه می‌کنند، می‌پیمایند».

﴿يَسْتَوْفُونَ﴾ «کامل می‌گیرند، تمام و کمال اندازه می‌گیرند».

﴿كَالُوا﴾ «پیمودنده پیمانه یا وزن کنند».

﴿يُخْسِرُونَ﴾ «می‌کاهند، کم می‌دهند».

﴿مَرْقُومٌ﴾ «نوشته شده».

﴿رَانَ﴾ «زنگاریسته است، زنگ زده است».

﴿مَحْجُوبُونَ﴾ «محروم هستند، محجوب اند».

﴿رَحِيقٍ﴾ «شراب خالص، شراب ناب».

﴿مَخْتُومٍ﴾ «مهرشده».

﴿خِثَمٍ﴾ «مهر، دربند».

﴿مِسْكٌ﴾ «مشک».

﴿الْمُتَنَفِسُونَ﴾ «رقابت کنندگان، مسابقه دهندگان».

﴿تَسْنِیمِ﴾ «تسنیم، اسم چشمه‌ای در بهشت است».

﴿يَتَعَامَرُونَ﴾ «با چشم و ابرو بهم اشاره می‌کردند».

﴿فَكِهِينَ﴾ «شادمان، خندان».

﴿هَلْ﴾ «آیا».

﴿ثُوبٌ﴾ «پاداش داده‌شده اند»؟

سوره‌ی انشقاق

﴿أَنشَقَّتْ﴾ «شکافته شود».

﴿أَذْنَتْ﴾ «گوش دهد، تسلیم شود».

﴿حُقَّتْ﴾ «سزاواراست».

﴿مُدَّتْ﴾ «گسترده شود، هموارگردد».

﴿تَخَلَّتْ﴾ «تهی گردد، خالی شد».

﴿كَادِحٌ﴾ «تلاشگر، رنجبر».

﴿كَدَحًا﴾ «رنجی، تلاشی سخت».

﴿لَنْ يَحُورَ﴾ «هرگز باز نخواهد گشت، هرگز باز نگردد».

﴿الشَّقَقِ﴾ «شقق، سرخی کنار آسمان بعد از غروب آفتاب».

﴿وَسَقٍ﴾ «فرا گرفت، فرو می‌پوشد».

﴿أَتَسَقَّ﴾ «کامل شود، تمام شود».

﴿يُوعُونَ﴾ «نگاه می‌دارند، در دل پنهان می‌دارند».

سوره‌ی بروج

﴿الْأَخْذُودُ﴾ «گوداد، خندق».

﴿قُعُودٌ﴾ «نشستگان».

﴿الْوُدُودُ﴾ «دوستدار».

سوره‌ی طارق

﴿الطَّارِقُ﴾ «شب در آینده، آنچه در شب آید، ستارگان که در شب پدیدار می‌شوند».

﴿دَافِقٍ﴾ «جهنده».

﴿الصُّلْبُ﴾ «پشت، کمر».

﴿التَّرَائِبِ﴾ «جمع تریبه (استخوانهای) سینه».

﴿تُنْبَلٍ﴾ «آشکارکرده شود، فاش شوند».

﴿السَّرَائِرِ﴾ «جمع سریر، رازها، نهانها».

﴿ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ «دارای باران، برگرداننده».

﴿ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ «دارای شکاف، شکاف بردار».

﴿الْهَزَلِ﴾ «بیهوده، هزل، شوخی».

﴿رُؤْيَدًا﴾ «اندکی».

سوره‌ی أعلى

﴿الْمَرْعَى﴾ «چراگاه».

﴿غُثَاءً﴾ «خشک، خس و خاشاک».

﴿أَحْوَى﴾ «سیاه، تیره».

﴿يَتَجَنَّبُ﴾ «دوری می‌گزیند».

﴿الْأَشَقَى﴾ «بدبخت‌ترین».

سوره‌ی غاشیه

﴿الْغَشِيَّةُ﴾ «فراگیرنده، (روز) قیامت».

﴿نَّاصِبَةً﴾ «رنج‌برنده، خسته شده».

﴿ءَانِيَةً﴾ «بسیار داغ».

﴿ضَرِيعٌ﴾ «خار خشک، ضریع».

﴿يُسْمِنُ﴾ «نه فربه کند».

﴿مَوْضُوعَةً﴾ «نهاد شده».

﴿نَمَارِقُ﴾ «جمع نمرقه، بالش‌ها، پستی‌ها».

﴿مَصْفُوفَةً﴾ «چیده شده، ردیف شده».

﴿زَرَائِبُ﴾ «جمع زریه، فرش‌های گران‌بها».

﴿مَبْثُوثَةً﴾ «گسترده شد».

﴿نُصِبَتْ﴾ «تصب شده است، نشانده شده».

﴿سُطِحَتْ﴾ «گسترده شده است، مسطح شده است».

﴿بِمُصِطَرٍّ﴾ «مسلط، چیره».

﴿إِيَابَ﴾ «بازگشت».

سوره‌ی فجر

﴿الشَّفْعُ﴾ «جفت، زوج».

﴿الْوَتْرُ﴾ «فرد، تک».

﴿حَجْرٍ﴾ «صاحب خرد، خردمند».

﴿إِرَمَ﴾ «نام دیگر قوم عاد».

﴿ذَاتِ الْعِمَادِ﴾ «دارای ستونها، دارای قامتهای بلند».

﴿جَابُوا﴾ «بریدند».

﴿صَبَّ﴾ «فروآورد، ریخت».

﴿سَوَّطَ﴾ «تازیان».

﴿لَا تَحَاضُّونَ﴾ «یکدیگر را ترغیب و تشویق نمی‌کنید».

﴿الْثَّرَاتِ﴾ «میراث، ترکه».

﴿أَكَلًا لَّمَّا﴾ «خوردنی یکی».

﴿حُبًّا جَمًّا﴾ «دوستی فراوان».

﴿جِائِءَ﴾ «آورده شود».

﴿وَنَاقٍ﴾ «بستن».

﴿الْمُظْمِئَةُ﴾ «آرمیده، آرام یافته».

سوره‌ی بلد

﴿حِلٌّ﴾ «جای گزین، ساکن».

﴿كَبِدَ﴾ «رنج».

﴿لُبَدًا﴾ «زیاد، انبوه».

﴿شَفَتَيْنِ﴾ «تشبیه شفه، دولب».

﴿التَّجْدِنِ﴾ «دوراه».

﴿لَا أَقْتَحِمَ﴾ «بر نیامد، قدم نگذاشت».

﴿الْعَقَبَةَ﴾ «گردنه».

﴿فَكُّ﴾ «آزاد کردن».

﴿ذِي مَسْغَبَةٍ﴾ «دارنده گرسنگی، قحطی».

﴿ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ «دارای خوشیاوندی».

﴿ذَا مَثَرَةٍ﴾ «خاک نشین، خاکسار، نیازمند».

﴿مُؤَصَّدَةٌ﴾ «سرپوشیده».

سوره‌ی شمس

﴿تَلَّهَا﴾ «به دنبال آن درآید».

﴿جَلَّى﴾ «روشن کند، جلوه‌گرسازد».

﴿طَحَّى﴾ «گستراند».

﴿دَسَّى﴾ «آلوده کرد، پنهان داشت».

﴿سُقَّى﴾ «آبشخور، نوبت آب آشامیدن».

﴿دَمَدَمَ﴾ «گماشت، برآشت، فرودآورد».

﴿عُقْبَ﴾ «سرانجام، فرجام».

سوره‌ی لیل

﴿يَعْنَى﴾ «گوناگون، مختلف».

﴿عُسْرَى﴾ «دشواری، مشقت».

﴿تَرَدَّى﴾ «م سقوط کرد، سرازیرشد، هلاک گردید».

﴿تَلَطَّى﴾ «زبانه کشد، شعله‌ور».

﴿الْأَنْفَى﴾ «پرهیز کارترسی».

سوره‌ی ضحی

﴿الْضُّحَى﴾ «آغاز روز، چاشتگاه».

﴿سَجَى﴾ «آرام گیرد، آرامید».

﴿مَا وَدَّعَ﴾ «وانگذاشته، رهانکرده است».

﴿مَا قَلَى﴾ «خشم نگرفته است».

﴿عَابِلًا﴾ «فقیر، عیالمند».

﴿تَقَهَّرَ﴾ «میازار، خوارمدار، خشم نیار».

﴿لَا تَنْهَرُ﴾ «مران، نهیب نزن».

﴿حَدَّثَ﴾ «بازگوکن، زبان گشایی».

سوره‌ی شرح

﴿وَضَعْنَا﴾ «نهاریم، برداشتیم».

﴿أَنْقَضَ﴾ «بشکست، سنگینی کرد».

﴿ظَهَرَكَ﴾ «پشت تو».

﴿أَنْصَبَ﴾ «بکوش، بایست».

﴿أَرْغَبَ﴾ «راغب و مشتاق شو، رغبت کن».

سوره‌ی تین

﴿التِّينِ﴾ «انجیر».

﴿تَقْوِيمٍ﴾ «اندام، هیئت».

﴿أَسْفَلَ﴾ «پایین‌ترین».

﴿سَفَلِينَ﴾ «پستان، پایین‌تران» □

سوره‌ی علق

- ﴿عَلَقَ﴾ «خون بسته».
- ﴿الْأَكْرَمَ﴾ «بزرگوارتر، مهتر».
- ﴿الرُّجْعَى﴾ «باگشت».
- ﴿نَسَفَعَا﴾ «کشانیم، بشدت می‌گیریم».
- ﴿نَاصِيَةٍ﴾ «(موی) پیشانی».
- ﴿نَادِيَهُوَ﴾ «انجمن، مجلس».
- ﴿الزَّبَانِيَةَ﴾ «مأموران آتش، نگهبانان دوزخ».

سوره‌ی قدر

- ﴿لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ «شب قدر».

سوره‌ی بینه

- ﴿مُنْفَكِينَ﴾ «دست بر دارندگان».
- ﴿قِيَمَةً﴾ «استوار، درست».
- ﴿شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ «بدترین آفریدگان».
- ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ «بهترین آفریدگان».

سوره‌ی زلزله

- ﴿زُلْزَالَ﴾ «لرزش، جنبش».
- ﴿مَا لَهَا﴾ «چیست آن را؟، آنرا چه نشده است؟».

﴿تُحَدِّثُ﴾ «بسراید، بازگو می‌کند».

﴿يَصْدُرُ﴾ «بیرون می‌آیند، (ازموقف) باز می‌گردند».

﴿أَشْتَات﴾ «پراکنده، گوناگون».

سوره‌ی عادیات

﴿الْعَدِيَّتِ﴾ «اسبان دونده».

﴿ضَبَّاحًا﴾ «صدای نفس اسبان، نفس زنان، بستوه آمده».

﴿الْمُورِيَّتِ﴾ «آتش افروزندگان در اثراصطاک سمشان باسنگها».

﴿قَدْحًا﴾ «ایجاد جرقه».

﴿الْمُغِيرَاتِ﴾ «یورش برندگان».

﴿أَكْزَنَ﴾ «برانگیزند».

﴿نَقَعًا﴾ «گردوغبار».

﴿وَسَطْنَ﴾ «به میان درآیند».

﴿كُنُودٌ﴾ «ناسپاس».

﴿بُعْثِرَ﴾ «برانگیخته شوند».

﴿حُصِّلَ﴾ «آشکارگردد، به دست آورده شود».

سوره‌ی قارعه

﴿الْقَارِعَةُ﴾ «فروکوبنده».

﴿الْفَرَّاشِ﴾ «پروانه‌ها».

﴿الْمَبْثُوثِ﴾ «پراکنده».

﴿الْمَنْفُوشِ﴾ «حلاجی شده، زده شده».

﴿أُمُّهُ﴾ «پناهگاهش، مادرش».

﴿نَارُ حَامِيَةٍ﴾ «آتشی سوزان».

سوره‌ی تکاثر

﴿الْهَى﴾ «سرگرم ساخت، متقول و غافل کرد».

﴿التَّكَاثُرُ﴾ «افزون طلبی».

﴿زُرُثُمُ﴾ «رسیدید، دیدید».

﴿الْمَقَابِرُ﴾ «جمع مقبره، گورستانها».

سوره‌ی عصر

﴿و﴾ «سوگند».

﴿الْعَصْرِ﴾ «روزگار، عصر، زمان».

﴿تَوَاصَوْا﴾ «سفارش کردند».

سوره‌ی همزه

﴿هُمَزَةٌ﴾ «عیب جوی».

﴿لُمَزَةٌ﴾ «غیبت کننده، طعنه زن».

﴿أَخْلَدُهُ﴾ «جاودانه می‌سازد».

﴿يُنْبَذَنُ﴾ «انداخته می‌شود، پرت خواهد شد».

﴿الْخُطْمَةُ﴾ «درهم شکننده، از نامه‌های دوزخ».

﴿الْمُوقَدَةُ﴾ «برافروخته».

﴿تَطْلِعُ﴾ «چیره گردد، بسوزاند».

﴿الْأَفْئِدَةُ﴾ «جمع فواد، دلها».

﴿مُمَدَّدَةٌ﴾ «کشیده شده، دراز».

سوره‌ی فیل

﴿أَصْحَابِ الْفِيلِ﴾ «دارندگان فیل، اصحاب فیل».

﴿تَضَلَّلِ﴾ «تباہی، گم گشتگی».

﴿أَبَابِيلَ﴾ «گروه گروه».

﴿عَصَفَ﴾ «کاه، برگ».

﴿مَّاكُولٍ﴾ «جویده شده، خورده شده».

سوره‌ی قریش

﴿إِيلَافٍ﴾ «القت وانس».

﴿رِحْلَةَ﴾ «سفر، کوچیدن».

﴿الشِّتَاءِ﴾ «زمستان».

﴿الصَّيْفِ﴾ «تابستان».

سوره‌ی ماعون

﴿يَدْعُ﴾ «سخت می‌راند، باخشونت طرد می‌کند».

﴿سَاهُونَ﴾ «بی‌خبران، غفلت کنندگان».

﴿الْمَاعُونِ﴾ «وسایل ضروری زندگی، وسایل ناچیز، زکات».

سوره‌ی کوثر

﴿الْكَوْثَرُ﴾ «خیر فراوان، کوثر».

﴿الْأُخْرَى﴾ «قربانی کن».

﴿شَانِئَكَ﴾ «دشمن تو، بدخواه تو».

﴿الْأَبْتَرُ﴾ «بریده نسل، بی عقب، دنباله بریده».

سوره‌ی کافرون

﴿لَا أَعْبُدُ﴾ «نمی‌پرستیم».

﴿مَا تَعْبُدُونَ﴾ «آنچه را که شما می‌پرستید».

﴿عَلِيدُونَ﴾ «پرستشگر، نمی‌پرستید».

﴿مَا أَعْبُدُ﴾ «آنچه را که من می‌پرستم».

﴿عَابِدٌ﴾ «پرستشگر، پرستنده».

﴿مَا عَبَدْتُمْ﴾ «آنچه شما پرستش کرده اید».

سوره‌ی نصر

﴿أَفْوَاجًا﴾ «گروه گروه، دسته دسته».

﴿أَسْتَغْفِرُ﴾ «آمرزش بخواه».

سوره‌ی مسد

﴿تَبَّتْ﴾ «بریده باد، نابودگردید».

﴿تَبَّ﴾ «هلاک باد، نابود می‌گردد».

﴿مَا أَغْنَى﴾ «بی نیاز نکرد، سود نبخشید».

﴿ذَاتَ لَهَبٍ﴾ «شعله ور».

﴿حَمَّالَةَ﴾ «بردارنده، بسیار بارکش».

﴿الْحُطْبِ﴾ «هیزم».

﴿جِدٍ﴾ «گردن».

﴿مَسَدٍ﴾ «لیف خرما».

سوره‌ی اخلاص

﴿أَحَدٍ﴾ «یکتا، یگانه».

﴿الصَّمَدِ﴾ «بی نیاز، برآوردنده‌ی نیازها».

﴿لَمْ يَلِدْ﴾ «نزاده است».

﴿لَمْ يُولَدْ﴾ «ونه زاده شده است».

﴿كُفُوًا﴾ «همتا، همانند».

سوره‌ی فلق

﴿أَعُوذُ﴾ «پناه می‌برم».

﴿الْفَلَقِ﴾ «صبح، سپیده دم».

﴿غَاسِقِ﴾ «تاریک‌شب».

﴿وَقَبَ﴾ «فراگیرد».

﴿الْفَقْشَتِ﴾ «زنان جادوگر، دمنده‌گان».

﴿الْعُقَدِ﴾ «جمع عقده، گره‌ها».

سوره‌ی ناس

﴿مَلِكٍ﴾ «فرمانروا».

﴿الْحَنَّائِیْنَ﴾ «بازپس رونده».

﴿یُوسُوفَیْ﴾ «وسوسه می‌کند».